



Ketabton.com

خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر جمهوري دموکراتیک افغانستان هنگام ایراد بیانیه
برافراشتن بیرق ملی جمهوری دموکراتیک افغانستان از طریق رادیو تلویزیون

شور محبوب مابریق گلگون کراتیک افغانستان مینازند

سرخ خون شهدای قهرمان در
قوای مسلح دلیر و باشهامت
خلق ما همه و همه از افتخارات
عشق بوطن، عشق به آزادی

را دیو تلویزیونی رفیق حفیظ الله
هو می کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
ن رئیس شورای انقلابی ولومری
دموکراتیک افغانستان به مناسبت

پیام رفیق حفیظ الله امین بمناسبت هفته مخصوص سره میاشت

بایروری انقلاب کبیر نور همانطوریکه در کلیه شئون زندگانی خلق افغانستان تغییرات عمیق و بنیادی رونما گردیده است، جمعیت افغانی سره میاشت نیز در فروغ اهداف والای انسانی و بشردوستانه انقلاب شکوهمند نور از حالت رکود و بی تحرکی بدرشده و در مقیاس وسیعتر و با پروگرام منظم تر، دست اندر کار خدمات ملی و بشری خود گردیده است.

وظایف جمعیت افغانی سره میاشت اصولاً بر پایه خدمات خیریه نسبت به نوع بشرو تخفیف آلام و مصائب و بهبود صحت عمومی به میان آمده که در عهد انقلاب خروشان نور با کسب حیثیت در برابر افکار عمومی و احترام ملی موفق گردیده تا موقعیت خود را در خانواده جهانی صلیب سرخ و هلال احمر، چنان ثابت سازد که به عنوان عضو فعال آن شناخته شود و برای ابد رابطه خود را با اداره فاسد ارستوکراتیک نظام های طبقاتی بریده است.

زیرا مساعدت های بی سابقه جمعیت افغانی سره میاشت با آسیب دیدگان حوادث در سال ۱۳۵۷ خود نموداری کامل از این یروزی هاشمار می رود که تا سرحد یکصد میلیون افغانی نقد و جنس را در پای مستمندان ریخت و زخم های مصیبت رسیدگان را التیام بخشید چنانکه در ششماه اول سال ۱۳۵۸ از طریق مرستون هاوکلینیک هاو نمایندگی هادر حدود ۴۱ میلیون افغانی مساعدت نموده است.

اکنون که جمهوری دموکراتیک افغانستان با احساس و درک گرایش جهانی بشر بسوی نظام ترقی اجتماعی راه پیشرفت هاو تحولات اقتصادی و اجتماعی را به منظور ایجاد جامعه فارغ از استثمار انسان توسط انسان اختیار کرده است، و بر اثر انقلاب کبیر شورگامهای عمده و بزرگی در پروسه تکامل تاریخی پر داشته است و هنوز هم در جهت رشد و تکامل پیش می رود، اطمینان می دهیم که جمعیت افغانی سره میاشت در سنگر مقابله با حوادث ناشی از قهر طبیعت و عوامل تکتب بار غیر طبیعی بیش از پیش رسالت سترگ ملی و انسانی خود را به نیکی انجام می دهد و سعی می کند تا خدمات انسانی و بشر دوستانه خویش را در داخل و خارج کشور به نحو موثر انجام دهد.

درین موقع که تجلیل هفته مخصوص سره میاشت آغاز می گردد و شعار سال جهانی ۱۹۷۹ سره میاشت هاتحت عنوان (هرجامصیبت است سره میاشت با آن مبارزه میکند) هنوز به گوش ها طنین انداز است، با قدردانی از موسس صلیب احمر بین المللی هنری دونات فکید و یادآوری از مساعی متداوم و بیروزی مندانه مسئولین امور جمعیت افغانی سره میاشت، آرزوست که خلق شریف افغانستان در تایید اندیشه های انسانی آن مردنیکوکار از هیچگونه همکاری مادی و معنوی با جمعیت افغانی سره میاشت دریغ نفرمایند، تا این کانون خیریه را توفیقات مزید تری در مسیر پیشرفت های انقلابی جامعه افغانی یعنی برآز میان برداشتن عوامل فقر، بیسوادی و امر اض گوناگون و دیگر آفات و بلیات طبیعی و غیر طبیعی میسر آید.

به پیش در راه تحقق کامل اهداف اخلاقی و انسانی سره میاشت ها:

بیروزی باشید

نسباً مت خود که از ناموس وطن دفاع میکند و با بیروزی پر توان خود وطن را آباد میکند، بیرون سرخ ساس با افتخار اهزار دارد خلق و همکس ساس بزودی دارای سند تاریخی می شود که تمام و همکس ساس کسور های همسایه ما به ان افتخار حوا صد کرد و هر فرد و وطن محبوب ما پسو ن باشد، یا بلوچ، تاجک باشد یا هزاره، اربک باشد یا ترکمن، نور صانی باشد یا مربوط به هر قوم باشند کان افغان ساس عزیز، احساس گرم و اردو های اسلامی برادران - زحمکش خود را در هر جا که باشند درک میکنند که آنها هم هر چه رود بر افتخار بیروزی های انقلابی اهزار بیرون های سرخ و داسن فانون اساسی بحیثیت همسایان اعمار جا معه فاقد استعمار فرد از فرد را داسنه با صد. امروز اولین ساس لکر د بر افرا سن این بیرون سرخ کارگری و نظام حلی ما را که اردو های پاک کارگران دهقانان، روشنفکران مرفی، اهل کسبه، سرمایه دار ملی و بچار ملی وطن پرست را منعکس می سازد اردوی شهرمان و تمام قوای مسلح دلیر خلق ما، این فرزندان شیر مردان دلیر و شهرمانان راه آزادی، حفظ ناموس وطن و افتخار تاریخ در سنگر دفاع از انقلاب دفاع از خلق و دفاع از وطن محبوب خود، پسران جوان دلیر و دختران انقلابی هم رزم شان، کارگران دوران ساز و دهقانان، این آورندگان ما به زندگی خلق و همه وطن پرستان در مظاهرات و میتنگ ها در هر جایکه میتوانند تجلیل مینمایند و با افتخار می بینند که بیرون سرخ خلق ما در جهان با سربلندی بر ادبی و برابری در فطار بیرون های سرخ کشور های کارگری و در راس آنها اتحاد جماهیر شوروی با امواج انقلابی و صد

انقلاب کبیر نور که به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان، سهمگیری وطن پرستانه شهرمانان دلیر و دارای توانا صلیب عالی حلی و غرور کارگری انقلابی افرازان، خرد صابطان و سر بازان محبوب و وطن و حمایت وسیع و همه جانبه خلق زحمکش ما به بیروزی رسید که نظام ستمگری را سرنگون و قدرت کارگری را در افغانستان عزیز مستقر ساخت، نیز افتخارات عظیمی با بلند ساختن شعار های سرخ انقلابی را به وطن محبوب ما افغانستان عزیز کما یسی کرد.

این افتخارات کبیر و پردامنه از همه زیاده تر در رنگ سرخ بیرون گلگون دارای نام پر افتخار تاریخی خلق و ممثل قدرت کارگران به اتحاد دهقانان و روشنفکران مترقی بیرون تجلی دارد. از اینجا ست که خلق زحمکش کشور محبوب ما افغانستان عزیز از ملیت های پشتون، بلوچ، تاجک، هزاره، ازبک، ترکمن و نورستان و اقوام ساکن این مرز بوم تاریخی بر این بیرون سرخ و گلگون جمهوری دموکراتیک افغانستان می بالند و می نازند.

امروز از به اهترا زدر آمدن بیرون سرخ، خلق کشور، کارگران و سایر زحمکشان افغانستان عزیز، یک سال میگذرد که در امواج انقلابی اهترازات آن خلق زحمکش ما می بینند که طرح اولین قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان سر دست گرفته شده است که کمیسوین مشتمل بر نمایندگان تمام طبقات و اقشار خلق زحمت کش ما روی آن کار میکنند، اینست شهرمانان دلیر قوای مسلح خلق، کارگران و دهقانان این سازندگان افغانستان نوین فاقد استثمار فرد از فرد می بینند که با جانبازی های با



خلق زحمتکش کشور محبوب ما بر بیری
گلگون جمهوری دموکراتیک افغانستان میبازند.

گزارش حضور از مراسم تجلیل نخستین
سالروز درفش گلگون ملی جمهوری دموکراتیک
افغانستان.

نظر گلرای بر حکامی

شعر مقاومت در فلسطین

گفت و شنودی باشاگردان ممتاز لیسه آریانا

انتوان جغوف دمکسیم گورکی به نظر کسی

• • •

رابطور خالب ورزشی از تورنمنت مسابقات

خزانی مکاتب نسوان کابل .

استراتژی سیاسی و نظامی انگلیس در

افغانستان

ودهها مطالب ارزنده سیاسی-ادبی و هنری.

«... رنگ سرخ بیرق گلگون دارای نام پرافتخار تاریخی خلق و ممثل قدرت کارگران
به اتحاد دهقانان و روشنفکران مترقی تجلی دارد.»
از بیانیه حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ،
رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر .

شنبه ۲۸ میزان ۱۳۵۸ - ۲۰ اکتوبر ۱۹۷۹

آهتر از درفش گلگون ما جاودان باد

روز بیست و هفتم میزان در تاریخ با عظمت
و پر شکوه ما روز بیست گرامی و پر اهمیت .
بدین مفهوم که سال پادشاهین روز بود که
درفش گلگون جمهوری دموکراتیک افغانستان
بر فراز کشور راد مردان با جلال و شکوه
خاص باهتزاز در آمد و از کسران تا کران
خلق از بند رسته مارا بار دیگر نوید آزادی
و خوشبختی داد و با سرخرویی و سر بلندی به
جهان ثابت نمود که خلق قهرمان و آزادمنش
افغانستان ابد در برابر هیچ نیروی اهریمنی
سر تسلیم خم نمیکند چنانچه تکرده اند و
اسارت را نمی پذیرند چنانچه پذیرفته اند .
درفش گلگون ما این سمبول افتخار و وحدت
خلق افغانستان چنانچه از رنگش پیداست
باز گوینده خاطرات و ارمانهای شهدا و قربانیان
راه آزادی ، برادری و برابری است که در طول
مبارزات قهرمانانه و انسانی شان خون های
سرخ و گرم شانرا برای نجات خلق و دفاع
از کرامت انسانی و ناموس و وطن ریخته و
نگذاشته اند تا دستان آلوده و جنايتار دشمنان
خلق و وطن دامان مقدس ناموس و وطن شانرا
آلوده سازند .

ناگفته نباید گذشت که در طول تاریخ
این کشور حماسه آفرین نه تنها مردان در
بلند نگذاشتن درفش آزادی و افتخارشان
قربانیا داده اند بلکه زنان این کشور نامدار
نیز این افتخار را در بدل خونهای لاله گون
شان کمایی کرده اند چنانچه ملالی قهرمان
این غرور بانگ وطن هنگامیکه فوشادوش
محبوبش در جنگ میوند ضد انگلیسهای
متجاوز می رزمید در انای شهادت محبوبش
نگذاشت بیرق سر بلند شان در مقابل دشمن
سرتگون شود و همان بود که بادنستان رنگین
و حنا آلودش درفش نامدار شانرا برافراشته
نگذاشته و فریاد برآورد :
خال به دیار به وینو کشیردم
چه شیک باغ کی گل لالاب و شروینه
پس گفته میتوانیم که این احساس
و طبعستانهای ملالی قهرمان نمایانگر این
واقعیت است که زنان این کشور قربانیان
درواه دفاع از ناموس و وطن و سر بلند نگذاشتن
درفش گلگون شانرا از افتخارات خود میدادند
و رنگ آن خونی را که در دراه حراست از ناموس
وطن میریزند چنان زیب جبین شان میدادند
که هیچ رنگی را بالاتر از آن نمی شمارند.
بناء میتوان حکم کرد که رنگ سرخ ،
سمبول قربانی و یادبودی است از شهدای راه
آزادی و نجات خلق و نشان پیروزی مستعدیدگان
است ، برستم پیشگان ، نشان عدالت است
بر برادری و نابرابری ، نشانی است از غرور
و سر بلندی خلق باشکوه و تاریخ ساز کشور
ما که با پیروزی انقلاب شور به یکبارگی ،
باده و حصار استمگران را برای ابد درهم
کوبیدند . و چنانچه نیاکان شان انتقام شهدا

ما عوامل ستم و مصیبت را ریشه کن می سازیم

بشر از همان آغازیکه با برعه وجود
نهاد با حوادث و مصایب گوناگون طبیعی
دست و گریبان بوده و درین گیرودار تلاش
ورزیده تا خویشتن را از جنگال مصایب و
بدبختی ها و اهراند و بجایی آن جهان پر از
رفاه و سعادت را ایجاد نماید چنانچه تاحدی
این آرزویش را جامه عمل پوشانیده و نیروهای
قهار طبیعت را مهار زده و در حیطه صلاحیت
خود درآورده است .

اما آنچه که در پهلوی این همه پیروزیها
زمینه بدبختی و سیه روزی انسان را مهیا
ساخته همانا وجود طبقات استثمارگر و فقیلی
در جوامع بشری بوده است . چه همین طبقات
انسانخوار و ولع بی پایان آنها بوده است که

و قربانیان راه آزادی را از انگریز های متجاوز
و خون آشام گرفته اند فرزندان شان هم از
چیره خواران و دست پروردگان ارتجاع و
امپریالیزم چنان انتقام گرفتند که دیگر ابد
خیال تسلط بر خلق افغانستان را در سر نه
پروراند و نه دیگر جرات آنرا داشته باشند
که با معامله مری های شیطنیت با شان
سرنوشت کشور محبوب ما را به خطر
مواجه سازند زیرا اکنون خلق قهرمان و
زنجیر شکن افغانستان با فهم و درک انقلابی
شان از انقلاب خود دست آورد های آن
با سروجان دفاع میکنند . سر بلندی و اهتزاز
درفش گلگون شانرا باعث میاهات و غرور ملی
خود میدادند چنانچه تجلیل از اولین سالروز
برافراشتن بیرق ملی جمهوری دموکراتیک
افغانستان در سرنامسر کشور با سرور و
شادمانی بی پایان خلق ما شاهد عینی این
واقعیت است . و با یقین کامل میتوان گفت
که خلق میهن پرست ما از دست آورد های
انقلاب شور حراست میکنند و تحت این
درفش پر افتخار جاده رفاه و خوشبختی را تا
سرحدی می پیمایند که در آن استثمار انسان
از انسان بکلی محو و نابود باشد .
زنده باد خلق .
برافراشته باد درفش گلگون و پرافتخار ما .
سرتگون باد دشمنان خلق در سراسر جهان

است .

بدرک همین حقایق بود که هائری توانان
در سال ۱۸۵۴ با دیدن سانحه دلخراش جنگ
همه را را یسی اش را به منظور
دست گیری از زخمیان جنگ اختصاص داد
و موسسه ای خیریه را بنام صلیب احمر بنیان
گذاشت .

هئری توانان شخصیتی بود که تا آخرین
لحظات زندگی کمک به همنوعان آسیب دیده
را شعار خویش قرار داد و هنگام مرگ هم
تمام ثروتش را وقف موسسه ای نمود که این
هدف انسانی اش را تعقیب می کرد .

امروز این اقدام نیک و بشر دوستانه اش
بقیه در صفحه ۵۸

تکثیر

افغانی سره میاشت با پیروزی

انقلاب ثور جان تازه یافت

حافظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان در پیام شان بمناسبت هفتهی مخصوص سره میاشت می فرمایند: «با پیروزی انقلاب کبیر ثور همانطوریکه در کلیه شئون زندگانی خلق افغانستان تغییرات عمیق و بنیادی رونما گردیده است، جمعیت افغانی سره میاشت نیز در فروغ اهداف والای انسانی و بشر دوستانه انقلاب شکوهمند ثور از حالت رکود و بی تحرکی بدر شده و در مقیاس وسیع تر و با پروگرام منظم تر، دست اندرکار خدمات ملی و بشری خود گردیده است....»

آری آفتاب انقلاب شکوهمند ثور همانطوریکه باطلوع پر میمون خود همه نقاط کشور را روشن ساخت، و قدرت حاکمهی ارتجاعی آل یحیی را با همه متحدین و همدستان شان از بین برد و قدرت سیاسی را از فیودالان، بورژوازی، کمبرادور و تجار محکوم نمائید و انحصارات امپریالیستی و دیگر مفت خوران به کارگران، دهقانان اهل کسبهی زحمتکش روشنفکران انقلابی، تجار ملی و سرمایه دار ملی و سایر طبقات و اقشار زحمتکش و وطن پرست و به نمایندگی آنها به حزب دموکراتیک خلق افغانستان «پیش آهنگ طبقه کارگر کشور» انتقال داد، در همه شئون حیات خلق تحول و دگرگونی مثبت رونما گردید و خلق ما برهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک افغانستان گام های فراخی بسوی شگوفایی و بهروزی و بهزیستی برداشته و می بردارد.

ازین جمله است انکشاف و تکامل جمعیت افغانی سره میاشت که با پیروزی انقلاب کبیر ثور هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی تحول نموده و جان تازه یافته است. برای اثبات این موضوع که انقلاب کبیر ثور حیات خلق ما را تحول بنیادی داده است بهترین شا هدان ما سرامین نجسات بخش شورای انقلابی (فرمان شماره شش، فرمان شماره هفت، فرمان شماره نهم) و دیگر اقدامات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی حزب و دولت خلقی ما، پیام خلقی ۲۶ سنبله

شده است.

بعد از انقلاب شکوهمند ثور علاوه بر این کمک های کمی در ساحهی تحول کیفی اورگانیزم و تشکیلات این جمعیت تحولانی صورت گرفته است منجمله این فعالیت ها اینهاست:

در رژیم های فرتوت گذشته که همه چیز روی تدویر و ریا استوار بود و اکثر چیز ها شکل نمایشی داشت تجلیل از سره میاشت نیز در همان قطار شامل می شد اما سال گذشته (همچنان امسال نیز تصمیم گرفته شده است) ازین جمعیت خبریه و توضیح و تشریح اهداف انسانی آن محافل بزرگی در حری پوهنتون، اکادمی غارندوی خلق، سازمان خلقی زنان، موسسه صحت عامه، پوهنتون کابل، مرستون و غیره تجلیل بعمل آمد و همچنان عایدورزشی بسیاری از مسابقات از جمله بز کشتی بحساب

جمعیت تحویل شد و رادیو تلویزیون خلق افغانستان نیز درین تجلیل وسیعا سهیم شد. عکدا چندین سلسله لاتری با جوایز زیادتر و متنوع تر برای جلب عامه جهت خریداری لاتری. عکدا جمعیت افغانی سره میاشت در گذشته (در طول بیست و هشت سال عمر) کدام پلان انکشافی نداشت و نظر به هدایت دولت پلان پنجساله ی انکشافی جمعیت افغانی سره میاشت نیز تدوین گردیده که در آن رساندن و تربیه ی پرسونل، تاسیس و انکشاف کلینیک ها، انکشاف مرستون ها و تاسیس آنها در ولایات، اعمار گدام های ذخیره و عکدا اسانامه ی جدید جمعیت افغانی سره میاشت که مطابق خطوط اساسی وظایف انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان است تدوین شده است که در آن سرتاسری شدن خدمات سره میاشت و جلب و جذب اعضای دایمی و افتخاری سره میاشت گنجانیده شده است و عکدا مطابق روحیه انقلابی دولت بر پروگرام مرستون تجدید نظر صورت گرفته و اعضای آن از شش چند هم اضافه

گردیده است و همچنان بر روی پرورش استعداد های اعضای آن کورسهای حرفه ای تاسیس گردیده است. در پهلوی این کورسها شیر خوارگاه ها و کودکستان نیز تاسیس گردیده است تا به اطفال شیرخوار و کودکان این موسسه خدمت صورت بگیرد.

بهرتر است که کمک ها، وظایف و اهداف این جمعیت را از پیام حامی آن یعنی رفیق حافظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان که بشکل بسیار موجز ابراز گردیده بخوانیم:

«وظایف جمعیت افغانی سره میاشت اصولا بر پایه ای خدمات خیریه نسبت به نوع

بشر و تخفیف آلام و مصایب و بهبود صحت عمومی به میان آمده که در عهد انقلاب خروشان ثور با کمب حیثیت در برابر افکار عمومی و احترام ملی موفق گردیده تا موقعیت خود را در خانواده ای جهانی صلیب مسرخ و هلال احمر، چنان ثابت سازد که به عنوان عضو فعال آن شناخته شود و برای ابد رابطه ی خود را با اداره ی فاسد اریستوکراتیک نظام های طبقاتی بریده است. زیرا مساعدت های بی سابقه ای جمعیت افغانی سره میاشت با آسیب دیدگان حوادث در سال ۱۳۵۷ خود نموداری کامل ازین پیروزی ها بشمار میرود که تا سرحد یکصد میلیون افغانی نقد و جنس را در پای مستمندان ریخت و زخم های مصیبت رسیدگان را انیام بخشید چنانچه در ششماه اول سال ۱۳۵۸ از طریق مرستون ها و کلینیک ها و نمایندگی هادر حدود چهل و یک میلیون افغانی مساعدت نموده است....»

همه ما می دانیم که غایت سعادت انسانی بسته به سعادت جمع و همه است یعنی سعادت فردی نمی تواند وجود داشته باشد مگر آنکه فرد با سعادت در پهلوی خود همه را سعادت مند ببیند. یعنی هر سعادت تسی عبارتست از ایجاد احساس عمیق رضایت، خرسندی، نشاط و امید و اطمینان روحی.

ممکن است در مقیاس فردی این حالت روحی بعقل و در شرایط مختلف تامین شود، صرف نظر از محمل های عینی سعادت، می توان برهنه خوشحال بود می توان از بدبختی دیگران خوشبخت شد. ولی این مفهوم ذهنی دارای عامیت نیست. در شرایط بی سعادت عمومی سعادت فرد معنی و مفهوم ندارد.

انقلاب شکوهمند ثور که محمل های اساسی و عینی سعادت عمومی را شالوده ریزی کرده است گام های عمده و بزرگی در پرورشی تکامل تاریخی برداشته است و آهنگ ایجاد جامعه ی را نموده است که در آن بهره کشی انسان از انسان وجود نداشته باشد. ولی برای اینکه طبیعت کاملا ما را ننگریده و وقتا فوقتا مصایب طبیعی از قبیل سیل ها، زلزله ها، حریق ها و غیره یکعده انسان ها را متضرر می سازد به کمک های عاجل ضرورت دارند که بهترین راه کمک به آنها جمعیت افغانی سره میاشت در وطن ما میباشد.

و برهنه هموطنان شریف و بشر دوست ما است تا از راه های مادی و معنوی این جمعیت را کمک و تقویه نمایند که البته با اینکار خود به آن مصیبت رسیدگانی مساعدت خواهند کرد که دستخوش حوادث ناگوار طبیعی گردیده اند. کمک به جمعیت افغانی سره میاشت کاریست انسانی و شریفانه و برهنه کسانی واجب است که واجد شرایط کمک به آن هستند.

با تطبیق قانون اساسی دموکراتیک میتوان مصوونیت، قانونیت و عدالت اجتماعی را تامین نمود

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان محصول مبارزات گسترده و پیهم خلق کبیر است که با عبور از کوره راه های پردرد و قبول مصایب پررنج مبارزات طبقاتی پس از پنج‌زاد سال تسلط ستمگران و طبقات حاکم زورگو پیروزمندانه آنرا بدست می‌آورند.

این يك حقیقت مسلم است که در گذشته نیز سرداران بدنامی چون ظاهر شاهانو داود شاهان چیزی را بنام قانون اساسی کشور پاس و به خلق بلا کشیده این مرزوبوم تقدیم نموده‌اند ولی انفاذ و عرصه چنان قوانینی نه بر مبنای تامین منافع خلق ستمیده بلکه بر اساس جلو گیری از مبارزات طبقاتی و بخشیدن شکل قانونی بزنجیر گران دست و پای خلق میهن ما تصویب و نافذ گردیده است. قوانین اساسی را که آن مستبدین و میهن فروشان بنام (اصلاحات) و (عطایای ذات ملوکانه به ملت) برخ مردم کشیده اند، باوجود همه نواقص و ابعاد ضد ملی دموکراتیک آن چیزی نیست جز حاصل ستیز طبقات متخاصم و تضادهای درونی نظام گندیده فئودالی که ارتجاع کهنه کار را مقابل سیل خشم خلق بعبق نشینی هایش واداشته است. و هم به بیان دیگر میتوان چنین افاده نمود که: طغیان انزجار و تنفر ستمکشان علیه سفاکی و جباریت طبقه حاکم بر اقتصاد و سیاست کشور، دود مان وابسته نادر را واداشته بود تا جهت بخشایش تخفیف تضادها و جلوگیری از تصادم طبقات و افشار متناقض اجتماعی و بمنظور حفاظت از منافع و تسلط سیاسی و اجتماعی خویش دست به ترویر بزنند و ورق پاره های فریبنده یی را بنام قانون اساسی کشور سیاه نمایند.

تاریخ پنجاه ساله اخیر کشور گواه بر این است که هم ظاهر شاهانو هم داود شاهان هیچ کدام نتوانستند (و اساسا نخواهند) که

کار نامه سیاه سیاسی و اجتماعی خویش را حتی بر مبنای همان قانون اساسی نیم بندی که خود تدوین نموده بودند عیار نمایند. چه در صورتیکه چنین کاری انجام می‌گرفت اولاً قانون اساسی آنها در فقدان پایه های عینی اجتماعی گرفتار بود و ثانیاً قدرت فعال مایشایی سلطنت محدود می‌گردید. که البته این امر نه به سود سلطنت بود و نه بمفاد فئو دالیزم امپریالیزم. مثالی میزنیم: هرگاه تصور شود که سلطنت قهار ظاهر- داود به یکی از مواد گنجانیده شده در قانون اساسی شان مبنی بر آزادی مطبوعات و بیان استوار می‌بود، آیا زندان انسانخوار قلعه قاضی و تروورو حشتی که خلق کار دباستخوان رسیده این مرز و بوم را چون جهنمی فرار گرفته بود تا پیروزی انقلاب کبیر لُور از انظار جهانی کتمان می‌ماند؟ باز هم می‌پرسیم: در صورتیکه کار افشاگری قساوت و فساد دستگاه سلطنت به مثابه نمایندگان سیاسی رژیم فئودالی و حامیان سوگند خورده منافع امپریالیزم، از همان پنجاه سال قبل علنا در مطبوعات کشور انعکاس می‌یافت، آیا این قرن دیگر عمر سلطنت مطلقه در افغانستان زاید به نظر نمی‌رسید؟ آیا در شرایطیکه آزادی بیان و مطبوعات تامین می‌بود باز هم عناصر ملی و شیبدی را بحکم مخالفت با سلطنت مطلقه بزندان مرگ و انواع شکنجه های روحی و جسمی محکوم می‌نمودند؟ و بالاخره در چنان شرایطی که در بطن جامعه فئودالی آزادی بیان و مطبوعات و در نتیجه تشکیل حزب طبقه کارگر مصوونیتی میداشت، آیا امکان پیروزی انقلاب کبیر ثور پرهبری حزب طبقه کارگر کشور (حزب دموکراتیک خلقی افغانستان) قبل از سال ۱۳۵۷ میسر نمی‌بود؟ این ها و دهاسوال دیگر! قدر مسلم آنست که دولت های پویشالی گذشته، پاسر نیزه و سرب آزادی سیاسی و اجتماعی را جلو

گرفتند و تا آنجا در پامال نمودن حقوق خلق افرات نمودند که حتی از تطبیق قوانین خود ساخته نیز اباورزیدند.

اکنون همه میدانیم که دودمان کثیف نادری در زرفای دل خود کو چکترین ارادتی نسبت به قانون اساسی کشور و آزادی خلق و میهن ماند داشت. آنچه آن دودمان دون صفت و شرکا میخواستند، آزادی برای خلق نه بلکه يك (پارتیکر لاریزم = خاص گرایي)

محض بود که منافع خاص طبقات مستبد و از شیر حیاتی خلق زحمتکش مالتامین مینمود. و نیز این را هم میدانیم که پرباهه همین پار تیکولاریزم است که بودلوازی بین المللی بمنظور حفظ تسلط سیاسی و اقتصادی خود امروز دست به شیوه های ظریفتر و مستورتری پرده و پا حیل و دسایس (پلور الیزم = چند گرایي یا تعداد احزاب سوسیالیزم و غیره) را به مثابه آزادی اجتماعی

مجاز دانسته و چه بسا غرضی بکار برد آن میلیونها دالرو بوند مصرف مینماید. اما در اساس نه این تعداد احزاب و سوسیالیزم (سوسیالیزم ملی، سوسیالیزم دموکراتیک، سوسیالیزم مسیحی، سوسیالیزم بازار آزاد و غیره) و نه آن آزادی گرایي بودلوازی (لبرالیزم) اعم از لیپ کلاسیک و معاصر آن هیچکدام نمیتواند آزادی خلق را تا مین و ستم

طبقاتی را نابود نماید. آزادی جامعه در صورتی میتواند تامین شود که بگفته دهر بزرگ پرولتاریای جهان: (رشد آزادانه هر فردی شرط رشد آزادانه همه افراد جامعه باشد). آزادی ستمگران در چاپیدن نیروی کار خلق و غارت منافع طبیعی کشور آزادی اجتماعی نه بلکه فقط میتواند مبین يك پلوتوکراسی (زرفرمانی) ناب محسوب گردد. بنابراین هر قانون اساسی و یا سایر قوانین و مقررات اجتماعی که آزادی طبقه ستمگر را در استثمار طبقات محروم از وسایل تولید آزاد

بداند، مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را به سود استثمار گران دست نخورده گذارد و آزادی فردی را بر آزادی اجتماعی ترجیح و آنرا بنام پلورالیزم، لبرالیزم و غیره در نقطه مقابل آزادی اجتماع قرار دهد، چنین قوانینی سرتاپا ارتجاعی و فاقد پایه عینی اجتماعی محسوب می‌گردند. رهبر انقلاب کبیر اکتوبر می‌گوید: (در جامعه زیستن، ولی خود را از آن فارغ شمردن روا نیست. آزادی فردی نمیتواند و نباید در نقطه مقابل آزادی اجتماعی قرار گیرد).

ولی در جامعه که ستم طبقاتی حاکم و مشت اقلیت سربازی مشغول مکیدن خون انسانهاست، زحمتکشان آن در زنجیر اسارت و استثمار مفید و فاقد مبتدی ترین آزادی و دموکراسی اجتماعی محاسبه میشوند.

در چنان جوامع نامی هم از آزادی واقعی اجتماعی وجود ندارد و (آزادی افراد ممتاز در مقابل آزادی جامعه قرار میگیرد. آزادی این افراد موجب ضرورت و مجبوری جامعه میشود یعنی برای آنکه بهره کش در بهره کشی آزاد باشد، کارگر به بهره دهی مجبور است).

برای آنکه سلطان مستبد در تحمیل اراده شخصی خود آزاد باشد، مردم بقبول این اراده مجبور میشوند. در جامعه مبتنی بر طبقات نا عساز (و از آن جمله جامعه سرمایه داری) قشرهای ممتاز نه فقط آزادانه هدفهای خود را انتخاب میکنند بلکه آنرا پاسانی عملی میسازند. زیرا وسایل اجرا این هدفها را در دست دارند. پس قانون اساسی که در چنین جوامع بهراسم و رسمی پاس و نافذ می‌شود، در بهترین حالات خود بازتاب دهنده همان زیربنای غیر عادلانه ایست که خود بمنزله بخشی از روبنای متناسب بان میدان نمو و رشد می‌یابد. اما در جوامیکه حاکمیت سیاسی زحمتکشان بر قرار است، آزادی و دموکراسی باقلیت نه بلکه با اکثریت (خلق) تعلق دارد و درجه آزادی نیز چه در عمل فردی و چه در حد و عمل اجتماعی مطابق به سطح رشد شیوه تولید اجتماعی و بر مبنای نیاز مندی و منافع زحمتکشان تامین میشود بنا هرقد رساچه رشد نیروهای مولده در چنین جوامع وسعت یابد، پایه پای آن آزادی و دموکراسی خلق نیز تکمیل میشود.

قانون اساسی دموکراتیکی که اکنون در جمهوری دموکراتیک افغانستان به رهبری حزب طبقه کارگر کشور در شرف تکوین است، با داشتن ماهیت انقلابی و خلقی خود میتواند آزادی و دموکراسی اجتماعی را بمفهوم علمی کلمه بخلق کبیر کشور نوید بخشد و راه رسیدن به جامعه عاری از طبقات متخاصم را روشن نماید.

پیروز باد حزب دموکراتیک خلقی افغانستان

به پیش در راه تطبیق قانون اساسی دموکراتیک در کشور.

هزار هاتن شهید راه آزادی، دموکراسی و رفاه اجتماعی میکند، بی‌مورد نیست که امروز با اهتزاز خودقلب ارتجاع و امپریالیزم راجریحه دار ساخته و دشمنان رنگارنگ خلق را به گلیم ماتم و غم نشانداده‌است. چه استعمار و امپریالیزم که قرن‌ها از شاه‌مرد خلق زحمتکش ما خون گرفته و نیروی حیاتی شالرا به یغما برده، نه تنها با آزادی واقعی این خلق بازار اقتصادی افغانستان، بلکه یکی دیگر از مهم‌ترین مناطق استراتژیک جغرافیایی جهان را به سود نیروهای انقلابی و ضد استعماری جهان از دست داده است. بر پایه این رویداد تاریخیست که پس از انفجار سیستم نظام مستعمر فئودالی و استقرار حاکمیت سیاسی زحمتکشان در افغانستان، دشمنان صلح و هوا خواهان جنگ سرد و تشنج که استعمار و غارت خلقهای «جهان سوم» را در اضمحلال مختق و فضای تشنج بار جهانی میسر میداند، سخت در تلاش افتاده‌اند تا بهر نحوی که ممکن باشد از تکمیل انقلاب خلقی در افغانستان و گسترش مزید آن در منطقه و بخصوص در منطقه خلیج فارس که شریان حیاتی امپریالیزم را زنده نگه داشته است جلو گیرند. چه غارت منابع عظیم نفت و حفاظت آلت سرکوب جنبش‌های کارگری و مرفی و پایگاههای نظامی امپریالیستی در آن پهنه زرخیز، مستلزم دوام سلطه جبار ترین حلقهات سیاه و وابسته به امپریالیزم و مبارزه وسیع و بیرحمانه توسط این حلقهات ضد ملی و ضد دموکراتیک علیه نیروهای خلقی و مترقیست. بر مبنای همین سیاست شوم استعمار نوامست که رژیم خون آشام نادر داود بردوش خلق مستعبد ما تحمیل گردید و این دودمان کثیف با اتحاد منابع و نیروهای جابر و خود فروخته ایران و پاکستان و بحمایت کامل امپریالیزم نیم‌قرن دیگر دوش خلق کبیر ما را زخم زد و شیرۀ حیاتی آنها را به دالر و یوند مبادله و به جیب بزرگترین میلیاردر های خون خوار سرمایه داری سرافراز نمود.

رژیم سر نیزه محمد داود شاه که طبق دستور امپریالیزم در یک زدو بند بر تخت سلف نابغردش (علیه حضرت محمد ظاهر شاه) جلوس نمود، با تکیه دولت قهار و بد نام محمد رضاشاه و مخالف ارتجاعی پاکستان با امپریالیزم می‌گردد یاد نمود تا بهر قیمتی که باشد تسلط اقتصادی و سیاسی آنرا در افغانستان حفظ و تا آخرین مرز حیات از پیروزی انقلاب و برافراشتن بیرق ضد استعماری و ضد امپریالیستی جلو گیرد. بی‌خبر از آنکه میل سر بیخ و توفان‌زای انقلاب خلقی در راه پیروزی و تکامل خویش نه‌مست میشناسد و نه سرنیزه و ترور. زیرا شرایط انقلابی در افغانستان نیز بنا بحکم تکامل و اقتضای قانونمندی درونی جامعه نفع و قوام بگیرد و وحدت تصادف‌های موجود در نفس جامعه، انقلاب کبیر نوررا به مشابه یک تحول کیفی و بنیادی جامعه روزه روز به یک امر ناگزیر مبدل می‌ساخت.

روی همین اصل بود که دولت مستبد محمد داود شاه زیر فیر شکننده انقلاب کبیر ثود خرد و خمیر شد و حاکمیت سیاسی زحمتکشان در افغانستان برای ابد مستقر گردید. اکنون که انقلاب خلقی در کشور ما با موفقیت کامل بسوی تکامل تاریخی اش مابا موفقیت کامل بسوی تکامل تاریخی اش



تجلیل از نخستین سالروز برافراشتن بیرق گلگون و انقلابی ملی ماست که امپریالیزم جهانی را بار دیگر وثیقه میکند

بیشماری راجعت خلفا نیت منافع غارتگرانۀ خوشی در کشور های عقب نگه‌داشته شده اجیر نموده است.

با پیروزی انقلاب کبیر نور درفش سرخ و پرشکوه جمهوری دموکراتیک افغانستان در شرایطی سینه امپریالیزم را چاک و با اهتزاز خود ارتجاع منطقه و جهان را بلرزه انداخت که انحصارات سرمایه داری دولتی علاوه از دودمار و چند صد پایگاه نظامی اش در آسیای دور و جنوب شرقی، بزرگترین پایگاه های استعماری و تجاوزگرش را در اقیانوس هند (دیگو گارسیا)، خلیج فارس، ایران، پاکستان، دریای عمان و غیره سخت جا بجای بمنزله «کمربند عظیم» ضد انقلابی خلقهای مستعبد افريقا و آسیا را در پهلوی زحمتکشان امریکای لاتین در «محاصره» قرارداده است.

درفش گلگون و خلقی افغانستان که پس از پیروزی انقلاب برگشت نا پذیر ثور حصول استقلال اقتصادی و سیاسی کامل کشور را بازتاب و بارنگ سرخی حکایت از آزادی خلق بقیمت قربانی خون و پیکار انقلابی صد ها و

آن یکی بی دیگر زنجیر اسارت شکستند و خلقها با استفاده از نیروی مادی و معنوی این انقلاب مترک در غالب نقاط جهان بر ضد امپریالیزم بین المللی عصیان عظیمی بر راه انداختند. کشور های مستقلی در نقشه جهانی بنام خود جا و مقامی حاصل و امپریالیزم مغرور و سرکش را از او رنگ فرمانبرمائی جهان شدیدا بزمن کوبیدند. این تأثیر ژرف و تعیین کننده انقلاب دورالساز اکتبر حقیقتیست درخشنده و آفتابی که هر دیده بینایی در اعتراف به آن ناگزیر است.

ولی پیروزی انقلاب کبیر نور در چنان شرایط «زیرکی» و «پخشگی» امپریالیزم بوجود می‌یوست که این غول فتنه گر در روند مبارزات طبقاتی با وجودیکه سنگر های بیشماری را بتفع انقلاب جهانی از دست داده ولی با تولید و ذخیره کوهی از سلاحهای استراتژیک ذروی شصت سال دیگر تجربیاتی را در امر شیوه های سرکوب و ترور نیروهای کارگری و مرفی جهان فزونی بخشیده و ددان

خلق دلیر و قهرمان افغانستان بیست و هفتم میزان امسال را بمشابه نخستین سالروز برافراشتن درفش گلگون ملی خویش از کران تا کران کشور جشن گرفته و با تبارز و فزونی احساسات انقلابی و همین پرستانه بار دیگر قلب امپریالیزم را داغان و روح شهیدای راه آزادی و دموکراسی را شاد نموده اند. برای اینکه از ماهیت انقلابی و تأثیر بین المللی این جشن شکوهمند و خلقی آگاهی ما وسیع و در مستند باشد بررسی اوضاع و احوال سیاسی کشور و جهان و همچنان واکنش نیرو های خصم انقلاب را بصورت فشرده و موجز لازم میدانیم.

نگرشی در پویه تاریخ مبارزات طبقاتی میرساند که انقلاب کبیر اکتبر (۱۹۱۷) بمشابه مؤثرترین حربه انقلابی، شکست سیستم ننگین مستعمراتی را که با انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تزاری آغاز گرفته بود و سعت و ژرفا بخشید و سپس ناختم جنگ دوم جهانی تار و پود آنرا عمدتا از بیخ و بن برکند. انقلابات کارگری و مرفی در فروغ چلچراغ

د افغانستان ياد بېرېر گلگون خلك ما

درفش گلگون مانمايانگر تاريخ حماسه آفرين کشور ماست



اکثر علمای تا ریخ نو پسان وطن ما به این عقیده هستند که بیرق برای نخستین بار یکپارو پنجاه سال پیش در قلعه تاریخی بلخ آویزان شد. پیا بهیشتی این منطقه بود و بلخ را بنام سر زمین برج های بلند و بیرق های بلند می نامیدند و به اینصورت تاریخی رسمی و دولتی بیرق در کشور ما بیان شده است ولی اگر به تاریخ واقعی خلق کشور با دید علمی مطابق به قانون تکامل جامعه نظر اندازیم، بسیار قبل از بهمان آمدن دولت ها که تشکیلات بسیار ابتدایی کشور را اداره می کرد به این معنی که از فامیل گرفته الی قبیله و غیره بشکل غیر از شکل امروزی (قبل از پیدایش طبقات و دولت) اداره می شد یعنی قبایل توسط رسم و رواج ها، و تعالیم محلی و سایر قرار داد های ساده ای اجتماعی اداره می شد و قبایل وقتا فوقتا از یکجا بجای دیگر نقل و انتقال می نمود تا چراگاه ها و زمین های زراعتی خوب و مساعد دستیاب کنند در این حرکات دسته جمعی (که طبعا قبایل دیگر و مجاور هم در حرکت بودند) با هر قبیله و در راس کاروان علامه ی هر قبیله موجود بود که از دستمال بسیار ساده و ابتدایی، پوست حیوانات و یا تکه های شان وقت ساخته شده بود. همچنان در میدانهای جنگ (بعد از بهمان آمدن تولید اضافی و علت های جنگ) قبایل مختلف باخود توغ و علامه ای را انتقال می دادند تا شاملان لشکر قوت های دوست و دشمن را تشخیص داده بتوانند و تا زمانی که همین توغ بزمین نمی افتاد و علامه ی بیروزی و پیشرفت را نشان میداد و همه افراد قبیله اعم از جنگجو و سایرین بدنبال بیرق روان می بودند و بالاخره این رسم در زمان بازی ها و مسابقات ابتدایی سپهری همان وقت هم رایج شد یعنی پهلوانان و سوار کاران قبیله بیرق قبیله را با خود انتقال می دادند. ولی زمانیکه نیروهای مؤلفه رشد می کنند و مالکیت خصوصی بهمان می آید و دولت ها ایجاد می شوند بعد از بهمان آمدن دولت بیرق چند قبیله ی مختلف یک بیرق (که معمولا بیرق قبیله ی حاکم می بود به حیث بیرق دولتی و عمومی انتخاب می شد. بعد از همین تاریخ بیرق چگونگی آن و رنگ آن از طرف طبقات حاکمه ی مربوط تعیین و انتخاب میشد. ولی باید بهیشت یک حقیقت یاد داشت که همیشه بیرق خلق شجاع و با شهامت ما رنگ

گلگون مثل رنگ سرخ خون شهیدای قهرمان در قوای مسلح دلیر و با شهامت خلق ما همه و همه از افتخارات عشق به وطن، عشق به آزادی، جالبازی و جان سپردگی در راه وطن و خلق، ایستادگی مردانه وار و مسد نمودن هر گونه تعرض و تجاوز بر ناموس وطن ماست که همیشه در رنگ سرخ درخشیده است... خلق آزاده و مسلحشور افغانستان با نبرد های قهرمانانه خود علیه تجاوز و استعمار خارجی و هكذا علیه بیاد و ستم داخلی همیشه خون های پاک خود را ریخته اند تا از آزادی آبرو و شرافت و حق خود دفاع نمایند. بیاد بیاوریم بایمردی خلق دلیر افغانستان را در مقابل بزرگترین اشغالگر تاریخ یعنی اسکندر مقدونی و همچنان میتوان با ارج گذاری فراوان و جالبازی خلق ما در قبال تجاوز خونی و هولناک جنگیز خون آشام و همچنان بایمردی و شهامت خلق افغانستان در مقابل تجاوزات بی دری استعمار انگریز، هه و همه آن خون های پاک را بیاد ما می آورد که در راه آزادی و سر بلندی کشور ریخته شده اند و اینک که درفش سرخ ما بر فراز کشور ما با افتخار تمام در اهتزاز است همچنان نمایانگر همان جانشانی های خلق است به مقابل استعمار و ستم. که می توان رنگ آنرا به نیکی باخون هموطنان رزمندگی خود مشابه دانست. و از همه مهم تر بیرق سرخ ما رنگ سرخ خون آن وطن پرستانی است که با ریختن آن و تبار جان های خود انقلاب

اند و در بدل آن استقلال سیاسی کشور و بالاخره انقلاب نجات بخش نور راه پیروزی رسانیدند. چنانچه رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته ی مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان و لوهری وزیر بنامست اولین سالگرد بر افراشته شدن بیرق سرخ خلقی ما در بیانی ی رادیو تلویزیونی شان فرمودند: «خلق زحمت کش مادر طول تاریخ نیرومند ترین تهاجمات ستمگران را جلو گرفته است و با گرمی خون سرخ خود تمام پایه های غول پیکر استبداد را آتش زده اند و نابود ساخته اند، از اینجاست که زحمتکش خلق قهرمان ما همیشه از رنگ سرخ خون نیاکان خود که در هر به و هر دره، هر وادی و هر صخره می در خند با افتخار یاد کرده اند و با انواع گوناگون این رنگ سرخ خون شهدا را انعکاس داده اند. چنده های گلگون روی مقبره های شهدای راه وطن. صفحات سرخ تاریخ، دست های سرخ عروسان نو جوان، دستمال های سرخ دور کمر های جوانان دلیر و سرشار از روح آزادمنش فضای کوه های سر بفلک کشیده ی پامیر، هندوکش، کوه بابا و سلسله کوه سلیمان و سبین غر، وادی های هموار و روبروی آسمان نیلگون بی پایان هرات و کندهار، بست و غزنه بلخ و فاریاب، چادران سرخ دختران پیکارجو و وطنخواه در گودر های آب، در جا های پایکوبی افتخار آمیز و اشتراک دختران جوان افغان در سنگر های دفاع از انقلاب و علم های



گزارش مصوری بر افراشتن بیرق دمو کراتیک

خلق افغانستان ضمن مارش کشور تجلیل بعمل آوردند .
های پر شکو هی احساسات ، شور و هلهله خلق ما
از این روز تاریخی در سر تا سر به مناسبت این روز تاریخی در این





از نخستین سالگرد گلگون ملی جمهوری افغانستان

درفش گلگون جمهوری دموکراتیک
افغانستان

برافراشته باد این سمبول وحدت
برابری و برادری خلق ما

عکس ها بخوبی نمایان است و این
انعکاسی است از احساسات خلق
شریف و وطن پرست ما در برابر



سرمیاشت خادم بشریت است

امر مسلم است که زنده بودن کارگر و دهقان در جوامع طبقاتی پشما به زنده بودن بسا زار پسره کشی بمنزله ادامه حیات ننگین بود و وازی و ملاکین مستبد است که سرکاری زندگی میکنند و حاصل رنج و زحمات دیگران را چون زالنوی خون خواری می کنند.

امروز خلقهای سراسر جهان آگاهند که جهان سرمایه سالاری با وجودیکه لاف از بشر دوستی و کمک به همتو میزند ولی در عمل دهها هزارتن شیر خشک را بدو می ریزند، صدها هزار تن گندم را آتش میزنند

و بقیه هزار ها میلیون دالر و بوند کالای آنها را بنا بر سرریز تولید که یکی از صفات مشخصه نظام انحصارات دولتی سرمایه داریت نا بود میکنند. بدون اینکه کوچکترین ارادتی نسبت به انسان و انسانیت داشته باشند حیات نیمی از جهان بشری را که در حالت گرسنگی و رقت کامل اقتصادی بسر می برند، نادیده گرفته و سالانه صدها هزار میلیون دالر را برای تولید سلاحهای مرگبار بر ضد انسان و تمدن انسانی تولید می نمایند (زهی انصاف و زهی بشر دوستی!)

درک و شناخت این خصلت ضد انسانی رژیم سرمایه داریت که شخصیت بشر پرور و انسان نوع دوستی (هائری دونالدت) را بران داشت تا در سال ۱۸۵۴ یعنی در آن سامان که سرمایه داری مرحله رقابت آزاد خویش را میبیمود و استعمار برای چیرگی باز هم بیشتری به تار و پود اقتصاد و سیاست کشور های عقب نگه داشته شده دیوانه و ازمیگشت، می خورد و می پست، همه دارایی شخصی خویش را به منظور دمت گیری از زخمیان میدان جنگ اختصاص داد و موسسه خیریه را بنام سره میاشت بنیاد گذاشت. از آن پس موسسات خیریه در اکثریت قریب به تمام کشور ها ایجاد گردید و مردم نوع پرور و انسان دوست بخاطر حمایت زخمی های میدان جنگ، مصیبت رسیدگان زلزله، سیلاب، آتش فشانها و غیره در تقویه این موسسات خیریه همت گماریدند تا آنجا که سازمان بین المللی آن قویا ایجاد گردید. امروز که سازمان بین المللی سره میاشت هاشمار (هرکجا مصیبت است سره میاشت به آن مبارزه

میکند) را دستور کسار قرار داده، بر همه عناصر آگاه و بشر دوست است که با چنین موسسات خیریه تا حد توان وامکان کمک نمایند و فریضة میبنی شان سرا در پهلوی مبارزات طبقاتی مقابل آسیب رسیدگان و بنویان کشور خودی و سایر کشور های عضو این سازمان ادا نمایند.

زحمتکش راملی يك حادثه هلاکتی از میان برداشته باشد ولی این قساوت را امپریالیزم در کشور شورا ها (مهدسوسیالیزم جهانی) طی جنگ دوم جهانی بیرحمانه انجام داده است. هیچگاه تاریخ بشری بخاطر ندارد که قهر طبیعت سالهای متواتر خلق کشوری را بسا سرزمین آن بصورت متمادی به آتش اندازد و وقفه یی را در این آتش افروزی بکار نبرد باشد. ولی امپریالیزم بدکشی این جنایت و آتش افروزی را بالای خلق قهرمان ویتنام با شرارت کامل انجام داده است.

و این نیز يك حقیقت مسلم است که اگر امروز در پیشرفته ترین کشور های مونیولیستی و جهان سرمایه داری مو مساتی بنام بیمه اجتماعی و غیره وجود دارند باین مفهوم نیست که طبقات حاکمه آن بسر اساس احساس مسؤولیت و احترام به حقوق و کرامت انسانی چنین موسساتی را بنیاد هشته اند، بلکه ایجاد موسسات مذکور در چنین جوامع صرف بر مبنای قریب اذهان و جمیع آوری مزید پول به تنوع گردانندگان چرخ سیاسی از حساب طبقات و اقشار پایینی اجتماعی صورت می گیرد به منظور خدمت به خلق و مصیبت زدگانی که قابل ترحم و عواطف انسانی اند.

چه طبقات مهندس و سرکاری ستمگر در تمام فرامیونهای اجتماعی، اقتصادی که مبتنی بر طبقات متخاصم اند فقط يك هدف و آرزو دارند و آن اینکه تحت چه شرایطی بتوانند ارزش اضافی بیشتری را بقیه حیات انسان های زحمتکش بجا بیاورند و ما شین استثمار فرد از فرد را بحرکت آورند. ورنه خدمات اجتماعی رسیدگی بحال فلاکت بار اقتصادی زحمتکشان، تداوی، تغذی و فزیک کلمه تامین رفاه برای خلق با مرشت ضد انسانی استثمارگران کاهلا بیگانه است. توگویی استثمارگران اصلا در جامعه زندگی نمی خواهند. اگر امروز در این یا بهمان کشوری که بورژوازی و یا ملاکین بسز رگ فرمان میزنند، کمک ناچیزی را به مصیبت رسیدگان در حال مرگ اهداء مینمایند این کمک از زرفای دل آنها بخاطر نوع پروری و کمک انسان بالسان بر نمی خیزد، بلکه در بهترین حالات خود بمنظور زنده نگه داشتن نیروی کار جهت تولید ارزش اضافی عمل میشود. زیرا ستمگران استثمارگر بخو یی میداند که حیات آنها وابسته به حیات طبقات و اقشار زحمتکش اجتماعیست. آنها بخاطری که زنده بمانند، بخاطری که چرخ های فابریکه های غول پیکر تولیدی عیار باشد، بخاطری که وسایل تجملی آنها تامین و مقبومی داشته باشد، ناگزیر اندک کار می و دهقان زنده بماند و با تولید نعمات مادی حیات آنها را نیز تضمین نمایند. چه يك

عنوان این مقال شعار نیست پس پر محتوا و انسانی و ستانه که سازمان بین المللی صلیب احمر جهت دستگیری و کمک به تپیدستان، آسیب رسیدگان، آوارگان و مظلومانیکه در قعر حوادث طبیعی (زلزله سیل حریق و غیره) و زنجیر مناسبات طبقاتی و پرورش ظالمانه فرمانروایان انحصارات دولتی سرمایه داری جبرا محاط مانده اند، آرا به سمع بشر دوستان سراسر جهان رسانیده است. اینکه قهر طبیعت در طول زندگانی بشر ده ها میلیون انسان زحمتکش و مؤلف نعمات مادی را تاکنون بر گز زودری و زندان اندوه محکوم و مقید نموده یکی از حقایق تلخ تاریخی است که هیچ عاقلی نمیتواند از آن انکار نماید. ولی آنچه این پدیدیده لاهنجار را برجسته تر میکند و روند تکاملی اجتماعات بشری صحت آرا مهر تایید میزند، اینست که دیگر مصیبت رسیدگان و آوارگان پس از تقسیم جامعه به طبقات متخاصم تنها طعمه سیلاب ها، زلزله ها، آتش فشانها و غیره مصایب طبیعی نیستند بلکه قهر و ستم بهره کشان و ستمگران نیز جهنم دیگری را که مصیبت ده چندان دردناکتر دارد بانها تحمیل نموده است.

مصایب را که مقدونی ها، چنگیز ها، تیمور ها، هتلرها، موسولینی ها و بخصوص استعمار و امپریالیزم بالای خلق روا داشته اند از حوادث و مصایب طبیعی سوزنده تر و پردامنه تر بوده است همین که قرن اتم و تسخیر کره ماه آخرین دهه های بی باقیمانده اش را می بلغد، آوارگان شریف فلسطینی و مصیبت رسیدگان خلق لبنان در کوره حوادث طبیعی جان نمی بازند، بلکه شریان حیاتی آنها، قلب آنها، گوشت و استخوان آنها، بانوک سر نیزه جیسا وان

صیبونیزم و امپریالیزم از هم می درود اطفال معصوم شان زیر توده های عظیم سرب و باروت متجاوزین بیگانه محو و نابود می شوند. مرور کوتاهی در زندگی نامه سیاه رژیم سرمایه داری میسراند که استعمار و امپریالیزم در طول نیم هزاره حیات سرمایه داری، نه تنها کدام کمک قابل ملاحظه یی با مصیبت رسیدگان و مصیبت زدگان کشور خود و جهان نرسانیده اند، بلکه غرض چپاول نیروی کار و غارت منابع عظیم طبیعی، حیات میلیونها انسان زحمت کش و اطفال بی گناهی را به باد منخره گرفته و بنحال فرنده و خون آشام خود را بخون پاک و مقدس آنها رنگ زده است.

امروز دیگر به همگان معلوم گردیده که استعمار و امپریالیزم، نه تنها بفکر مبارزه با قهر طبیعت و نجات خلقها از آلام و مصایب آن نیست بلکه ساحه کشتار و ستم آن دهها چند بیشتر از حوادث طبیعی وسیع بوده است. هیچگاه تاریخ بشری بیاد ندارند که قهر طبیعت تنها در يك کشوریست میلیون انسان

نویسنده: اک

هرکجا

مصیبت

است

سرمیاشت

با آن مبارزه

میکند

دروکبانې په قلم

زموږ د زيار ايستونکي ولس سور بيرغ

د تاريخ په دومره ډيرو اوږدو زمانو کي د لومړي ځل دى چې زموږ د هيواد پر فضا باندې زموږ د زيار کښو خلکو سور بيرغ وړپېده .

دغه سور بيرغ د زموږ د نوميالي ولس د ډيرو اوږدو مبارزو او پراژادۍ مينوشپېدانو د سرووښو سمبول اوډېرى نښه ده .

ددې هيواد له برمه څخه د ولس اوډدې خاورې د ژوند جوړولو قهرمانانو د پماله زمانې څخه بيا د ديارلس سوه او پنځوسم کال تر لور پورې دغه هيلې په خپلو زړونو کي گرځولي .

هو! ددې ولس بزرگانو، ددې ولس مزدورانو دغو د ژوند د زمانو جي تيارو برې خپله لمن

غوږولي وه د تاريخ په دومره اوږدو زمانو کي بې له دې چې له توهين او بې قدرۍ له ترخوڅه پرته بل هېڅ خوند نه و وليدلى .

دوى غرونه سوري کول، دوى بندونه جوړول، شاپې دښتې، وچ ډاگونه او مېرۍ يې آبادولي، ښکلى او لوړ قصرونه يې جوړول، دځانانو دېده، دهغوى چال او جمال، دهغوى زور او زړ ټول ددوى له برکه وو. خو د ژوند جوړونکو ددغو قهرمانانو دستوماتيا، خوډو، ټناکو او ماتو هلاکاتو برخه ډيره خواره وه . دکابل اوسميستان تاريخي آثار د هيواد د زيار کښانو په کار او زيار شاهدې وايي همدارنگه د بلخ او باميانو لرغوني يادگارونه

د حال په ژبه ددوى د شهادت او مېړانۍ کيسې کوي . داځواړيکښي او زيار گالونکي دى چې وطن خپله معنوي موربولي .

زموږ د خلکو په تير پرمين تاريخ کي چې هروخت ، دخلکو دښمنانو زموږ وياړلسي هيواد ته په بده سترگه کتلى او زموږ په له برمه څخه هيواد يې د تجاوز قدم ايښى دى، دوى په ډيره مېړانه او سر پښنده دهغو په مقابل کي مقابله کړې ده او هغوى يې بيرته شړلي دي .

د سکندر له زمانې نه تر چنگيزه او له چنگيزه بيا تر انگريزه پورې زموږ د مېړني ولس ټول تاريخي وياړونه زموږ د خلکو په سرونو ساتل شوي دي . او په هغه کي زموږ دځواړيکښو خلکو يعنې د غلامانو، بزرگرانو، مزدورانو او نورو زيار گالونکو ويني له ورايه سرې خپيرې خو سره له دې دوى د تاريخ په دومره اوږدو زمانو کي او دگران اوځواړه هيواد په دومره پراخه ځمکه کي پردې گڼل کيدل نو ځکه په خپل کور کي بې کوره وو . دوى د خلکو زړونه خيري کول، د خپاندو سيندونو د سر کښو خپو په مخکي به يې بندونه چگول، ستر او بې اوږ وچ ډاگونه به يې

تر اوږو لاندې راوستل دغنى او ژمې په سېرو شپو او ورځو کي به يې د سېرو او سپيرو بادونو تر متروکو لاندې پوي کولې ، داوپي په سرو او ټکندي غرمو کي به يې د لمر سر سوزونکو وړانگو لاندې په لوڅ سرو او لوڅو پښو لوونه کول او درمندونه به يې اخيستل او يوزيات شمېره يې ددې زيارونو اوږوونو قرباني هم شول . خوسره له دې به هم دوى په نس وېږي او دودې به يې نه درلوده .

په کړلو او ريلو يې پوهېږم بې نصيبه يې له خوراکه د سترخوان يم دښانو يعنې مستبد و فېودالانو او د هغوى طبقاتي انډيوالانو مانې د دوى (ځواړيکښو) د هېواد زور له برکه په شان او شوکت سره ولاړى وى . دغه بې وزلو ځواړيکښو او مزدورانو چې شپه او ورځ به يې په کارخانو، فابريکو او نورو توليدي پروژو کي کار کاوه او دځان غوښي به يې ويلي کيدى، خو ددوى د لاسونو د ټپاکو او په خولو کي لوند خيشت بدن، دستر يا اوستوماتيا محصول د فېودالي اشرافيت تر زېږ او زينت قربانېده او دهغوى د خوشحالي او سرور محافل او طبقاتي خود خواهي جشنونه د همدغو ځواړيکښو او مزدورانو په کار او زيار ښکلى کيدل .

لنډه داچې د ټولنې ټول مادې نعمتونه او د ژوندانه لازمي وسايل دوى توليدول او په داسې حال کي چې دوى په خپله په ډېر ظالمانه او بې رحمانه توگه له هغو څخه بې برخې او بې نصيبه کيدل .

په داسې حال کي چې زموږ دگران هيواد سياسي فساد سخت اختناق، ترور، وهلو، ټکولو، زنداني کولو ، تبعيد، له کاره ايستلو او نورو ټول ټول ظلمونو نيولى وه . زموږ دځواړيکښي ولس دښتو زامنو او وطن پرستو هيوادوالو په داسې ناوړو شرايطو او د طبقاتي مبارزې په دې کړيو وېر کړل چې د کسى د لور !

ځواړيکښانو او زيار ايستونکو دېرى لار .

لټوله . دځواړيکښي ولس دښتو او په وطن مينو زمانو هر ټول د پرونه او ستونډه په ځان قبول کړل، خوله خپلې پخې ارادې او ټينگ

عزم څخه وانه وښتل . تر خوجې دمترقي نړۍ ليدپه رڼاکي يې دځواړيکښانو دېرى لاره پيدا

کړه او د همدې مترقي نړۍ ليدپه رڼا کي يې خپلو طبقاتي او آزادۍ بڼونکو مبارزو ته چې دهغوى په برياليتوب سره دځواړيکښانو له

پښو اولاسو څخه خنځيرونه ماتيدل او د فېودالي مستبد نظام له هرډول ستم څخه خلاصيدل

ادامه ورکړه . ورو ورو تياري په شا تلې او رڼا غلبه کوله . ترخوجې د ديارلس سوه او پنځوسم کال د لور په مياشت کي د افغانستان د خلکو د دموکراتيک گوند په رهبري او د زېور قو ماندان حفيظ الله امين

په قو مانده د لور ستر او پرمين انقلاب پښخه راغى او دهغه په برياليتوب سره زموږ د پرمين اوله برمه څخه هيواد په

فضا کي د کار گرانو ، بزرگانو او د هيواد د لور د ځواړيکښانو

د هيلو سور بيرغ وړپېده او د هيواد محرومي پرگنې د تل له پاره د جبارانو او زور گيرانو له

استبداد او ستم څخه خلاص شول .

اوس د هيواد ځواړيکښان په ډيره مينه او محبت ددې پرمين سره بيرغ لاندې د مصونيت قانونيت او عدالت په روښانه وړانگو کي لور

هم سره مشکل او بې موثې کيږي او دخپل گران هيواد د چټکې آبادۍ له پاره گڼې هڅې

او تلاشونه کوي . زموږ د ولس کار گران بزرگران او نور ځواړيکښي تردې سره بيرغ

لاندې د هر ډول استبداد او ستم خنځيرونه ماتوي او په ډيره مېړانه او شجاعت

مخ په نېغه گامونه اخلي . د افغانستان د دموکراتيک جمهوريت د اساسي قانون د

جوړولو کار د هيواد زيار کښانو او وطن پرستو هيواد والو ته د ازيرې ورکوي چې زموږ د

پرمين هيواد مېړني خلک او ځواړيکښان به دخپل گران او زيار په نتيجه کي ډير ژر د

يوښکلي او هوسا ژوندانه څښتنان شي ځکه قانونيت په ټولنه کي يو حتمي ضرورت دى . هرڅومره چې د قانونيت په لاره کي تکامل

راځي په هماغه اندازه انقلابي برياليتوبونه لږښه او چټک تکامل کوي . د همدې اصل

په نظر کي نيولو سره ده چې زموږ خلکي دولت د اساسي قانون د جوړولو چاري په ډير

جديت او بېره تعقيبوي او په ډير نږدې وخت کي به زموږ شريف اوميرني هيوادوال د اساسي

قانون خاوندان شي او ددوى د هيلو او ارزوگانو غوښي به نور ي هم وغوږيږي .

وهاندې تردې سره او پرمين بيرغ لاندې د مصونيت ، قانونيت او عدالت په پلوشو کي ديوې هوسا او بې طبقاتو ټولنې د جوړولو په

مناسبات بین المللی آنبارگان های مشابه
صلیب احمر - هلال احمر - شیروخورشید
سرخ .. یک سطح بلند تر قرار بدهد.
چنانچه به اثر پیروی از خط مشی انسان
خواهانه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان
جریان قوام فعالیت های امدادی افغانی
سره میاشت در سطح بین المللی حیثیت
این ارگان را بلند برده ومورد توجه لیگ
بین المللی صلیب احمر- هلال احمر و شیر
وخورشیدسرخ قرار گرفته است.

افغانی سره میاشت در پهلوی سایر کمک
های انسان خواهانه خویش در رفع نیازمندی
های صحنی هموطنان عزیز وحق دار خود با
اخلاص فراوان سهم فعال وآشکار داشته
است.

در پاسخ سوال شما باید گفته شود که
جمعیت افغانی سره میاشت با پیروزی
انقلاب نور باخدا تیکه دروازه رفعتیازمندی
ها- مشکلات- مصائب طبیعی و غیر طبیعی
هموطنان مستحق وشریت انجام داده است
چنان فرخشید که روشنی آن مسئولین این
ارگان رابه موثریت کار آینده این عوسه

باصبیت دیدگان سر تاسر جهان است ...
زیرا در حالات خاص اضطراری وفاجعه های
تکان دهنده خلق ما از کمک عوسمات مشابه
سایر کشور های جهان هم برخوردار میشود.
برگذاری هفته های سره میاشت ... روز
های است که در آن هرانسان خیر دو ست
ووطنپرست باتمام وجود خود متوجه این
سازمان خیریه شده ودمت کمک بسوی آن
دراز میکند.

هفته سره میاشت امسال که با پیام رفیق
حافظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس
شورای انقلابی ولومری وزیر آ غاز شد.
امسال رنگ دیگری داشت. مابه این مناسبت
پای صحبت عرب گل طوطاخیل رئیس
سره میاشت نشستیم و با ایشان گفت و
شنودی بعمل آوردیم که اینک از نظر
خوانندگان عزیز مجله ژولنون می گذرد:
س - پیروزی انقلاب کبیر نور بالای طرز
وموثریت فعالیت سره میاشت چه تاثیر وارد
آورد؟



عرب گل طوطاخیل بمناسبت هفته مخصوص سره میاشت توضیحات میدهد

به مناسبت هفته مخصوص سره میاشت

سهمگیری و کمک با سرهمیاشت وظیفه هر فرد شریف و وطنپرست است

بصورت بی شائبه مطمئن می سازد. همانگونه
که پیروزی انقلاب کبیر نور در همه ساحات
دست درازی ها به منافع خلق کشور عزیز
مارا از بین برد در جمعیت افغانی سره میاشت
نیز اکنون هرچه است از خلق است و برای

جمعیت افغانی سره میاشت با تو چه
به روحیه عالی رسالت ملی وانسانی خویش
وبادر نظر داشت آرمان های والای انسان
خواهانه دولت خلقی، سعی بعمل می آورد
تا عملیات امدادی خودرا طوری تنظیم و بکار

خویش به زندگی پر محنت وفلاکتبار شان
شادمانی می آورد و حیات می بخشد.
سهمگیری و کمک با چنین ارگان انسانی
وبشری وظیفه هر فرد شریف ووطنپرست
است ... کمک باین انسانی خود را خلق

آنجا که بد بختی ها وآفات طبیعی اسمای
دست به گریبان خلق ها می افکند ...
آنجا که اشک گرم یتیمی در دل سردزمین
خاموش می شود ... آنجا که بیه زنی بالیان
خشکیده ودل حرمان زده اش مایوسانه در



یک دسته از کودکان مرستون که به خیاطی مصروف اند ودر این رشته تربیه میگردند



کودستان مرستون همیشه در خدمت کودکان برپناه است

اندازد، که از یک سو در رفع مشکلات
مصیبت دیدگان ومستحقین نمایانگر قاطعیت
عمل انقلابی وخلقى باشد واز جانبی حیثیت
ووقار این سازمان بشر دوستی را در سا حه
آرامی وسعادت آنهاست.
جمعیت افغانی سره میاشت در زمان سیاه
زمعداری خاندان یحیی سالهای سال مرکز
عیش وعشرت شاهزادگان و وابستگان پلید

طلب کمک واستمداد می شود ... آنجا که
هلال گلگون (هلال احمر) این سمبول انسان
دوستی قدم به پیش می نهد ودر افق زندگی
آنها نمودار می گردد وبا انوار سرخ ورتگین
شریف وبا احساس ما میتواند با دادن اعانه،
خون ویا با قلمی وحتى با قدمی که درچوکات
این عوسه در راه نجات بشریت از بدبختی
ورنج برداشته میشود ادا کنند.



برای کلان سالان و کودکان زمینه هر نوع فعالیت اجتماعی در این موسسه موجود است

ج- مرستون مرکز و ولایات از نظر طرز فعالیت و تشکیل یکسان بوده و امروزه عسده زیادی از فامیلیهای را که در نتیجه نا همگونی های اقتصادی و اجتماعی دوره نادر، داود بی سر پرست مانده بودند در آغوش برعطوفت جا داده و تمام مشکلات زندگی آنها را از نگاه نان، لباس، مسکن، صحت، معارف و غیره رفع ساخته، اطفال شیرخوار فامیل های مربوط و بعضی دیگر شیر خواران را که پدر و مادر ندارند، شامل شیر خوارگاه مرستون ساخته و تحت پرورش و تربیه قرار میگیرند.

در کودکانستان مرستون نیز اطفال فامیلیهای مربوط و بعضی اطفال دیگری که پدران و مادران خویش را از دست داده اند ... همه روزه از ساعت هشت صبح الی چهار عصر تحت نظر معلمان، فعالیت های تربیوی و

در صنعتی شدن افغانستان عزیز سهم فعال و آگاهانه گرفته باشند شاگردان و مشمولین را نظریه استعداد و علاقه آنها به شعبات مختلف صنعتی از قبیل خیاطی، نجاری، موتر سازی، ولدنگ کاری، چیرکت سازی، حلبی سازی، مسگری، بوت دوزی، سنگتراشی، شبکه کاری، رسامی، بافت، گلدوزی و غیره شامل ساخته است که بعد از فراغت مکتب، کار کردن در شعبات صنعتی باعث دلچسپی و سرگرمی زیاد شاگردان گردیده است.

فلا در آسایشگاه مرستون در حدود ۴۶ فامیل زندگی بسر میبرند.

س- سره میاشت از هموطنان چه توقع دارد؟

ج- ما امیدواریم که هموطنان شریف ما با احساس انسانی خود وظیفه جمعیت افغانی بقیه در صفحه ۵۸

آنها بود ... همانگونه که سایر دارای های کشور عزیز ما بغارت برده میشد تمام عواید و دارای سره میاشت نیز صرف عیاشی ها و خوشگذرانی های قدرتهای بر سر اقتدار آنوقت میگردد. ولی خوشبختانه با طلوع روشنی سعادت بار انقلاب کبیر نو ر همه ساحات کشور و زندگی هموطنان عزیز ما روشن شد و در بر تو همین روشنی صادقاته انقلاب بی نظیر بود که جمعیت افغانی سره میاشت در طول یکسال و چند ماه بعد از انقلاب عایدات خود را به سطحی با لایرد که از عایدات بیست سال دوران کار شاهزادگان در جمعیت افغانی سره میاشت بیشتر است.

باید متذکر شد که حصول تقریباً هشتاد و پنج میلیون افغانی طلبات جمعیت که از اثر بی اعتنائی های رژیم گذشته ذمت موسسات و مراجع باقیمانده بود سی و دو میلیون آن حصول و (۴۵) میلیون تصفیه و مبلغ متباقی مورد تعقیب و تحصیل است.

این بود خلاصه تحو لاتی که با پیروزی انقلاب کبیر نور نصیب سره میاشت گردید. س- کمک های که بعد از انقلاب صورت گرفته چگونه بوده و بطور به مصیبت دیدگان این کمک ها صورت میگیرد؟

ج- بعد از پیروزی انقلاب کبیر نور الی ختم سال ۱۳۵۷ تا حدود یکصد میلیون افغانی نقد و جنس به آسیب دیدگان حوادث و مستحقین هموطنان کمک صورت گرفته است. همچنان طی همین مدت در حدود هفتصد هزار از هموطنان محتاج، به کلنیک های جمعیت مراجعه نموده و با استفاده از کمک های رایگان سره میاشت بانسمان، بیچکاری، معاینه و تدای گردیده و ادویه مورد احتیاج شان را اخذ نموده اند. و همینطور در ششماه سال جاری چهل و یک میلیون افغانی نقد و جنس از طریق مرستون ها، نمایندگان ها، کلنیک ها، و مراکز جمعیت به مصیبت دیدگان و نیازمندان کمک بعمل آمده است.



کودکان از همین حالا به مسوولیت های زندگی آشنا میگردند تا در آینده مصدر خدمات ارزنده به وطن گردند



و طی همین مدت سه صد هزار نفر به کلنیک های مرکز و ولایات مربوط به این موسسه غرض معاینه، تدای، بیچکاری، بانسمان، امداد های عاجل و اخذ ادویه مراجعه نموده

ولایت کندز و دیگری در مرستون کابل تقریبی می نمایند.

مدیریت صنایع مرستون کابل بخاطر اینکه شاگردان و مشمولین مرستون در بدینوسیله فعالیت های تعلیمی، ذهنی و فکری سره میاشت را کاملاً درك نموده و با توجه به ضرورت و موجودیت این ارگان، در راه مساعدت به نیازمندان هموطن دریغ نموده و بدینوسیله وظیفه انسانی خویش را بحیث يك

موربه داسی اساسی قانون ولرو

چی پر حکومت باندی دعا مه نظم

کنترول پینگ وی

څخه په ډکه فضا کې د خپل هیواد او خپل
ژوندانه د سببا لپاره په ډېره هلې ځلې
کوي .

د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت
د اساسی قانون مبتکر مفکر حقیق الله امین
په خپل خلقي پیغام کې وویل : «قانونیت
په ټولنه کې یو حتمي ضرورت دی هر
څومره چې د قانونیت په لاره کې تکامل
راځي په هماغه اندازه انقلابي بریا لټو ب
لاښه او چټک تګ مېل کوي . په یوه داسې
ټولنه کې چې خلقي نظام ولري ډیر ټیټه
قانونیت داسې قانون په چوکاټ کې
نایمېدلی شي» .

څرنگه چې اوس لکه د پخوانیو وروستو
ارتجاعی رژیمو یو غوندې د خلکو تیر
ایستل د تل له پاره له منځه تللی دی نو
د انقلابي شورا د رئیس اولو میری وزیر دغسې
وعدې ډیر ژر د عمل بڼه غوره کړه او د
افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د اساسی
قانون د طرحې او تصویب له پاره
کمیسیون ته وکولنه ورکړل شوه .

ددې ټکي په یو هیډ سره چې یو اړی
هغه قانون سپیڅلی دی چې ډیر ګټو په ګټه
وي . موږ پوره باور لرو چې زموږ اساسی
قانون به زموږ د هیواد د ټولو زیارایستونکو
پر ګټو او د قاطع اکثریت په ګټه وي او
د قانون موږ ته زموږ په هیواد کې د داسې ټولنې
د جوړېدو لپاره لار برابروي چې هلته
د فرد له خوا د فرد د استعمار کلمه یو اړی
د تاریخ کتابونو کې د ګاښ پر مخ پاتې
وي . د افغانستان د خلکو د دموکراتیک
ګوند د مرکزي کمیټې عمومي منشي د لور
دستر انقلاب زړ وړ قومانده او د افغانستان
د دموکراتیک جمهوریت د اساسی قانون
مبتکر حقیق الله امین د افغانستان د دموکراتیک
جمهوریت د اساسی قانون د طرحې
کمیسیون د کار د پیل د پراختیا په وخت
کې وویل :

«د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت
اساسی قانون چې د افغانستان د دموکراتیک
جمهوریت د اساسی قانون د طرحې د کمیسیون
په نه ستړي کېدو کې کار سره تالیف او
زموږ د زیار ایستو ټکو خلکو په پاملرنه
منځ ته راځي د دې د کار ګرانو د مشریناله
مخې زیار ایستو ټکو خلکو ته خدمت
کوي او تل خدمت کوي او د فرد له خوا د فرد
له استعمار نه د خلاصې ټولنې د جوړېدو لپاره
پاره په مبارزه کې پیاوړې وسیله ده» .

زموږ د ګران هیواد د داسې
قانون په جوړېدو سره به زموږ زیار
ایستونکي هیواد وال چې کله نه کله
د دموکراتیک د نشوایي او دولت د کار
کو و ټکو د غیر مسو لانه چلند و نو خپل
سړی او بې پروایي او د حاکمې طبقې
له خوا د انساني کرامت د سپکاوي څخه
اند یمن و و توره ویره او ډارو نلری
او ټول شر پښ خلک به د افغانستان د دموکراتیک
جمهوریت د اساسی قانون په
رڼا کې د پوره مصونیت ، قاطعیت او عدالت
په فضا کې ژوند وکړي اوله معقولې
او دیني دموکراسۍ څخه به برخور داره
وي .

د اکوټر د ستر انقلاب لارښود پدې هکله
پاتې په ۵۸ مخ کې

ژوندون

دې سیاسي ، فرهنگي او اجتماعي سترو
نړۍ څخه ډک هیواد په میراث نه وای را
پاتې .

خود نور د ستر انقلاب په بری سره
چې د افغانستان د خلکو دموکراتیک ګوند
د هیواد د کار ګری طبقې مخکښ ، د اصولي
اونه ستړي کېدو ټکو مبارزو په نتیجه
کې بریالیو ته ورسید د افغانستان د دموکراتیک
جمهوریت دولت د دې قهرمان او
ویارلي هیواد د شر پښو خلکو او زیار
ایستو ټکو د مسو کالې او هو ما یسې
له پاره هره شیبې هڅې کوي .

زموږ د خلقي دولت تل دا هڅې کوي چې
هغه بد بختي او ناوړه شرايط چې
د ډیرو وروستو رژیمونو څخه په میراث را
پاتې دي له منځه یو سي او د داسې ټولنې
د جوړېدو لپاره ځوا چټک ګامونه واخلي چې
هلته له فرد څخه د فرد استعمار وجود ولري او
ټول خلک د عدالت په فضا کې خپل
او آزاد ژوند ولري .

د افغانستان د خلکو د دموکراتیک ګوند
د مرکزي کمیټې عمومي منشي د انقلابي
شورا د رئیس او لومړي وزیر حقیق الله امین
ددې اصل په پام کې نیولو سره چې قانون
دستر د ژوندانه د شکل زیږنده ده ، څرنگه
چې د بشر د ژوندانه شکل پر له پسې
دېدلون او تغیر په حال کې دی نو
قوانین هم تل د تغیر او بدلون په
حال کې دي ، چې د قانون هر بنسټیز او
بنیادي تغیر له ټولنیز انقلاب څخه وروسته
تر سره کېږي .

نو اوس چې په افغانستان کې د لور
ژغورنده ټولنیز انقلاب بریالیتوب ته
رسیدلی دی او سیاسي قدرت د ټول
له پاره د زیار ایستو خلکو او د هغوی
په نښه کې د هغوی د ګټو درنښتني
مدافع خلقي ګوند په لاس ورغلی باندې
داسې قانون جوړ شي چې هغه ډیر ګټور
ګټو ما تو لکوي . نو د لور د ستر انقلاب
قومانده دیني په ۲۶ ما شام په خپل
خلقي پیغام کې د خلکو د دوستی او نیکمرغۍ
له پاره مصونیت ، قاطعیت او عدالت پر
شعار ټینګار وکړ ، او ژمنه یې وکړه
چې ډیر ژر به په ګران افغانستان کې
اساسی قانون جوړ شي او د هغې په
رڼا کې به خلک د مصونیت او قاطعیت

د دغه ناو داسارت ګری وی بل څه نه
وي . چې د دولت او قانون دغه طبقې خصلت
په هره طبقې ټولنه کې پخپله حال پاتې
کېږي خو یوازې د استعمار بڼې او شکلونه
بدلېږي او د ګاښ پر مخ غولونکي و عدلي
د خلکو د تیرا یستلو له پاره وړ کول کېږي
او په دې توګه د دموکراسۍ کلمه د ګاښ
وټو مخونه تورو چې زموږ د دغه ټکي
ډیر ټیټه ثبوت د یو ژوازي ټولنې په
ناو د دموکراسۍ ده چې هلته یو اړی دی
یو ټی استعمار ګرانو او حاکمې طبقې له
پاره د دموکراسۍ او آزادۍ وجود لري نه
دا اکثریت له پاره .

په ټولو طبقې ټولنو کې چې حاکمیت
د یوه مطلق استعمار ګرانو پلاس کوي او
د ټولنې د یو سا یلو باندې د لور ګریو
تسلط موجود وي نو قانون تل د هغې طبقې په
ګټه وي چې د ټولنې مادي حالت د هغې
طبقې په ګټه وي .

د اکوټر د ستر انقلاب لارښود پدې
هکله وایي . (دنا خیزه اقلیت له پاره دهو-
کراسۍ ، د پیاوړتیا له پاره دموکراسۍ
ده داده د پیاوړتیا ټولنې د موکراتیکیزم) .
زموږ په حفا سه هستو و ټکي هیواد کې
چې د لور د ستر او خنځیر ما توو ټکي
انقلاب څخه مخکې فیو دالي او ما قبل
فئودالی اړیکو تسلط درلود نو د دغو
فیو دالي اړیکو سا ټکوني سلطنتي کورنۍ
په قصد یو ټو ګران افغانستان د ستر
دندن له کار وان څخه وروسته سا نلی
و او دغه د ارتجاع او امپریالیزم لاس پوځو
ستمګر و په ټولنه کې یې قانوني ، خپل
سری ، او د نني ژوندانه اصول او بڼه-
تسویو ته یې پر وایي په پراخه توګه
په خلکو کې خبرو له .

داد تیر وروستو او ارتجاعی نظام وټو
چې په استعمار دې اړیکو یې ټیکه
درلوده ما هیت و چې د چارو دموکراتیک
چال چلند او اعما لوی اصولیت او قانون-
تیت وجود نه درلود ، او که چېرې د دغو
نظامونو د کار کوو ټکو په چال چلند

کې قانونیت او اصولیت وای او دوی
د ټولنې د اکثریت په وړاندې کوډ
مسئولیت احساس کولای نشول په موږ
ته داسې وړان وپېچ او له راز راز اقتصاد

انسانی ټولنه او د تاریخ په مجموعې
کې د یو مخ تلونکي حرکت
لرونکي دي . د مطلب زموږ د انقلابي نړۍ
لید منطقي او عینی ستن ده سره له دې چې
یو د ژوازي ټولنې داسې تبلیغ کوي
چې د ټولنې حرکت معین او پیاوړی کوي
نلري ، او یا دا چې قهر را یی او په شا تلون-
ټکي لوری لري چې د پیاوړتیا لپاره یې
ټولنې د دغې خبرې پوځوالی د ټولنې د
واقعاتو ثابت کوي .

ددغې علمي او اصولي ټکي په پام کې
نیولو سره چې ، انساني ټولنې او تاریخ
تل ډیر مخکې او تګ مېل په حال کې دی ،
په دې داجو ته شی چې له کومه و څخه
چې انساني ټولنې مخ ته راغلې دي د ستر
وخته یو ډیري د ټکا مل بیل پیاوړتیا
تر شاه کړي دي ، او په هر وخت کې
د ټولنې ما هیت د اقتصادي اجتماعي فورمه
سیون د تسلسل په بڼه په تیره بیا
چې په هغه ټولنه کې څرنگه نو لیدي اړیکې
تسلط دی څرګند شوي دي . په هر فور-
ما سیون کې د زیږت (د ټولنې اړیکو
مجموعه) په بدلون سره چې اجتماعي
روڼناری و لاره ده روڼا هم بدلون موندلی
دی .

د هر اجتماعي - اقتصادي بدلون په
نتیجه کې چې کومې طبقې ته واکمني په
لاس ورغلي نو دولت چې د ټولنې یو جزء
دی هم د هماغې برلاسې طبقې له ګټو
څخه د مداخلې حیثیت غوره کوي ، او
واکمني طبقې داسې قوانین او مقررات وضع
کوي چې هغه به د برلاسې او واکمنې طبقې
د ګټو له ساتلو څخه پرته بله لاره نه
درلوده . د سترې په توګه د لومړۍ طبقې
ټولنې (مراستیو) په منځ ته راتګ سره

ټول ټولنیز قوانین چې د هغه وخت د حاکمې
طبقې (مراستیو) له خوا وضع
شوي وود مرستیو اړیکو ته د همیشني
بڼې له ورکولو څخه پرته بل څه نه درلودل
چې هغه دی ګوندی څه نا څه د مرستیو
ژوندانه ته هم دانسانانو د ژوند په توګه
وګوري .

د هغه وخت قانون یوازې او یوازې د حاکمې
طبقې او یو مطلق استعمار ګرانو په خدمت
کې و او بس . دغه راز د فیو دالیزم په
کر غیر له دوره کې قانون یې لري چې

حدو حصر شان محروم ساخت. دولت امانی حق مداخله در تعیین سرنوشت را به همه داد. دولت امانی با همه کشورها روابط دوستانه قائم کرد که نمايانگر استقلال واقعی کشور ما بود. آیا کدام این اقدامات خلاف اسلام بود؟ علاوه بر دولت امانی دست ظالم را از گریبان مظلوم کوتاه کرد و خلق را در اورگان های دولتی سپرد ساخت.

و اما نادر غدار این سرکرده ای گماشتگان امیر یالیزم و استعمار و دست نشاندگی و فساد انگریز با جلوس !! خود بر تخت سلطنت استبدادی در قدم اول استقلال کشور، استبدادی را که به قیمت جان هزاران نفر خلق زحمتکش با قهرمانی تحصیل شده بود، بخطر انداخت و عملاً آنرا با نفوذ قدرت های نو استعماری در معرض معامله قرارداد. نادر غدار بر خلاف این خواست خلق افغانستان و دین مقدس اسلام که باید وطن را بحدیر متشعش دوست داشت خود را به انگلیس فروخت و حب الوطن من الايمان را ظالماً نه

و خلاف احکام دین به دوستی با انگلیس و حب البر تانیه تبدیل نمود. آیا درین وقت آن پیر های ساختگی و فرنگی - الاصل نبودند که از دین دفاع !! می کردند؟ ولی بآدم و استاد اصلی شان درین مورد مخالفت نه بلکه به موافقت امر نموده بود لهذا چون این تیکه دارانی -

و غین مذهب دهان جوالدا با دزدآبرو و حیثیت و آزادی کشور و خلق یکجا باز گرفته و مشغول حیف و میل دارائی های مادی و معنوی خلق و وطن بودند. آری نادر غدار به مشوره و قوماندای امیر یالیزم و استعمار انگریزی امتیازات بی حدو حصر فرنگی های مسلمان نما و نوگر انگریز را به آنها نه تنها باز می دادند بلکه آنرا چندین برابر ساخت. و ارتجاع سیاه پنجه های خویش و کثیف خود را در حلقوم خلق ما هر چه بیشتر فشار داد. بلی نیم قرن نما مخلق ما و کشور ما در زیر پایکوبی های سلطنت منحط فتودالی، روحانیون مرتجع یعنی ارتجاع سیاه و همه مفت خواران زان و صفت بخود می پیچید و غریبه و ضربه های میلیون ها انسان زحمتکش و آزادی پسند در لایه های خنده های مستاله ای چند نفر انگشت شمار مفت خور و آزادی گش گم می شدند ولی همه نظریه که می دانیم اگر

ارتجاع و امیر یالیزم نادر سفاک را استخدام کرد و پیدا کرد تا از مناقش دفاع و حراست نماید خلق افغانستان هم فرزندان بد دنیا آورده انعکاس خواست و نعره آنان را بلند و بلندتر تا آنجا که گوش ارتجاع و امیر - یالیزم را می کشد لبیک گوید. آری در همان سالها تیکه قیام ۱۹۱۴ خلق ما علیه استعمار کهنه ای انگلیسی بلند شد صدای فرزندان اصیل خلق نیز در فضای کشور طنین انداز شد و خلق ها ناجی های واقعی و قطعی خود را بدینا آوردند. پس از آنکه همه مشتاقان آزادی و دشمنان ستم طبقاتی را دور هم جمع شدند گردان پیش آهنگ زحمت کشان افغانستان را بوجود آوردند

بقیه در صفحه ۶۷

و دولت آنوقت برای ادا خند درین کار خود این مسلمان نماهای انگلیس تنها نبودند با آنها همه مرتجعین و مفت خواران و وطن فروشان دست یکی کرده بودند اگر تاریخ را ستین کشور را بخوانیم دلائلیکه این وطن فروشان و چارگران استعمار در مورد کفر شاه و دولت آنوقت می گفتند سخت خنده آورده در عین حال خیلی متاثر کننده است، خنده آور ازین سبب که این دلائل بی بنیاد بشکل زیاد طبله نه ارائه می شدند تا تر کنند ازین سبب که چطور این چرند یات بر خلق ما مؤثر افتاد، ولی باید در نظر داشت که دلائل مرتجعین سیاه کار برای اینست که تا حق، دروغ و بدون اساسات علمی بود سخت مسخره بود و ازینکه گفتیم بر خلق مؤثر افتاد یکی عقب ماندگی خلق ما و دیگری هم پول و تطمیع فراوان انگریز بود که مرتجعین سیاه کار و سازو کار و وطن فروشان را همدست ساخت و به کمک با هم مسلحی انگلیس این توطئه پیروز گردید !! ولی بعد از آنکه شاه امان الله از کشور فراری گردید و بعد از چند ی نادر غدار این

.....

روی ارتجاع سیاه سیاه تر می شود

.....

نوکر ماهر و ماکیاو لیست انگریز قدرت سلطنتی را بدست گرفت امیر یالیزم و استعمار نه تنها علیه وی توطئه نکرد بلکه همان نوکران و نلامان خود را برای تقویت قدرت و نفوذ نادر فرستاد. حالا این سوال پیش می آید که بین دوره شاه امان الله و دوره آل قاسد یحیی از نظر دینی چه فرقی موجود بود؟

باید اذعان داشت که خلق شجاع، وطن پرست و مسلمان افغانستان همیشه از سنن ملی، وطن و دین دفاع کرده اند و همیشه وطن پرست و دیندار بوده اند ولی از نظر دولتی و مآهیت دینی دولت امانی و نادر غدار تا هر کدای فرقی موجود نبود ولی از نظر مآهیت فرقه های فراوانی داشتند به این معنی که دوره ای امانی همه نظریه که دوره استقلال افغانستان بود مدافع استقلال کامل دین مقدس اسلام نیز بود. دولت امانی به همه گفته بود که وطن ما در شان است و مطابق اصل محترم حب الوطن من الايمان باید همه اتباع مسلمان افغانستان وطن خود را بپرستند و سر خود را در راه دفاع و آزادی آن بکف گیرند. دولت امانی همه مسلمان نما های وطن فروش را از امتیازات بی

استعمار شکست خورده و انتقام جو شده است همین ارتجاع سیاه بوده که چون نلامان حلقه بگوش استعمار و ارتجاع نه تنها اعمال ارتجاعی را مرتکب شده اند بلکه وطنپر و شانه زمینه نفوذ استعمار و وائلانه تر آنکه زمینه ی گرفتن انتقام آنرا از خلق وطن فرا هم ساخته اند.

ارتجاع سیاه با سیاه ترین مفکوره های عقب مانده و سیاه ترین اعمال در مقابل آزاد یخواهی و بشریت آنرا خلقها تقاضا هر کرده است و می کند و از هیچگونه خدعه و دروغ برای فریفتن ذهن خلق بهادری نمی ووزد. دریک کلمه ارتجاع سیاه را می توان و فا دار - ترین خدمتگذار استعمار، ارتجاع و امیر - یالیزم نامید. ارتجاع سیاه گاه بشکل جبر و اختناق خونین و ترور جمعی گروه های خلق جلوه گر می شود و گاه درسیما ی افکار و عقاید پوسیده و کهنه باتکیه بر عادات و عقب ماندگی های فرهنگی خلق علیه اندیشه های ترقی خواهانه مبارزه می کند. در کشور پر افتخار ما اگر از حوادث قرن نوزدهم بگذریم در قرن بیستم آوانیکه خلق افغانستان با خاستند و بز رنگرین

.....

قدرت استعماری عصر را (امیر یالیزم انگلیس) از پا در آورد و استقلال سیاسی خود را بدست آورد و شروع به ساختمان حیات نوین خود کردند. ارتجاع امیر یالیزی انگلیس برای اینکه از غم خود آبروی از دست رفته ی خود را با زگر داند و هکذا برای اینکه از نفوذ نهضت آزاد یبخش خلق افغانستان در منطقه و بخصوص نیم قاره جلو گیری نماید! (هند در آنوقت هنوز مستعمره ی انگلیس بود و در تحت تأثیر آزاد یخواهی خلق افغانستان و به پایمردی خلق بزرگ هند در سال ۱۹۴۷ آزادی خود را بدست آورد) شروع به توطئه و سنگ اندازی در مقابل بشریت خلق ما نمود. در قدم اول این فعالیت استعماری خود گماشتگان و شاگردان انگلیسی الاصل و لی مسلمان نمای خود را بجای مای مقدس روحانیت بکشور ما فرستاد و تا خلق ساده و خوش باور ما را که خودش عقب نگذاشته بود بفریبید. این انگریز های مسلمان نما که در فریب خلق ها مهارت و لیاقت خاصی داشتند و کالچ های عوام فریبی انگلیس را با درجیات خوب سیری کرده بودند رهسپار کشور ما شده و ارا جینی از قبیل کفر شاه دموکرات و ملی یعنی امان الله خان

به همه ی نیروها و عناصر یکجا با همیر آتی و رشد آتی جوامع بشری مخالفت می ورزند در علم پروتری و پیشرو عصر ما ارتجاع گفته می شود. ارتجاع از نظر ماهیت و اصل واحد بوده و از نظر شکل و طرز العمل انواع مختلف دارد. ارتجاع برده داری، ارتجاع فتودالی، ارتجاع امیر یالیزی، ارتجاع و از جمله یکی هم ارتجاع سیاه است که در اینجا مورد نظر و تحلیل ما همین ارتجاع سیاه است.

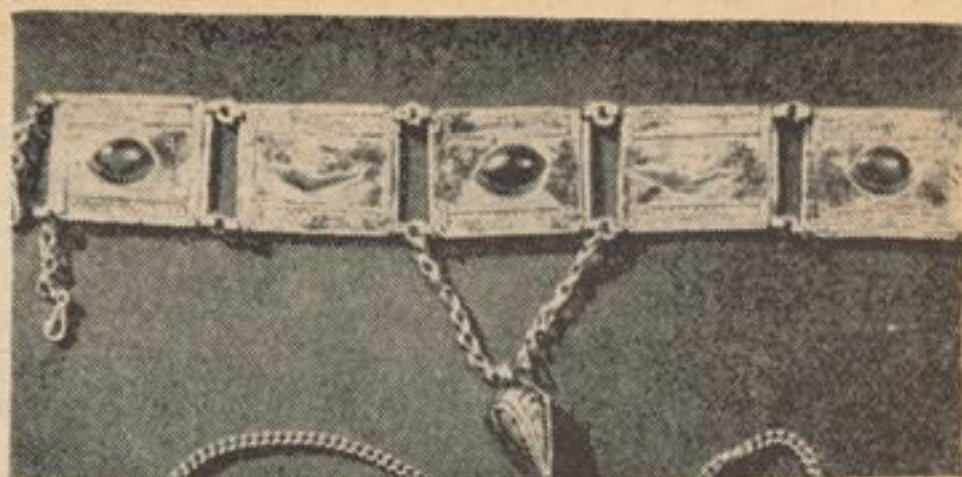
تاریخ افغانستان را ورق می زنیم در طی دو قرن اخیر و قرن حاضر متجاوزین آزمند و استعمار گر خا رچی چندین بار میل استیلا بر کشور مرد خیز ما را نموده و لی هر بار بادهان شکسته و گردن خم بساز گشته است طبعاً این مرتجعین با تلفات و خسارتی زیادی مجبور به ترک نمودن کشور ما شده اند و چون مآلهای زخمی در صدد انتقام و زهر پراگشتی برآمده اند و یگانگی کسانی که پیاده کننده ی آمال سفاکانه ی

علم مترقی و نا ریخ جوامع بشری گواهی می دهد، آوانیکه طبقات ارتجاعی و بهره کتن محکوم به تلاشی و تجربه واز یسین می روند با وجود یکجا جای آنها را طبقات مترقی می گیرند آنها هرگز نتوانسته و نمی توانند جلو این نا یودی خود را بگیرند و لی آنها برای حفظ منافع و امتیازات خود به حیل و فعالیت های نا شایانه و بسپوده دست می زنند. چون همه ی فعالیت های ارتجاع رانده شدم خلاقی علم و حرکت تاریخ است لذا عوام فریبانه و پراز قساوت و حیل گرانگیز است و چون خلق زحمت کش از یسین فعالیت ها به هیچ وجه پشتیبانی نمی کنند و بسا آن قاطعانه می جنگند، ارتجاع حیل گری دست بردارمان افراد حیل گری، عوام فریب و قساوت پیشه می زنند تا مگر بفکر یوج شان دوره ی گذشته را باز گردانند !! این فعالیت عاجز از ارتجاع از کس دیگری نیست و باز هم بحکم تاریخ یگانگی جای آن گودال نیستی و نابودی است و خیالات آنها بجز خواب و خیال نا مقدور چیزی دیگری نمیتواند باشد. تاریخ جوامع بشری درین مورد رو شنگر خویش چه آوانیکه برده ها بجهت مالکان اصلی و سایل تولید و نیروی محرکه ی جامعه در قبال شرایط رفاه و ترفوت جامعه ی برده داری قیام کردند. برده داران بجهت مفت خواران

آن سامان به تلاش های زیاد مذبو حانه دست زدند و گوش های شان از شنیدن حکم آمرانه تاریخ عاجز بود که نوید پیروزی برده های زحمت کش و استبداد کشیده را می داد هم چنان فیودالیزم فرست و زمانیکه مورد تهدید و حمله ی دهقانان و سایر زحمتکشان در قرون وسطی (در اروپا) قرار گرفت زیاد تلاشی نمود تا جریخ تاریخ را متوقف و یا حداقل کند سازد ولی حکم زمانه و تاریخ قابل استرداد نیست و حتماً عملی می شود. و چنین است انهدام سر - ما یداران در قبال آزادی خواهی و مبارزه ی امان پرو لتاریا.

به همه ی نیروها و عناصر یکجا با همیر آتی و رشد آتی جوامع بشری مخالفت می ورزند در علم پروتری و پیشرو عصر ما ارتجاع گفته می شود. ارتجاع از نظر ماهیت و اصل واحد بوده و از نظر شکل و طرز العمل انواع مختلف دارد. ارتجاع برده داری، ارتجاع فتودالی، ارتجاع امیر یالیزی، ارتجاع و از جمله یکی هم ارتجاع سیاه است که در اینجا مورد نظر و تحلیل ما همین ارتجاع سیاه است.

تاریخ افغانستان را ورق می زنیم در طی دو قرن اخیر و قرن حاضر متجاوزین آزمند و استعمار گر خا رچی چندین بار میل استیلا بر کشور مرد خیز ما را نموده و لی هر بار بادهان شکسته و گردن خم بساز گشته است طبعاً این مرتجعین با تلفات و خسارتی زیادی مجبور به ترک نمودن کشور ما شده اند و چون مآلهای زخمی در صدد انتقام و زهر پراگشتی برآمده اند و یگانگی کسانی که پیاده کننده ی آمال سفاکانه ی



دست بند زیبایی که از ظرافت و پستی بر خوردار است

کشور باستانی ما افغانستان با داشتن می‌پرسد، چه فراموشی داشتید، چه می‌خواستید تاریخ درخشان خود مهر تمدن های بزرگ و قدیمی شمرده میشود و مخصوصا زمانی که به صنایع ظریف نظری اندازیم و آنرا با ظرافت و زیبایی می بینیم بر خود می بالیم که ما چنین هنرمندانی داشتیم که فرآورده های آنان امروز در بزرگترین موزیم های جهان به عنوان گرانیهاترین و باارزش ترین آثار باستانی از آنها نگهداری میشود . گزارش این هنر ما در مورد صنایع زرگری و حکاکی است صنعتی که در طول سده ها و زمانه ها همیشه مورد استفاده بوده و خواهد بود .

برای تهیه این گزارش به منطقه مزدحم شهر کابل یعنی خیابانی که نزدیک دریای کابل قرار دارد و مغازه ها و دوکان های زرگری در آن جا زیاد دیده میشود میروم در این جاده مغازه های زرگری تقریبا همه بیک شکل و در یک ردیف قرار دارند . از پشت و تیرین های شیشه ای که با طرز جالبی دیکور شده است فرآورده هنر دست زرگران مادر آن قرار دارد و تقریبا تمام آنها بیک شکل در داخل جعبه های مخملی دیده میشوند . برآمد یک سر دو گرم زیاد روزگار را دیده است در داخل مغازه کو چکش مصروف تعمیر یکی از گلوبند های است که نه به آن در داخل و تیرین دیده میشود . فکر میکند که خریدارم با عجله از جایش بلند میشود و باخو شرویی که خاصه آنان است

اول صنعت حکاکی که هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند انکشاف یافت و مخصوصا بعد از کشف طلا و نقره این صنعت نیز ترقی زیادی نمود .

گفتی حکاکی، آیا یک نفر زرگر باید حتما حکاک هم باشد ؟ اگرچه حکاکی رشته جداگانه است ولی در صنعت زرگری از آن زیاد استفاده میشود . و باید گفت که اگر یک زرگر حکاک نیست لافل ارزش سنگ ها را بداند یعنی شناختی از آن داشته باشد . مثلا وقتی شما یک انگشتری زمره را به من می آوری من بچیت یک نفر زرگر بگویم که آیا این سنگ سبز واقعا زمره است یا از سنگ های معمولی . پس به ارتباط آن یک نفر زرگر تا اندازه ای از صنعت حکاکی با خبر بوده و در این قسمت آشنایی داشته باشد .

در ساختن زیورات بیشتر از کدام سنگ ها استفاده میکنی ؟ ما از تمام سنگهای قیمتی مانند الماس ، زمره ، یاقوت ، لعل ، فخرج ، لیمه ، لاجورد ، توپاس ، و امیرتس و همچنان مرورید، دو ساخته

اما هنری که شما امروز آنرا مشاهده میکنید با هنر قدیم خیلی تفاوت دارد . منظرم از قدیم، آن هنریست که قبا گفتم تاریخ آن با تاریخ پیدایش بشر یکی است . در آن وقت این صنعت بشکل خیلی ابتدایی آن وجود داشت . شواهدی که از آثار باستانی صادر کاوش های باستان شناسان مایه ها شده است میرساند که انسان های اولیه نیز برای زیبایی خود و یا برای قدرت نمایی خود از زیورات استفاده میکردند، مگر با این تفاوت که زیورات آن عصر خیلی ابتدایی بود و شاید از چند پارچه استخوان یا عاج بیشتر نبوده باشد ولی بهر حال از آن بحث زیور استفاده میکردند که این امر تاریخ این صنعت را می رساند . اما به مرور زمان صنعت زرگری و در قدم

های خود از آن استفاده میکنیم ولی الماس نظریه قیمت خود و همچنان زمره و یاقوت کمتر استفاده بعمل می آید، یگانه سنگی که بیشتر امروز در بین مردم مروج است و علاقمند زیاد دارد لاجورد است . و البته لاجورد هم به کتگوری های مختلف تقسیم میشود درجه اول، دوم و سوم، در قسمت سایر سنگها باید سر بگویم از آنها هم به پیمانه زیاد استفاده میشود و این بسته به ذوق خریدار است .



بسیاری از فرآورده های صنعت زرگری با وسایل ساده و ابتدایی تهیه میگردد .

در مورد سنگها که قبا از آن نام برده میتوانی معلومات بدهی ؟ چه نوع معلومات ؟ یعنی این سنگ ما قیمتی و با ارزش در کدام مناطق کشور ما یافت میشوند ؟

زمره در اکثر نقاط کشور مخصوصا در کنرها و پنجشیر یافت میشود ، یاقوت در چکدک قرار دارد که از نظر کیفیت خود شاید در جهان نظیر نداشته باشد . لعل بدخشان را که خود شنیده اید و حتی در اشعار شاعران نیز از آن یاد شده است .

لاجورد در اکثر نقاط کشور یافت میشود و از جمله سنگهای است که سخت طرفدار دارد .

میگویند بعضی از زرگران مادر ساختن زیورات تقابل بخرج میدهند بدین معنی که مقدار طلا را بیشتر از آنچه هست نشان میدهند و خریدار بعد از اینکه آن زیور را خرید بعدا در اثر استعمال متوجه میشود که سخت بازی خورده است در این مورد چه عقیده

داری ؟

در این جای شکی نیست که متاسفانه بعضی از زرگران از این کارها میکنند و همین امر باعث شده که یک عدد زیاد از صنعتگران این رشته چوب ملامت این اشخاص را بخورند . ولی تمام آنها اینطور نیستند . آنکه به حرفه اش شوق و علاقه دارد هرگز به آن خیانت نمیکند .

قراری که دیده میشود صنعت زرگری در چند سال اخیر چندان انکشافی نداشته است، علت آنرا در چه جستجوی نمای ؟ - اولین چیزیکه باعث انکشاف هنر میشود تشویق و ترغیب هنر و هنرمند است که متاسفانه در سالهای پار کمتر دیده شده است .

در گذشته هنر در چهار چوب خاصی قرار داشت و آن بعلتی بود که رژیم های متعبد گذشته چنین میخواستند زیرا در دین هاییکه با کمیتی های خارج داشتند و منافع نشان ایجاب میکرد تا هنر دستي مخصوصا هنر تقییس زرگری کمتر انکشاف نماید . تا با وارد نمودن اموال خارجی سود بیشتری بنمایند .

قاجاق سنگهای قیمتی باعث شد که زرگران و صنعت گران نتوانند به مواد مورد دلچسبی شان دست یابند و اگر احیانا میتوانستند سنگ مورد ضرورت خویش را بیابند به قیمت خیلی بلند بایست می خریدند که این امر

به فرا موشی سپرده شد. اما با پیروزی انقلاب کبیر نور همانگونه که در تمام ساحات زندگی مردم ما تجویز چشمگیر رونما گشت در این هنر تجویز لایزال آمد و بیشتر زمینه کار برای صنعت گر ایجا د گردید تا هنرش را بوسیله فر آورد هاش به دوست دوران هنر و صنعت بشما یاند. همین امر بسبب شد که من هم تشویق گردم و به هنر اصیل و باستانی کشور خود یعنی حکاکی پیر دازم. البته تجویزاتی نیز در این صنعت بوجود آوردیم تا بیشتر مورد پسند قرار گیرد، این چند نمونه که مشاهده میکنید شایسته است برای بهتر شدن این صنعت.

همی پرسم آیا صنایع ماشینی که شبیه به صنعت دستی است و گاهی نظر به صنعت دست ظاهر را بهتر می نماید

صدمه به این هنر نمی رساند؟

چرا در هر جا و در هر صنعت صنایع ماشینی رقیب صنایع دستی است و لی از

شکل میرا نی شده است پس م نیز زر گر است و امید وارم که او لاده ما نیز این صنعت را پیش ببرند. ازدکان این صنعت هر سال خورده که عمر خود را پای این هنر گذرانده خارج میشویم به سوی دیگر شهر بجای که مغازه هایش مدرن تر و بزرگتر است یعنی به شهر نومیروم. درین جا هم مغازه های زرگری یکی بهلوی دیگر قرار دارد و گاه گاهی مغازه های های انتیک فروشی این دوکان های زرگری را از هم جدا میسازد.

وارد یکی از این مغازه ها میشوم.

مشتریان زیاد دارد، در این مغازه بیشتر کار های حکاکی صورت می پذیرد تا زرگری.

دیکوریشن این مغازه زیبا تر از مغازه های قبلی بود سنگ های تراشیده و مخصوصا سنگ لاجورد که با نظم و سلیقه



چند نمونه از صنعت زرگری

و زرگری و صنعت کشور ما



صنعت حکاکی در کشور ما بسوی شکوفایی بیش میرود

و عالی تری به خریدار تقدیم کند. اما استفاده های نا مشروع اربابان وقت بازار این صنعت را خراب ساختند و امروز که در این قسمت زیاد انکشاف چشمگیری ملاحظه نمیکند علت آن در همین نکته نهفته است. یک موضوع دیگر هم وجود دارد و آن اینکه صنایع زرگری گذشته مثلا صنعت دو قرن قبل نسبت به امروز بهتر بوده، یعنی ظریف تر و زیباتر از امروز بوده است علت آن را درجه می یابید در حالیکه از نگاه وسایل ساختمان و تجهیزات نیز کمتر از امروز بوده اند؟

قبلا نیز گفتیم تشویق و ترغیب بهترین عامل انکشاف هر پدیده هنری است. در حالیکه در چند سال اخیر کوچکترین تشویق در این زمینه از طرف دولت های گذشته نشده است و برعکس بیشتر محدودیت های برای صنعتگران وضع کردند که این صنعت را هر چه بیشتر ضعیف و محدود ساختند اما در مورد وسایل و وسایل این صنعت باید بگویم که وسایل و لوازم این صنعت مانند سابق بوده و کوچکترین تغییری در آن حاصل نشده است. مگر در نسبت تراش سنگ که بعضی از جریح های رقی حکاکان از آن استفاده میکنند دیگر نام وسایل امروز مانند گذشته است.

در اخیر می خواهم پرسش کنم که چقدر باقیه کار در این صنعت داری؟ میگوید: بیشتر از چهل سال. پدرم نیز زرگری بود و تقریبا این حرفه برای ما

در قدمت قیمت زیورنمایی زیادی میگذشت و خریدار وقتیکه می دید زیور مورد علاقه اش خیلی قیمت است از خرید صرف نظر میکرد و این باعث میشد که صنعت زرگری به رکود مواجه گردد. زیرا بشما معلوم است که هر قدر تقاضا بلند برود به همان پیمانه عرضه نیز زیاد میشود و وقتی عرضه زیاد شد طبیعا صنعت نیز انکشاف می یابد و صنعت گر تشویق میگردد تا بیشتر از پیش در قسمت فرآورده های خود بکوشد و جنبه عرضه



سنگ لاجورد که در فرآورد های صنعت زرگری و حکاکی از آن زیاد استفاده میشود

نظر کیفیت هیچگاه صنعت ما شینی نمیتواند جای صنعت دستی را بگیرد.

دلیل آن هم اینست که جهان هر سال با وجودیکه از مسالک متمدن که خود سازنده ماشین اند، به کشور ما رو می آورند تا صنایع دستی ما را که هم از نگاه کیفیت با ارزش است و هم از نگاه زیبا یی برتر از فر آورده های ماشینی است بدست آورند.

به این حساب صنعت ما شینی هرگز نمیتواند جای صنعت دستی را بگیرد. اما نا گفته نباید گذشت که صنعت ماشینی با عرضه فراوانی که دارد میتواند معدود دیت

های برای صنایع دستی خلق نماید. ولی باز هم میگویم که هرگز جای صنایع دستی را گرفته نمیتواند.

بقیه در صفحه ۵۰

خاصی در پشت و پرتین قرار داشت و چه هر بیننده را بخود جلب میکرد.

ویژگی این حکاکی بیشتر بخاطر این بود که تراش های که به سنگ لاجورد داده شده بود و به صورت عموم فر آورده این مغازه با دیگر مغازه ها تفاوت کلی داشت. بدین معنی که ریزه کاری های که در خود سنگ بسجود آورده شده خیلی استا دانه و ماهرانه صورت پذیرفته بود.

از جوانیکه صاحب این دستگاه بود در مورد معلومات خواستم و به اولین پرسشم که چگونگی این تراش ها را با این زیبایی در این سنگها بوجود آورده است چنین پاسخ داد.

قبلا باید بگویم که تراش سنگ به این شیوه در کشور ما سابقه طولانی دارد. ولی نظریه بی علاقی رژیم های گذشته به این هنر، هنر تراش سنگ به این شیوه در

فصل نخست

آخرین قسمت

زندگی کردن استند... من که به میدان مجازات رفتم آنقدر جوان و سرشار عادیتم که پسر خودم را از یاد بردم.

رامین - اما پدر... میگویند کسی ظلم را ببیند و خاموش بماند، هم ظالم است.

روستا - می دانم... من هم این ریش را در بین آدمها سفید کرده ام.

مادر ده آدمی را که تشنگ ندارد آدم نمی شناسد. شما هم دست نان خالیست... من شکارچی هستم... هیچگاه گلوله ام به هوا نرفته است. مگر شما از خود باروت لذت نبرده اید.

رامین - پدر! یک کاری شود که این رنج و عذاب به پایان برسد. ناکی؟

روستا - من از یک هفته در پای جسد پسر من این مطلب فکر میکنم... اما راهی نمی یابم...

را مین شما اگر مردم همه تصمیم بگیرند ظلم را از میان بردارند تو به کامیابی شان عقیده نداری؟

روستایی - پسر مردم سیلاب است... سیلاب اما چطور شود که این سیلاب سرازیر شود.

رامین فقط کار ماهی نیست است... که سیلاب را به راه بیندازیم. آنچه در شهر دیدی... آنچه در میدان مجازات دیدی... همین موضوعات را به دهقانان قصه کن. روستایی ها اگر فایده یکنند که هزار بار قصه خواهم کرد... خواهم گفت...

ابراهیم شما در باره آنچه در این خانه دیدی به هیچکس قصه نکن! روستا - قصه نکنم؟... خوب است... قصه نمیکنم... قصه نمیکنم...

پسر مرد کور - مقصود را من این است که اتحاد عظیمی به وجود بیاید... همه شهر و همه ده... بگو روستایی... در ده شما میدان فراخ نزدیک مسجد و خانه ها یتان هست؟

روستا - بی جهت! پسر مرد کور - نه... میدان که هم آفتاب داشته باشد و هم سایه... مردم بعد از ظهر هاجم میشوند... روستا - بی جهت!

پسر مرد کور - مرا بخود ببر!... من کارها را آسان خواهم ساخت...

روستایی های پسر مرد... تو با این چشمان کور چه خواهی کرد؟

پسر مرد - (برخاسته به قدم زدن میبرد از)

تصاوتش را تکان میدهد و از شاخه ها میخوابد.

زمین را سر اسر همه گشته ام پس شاه بیداد گر گشته ام

چو من بر گلشنم ز جیحون بر آب ز توران به چین آمد افراسیاب...

مکن شهر یارا جوانی مکن چنین بر بالا مرا می مکن

دل ما مکن شهر یارا نژاد میاور به جان خود و من گزند...

چه نازی بدین تاج گشتا سی بدین تازه آیین لهر اسی

که گوید برود دست رستم بیند لبند د مراد ست چرخ بلند

که گر چرخ گوید مرا کین بنوش به گرز گراشتی بیا لم دو گوش...

با این بیت های شاهانه هم سیلاب سرازیر نمی شود؟ روستا - بگو!

روستایی - می شود، می شود... مادر ده، شب های زمستان شاهنامه خوانی میکنیم...

اگر تو با من بروی ترا مردم ده ما زیاد دوست خواهند داشت... چه آواز خوشی داری...

و چه خوب شاهنامه میخوانی! اگر درده چنین شاهنامه بخوانی از هر یک دهقان رستمی خواهی ساخت...

پسر مرد کور - البته... با بد رستم ها گرزها را بر شاه نه کنند...

نطق اعلان میکند: معا کما حسن

در تالار در بار رکن الدین و خدا چه سرا تنهاست.

رکن الدین - خواجه حر میرا!... تو مرا در آغوشت بزرگ کرده ای... و نزدیک ترین شخصی برای من میا شوی... نزد تو اعتراف میکنم که پدرم رامن گشته ام...

از گشتار و اعدام زیاد مردم بیمار شده ام... هر چه بکنم و هر چه به دار بکنم باور مردم دیگر نمی شود.

همه مرا قاتل پدر میدانند و حاضر به بیعت نمیشوند.

خواجه میرا - خدا نکند که شاهزاده قاتل پدر باشد... نه... نه... باور کردنی نیست رکن الدین - باور کن...

خواجه... من حسن را گماشتم... همین حسن نقاش را گماشتم تا در طویل سرش را از تن جدا کند.

خواجه سرا فدای سر شاهزاده شوم... پس در این صورت حسن دست چمارت به خون

سلطان آلوده است او قاتل است نه شما. به گمان این چاکر اگر حسن که بسیاری از درباریان نسبت به او سوءظن دارند اعدام شود شهزاده و فضای خاطر درباریان را حاصل کرده خواهد بود.

و در کشور امن و آسایش دو باره برقرار خواهد شد. در غیر آن ناراضا مندی اهل دربار ناراضا مندی رعیت را دامن میزند و زود با شد که این آتش در کاخ سلطانی شعله ور شود.

رکن الدین - در حالیکه من سوگند خورده ام که زبانی به جان حسن نرسانم چگو نه میتوانم که فرمان اعدام او را صادر کنم؟

خواجه - سرا هیچ جای نگرانی نیست. برای جلب اطمینان درباریان محکمه در حضور شاهزاده دایر شود و به اذن شاهزاده برمیستند قضا من میباشم و از حسن استنطاق میکنم...

صندوق... صندوق حکم را به خود در باید چرم خود را

بدانم (شاهزاده از او رومی گسر دا شد و حسن سرا سیفه و خشمگین به سوی درباریان میبیند)

خواجه سرا - حسن! بگو تو با جنت مکان سلطانی علاءالدین کینه داشتی؟

حسن - (با تودلی و تردید) داشتم!...

خواجه سرا - ان شاء الله همه شنیدند... همه بزرگان حاضر دربار شنیدند.

و حالا بگو... دستور میدهم که پاسبان یک کلمه با شد... بگو که در گروه رامن شامل میا شوی؟

حسن - بلی!...

خواجه - می شنوید؟... می شنوید؟... او از گروه رامن است.

خوب، حالا بگو... دستور میدهم که به یک کلمه بگویی که تصویر تاج را تو کشیده ای؟

حسن - درست است... اما...

خواجه سرا - درست است که معلوم دار درست است... و به خاطر اما یک سوزن در زیر ناخنش دستور میدهم که فرو کنند! دستور میدهم...

(سوزنی را به زیر ناخن حسن فرو میکنند و او به خود میپیچد و مینالند)

و حالا بگو که به خاطر همان تصویر بود که دستگیرت کردند و به خاطر پیرویت از رامن بود که به زندان افتادی؟... دستور میدهم ها ن بگو یانه...

حسن - ببین خواجه سرا!...

خواجه سرا - دستور میدهم دوسوزن به زیر ناخنش فرو کنند.

(دو سوزن در زیر ناخن حسن فرو میکنند و او باز به خود میپیچد و می نالد)

درباری چهارم - خواجه سرا... تو مورد کار آمدی معلوم می شوی...

به انتخاب سلطان جنت مکان آفرین باید گفت...

درباری سوم - سخن قریب است به نتیجه برسد...

خواجه سرا - از حقیر نوازی بزرگان ممنون و مشکورم... حسن دستور میدهم بگو که تو در زندان مرگ گناه عظیم قتل سلطان علاءالدین شدی؟

حسن - بلی... ام...

خواجه سرا - (به زودی سخنش را قطع میکند) ها... به جانت رحم کن... همان بلی برای ما کافیست... فراغوش مکن که هر کلمه زیادی یک سوزن دارد.

و حضرات بزرگان دولت و مقربین دربار میدانند که «بلی» دربار بر سوال من تنها اعتراف به قتل معنی میدهد و بس...

حالا تصمیم را به شما میگذارم. اگر اجازه باشد دستور میدهم حسن را بیرون ببرند... بیرون... بیرون!...

(حسن را از دربار بیرون میبرند)

درباری او را سزای او به عقیده من اعدام است.

درباری دوم - شما در محضر عام.

درباری سوم - اگر مردم بپسند که قاتل سلطان یافته شده به کفر میرسد همان بدشان از شهزاده بر طرف شود و همچنان عمومی فرومی نشینند.

رکن الدین - چه پاسبان می گوید؟ درباریان - کاملاً بیجا است. (حسن را دست بسته و با لباس فاخر می آورند)

خواجه سرا - حسن! من از تو سوگند میکنم... در برابر هر سوگند من یک کلمه پاسبان لازم است. در بدل هر کلمه اضافی دستور میدهم سوزنی زیر ناخنش فرو کنند. سوزن فراوان حاضر کنند (سوزن زیادی می آورند)

حسن شاهزاده امن باید چرم خود را

پاسپان داخل قصر شدند ... زود
با شنید ...
صدای هیاهوی مردم از بیرون شنیده
می‌شود. یکی دو سنگ بر سن بر تپ
می‌شود.
در با ریان پا به فرار می‌نهند. رکن-
الدین با تاج بزرگی که بر سر دارد
میخواهد بگریزد که را مین پشایش
قیام کنند گمان در برابرش قفا هر
می‌شود. در عقب او زن و مرد با تبر، داس،
تپک، شمشیر و سر نیزه‌های دراز و تنگ
مسلح‌اند و بیرق‌های سرخی دارند. راهین
نیزه در از ش رابر گلولی رکن الدین می
گذارد و او را آهسته آهسته به عقب خم
می‌کند و بر زمین می‌خواهد باند.
را مین - مرا می‌شنا می‌شنا شاهزاده رکن-
الدین؟ من را مین آهنگر استم.
هما نکه برای سرش پد رت پنجاه هزار
روپیه تعیین کرده بود و هما نکه امروز
برادرش را با دو کودک کشت زنده در آتش
افکندی. چشمش را باز کن او درفش‌های
سرخی را که سخت می‌شنا کت میداشت
در قصر تها شا کن!
(سکوت)
ام ... مگر تو نمیتوانی چشمش را باز
کنی. از بالای پیکر رکن الدین میگردد.
یا را نش فریاد می‌زند که چرا نمیکشی؟
را مین سقلب او از آتش باز ما ند ...
مرده را نمی‌کشند. (به سوی تاج نگاه
می‌کند)
بقیه در صفحه ۴۶

خواجه سرا - وخشم مردم جوشیده است...
هزاران نفر بر مقام سلطنت نفرین می-
فرستند ... حمله قراولان کاری نکرد ...
چون سیلاب از جا جنبیده‌اند و به سوی
کاخ می‌آیند.
(چند تن از قراولان و حشمت زده داخل
می‌شوند)
قراول اول - فدای سر شاهزاده ...
هزاران نفر با درفش‌های سرخ به سوی
کاخ می‌آیند.
رکن الدین - با سببان کاخ در چه حال
اند؟ آماده دفاع اند؟
قراول دوم - فدای سر شاهزاده آنها
در حال فرار اند.
(یک نفر پاسبان فویده داخل سالن در
بار می‌شود)

در با ری چهارم - اعدام حسن را
هزاره را از داغ ننگ‌قتل پدر که کوه
نظر آن بدان باور دارند پاک خواهد کرد.
درباری پنجم - حضرات! ... شامل
نفر ما چند هر کسی دیگری را بکشد اعدام
می‌شود ... مگر اینجا سخن از قتل
سلطان میرود ... کیفر این قتل یک
اعدام ساده نباید باشد ... من پیشنهاد میکنم
در محضر عده کثیر مردم آتش عظیم بپا
ورزند و حسن نقاش را زنده در آن بیندازند
چطور؟

خواجه سرا - این پیشنهاد را من تایید
نمی‌کنم ... اما یک پرسش دارم.

از حسن دو کودک میماند یکی هفت ساله
و دیگری نه ساله ... شاهزاده ممکن است
بر ما ندهند که با آن‌ها چه رفتار شود؟

رکن الدین - ما اراده داریم که ریشه‌های

قائلی پدر خویش را برکنیم ...
در باری اول - به پندار این حقیر بهتر
است آنها را هم در آتش بیندازند.
در با ریان - نیک تجویزی است ...

خواجه سرا - اجازه میخواهم تا من بروم
و این فیصله عادلانه را به جلادان برسانم.
(خارج می‌شود)

درباری اول - چون من مسن تراز دیگر-
انم به گفت می‌خواهم به عرض شاهزاده
برسانم که پس از به قتل رسیدن سلطان
تلاء الدین و اینکه شاهزاده حسن نقاش را
مشاور خویش در جمیع امور اختیار کردند
پندارهای بنی نسبت به شاهزاده در ذهن
همه درباریان به وجود آمد. و آن پندار
ها، خوشبختیم که امروز باخون حسن بد-
کار شسته می‌شود. مادیر شاهزاده را
سلطان مطلق العنان و جانشین برحق
سلطان تلاء الدین جنت مکان میدادیم.
در با ریان - سعیر شاهزاده هزاران هزار
سال باد!

در باری دوم به میمنت و شادمانی
امروز تاج مرصعی را که از اجداد شاهزاد-
ه بلند اقیام مانده است و در خزانه سلطنتی
نگاهداری می‌شود پیشنهاد میکنم که
شاهزاده بر سر بگذارند. (درباری سوم
و چهارم پیش آمده تعظیم میکنند)

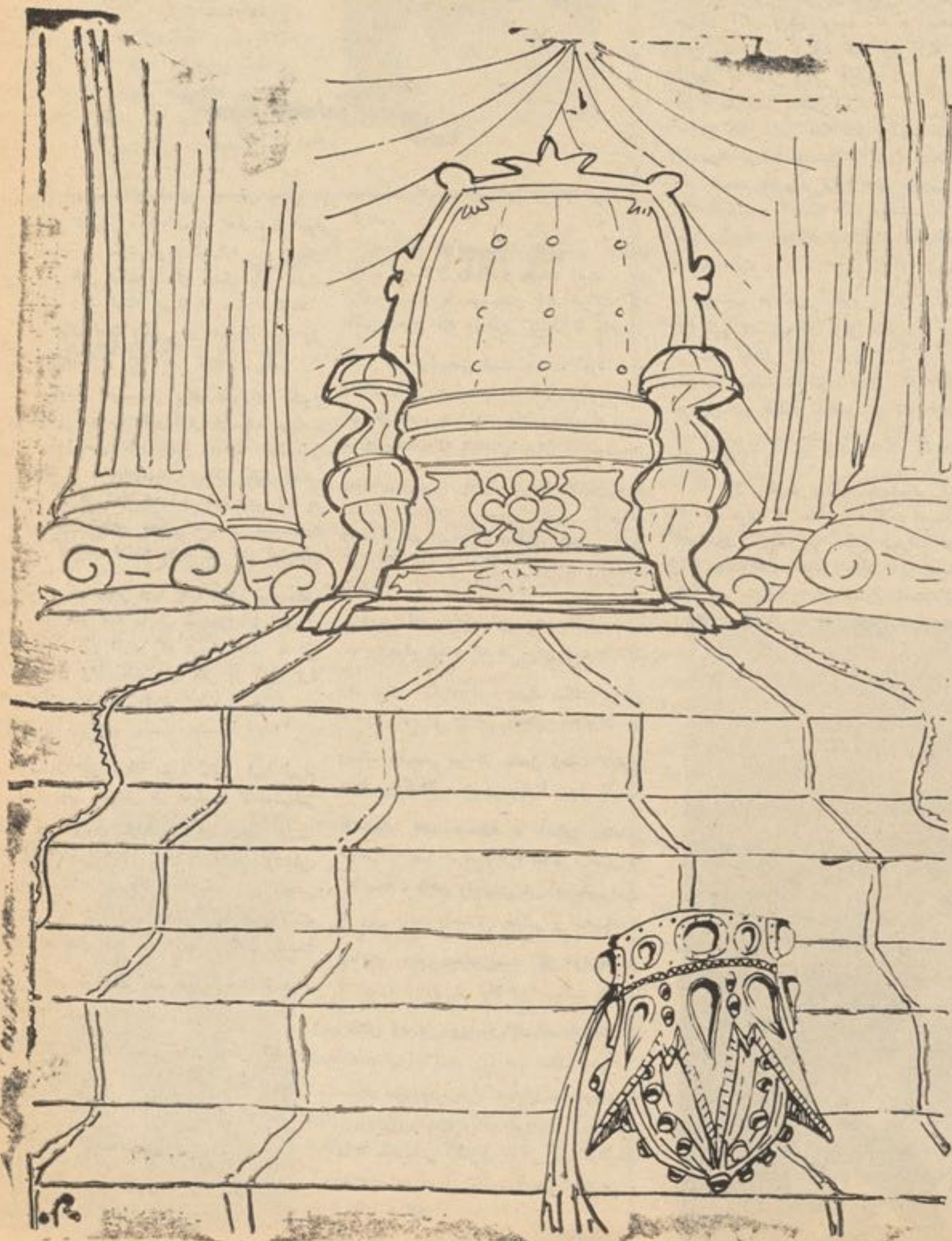
درباری سوم - به امر شاهزاده ما تاج
مرصع را بیاوریم. (خارج می‌شوند) در -
باری پنجم - من پس از این سو گند یاد
میکنم که چنانکه در دربار سلطان فقید
چاکر اخلاصمند بودم به شاهزاده نیز
خد متغزار و فاداری باشم.

در باری اول - باین سو گند همراهی
شویم. (هرسه در باری هم آواز)
سلطنت شاهزاده جاودان باد!

(تاج را می‌آورند بر سر شاهزاده می
گذارند و در باریان پشت به تالار در برابر
شاهزاده زانو می‌زنند. خواجه سرا نفس
سوخته داخل می‌شود)

خواجه سرا - به سلامت سر شاهزاده
حسن را با دو فرزندش در آتش انداختند
و ...

رکن الدین - چه حرف بزنی! چرا
سرا می‌بندی؟



سگرت یا بلای تمدن امروزی

این سوالی است که شاید بارها و درمخيله تان پیدا شده باشد «گناه معناد شدن جوانان مابه سگرت بگردن کیست؟» پدر، مادر، برادر، اجتماع یا تمدن امروزی؟

چرا روز بروز بر تعداد معتادین سگرت در بین جوانان اضافه میگردد؟

اگر عوامل این اعتیاد را جستجو کنیم می بینیم که این تمدن امروزی و مخصوصاً تمدن غرب است که يك عده جوانان را در تمام کشور ها معتاد به سگرت ساخته اند. با اینکه تبلیغات زیادی در مورد مضار این فرآورده تمدن امروزی صورت گرفته و میگیرد با آنهم بر تعداد معتادین آن افزوده میشود.

در این جا يك موضوع را باید خاطر نشان نمود که برای امحای این بلای تمدن امروزی جوانان آگاه و وطن پرست که جز سعادت وطن و عشق به همنوع خود چیز دیگر نمی خواهند با تلاش پیگیر در راه از بین بردن آن هر چه بیشتر تلاش ورزند.

این تلاش وقتی جامه عمل پوشیده میتواند که خود جوانان ما معتاد به آن نباشند. و اگر هستند با عزم و اراده خلل ناپذیر بترك آن بکوشند. آنگاه فکر میکنند این امر مقدور نیست، اشتباهی بزرگی را مرتکب میشوند.

هیچ چیز در جهان وجود ندارد که انسان آنرا عزم کند و به آن موفق نشود. امروز این عزم و تلاش بشر است که او را به سیارات دوردست رسانیده است. در گذشته نیز این امر ناممکن و عجیب می نمود ولی این عزم و تلاش و پیکار بشروید که توانست بر این ناممکن فایق آید.

بناء ترك سگرت چندان کارمشکلی نیست اگر هر جوان که معتاد به سگرت است اراده کند بدون کوچکترین مشکلی میتواند خود را از آن نجات دهد و خلاصی نماید. این تبلیغات زهر آگین سرمایه داران غریب است که صرف نمودن پول، در این راه باعث میشود که اقتصاد خانواده ها متزلزل گردند. و بالاخره حیات انسان را سگرت تهدید میکند. باین صفات منفی که در سگرت دیده میشود پس چرا به دود نمودن آن متوسل شویم چرا آنرا برای همیشه ترك نگوییم.

پس ای جوانان، ای قشر دینامیک و پر تحرک کشور بیاید در راه محو کامل این بلای تمدن امروزی دست بدست هم داده آنرا برای همیشه از کشور خویش بیرون رانیم تا صحت و اقتصاد ما و خانواده های ما وقایه شده باشد.



خوشبختی

اندیشیدن و فکر نمودن به خوشبختی از گذشته تا امروز مساله است که خواه نا خواه هر انسان را بخود متوجه میسازد. و این امر در طول حیات زندگی انسان باوی همراه میباشد و يك لحظه هم از او جدا نمیکردد.

اگر جوان است و پاییز بهر حال در جستجوی خوشبختی است.

میگویند خوشبختی برای عده ای یکنوع احساس شخصی و غیر قابل توصیف است. بناء خوشبختی بطور مطلق مجموعه خوشبختی کوچک و محدود نیست؛ مثلاً یک نفر ممکن است از هر لحاظ احساس خوشبختی نماید ولی همین شخص ممکن است از يك مورد خاص ناراحتی داشته باشد که تمام آرزوهای دال بر خوشبختی او را تحت شعاع قرار دهد.

بهر حال همه ما در جستجوی خوشبختی هستیم و آرزو داریم که هر چه زودتر به آن دسترسی پیدا کنیم ولی غافل از آنیم که خوشبختی در چند قدمی ما قرار دارد و ما آنرا نمی بینیم.

شاید این مساله مورد سوال شما قرار گیرد. بلی حقیقتش هم همینست که خوشبختی در هر صورت بسته به اراده شخص است اگر شخصی اراده کند میتواند خوشبخت زیست نماید مشروط بر اینکه این شخص کمی به خود زحمت دهد زیرا همانطوریکه گفته اند هیچ چیز بدون زحمت و تلاش بدست نمی آید خوشبختی هم بدون زحمت دستیاب نمیکردد.

مثلاً شما خوشبختی را در دانش میدانید. پس برای یافتن این خوشبختی دانش بیاموزید سالیانه مطالعه کنید، تا آنچه را می خواهید بیابید.

عده خوشبختی را در ثروتمند بودن میدانند پس برای یافتن ثروت از راه مشروع زحمت بکشید، کار نمایید، عرق بریزید تا

همین خاصیت اجتماعی بودن انسان است که بوی موقع میدهد که هم برای خود کار کند و هم برای دیگران او زحمت میکند و از حاصل دسترنج خویش منفعتی ب دیگران می رساند و خودش نیز از حاصل زحمت دیگران منطیع میگردد. همین مرادوست که

انسانها قادر میسازد تا زندگی اجتماعی خویش را یش ببرند و چرخ تکامل زندگی را که سعادت فردی و اجتماعی در آن مضمر است به پیش رانند و احساس خوشی و سعادت بنمایند. پس مسلم است که خوشبختی تا اندازه زیادی از تباط پیدا میکند به محیط زندگی و عوامل پیرامون انسان و ارتباطات آنها.

بناء خوشبختی وقتی کامل شده میتواند که انسان بتواند دیگران را خوشبخت سازد و در سایه خوشبختی دیگران خودش نیز خوشبخت زندگی کند، اینست خوشبختی واقعی و سعادت هنگامی.

شما خوشبختی را در دانش میدانید. پس برای یافتن این خوشبختی دانش بیاموزید سالیانه مطالعه کنید، تا آنچه را می خواهید بیابید.

عده خوشبختی را در ثروتمند بودن میدانند پس برای یافتن ثروت از راه مشروع زحمت بکشید، کار نمایید، عرق بریزید تا



گفتگوی پدر و پسر

پیرامون زندگی

پدر: پسر میگوید:

پدر: این سخنان مرا نباید دلیل بر بی-

احترامی و تمرد نسبت بخود تلقی کنی خیر منظورم اینستکه بگذار دیگر پسر در امور زندگی و خانواده نظر دهد و خود را شریک غم هاوشادی های خانواده اش بداند. امروز من کودک دیروز نیستم که با گرفتن یک شیرینی تمام خواسته های او برآورده شود. خیر پسر امروز جوانی است با تحصیل نسبتا خوب که میتواند خیر و شر زندگی را بداند. تشخیص دهد و در امور زندگی خانوادگی سهم خود را بصورت ارزنده انجام دهد.

پدر میگوید:

پسر: تو راست میگویی، درست است که امروز جوان وزبده و تحصیل کرده ای هستی ولی این حقیقت را بپذیر که تجربه مرا نداری گذشت عمر خود را بزرگترین درسی است برای بختی یک مرد.

پسر: من هیچگاه منکر این حقیقت نیستم پدر، که تجربه بزرگترین درسی است برای زندگی و باور باین دارم که شما مرد باتجربه و جهان دیده هستید، اما منظورم اینستکه به جوان خانواده نیز موقع دهید که در امور منزل سهم خود را ایفا نماید و شما هم بنوبه خود نقش جوان را نادیده نگیرید. فکر میکنم دیگر آن دوران سپری شده است که به جوانان موقع نمی دادند در امور منزل کوچکترین مداخله ای نمایند.

پدر: اگر در گذشته به پسران این موقع را میدادید که نظریات و اندیشه های را عملی سازد. هرگز امروز با اینکه در آستانه سی سالگی قرار دارد اینقدر کم رو به اصطلاح بسرفته بار نمی آمد. میدانید نتیجه این بی دست و پایی و بی رفتگی چه شد؟ بلی، بدرنیجه آن این شد که من تا امروز از خود زندگی مستقلی نداشته باشم، و امروز که پس از سی سال موقع یافتن با شما حرف بزنم در خود این شباهت را نمی بینم. باشما واضحاً حرف بزنم. علت این کم رویی به خاطر آن تحقیرهای است که در گذشته شما نسبت به من روا داشتید.

هیچگاه فراموش نمیشود آن زمانی را که در نزد همسالانم مرا نادان و ناتوان خطاب میکردید. خنده های هم صنفانم تا امروز در گوشم است. شما در آن موقع مرا جوانکی بیش نمی دانستید که به مشکل خیر و شر زندگی را میداند.

بلی پدر، آن سلی های که در گذشته از طرف شما خوردم و آن تحقیرهای که از

جانب شما دیدم بمن امروز عذره تولید کرده که هرگز فراموشم نمیشود.

پدر: پسر من آن حرف های که در گذشته برایت میگویم صرف بخاطر سعادت آینده ات بود. من نمیدانستم که آن حرف ها ترا این قدر خشمگین ساخته است.

پسر: موضوع خشمگین شدن اصلاً مطرح نیست و این ارتباط میگیرد به سالها قبل ولی هدف از یادآوری این موضوع بخاطر این بود که شما را به اشتباه نمان متوجه بسازم. یعنی در آنوقت روش شما طوری بود که بیشتر استبداد رای در آن به چشم میخورد. در حالیکه نباید اینطور می بود.

روشنی که شما در گذشته در پیش گرفته بودید خلاف تربیت امروزی و پرنسپ های تعلیم و تربیت شمرده میشود.

پدر: شما این را قبول کنید که در گذشته رویه مغضوبی در مقابل خانواده خویش نداشتید، بپخشید که من امروز با صراحت لجه با شما صحبت میکنم هدفم از این سخنان صرف متوجه ساختن شما به طرز تربیت گذشته است که شما بر خانواده خود روا میداشتید.

بیشتر از این نمی خواهم شما را نا راحت سازم ولی یک مساله را از شما می خواهم پرسیم که آیا آنهمه بی تفاوتی و بی توجهی و دست کم گرفتن فرزندان خود را و مخصوصاً مرا بیاد دارید؟ آیا امروز فکر میکنید که در گذشته اشتباه می نمودید. برای من همینقدر کافی خواهد بود که به اشتباه خود معترف شوید. زیرا اعمال دیروز و امروز شما در سی است برای من که بتوانم در آینده خود را طوری انیار سازم که فرزندانم به من خرده نگیرند و مرا به جوب ملامت نیندند. چنانچه امروز شما در چنین شرایطی قرار دارید.

پدر: چرا پسر من به این معترفم که طرز تربیت دیروز من در مقابل شما چندان معقول نبود. اما یک چیز را نباید فراموش کنی و آن اینکه شرایط دیروز با امروز تفاوت زیاد نموده. آزادی که امروز برای همه موجود است دیروز نبود و این خود شاید جواب سوال تو باشد.

پسر: آن خشمگین شدن ها و استبداد برای که در گذشته بفرزندان خود روا میداشتیم همه و همه نظر به شرایط مقتض گذشته بود که چنان می خواست تا پسر بجان پدر و پدر بجان پسر بیفتد ولی امروز اعتراف میکنم که دیروز اشتباه می نمودم.

جوان ممتاز

مخلص احمد ورور معلم صنف دوازدهم واول نمره در لیسه ننگرهار شهر تپ و ن در مورد دست آورد های انقلاب کبیر شور چنین نظر میدهد:

انقلاب کبیر شور در افغانستان ظلم، استثمار، فساد، اخلاسی ورشوت را به صورت قطعی از کشور ما نابود ساخت.

فرامین شماره شش، هفت و هشت شورای انقلابی تمام بی عدالتی های ادوار گذشته را برای همیشه از میان برداشت...

انقلاب کبیر شور در مورد سیستم تعلیم و تربیت در مکاتب چه تأثیر گذاشته و از نظر کمی و کیفی چه تحولاتی را بوجود آورده؟

انقلاب بر مذهب ناپذیر شور علاوه از اینکه پروگرام های درسی را دلچسپ ساخته و امروز شاگردان با علاقمندی به دروس شان می پردازند موضوعات دیگر حیاتی و فرهنگی و سیاسی را آزادانه میتوانند مطالعه کنند که این امر در بلند رفتن سطح آگاهی شاگرد تأثیر فوق العاده زیادی دارد...



تفریح و استراحت

برای جوانان

جوانان با درک واقعی که خوشبختانه امروز تعداد آن در کشور ما اکثریت را میسازد و استراحت و تفریح را به معنی واقعی آن درک می نمایند و از آن مستفید میگردند. یعنی به ورزش می پردازند تا قدرت بدنی خویش را، نیرو و توان خود را برای آرامی جامعه خویش بکار برند. به مطالعه کتب سودمند که برداشت آنها می افزاید رو می آورند و هر چه بیشتر خود را مصروف میسازند. این جوانان با خانواده های شان در نقاط خوش آب و هوای کشور به استراحت می پردازند و از لذایذ زندگی و طبیعت بهره مند میگردند.

انسان پس از تلاش و زحمت، و برای گریز از یکنواختی به تفریح و رفع خستگی ضرورت دارد به آرامش روحی و استراحت نیاز دارد و این نیازمندی حق اوست تا بتواند برای روز های بعد انرژی بیشتر داشته باشد اما باید گفت که چه نوع تفریح.

آیا پسر سه زدن درجاده ها تفریح است؟
آیا قمار و می خوارگی تفریح و استراحت است؟
آیا ولگردی و بی کاری و بی تفاوتی تفریح است؟

مسلمان هر جوان چیز فهم میداند که تمام این چیز ها جز فساد اجتماعی چیزی دیگری نیست و تیشه به ریشه خود زدن است. این یک حقیقت مسلم و انکار ناپذیر است که زمان پیوسته در حال تحول و دگرگونی است، سطح فرهنگ و خواسته های جوانان روز بروز بیشتر میشود و به همان پیمانه توقعات آنان بیشتر میگردد. این توقعات رنگ و بوی نوی میدهد نوبه این معنی که آنها به استراحت و تفریحات واقعا سالم می پردازند.

مثلاً جوان امروزی مایس از تلاش و زحمت فراوان که برای خوشبختی همتواعتش میکند آرزو دارد که برای کار بهتر، کار پرثمرتر آینده، قدرت و انرژی بیشتری داشته باشد و حق دارد که چنین فکر نماید. پس بایست تفریح داشته باشد و استراحت نماید. طبیعی است که این استراحت حق مشروع اوست.



استراحت و تفریح سالم، جوانان را موقع میدهد تا بیشتر کار کنند.

شعر مقاومت در فلسطین

شعر مقاومت در فلسطین اشغال شده مجموعه ی کو چکی است که شعر های پیشوایان شعر مقاومت در آن گرد آمده، در این مجموعه با شعر شاعران بسزای گسی که با خون خود پیمان مبارزه و مقاومت را امضا کرده اند مانند، محمود درویش سمیع القاسم: توفیق زیاده، سالم جبران، فدوی طوغان، آشنا می شویم از این مجموعه تا اکنون چندین ترجمه به زبان های مختلف شده است، در آغاز شعری از رابیند رانانت:

تا کور به این مضمون نقل گردیده:

بارها ویم هایت را رها کن

به راه خود اندیشه مکن

در زیر پای رقصان آزادی است

که راه ها، سراز خواب بر می کشند.

و سپس نقل قول هایی از بل الوارو پو شگین آمده است:

شب پیش از مرگ،

کوتاه ترین شب عمرش بود

خیال اینکه هنوز وجود داشت

و خون در تنش می جویید

و سنگین تنش، حالش را بهم می زد

نیروی به نا لیدن و ادارش کرد

که مروری است صمیمانه بر شعر مقاومت در فلسطین و کشور های دیگر عربی که بر ضد قدرت های اهریمن و جفا نوا جهان قیام کردند و ندای آزادی خواهی و رهایی را سر دادند، به روایت عنوان کنعانی پس از سال ۱۹۴۸، که زمان اشغال فلسطین به وسیله صهیونیست هاست، دگرگونی غم انگیزی در زیر بنای زندگی اجتماعی ساکنان عرب سر زمین اشغال شده روی داد. از شمار دو صد هزار تن عربی که به زندگانی در سرزمین پدران خود ادامه دادند و آوارگی را به آن صورت نپذیرفتند در حدود پنجاه هزار تن آن دهقان بودند، و به پناهندگی به دهات و روستا ها رفتند، زیرا سیمای شهر ها در روز گاران جنگ و پس از آن به ویرانه ها تبدیل گردیده بود و دگرگونی زیادی یافته بود. شهر هایی که به دنبال دیگر از مردم نمی گردید نخستین یورش های دشمن از شهر ها شروع می شود، زیرا شهر مرکز تشکل اندیشه های مترقی و سیاسی بود، در شهر ها ست که شعور سیاسی نفج می یابد و روشنفکران

فر هنگ رانیز ریشه کن نکند پایه ی سروری اش را دوامی نیست، صهیونیست هادرنگامی که فضا را مساعد و دلخواه دیدند سعی ها کردند که معیار های تازه ای وضع نمایند و اندیشه های تسلط جویانه و ستیگرا نه خویش را بر مردم عرب تحمیل نمایند. آنان سعی می ورزیدند که گل های ادبیات و اندیشه پس ازین در چمنستان صهیونیسم بکشند و بارور گردد اما این آرمان را صهیونیسم برای ابد با خود به گور برد و توانست به آرزو های شوم و آزمندانه ی خویش برسد، صهیونیسم این دشمن بشریت اگر پیروزی نسبی سیاسی یافت، موقعیت و پایگاه فرهنگی در میان اعراب نتوانست پیدا بد.

عنان کنعانی سپس نظری گذشته ادبیات اعراب افکنده است، یعنی پیش از تسلط موقت صهیونیسم.

البته این نظری است که سده های اخیر شعر کشورهای عرب را در بر می گیرد نه گذشته های بسیار دور را که مضمون شعر عرب را مسایل دیگر تشکیل می داد، مسایل مفاخره و مکاپره و خود ستایی های قبیله ای و داستان های عشق با زی با زنان نظر غان کنعانی از نخستین نیمه ی قرن بیست آغاز می یابد.

او ادبیات این دوره راه دنباله ادبیات گذشته عرب و چیزی مشابیه آن می دانند به نظر او به ادبیات فلسطین، تا هنگام این سقوط غم آور، جزئی از جریان اصلی جنبش ادبی عرب شمرده می شد که در نخستین نیمه ی سده قرن بیست بالیده بود. ریشه های این ادبیات در قاهره بود و نو یسندگان مصری، سوری و لبنانی از جمله سرآمدان و سر جنبانان این جنبش بودند و سر نوشت

آن را تعیین می کردند. حتی نویسنده گان نامدار فلسطین، سهم عمده ی شهرت خود را در هون پایتخت های کشورهای عربی می دانستند که آنها را می پذیرفتند و به چاپ آثار آنان می پرداختند شعر های انقلابی شاعران فلسطینی در مصر و سوریه و لبنان دست به دست می گردید و با زار فروش گرم داشت، شعر های شاعران فلسطینی سرود سنگرها و پایگاه های ستیز گردیده بود. در آن هنگامی که مبارزان فلسطین قلمرو مبارزات خویش را گسترش می دادند، و نهفت انقلابی آنان به بالندگی می رسید، به سبب عوامل و موانعی که از طرف نیرو های دشمن و صهیونیست ها ایجاد می گردید و علت های دیگر، قلمرو ادبیات آن نمایان

نمود. پس از سال ۱۹۴۸، ادبیات فلسطینی بنا ی جنبش تازه ای را پی ریخت، که به قول عنوان کنعانی باید آنرا ادبیات عربیت نام نهاد، تا ادبیات فلسطینی و یا ادبیات آوارگان.

درین هنگام و در این پیکاری که آغاز گردیده و جنبشی که پدید آمده بود، شعر، مهم ترین عامل به حساب می آمد که در سال های مبارزه و ستیز به خاطر آزادی رهایی ملت های عرب کیفیتی و محتوای تازه و شکلی تازه یافته بود، در شعر این دوره، قالب و محتوی دگرگونی متناسب و هما هنگ یافت، یعنی مسایل انقلابی و نیاز های اجتماعی در شکل بهتر و بافت در خود اعتنای ویژه گردید.

پس از جنگ ۱۹۴۸، خاموشی کوتاه سکوت زود گذر در روند ادبیات رو نما گردید اما این آرامش بود که توفان در پی داشت، این خاموشی آستان حوادثی شگرفت در شعر بود. به دنباله این خاموشی کوتاه مدت، شعر باز تا بی از شور و شتاب مردم می یافت.

شعر مقاومت فلسطینی، با توجه به روش ادبیات عرب و غرب، اندک اندک قواعد سنتی را در هم ریخت و طغیان های زودگذر و عاطفی و احساساتی را زیر پا گذاشت و باز تا بندهای حس شد یگانگی از اندوهی عمیق و زرف و اجتنای، اندوه شاعران این دوره، اندوهی شخصی نبود، غم شاعر این روزگار غم اجتماعی بود. او درین فرصت از درد دندان گپ نمی زد، در سودای اسب و قبابی ابریشم و غلام ها فرو نبود. شاعر این دوره، وقتی که کشورش اسلحه می خواهد حتی دستبند همسرش را نیز می فروشد، درد شاعر

این دوره، درد خانواده بزرگ بشریت است، او در این عهد در محدوده ی ملت پرستی نیز نمی ماند آهنگ پیروزی خلق های سراسر جهان را که به پا خاسته اند می سراید، در ادبیات این دوره واقعیت های اجتماعی به صد اقت بازتاب می یابد، در این روزگار واقعیت ها با زگو کننده ی موقعیت هاست. از روی دیگر ادبیات مقاومت در فلسطینی اشغال شده با بر خورده ریشه ای همراه بود. زیرا مبارزات یک نسل از نویسندگان و مردم فلسطین، شالوده ی ادبیات عرب در این سر زمین از هم گسسته بود و آنها یی که به زندگی در فلسطین ادامه می دادند، بیشتر شان روستاییانی بودند که گرفتار انواع محدودیت های سیاسی، اجتماعی

* شعر مقاومت در ایرو حیه ی اشگفتی انگیز مبارزه،

و بر کنارا ز ترس و اندوه است که با موجودیت یافتن خود در مدتی کوتاه به تمام کشورهای گوناگون عرب راه یافت. شعر مقاومت تنها گواه دگرگونی محتوی و مفهوم شعر نیست بلکه نمایشگر دگرگونی قالب و شکل آن نیز هست. شعر

مقاومت قالب های سنتی را به دور ریخته است. و بی آنکه نیروی آن را از دست دهد، اسلوب های تازه را برگزیده است

حلقه های بحث ها و گفتگو ها را پدید می آورند. در شهر است که شعور کلرگر در پشت ماشین ساخته می شود و اینرا در مسی یا بد که حقتش را کارخانه دارمی خورد و مورد استثمار بیرحمانه قرار می گیرد، دشمن این را می داند و می گوشت که نطفه های آزادی خواهی را در قدم نخست در شهر ها عقیم سازد و از میان ببرد.

همین که صهیونیست ها پیروزی نسبی کسب کردند و نیرو های اشغال گر نظامی خود را در نقطه های مهم متمرکز ساختند، به این مساله توجه کردند که فرهنگ بومی فلسطینی را از میان بردارند و به شخصیت های فرهنگی مجال ظهور راندند. چون استثمار می داند که اگر به دنبال تجاوز

وازی ن نفرت، لبخندی بر لبانش نشست. تنها یک دوست نداشت. ملیون و ملیون ها نفر انتقام خویش را می گرفتند. و روز برایش فرارسید. ستیزان جهان بلر زید، و شما ای بردگان، به پا خیزید!

اکنون که غروب بانگ بر کشیده است همه چیز در زیر آسمان روشن است. مقدمه ی این مجموعه را عنوان کنعانی نگاشته است که در برگزیده شعریه ای از تاریخ ادبیات عصر مقاومت است، و ازین مقدمه نیز ترجمه های مختلف در دست است

و فر هنگی که در هیچ نقطه‌ی دنیا نمی توان نظیری بر ای آن یافت، گردیده بود ند، عنوان کنعانی در باز نما یی موقعیت و افعی مردم عرب ساکن سرزمین اشغال شده ی فلسطین این دلایل را می آورد:

۱- اکثر فلسطینی ها یی که در سر زمین شان ماندند، به خاطر شرایط اجتماعی دارای موقعیت فر هنگی نبودند که نسل تازه ای از نویسندگان و هنرمندان را در میان خود بیورند. ۲- شهر های عرب که این جوانان روستا یی مستعد را به خود می پذیرفت، و موقعیتی برای شان فراهم می کرد، از طرف دشمن به صورت نقاط ممنوع اعلام گردید. ۳- این جمعیت عرب کاملاً دور و منزوی مانده بودند و نمی توانستند تماسی با کشورهای عرب برقرار کنند.

۴- نیروی نظامی صهیونیست ها، محدودیت های مستمرانه ای را بر این مردم تحمیل کرد و فرا آورد های ادبی را از دم تیغ سا نور گذراند.

۵- ابزار های چاپ و نشر محدود شده یا تحت فشار شدید قرار گرفت.

می گردد و بی انتشار نیز قادر به زندگی است. این نکته موجه این هم هست که چرا این شعر در آغاز کار محدود به قالب های سنتی بود زیرا از یاد کردن و به حافظه سپردن آن آسان بود و آسان تر احساسات را بر می انگیزت.

نخستین نفاظر شعر فلسطینی در ما به های تغزل بود، اما هنگام با شعر سنتی، شعر های عاشقانه ی عامیانه ای نیز باز با ن مردم ساخته شد که نخستین هسته ی ادبیات مقاومت را تشکیل داد. در حقیقت شعر عامیانه ی فلسطین از دهه ی دوم قرن بیست نقش مهمی را در تاسیس این سر زمین به عهده گرفت و در سراسر دنیای عرب شناخته شد.

تقریباً هر فلسطینی این عاشقا نله عامیانه را که يك مبارز فلسطینی پیش از اعدا مش به فرمان حکمران انگلیس در سال ۱۹۳۶ ساخته است، می داند و می خواند. آواز نا تما می، ای شب میگر از من! چون صبح آید از راه من بال می کشایم.

* درون مایه شعر مقاومت را مسایلی مانند، عشق، طنز،

مخالفت و ستیز تشکیل می دهد، عشق به زن با عشق به زمین

و سرزمین درهم آمیخته، زن و زمین در عشق بزرگ جذب

شده و به عامل بزرگ آزادی بدل شده. دشمن و دستیار انش در

این نوع شعر به باد تمسخر گرفته می شوند، و اعمال ضد انسانی

آنان با نیشخندی تلخ بیان می گردد.

۶- برای مردم عرب مجال آموختن زبان های بیگانه نماند. محدودی اجازه و رود به مکاتب را داشتند اما تحصیلات عالی ممنوع بود.

در هنگام گذر به ادبیات مقاومت و خواندن آثار این دوره باید این را از دیده دور نگذاشت که مردم عرب در شب تیره ی ستم و استبداد و شکنجه، به پای خاستند و با جان تلاشی کردند تا موجودیت خویش را يك پارچه و متشکل نمایند. و موقعیت خود را بیان کنند و این توفیق را بیابند، که این آرزو را در ادبیات یو یابی مقاومت متجلی سازند.

عنان کنعانی دوباره اینکه شعر چرا سرود مقاومت پنداشته می شود، و آنهم نخستین سرود و اینکه در آغاز این جریان ادبی روانی سنتی داشت و شعری عاشقانه این دوره چنین می نویسد:

در این محدوده ی توا نگر ما و غم انگیز، دریافت این نکته بس آسان است که چرا شعر به صورت نخستین منادی با تک مقاومت در آمده زیرا شعر دها ن به دهان

يك روز و شب سر آرد
هنگامه ی نبرد است،
زیور به کار ناید!

عاشقانه های عامیانه ده ساله یی پس از ۱۹۴۸ هم رونق و بازاری داشت، چرا که هنوز معیار ادبیات تکامل یافته به وجود نیا مده بود که شکست خوردگان، روزگار خویش را با آن بیان می کردند ویر تمام جلوه های عسای زندگی آنان اثر گذارده بود. غرو سرها، سو گو اری ها، میهمانی ها و همه ی نشست و برخاست ها به یاری این شعر ها، ویی اعتنا به سر نیزه ها و سر دار ها، بدل به نظرات شد یسد می شد. بسیاری از شاعران مردم به زندان انداخته شدند. یا با سخت گیری های فراوان دوبرو گردیدند، هنگام بارش و گسترش شعر مردم، نیرو های اشغالگر به ستیزی خود افزا وند. چند شاعر را کشتند و اجتماعت عرب را ممنوع اعلام کردند.

این فشار ها و شکنجه ها هرگز نتوانست عنصر مقاومت و پایداری را در هم شکند، اما پنج سال این آتش به زیر خاکستر پنهان ماند تا زنده ترو فروغناك تر سر از خاکستر بر کشید با آغاز ششمین دهه ی این قرن، موج تازه ی میم و شگفتی آوری در ادبیات پدیدار آمد.

بنای این جنبش تازه ی ادبی، پرشهامت و سرشار از زندگی و خوشبینی بود و پی شیا هت به آثار شاعران دور از وطن همین عصر - که شعر شان اغلب غم آلود و تلخ

بود - شعر این شاعران به مقدار فراوان از روحیه ی مبارز سر چشمه می گرفت.

دهه ی پیش ازین نهفت را باید دوران يك بار چگی و خود یایی شخصیت عرب دانست که از مبارزات شان حاصل آمد، شکست خوردگان و بی پنا ها نی که در نخستین سال های پس از ۱۹۴۸ به شعر عاشقانه رو کرده بودند از آغاز

این دهه با مقاومت واقعی، بی پروا یی شها مت و امید خود را تعالی بخشیدند.

شعر عاشقانه، حاصل احساس تلخ تنها یی و محرومیتی بود که مردم عرب برا پس از شکست سال ۱۹۴۸ در خود غرق

کرده بود. این حس، که آنان اقلیتی شکسته خورده اند در گذر زمان، به حس مبارزه بدل گردیده و این که باید رو در روی شرایط دشوار با آن مقابله کرد.

گزینش مقاومت، گزینشی آسان نبود در هنگامه ی جنگی هه روزه با دشمن

بدینیت و درنده، تنها مساله ای که مطرح بود مرگ و زندگی بود و هر چه فشار دشمن فزونی می شد، نیروی مقاومت

نیز افزایش می یافت برخلاف شعر عرب شعر مقاومت دارای روحیه ی شگفتی انگیز مبارزه و برکنار از ترس و اندوه است که با وجود یث یا فن خود در مدتی کوتاه به تمام

کشور های گوناگون عرب راه یا فست شعر مقاومت تنها گواه دیگر گونی محتوی و مفهومی شعر نیست، بلکه نما یشگر دگر گونی قالب و شکل آن نیز هست. شعر مقاومت، قالب های سنتی را به دور ریخته است، و بی آنکه نیروی، آن را از دست دهد، اسلوب های تازه را بر گزیده است، به قول عنوان کنعانی در و ن ما یه شعر مقاومت را مسایلی مانند، عشق، طنز، مخالفت و ستیز تشکیل می دهد، عشق

به زن با عشق به زمین و سر زمین در هم آمیخته، زن و زمین، در عشق بزرگ جذب شده و به عامل بزرگ آزادی بدل گشته

دشمن و دستیارانش در این نوع شعر به باد تمسخر گرفته می شوند. و اعمال ضد انسانی آنان با نیشخندی تلخ بیان می گردد که خود نما یشگر روحیه ای زند و تمسخر نا پذیر است. چرا که همه ی رو یداد ها را نا پا یدار و گذرا می پندارد که با ید

دیر یازود تغییر کند و به حال عادی باز گردد و چنین نیز می شود.

و سرانجام اهورا براهریم پیروزی می یابد. و پایان شب سیاه سپیداست. ما هیت دشمن نما یانده می شود. و او

در روی روحیه پایداری و بی باک مبارزان قرار می گیرد شعر مقاومت گذشته از یسن مسایل جنبه ی ضد غربی بودن را نیز در خود دارد، و این صفت را می توان از صفحات بارز و مشخصه ی این نوع ادبیات دانست، و علت آنرا نیز می توان در این دانست که:

اکثریت جمعیت عرب روستا یی اند و زندگی شان با انقلاب ها و قیام هایی که در سال ۱۹۴۸ علیه سطره انگلیس روی داد،

درهم آمیخته است. و خود هم اینان اند که در آن سال شدید ترین ضربه ها را متحمل

شده اند، و با ید بر ضد، غرب واند یشه های تسلط جو یانه ی آن پیا خیزند

بیشترین مردم فلسطین در حالی که انبان های غله در غرب دودریا ها انداخته می شود. دگرستگی و عسرت به سر می

برند، و با به دست آوردن نیم نا بخشی با ستیزی های غیر انسانی رو برو می شوند، موجودیت صهیونیسم نیز ر یشه

در غرب دارد، و حاصل نقشه های جهانی سر ما یه داری است، و این امر پالیم

غرب است که صهیونیسم را بال و پر می دهد و در خود می پروراند، شعر مقاومت مبارزه با هر گونه اعتقاد صهیونیستی نیز هست.

پاتی به ۵۵ مخ می



آمنه سلطانی، شاگرد ممتاز



زیا حلیف، شاگرد ممتاز



زهرا الکوزی، شاگرد ممتاز



ماری جهانگیر، شاگرد ممتاز

میباشم .
* شما در باب تعلیم و آموزش چه نظر دارید ؟
** بعد از انقلاب کبیر نور، در ساحه تعلیم و تربیه تحول بزرگی بوجود آمد که از جمله میتوان از لغو امتحان کانکور یاد کرد . امتحانیکه شاگردان جوان مارا در سن و سالی از مکتب اخراج میکرد که باید در آن سن و سال درس میآموختند و سبق فرا می گرفتند اما بدبختانه، این روش ها را ایجاد کردند که مردم به سطح نازل فکری قرار گیرند و از خیر و شر چیزی ندانند و فقط بخور و نمیری بچنگ آورند و دیگر فکر کنند که دولت چیست ؟ و مآچه کاره استیم ؟
* چه مطالعه کرده اید ؟

همه باید چیزی بخوانند . کتابهای مسایل اجتماعی را ورق بگردانند، به عمق مسایل بروند ، قضایا را در پرتو مطالعات خود دقیقانه و هوشمندانه ارزیابی بکنند و نیک را از بد تفکیک بدارند و زیر بار دروغ با فان مرتجع نروند و حق را پیش نظر بگیرند و با تیره گی و سیاهی بچنگند و بد دفاع از حق، خون بریزانند و از راستی و درستی با قدم و قلم دفاع نمایند ...
من، چند جلد کتابی خوانده ام که از آنجمله از کتاب معروف کلبه عیونم و جنایات بشر و مالوایست یاد کرد که کتاب کلبه عیونم طرز فکر من را تغییر فاحشی داد و به مسایل و جامعه به نحو دیگری نگریستم و چیز های دیگری آموختم ...

و خود آرام، حکمرانی و خوش گذرانی کنند و صدا برکشند که نادانی توده ها کامیابی ماست .
* راست میگوید مساله را باطلانه ارزیابی کردید، به ادامه سخنان خود افزود : لغو امتحانات ماهانه، سبب ساختن بالفعل جوانان را در مسایل سیاسی تاکید میکند و همه را برای اعمار زندگی جدید فرا میخواند و به همه حق میدهد که در مسایل سیاسی جامعه خود علاقه بگیرند، نظر بدهند، و مسایل را ارزیابی بکنند .
* بسیار خوب، تشکر . شما خود را معرفی کنید ؟
** اسمم ماری جهانگیر متعلم صنف دوازدهم ساینس لیسه آریانا .

این هفته، شاگردان ممتاز لیسه آریانا را مهران گفت و شنود خود نمودیم که ببینیم چه گفتنی و شنیدنی در باب درس و مدرسه و کار و فعالیت فکری خویش دارند و برای امور بهتر آموزشی و خاصا نحوه فراگیری دروس چه نوع تغییری را در تعلیم و تربیه کشور، تقاضا مینمایند و چه خواست و نظر دارند که بروفق مراد شان انجام گیرد .
گفتگو را با زیا حلیف شاگرد ممتاز صنف دوازدهم ج لیسه آریانا میآغازم و بدون مقدمه از او میپرسم که نظر خود را در مورد تغییرات آموزشی بیان دارد و علاوه کند که فعلا چه مشکلاتی در زمینه موجود است .
** همانطوریکه انقلاب کبیر نور تغییراتی در تمام شیوون زندگی بوجود آورد، در ساحه

گفت و شنودی با شاگردان ممتاز لیسه آریانا

*** آثار جنگلندن را خوانده ام و خیلی حظ برده ام .
* مجله ژوندون چطور ؟
** نمی ... خوانم ...
* چرا ؟ شما باید مجلات کشور تانرا بخوانید و فقط به مدروس مکتب اکتفا نکنید و بیشتر مطالعه کنید و کتاب بخوانید و اگر نه ، به ایجاد فکری سر دچار میشوید .
* شاگرد دیگری را به معرفی می نشا نیسم که خود را چنین معرفی کرد : اسمم زهرا الکوزی متعلم صنف دوازدهم ساینس لیسه آریانا .
شما، از تحولات آموزشی چه میدانید ؟
** با بیمان آمدن انقلاب کبیر نور ، این تحولات فرهنگی در ساحه تعلیم و تربیه بوجود آمد :
۱- امتحان کانکور صنوف هشتم لغو گردید و شاگردان به آموختن دعوت شدند .
۲- مبارزه برای امجای بیسوادی بصورت گسترده ادامه پیدا کرد .
۳- تعداد بیشتر فارغ التحصیلان صنوف دوازدهم به پوهنتون جذب گردید .
۴- تعدادی از شاگردان صنوف ۱۲ برای

* کار خوبی شد که در بسازی فکر شما چنین اثری بجا گذاشت و حال بگوید که مجله ژوندون میخوانید یا خیر ؟
** راست بگویم .
* مگر میخواهید دروغ بگوید ؟
** مجله ژوندون نمی خوانم .
* امیدوارم که از این لحظه به بعد مجله ژوندون بخوانید و با نشرات جامعه تان علاقه بگیرید . مجله ژوندون و مجله ... جز برای شما و دیگر هموطنان ما، برای کسی دیگری به نشر نمیرسد و وقتیکه شما مجله روزنامه نخوانید پس کی بخواند و کی با مسایل جامعه خود علاقه بگیرد ؟
** به راستی کار نادرستی است .
* واضحاً ... اگر مجله ژوندون خوانده بودید ، حال می پرسیدم که چه انتقاد دارید و چه خواستی از مجله تان ... ولی این پرسش در وجود خود میمیرد ، حرف دیگری باقی نمی ماند ...
از دختر دیگری تقاضا میکنم که خود را برای خوانندگان مجله ژوندون معرفی کند ... او چنین میگوید : نامم زرین میرزاده و فعلا متعلم صنف دوازدهم اجتماعیات لیسه آریانا

* از شما میپرسم که راجع به تغییرات آموزشی چیزی بگوید ؟
** بسیار عالی ، به تایید گفته های زیا جان باید اضافه کنم که از برکت انقلاب کبیر نور، سواد در خدمت عموم قرار گرفت و درهای مکتب به روی همه گشایش یافت و خصوصاً ز مینه تحصیل برای فرزندان زحمتکشان ما فراهم گردید که در گذشته کمتر میسر بود . ارتقای مکاتب ابتدایی به ثانوی و ثانوی به عالی و گسترش تعلیمات عالی از اقدامات دیگریست که باید ستود . از شعار انسانی، مصونیت، قانونیت و عدالت باید یاد کرد که حقوق همه مصون است و هیچکس بدون ارتکاب جرم، جزا نمی بیند و برحق هیچکس تجاوز و دست درازی صورت نمیگیرد که همگان باید با خاطر جمع به کسب و کار و درس و تعلیم بپردازند و هراسی در دل ره ندهند که فعلا در زیر لوای این شعار، همه کس آرام و مصون اند ...
شما بگو بید که غیر از دروس مکتب دیگر چه میخوانید ؟
** بالحن صمیمی، شعرده شعرده میگوید : مطالعه، برای تمام شاگردان ضرور است

تعلیم و تربیه نیز تحولاتی را نمایان ساخت که از جمله میتوان از لغو امتحان کانکور صنف هشتم و امتحانات ماهانه مکاتب نام برد . گذشته از همه ایجاد شور و شوق انقلابی برای آموختن و مبارزه جدی با بیسوادی و ندویس علوم سیاسی در مکاتب از کار های لیکی است که بعد از انقلاب کبیر نور در چوکات آموزشی مادیده میشود . تأسیس سازمانهای خلقی جوانان ، اتحادیه های کارگران و تشکل دهقانان از جمله کار های با ارزش دیگری است که در نوسازی جامعه ما نقش انکار ناپذیری دارد .
لغو امتحانات ماهانه چه کمکی را به شاگردان نمود ؟
** در گذشته، برای جلوگیری از تحرك فکری مردم و منجمد شدن مکتب سدها بند های را ایجاد میکردند و نمی گذاشتند که مردم با مسایل اجتماعی و سیاسی جامعه علاقه بگیرند و سر نوشت خود را، خود تعیین بکنند ، از اینرو، به اساس این اندیشه ، امتحانات ماهانه را پیش کشیدند که سر شاگردان را به اسم درس خواندن گرم دارند و ایشان را از مسایل زندگی دور سازند

اما شاگرد ممتاز دیگر، چنین نظر دارد: در زندگی روزمره از بیولوژی چنین استفاده حاصل شود، مثلا قیمت نرخ گوشت بلند است و خانواده ها بیکه گوشت خریده نمی توانند از اینرو اگر بیولوژی بدانند میتوانند که به مصرف کم گوشت بخورند، اما نه گوشت حیوانی بلکه گوشت نباتی. و آن به تربیتی است که مواد پروتئینی گوشت گوسفند بالوبایکی است. هرگاه لوبیا بخوریم گوشت خورده ایم و به سخن دیگر جای گوشت گوسفند را لوبیا پر میکند.

راست میگوید، اما اگر قیمت لوبیا بیشتر از گوشت گوسفند بود، چگونه کنیم؟ او میگوید: برای جلوگیری از امراض و وقایع میتوانیم از کیمیا استفاده ببریم و آن اینکه هرگاه سبزیجات را با محلول پتاس پرمیشتان بشویم، میکروب های مضره آن کشته میشود و غذای نباتی صحت بدست می آید که این خود از کیمیا در زندگی استفاده کردن است.

خوب زیبا جان از شما نرسیدیم که چه مطالعه میکنید و چه میخوانید ... میتوانی چیزی بگویی؟

از نظر من هر شاگرد مکتب، وظیفه دارد که در پهلوی فراگیری دروس مکتب، مطالعه ی شخصی نیز داشته باشد و هر هفته یا ماه یک جلد دو جلد کتابی را برای خواندن زیر دست بگیرد و مطالعه بکند. چه اگر شاگرد مکتب در همین سن و سال، خود را به مطالعه و فکر کردن عادت نداد در آینده دچار مشکل میشود و کمتر میتواند با علاقه مندی چیزی بخواند، از این بابت همین حالا شروع کنیم و چند کتابی را بخیریم و به وقت معین به مطالعه اش پردازیم.

من شخصا، به مضامین ساینس علاقه دارم ولی کتاب مادر ماکسیم گورکی، موخوره از عزیزانم و چند جلد دیگر را خوانده ام که کتابهای خوبی بوده است.

چه پیامی به جوانان دارید؟
جوانان مایاید زندگی را دریابند و در ظاهر صستی نیچند و هر روز بر تکی آرایش نمایند و وقت خود را بیهوده تلف نکنند و بتوانند از وقت استفاده اعظمی نمایند که هرگاه جوانی رفت دیگر بر نمیرد و دوشیمانی سودی ندارد و افسوس جای.

ماری جان ... موفقیت يك شاگرد را در چه میدانید؟

از نظرم شاگرد همیشه حاضر به صنف باشد، دروس روزانه را هر روز بخواند و نظم و دیسپلین اداره مکتب را مراعات نماید و به تشریحات معلم گوش هوش فرا دهد و بعدا آنچه ندانسته است از معلم پرسد و خود را بفهماند، آنگاه مطالب را یادداشت نماید و دوباره مرور نماید و به ذهن بسپارد. مراعات نمودن نکات بالا در موفقیت يك شاگرد تاثیر آشکاری دارد.

زیرین جان ... شما چه نظر دارید؟
هدف از آموختن بکار بستن است و باید آنچه می آموزیم به خدمت زندگی قرار دهیم و علم و دانش خویش را به نفع خلق و جامعه خود، بکار ببریم. از توده ها چیزی یاد بگیریم و بعدا از آموخته های علمی خود چیزی به آنان بیاموزیم تا ایشانرا بدرود بخورد.

بقیه در صفحه ۵۱

حسنه نیک بین شاگرد معلم، لغو واسطه بازی ها و شناخت ها و خرید و فروش نمره، یکی از کارهایست که فوق العاده با اهمیت است. و دیگر عیجگاه شاگردان نالایق بجای شاگردان لایق تکیه نمی زنند و حق کسی را شخص دیگر تصاحب نمیشود.

چه مطالعه میکنید و به کدام مضامین بیشتر علاقه دارید؟
چند کتابی از نویسندگان معروف و شاعر شناخته شده تاگور و جگت لندن را خوانده ام که بنامهای «دهقانان کم زمین»، «ستاره گرد» و «نور آفتاب» میباشد.

حال پرستی را در میان میگذارم که همه متوجه باشند و هر کس جواب میگوید، میتواند که شروع کند ... سوال ما از این قرار است که مقصود بیولوژی چه فایده دارد و شما که مقصود بیولوژی میخوانید، در زندگی چه فایده می آید؟

یکی میگوید: به کمک علم بیولوژی، از



گروهی از شاگردان ممتاز لیسه آریانا

نحوه تربیه کردن انسان، و از تراکم نفوس و ثروت طبیعی اشجار باخبر میشود ...
و دیگری میگوید: که کیمیا و بیولوژی، ما را در تهیه غذای خوب کمک میکند تا چیز بهتری بخوریم.

خود استفاده بردند. در پهلوی اینها کورس های مبارزه با بیموادی به سطح پرداخته می در تمام ولایات کشور به فعالیت آغازید و همه را به درس خواندن فرا خواند که به این ترتیب، آهسته آهسته گلم بیموادی را از کشور برمی داریم که موفقیت بزرگی است. او علاوه کرد که چند جلد کتابی از جواد فاضل خوانده است و چیز دیگری نخوانده است ... و مجله ژوندون را نیز خوانده و لی روزنامه اینس را نگاه گاهی میخواند.

و من به ادامه گفتارش گفتم که روزنامه اینس را هر روز بخوانید تا از واقعات هر روز کشور اطلاع یابید و بیشتر بفهمید که وضع و حال کشور به چه متوال است.

خوب، شما خود را معرفی کنید؟

اسم آینه سلطانی شاگرد صنف یازدهم رشته ساینس لیسه آریانا.

شما چه نظر دارید و چگونه تحولات آموزشی را می بینید؟



رحیمه رضایی، شاگرد ممتاز

تحولات عالی به خارج فرستاده شدند. امتحانات ماهانه به اساس ریسورس بنیادی تعلیم و تربیه بی اساس شمرده شد و از بین رفت.

بسیار خوب، نکات برجسته را بر سر دید و حال علاوه بدارید که چه مطالعه میکنید؟
همینگونه که جسم انسان به غذا ضرورت دارد تا زنده بماند و فعالیت بدارد ... به همین نحو روحش به مطالعه نیاز دارد تا چیزی بخواند و روح خود را تسکین نماید ... خوا زند کتاب ها، دهن را پرورش میدهد و انسان را کمک میکند که بهتر زندگی کند.

من کتابهای گرگ دریا و سپید دندان جگت لندن و آثاری از شکسپیر و تاگور و کتابی بنام اسرار تندرستی را خوانده ام که ...
اسرار تندرستی را چه میکنید؟ چشم بدردور، نام خدا صحت ثان خوب است و ... و باز هم به دنبال این کتابها می گردید که وقت تانرا بکشید. از این کتاب هایگزیند که بدرد زندگی نمی خورد.

از شوخی نیمه جدی به خنده میگذرد و با لحنی خنده سکوت میکند، اما پرسش دیگری را عنوان میکنم که همانا خواندن مجله ژوندون است.

اما او علاوه دارد و میگوید: میخوانم که از این سوال زنده بگذریم و دیگر چیز نگوییم. ولی میگوید متأسفانه نمی خوانم.

من به تاسف او تاسف میخورم که چرا این شاگرد ممتاز مجله ژوندون نمی خواند. به پاسخ میگویم که روزنامه و مجله کشور تان را بخوانید تا از موضوعات داخلی کشور باخبر شوید. و او سر می جنباند و من قلم میخوانم که مصاحبه تکمیل گردد.

شاگرد ممتاز دیگر لیسه آریانا، خود را چنین معرفی میکند: اسم رحیمه رضایی معلم صنف یازدهم رشته اجتماعات ... به سوال من چنین جواب میگوید:

بعد از انقلاب کبیر نور، قدرت سیاسی از دست اقلیت مفتخور استثمارگر به دست اکثریت زحمتکش افتاد و برام و خواست زحمتکشان، در جامعه تغییراتی رونما گردید که همه به نفع خلق شریف کشور ما بود. در ساجه تعلیم و تربیه، شاگردان با استعداد ما که بعد از فراغت مکتب کار نمی یافتند به سهولت شامل کار گردیدند و از آموزش

چنانکه همه دوستان گفتند، انقلاب کبیر نور در تمام ساحات زندگی تغییراتی بوجود آورد. و در چوکات تعلیم و تربیه نیز تحولاتی بنیان آورد که از آنجمله چیزی را میگویم که دیگران نگفتند: ایجاد رابطه

بروز اختلافات خانواده را بدبخت می سازد

ناگفته پیداست که در اجتماع انسانی زندگی با میلی و خانوادگی یک پدیده طبیعی است که از همان نخستین مراحل زندگی بشری برای اولین بار به شکل اجتماع کوچکی پیریزی گردید و به تدریج انکشاف نمود. زندگی در پرتو کانون خانوادگی لذت بخشی است و از همین جاست که فراگیری زندگی اجتماعی آغاز می گردد. هرگاه خانواده بی بتواند افراد و فرزندان خویش را در یک فضای پراز صمیمیت و آرامش خاطر تربیت کند و مزایایی زندگی را به آنها بیاموزد بدون شک اعضای آینده آن خانواده خوشبخت بار آمده نه تنها حل کنند مشکلات و نارسایی های زندگی خانوادگی می باشند بلکه می توانند در حل مشکلات و پروبلم های اجتماعی نیز فایده آید و سبب را تحمل نمایند و در مرفوع ساختن ناگواری ها چون سخره سنگی پایداری و مقاومت نمایند مصدر خدمات ارزنده و قابل قدردی گردند و با افتخار می توانند سنگی از بنای جامعه نوین را سازند و در پیشرفت و انکشاف جامعه رول بس مهم و قابل ستایش را بازی نمایند.

هرگاه خانواده بی برای سعادت و ایجاد زندگی مسرت بارکمر همت به بسدد و راه اصولی زیست رایش گیرد حقیقتا اعضای آن خانواده در زندگی فردی و اجتماعی پیروز و موفق خواهند بود.

پس برای اینکه فامیل هایتواند درزیست اجتماعی و مخصوصا در زندگی فامیلی بهنجور شایسته بی پیش روند و زندگی شاد و مسعود و سعادتندی را استقبال نمایند بایست یک نکته توجه عمیق داشته و آنرا از نظر دور ندارند و بکوشند تا در زندگی آنرا شعار قرار داده و طبق آن عمل نمایند و آن اینکه در زندگی خانوادگی اختلافات را راه ندهند بلکه آنرا بدور اندازند و از چنین عمل زشت پرهیز نمایند زیرا بروز اختلافات در میان خانواده روشی است ناپسند و تباها کن که چون موربانه در نهاد فامیل رخنه میکند و آنرا آهسته آهسته تخریب نماید و کانون گرم خانواده را متلاشی می نماید همین اختلافات و جریوحت های بی مورد است که حتی جنایات و خون ریزی ها را بار می آورد. زیاد دیده شده که بروز یک قصیه کوچک و بی ارزش شالوده خانوادگی چندین ساله را ازهم می پاشد و اعضای آن گم راه و بی سرنوشته می شوند.

متأسفانه این موضوع در جوامع عقب نگه داشته شده خیلی به وفرت دیده شده است زیرا ضعف اقتصادی سبب بروز حوادث ناگوار فامیلی شده اعضای آنرا در خاک سیاه روزی و فلاکت می نشاند.

بقیه در صفحه ۴۰

را باید نشان شان کرد. ولی بعد از انقلاب کبیر نور زنان ما که قلابه اسارت ملی و طبقاتی را یکجا در موزه تاریخ تحویل داده است و در پروسه اعمار جامعه نویسن و بدون استعمار فرد از فرد بنوبه خویش رسالت سترگی را عهده دارند. زیرا زنانیکه دیروز در جهت حصول شاهد آزادی می رزمیدند امروز در فروغ انوار زربنه پوش خودشید انقلاب کبیر نور در فضای آزادی کامل زندگی میکنند.

اینجاست که زنان شریف و نجیب مبین ما در جهت درهم شکستن دشمنان لجوج وطن و انقلاب شان از یکطرف و در جهت اعمار جامعه کاخ سعادت خویش از جانب دیگر باید بیباک و دلیر بزمند. چون زنان آگاه ما یعنی آنانیکه مشعلدار ایدئولوژی انقلابی اند نه تنها کار و بیکار جهت مأمول فوق را وظیفه دارند بلکه آنان باید بیش از بیش در کارگاه، درمزارع، در دانشکده و یوختی ها و در حصار خانواده ها و در هر کجای دیگر راه باز کنند و زنان شریف و زحمتکش را بسیج نموده آگاهی دهند و در جهات مختلف اعمار و دفاع وطن تشویق ترغیب و تجهیز گردانند. بخصوص وظایف زنان آگاه ما درین شرایط دشوار تر از سالهای ما بعد میباشد. یعنی همین حالا این زنان در جهات مختلف رسالت کار و بیکار به عهده دارند که منجمه درجهبه ضد اخلاقیات بورژوازی و ضد عنعنات قرون وسطانی فیدوالی باید موضوعگیری انقلابی داشته باشند.

هم اکنون تمام دشمنان وطن و انقلاب ما در منطقه و جهان در یک جبهه نا مقدس علیه ما می جنگند ما زنان نیز تحت رهبری حزب رافتحار دموکراتیک خلق افغانستان از هیچگونه فداکاری، جانبازی، و کار و بیکار خستگی ناپذیر روگردان نبوده و از انقلابیکه نه تنها بساط استعمار را برای ابد از بین سرزمین جید بلکه در فروغ آن از زنان شریف وطن ماکه از بند اسارت ملی و طبقاتی رهایی یافت مجدانه، بیگهرانه و همه جانبه حمایت و حراست بعمل آورده، ماتیزبه توبه خود نایای جان و تا آخرین قطره خون که در تن داریم در امجای قطعی ارتجاع، استعمار و امپریالیزم مشهورانه می رزمیم.

زنان سلف کشور ماکه علیه استعمار جنگیده ما افتخارات مبارزات ملی و طبقاتی را از یکطرف و افتخار اعمار جامعه بدون طبقات را از جانب دیگر داریم و یک لحظه این وظایف و وجایب را فراموش نکرده و تحت درفش گلگون خلق در پرتو شعار مصولیت - قانونیت و عدالت با برادران خویش یکجا و هم سنگر متحدانه کار و بیکار انقلابی می نماییم و جهت اعمار جامعه بدون استعمار فرد از فرد به پیش میرویم.

زنده باد خلق شریف و زحمتکش افغانستان بیروز باد حزب دموکراتیک خلق افغانستان به پیش به سوی تحقق آرمانهای والای انقلاب شور.

جلودان باد شعار مصولیت - قانونیت و عدالت



فاطمه نیرو

اکنون زنان شریف کشور ما تحت شعار مصونیت، قانونیت و عدالت زندگی میکنند

زنان غیور و با شهامت ما شاهد عینی در تاریخ مبین ماست آوانیکه رزمندگان دلیر در مقابل دشمنان خلق و وطن می جنگیدند همین زنان مسجور بودند که مشک آب رابه مبارزین عطش زده می رسانیدند و بدین ترتیب سهم خرد را در جنگ ایفاء می نمودند. به حواله واقعات عینی تاریخ و طبرستان و رزم آورانیکه صفوف درهم شکسته مهاجمین استعمار انگلیس را از سرو روی کوهپایه آسمانی جاروب میزدند. درین زمره ۴۰۰۰ زن نیز شرکت چفته بودند که ۸۳ تن آن در عرصه داغ کارزار، باده ازخم شهادت سر کشیده و گلهای سرخ آزادی را گلگون تر داشتند.

بهر صورت بیاد یاوریم زهر آن نوعروسی محله عاشقان و عارفان را که تازه پادشاهانه حجله زندگی مشترک می نهاد با مهر آتشین به وطن در حین خینه بشتن بانگ بر آورده و همسر زندگی خود را در جبهه جنگ فرستاد و با شهید شدن او نقش خود را از این طریق نیز قهرمانانه بازی کرده و نام خود را جلودانه در دل تاریخ فخر آفرین ثبت کرده و صد ها مثال دیگر که حاکی از غیرت، شهامت و روحیه وطنپرستی زنان دلیر افغانستان است. اما زنانیکه قبل از انقلاب کبیر نور چه در عرصه مبارزات ملی و طبقاتی در فتن مبارزه را بر افراشته نگه داشته اند افتخار عظیمی

در درازنای تاریخ شاندار ما بویژه در عرصه کارزار و آوردگاه ملی و قهرمانانه خلق حماسه ساز ما در برابر غول بدنهاد و هوس خوار استعمار انگلیس، آنگاه که نوامیس ملی و مادروطن به خطر روبرو بوده است. نه اینکه مردان رزم آور بلکه زنان با شهامت مانیز در یک سنگر و هم بابا این مردان در دفاع از وطن فداکاری کرده و قربانی داده اند. سیمای قهرمانی اینگونه زنان را میتوان در آینه شفاف شخصیت رزمنده و سلحشور ملالی - نازوانا - غازی ادی و غیره ملاحظه کرد.

آنگاه که قوای نابکار و اهریمن اشغا لگر انگلیس چون ملخ بر درو دیوار کابل علیه خلق ما خصمانه مصاف میدادند. زنان نوبل و مسالمت نیز در کنار مردان و جوانان آزاده و وطن پرست شمشیر و تفنگ بدست گرفته و سرازین دشمن بر میداشت و با اینکه با کوزه و تفرقه بر سر و روی مهاجمین بسد کش استعمار که درین ویا آن کوجه کابل سرازیر میشدند آهنگرانه میکوبیدند و به این ترتیب احساس عالی و عشق آتشزای شانرا نسبت به وطن محبوب خویش و نفرت فرا بنده خویش را در برابر دزدان خون همت انگلیس ابراز میکردند.

چنانچه در هروقت و زمانی فداکاری های

میشود به حساب واردات دولت تحویل میشود که طبعاً برای مردم به مصرف میرسد .
سوال : خوب دکتور فریار تأثیر انقلاب کبیر نور را در راه خدمت به خلق از این طریق چگونه تحلیل و بررسی میکنید ؟

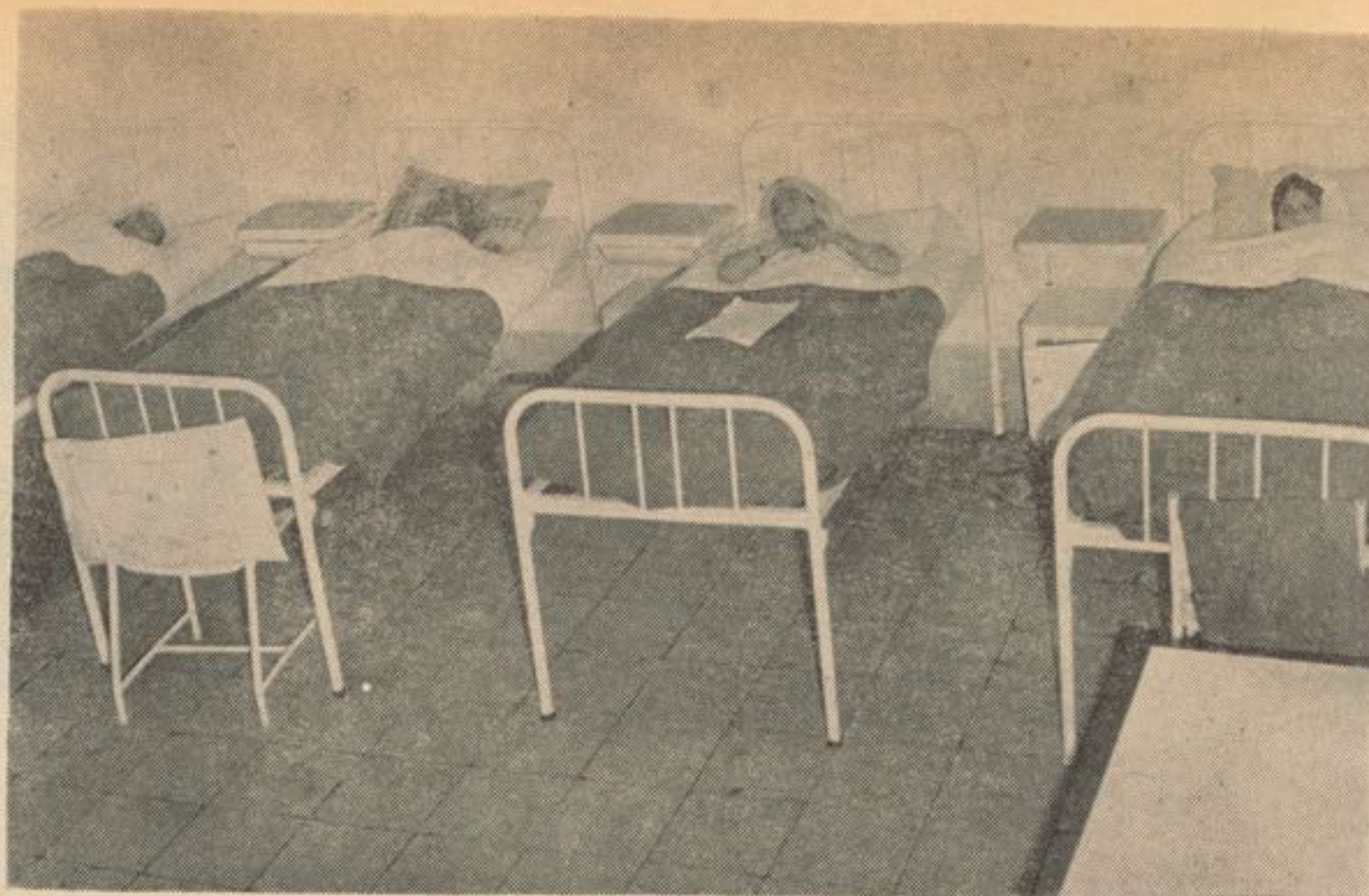
جواب : تأثیر انقلاب نور را در راه خدمت به خلق چنانکه در همه سکتور ها ملاحظه میشود در سکتور صحتی مخصوصاً در قسمت خدمات صحتی برای مادران و اطفال بوضاحت مشاهده میگردد .

طور مثال در سال ۱۳۵۷ در حالیکه ملالی زیرتون عین تعداد بستر سال قبل خود را دارا بود اما برای (۱۶۸۹۲) مادر اجزای ولادت (۸۸۲) عملیات صغیر و (۴۷۱) عملیات کبیر انجام داده است و نیز به تعداد (۵۵۷۳) مراجعین نسایی داشته که غیر از تسدای دوا برای (۳۴۱) نفر عملیات کبیر و برای ۱۹۸۲ نفر عملیات صغیر اجرا گردیده است در حالیکه وفیات ۵۵۰ رادر هردو هزار بوده است که ارقام فوق بلند بودن خدمت صحتی و پایان بودن تعداد وفیات را بصورت واضح و قابل توجه نظریه سال ۱۳۵۶ نشان میدهد . و همچنان در کلینیک حمایه طفل مادر ملالی زیرتون در سال ۱۳۵۷ به تعداد (۲۵۷۲) مادر، را جستر معاینه و تسدای اند . و نیز (۲۴۱۴۵۹) طفل معاینه و تسدای گردیده و (۱۱۷۹۱۲) طفل واکسین شده اند بر علاوه قراریکه ملاحظه میگردد در طول شش ماه اول سال ۱۳۵۸ این ارقام هنوز بالاتر میباشد و آنچه را قابل تذکر می دانیم اینست که خدمات از نقطه نظر کمیت سطح آن بصورت خوب بلند رفته و از نظر کمیت فعالیت ها عبارت از بلند بردن دانش طبی و پرسونل فنی و عرضه خدمات صحتی به شکل واقعی جهت خدمت بیشتر برای مادران و اطفال کشور صورت گرفته که نتیجه آن نهایت قناعت بخش و در خور اهمیت است .

سوال : طور تخمین تعداد مریضان شمارا در یکماه چند نفر تشکیل میدهد آیا گاهی چنین واقع میشود که مریضی را به عنوان نبودن گنجایش بستر نپذیرید و اگر چنین باشد به مریض چه کمکی را انجام خواهید داد ؟
جواب : بطور تخمین گفته میتوانیم که بقیه در صفحه ۵۷



موظفین ملالی زیرتون در مورد ارتقا بسترها به نامه نگار مجله توضیحات میدهند.



گوشه از افزودی بسترها در ملالی زیرتون.

(عکاسی فرید)

گفته میتوانیم که تعداد بستر ها فوق الذکر الی ۱۳۶۰ کافی خواهد بود .
سوال : خوب دکتور، آیا پرسونل سفارخانه اعم از داکتر نرس مستخدم و غیره بصرای خدمت مریضان کافی و شمرده میشود و هم به مقایسه مریضان تعداد آنها را ذکر نمایید بهتر خواهد شد ؟

جواب : برای سال ۱۳۵۸ نظریه فعالیت و اجزای پرسونل فنی واداری ملالی زیرتون که همه باروجیه انسانی و خلقی در خدمت مراجعین شب و روز قرار دارند تعداد آنها کافی پنداشته میشود .
سوال : لطفاً در مقابل بولیکه به عنوان اجرت اخذ می نماید چه خدماتی به آنها انجام میدهند ؟
جواب: بولیکه به عنوان اجرا آت گرفته

ملالی زیرتون از (۱۶۵) بستر به (۲۵۰) بستر ارتقا یافت

تاکنون در تغییرات زیر بنایی و روبنایی جامعه و کشور عزیز ما افغانستان منجمله زمینه عرضه خدمات صحتی به خلق زحمتکش ما توجه جدی مبذول داشته است که جهت تأمین این مامول به ابتکار و هدایت محترم وزیر صحت عامه به شکل نهایت اقتصادی و خارج از پلان عملیاتی سال ۵۸ به تعداد (۸۵) بستر در ملالی زیرتون جدیداً در خدمت مادران کشور قرار گرفت .

سوال : آیا این افزودی در مورد بستر های مجانی صورت گرفته یا بطور و هم خواهشمندیم درباره تعداد بستر های مجانی و اجرتی برای خوانندگان مجله ژوندون و معلومات دهید .

جواب : قبل از افزایش بستر های جدید (۳۸) بستر اجرتی و ۱۲۷ بستر مجانی داشته در حالیکه از جمله (۸۵) بستر زیاد شده صرف چهار بستر آن اجرتی و بقیه کاملاً مجانی بوده و در خدمت مادران و مریضان کشور قرار دارد که این ترتیب فعلاً (۴۲) بستر اجرتی و (۲۰۸) بستر مجانی در یسن زیرتون موجود می باشد .

سوال : دکتور فریار به نظر شما تعداد بستر های فوق الذکر کافی دانسته میشود و اگر جواب منفی باشد در زمینه چه اقداماتی رویدست است ؟

جواب : با در نظر داشت ر شد روز افزون نفوس افزایش در تعداد مراجعین ملالی زیرتون

طوری که هموطنان عزیز اطلاع دارند نظریه اهداف والای انقلاب کبیر نور دولت خلقی ما باروجیه وطنپرستی و برای تأمین صحت همگانی کشور عزیز ما افغانستان یکسلسله خدمات قابل وصفی را برای زحمتکش کشور روی دست گرفته است که روی این منظور بتاريخ ۹ میزان دکتور زیری وزیر صحت عامه افزودی بستر های ملالی زیرتون را از یکصد و شصت و پنج به دو صد و پنجاه بستر افتتاح نمود .

خبرنگار ژوندون پیرامون موضوع فوق با دکتور محمد سمیع فریاد معاون ریاست ملالی زیرتون مصاحبه یی نموده است که اینک غرض اطلاع بیشتر خوانندگان محترم تقدیم میگردد :

سوال : گر لطف نموده در مورد تکیزه و ضرورت این اقدام نیک یعنی افزایش تعداد بسترهای ملالی زیرتون معلومات دهید ممنون خواهیم شد ؟

جواب : انگیزه از دیاد بستر در ملالی زیرتون زده ضرورتی بود که زسبب افزایش روزافزون مراجعین ولادی و نسایی احساس می شد .

قبل از انقلاب کبیر نور، همه کار هادر ملالی زیرتون بصورت آهستگی و بطی انجام میگرفت طوری که در این اواخر همه شاهد آن هستیم که دولت خلقی ما از انقلاب کبیر نور

د کار گر انوفخړه

ای سره بیرغ زموږ ای دخلقیانو فخره
 دخواړی کښی یز گرو دکار گرانوفخړه
 ته دایشیا دژبې دمعرفت نښه اسی
 زموږ د ویاړه ربه دافغانانو فخره
 خو چه کیما ن پاته وی خوجه کیوان باقی وی
 خو چه دستور ولری داکهکشان باقی وی
 داتقلاب د آسمان په ستره افق کی به نه
 تل را دپیږی تل خوجه داجهان باقی وی
 (فیض الله توده ای)



درفش جاودان

بیرق گلگونه ی ما سر فراز
 تا ابد تا جاودان ، در اهتزاز
 بیرق آزادگان ، کسارگران
 آرزوی د لکش لعل جو ان
 مظهر آمل د هقانان ما
 این نشان منکر عصیان ما
 اهتزازش تابناک و د لید پر
 رنگ سرخش پر فروغ و اوج گیر
 مژه بخش روز های با شکوه
 با غرور و پر صلابت مثل کوه
 می دهد از زندگی ما را نوید
 روز های روشن ما هم رسید .

خلک و یارلی دی

د تاریخ چی معماران دی
 مستحق د نعمتو نو
 حماسوا بجا د و و نکی
 د ښیگنو ، د لگښو
 همیشه چی دی سر لوی
 د ټولو سر غند و به
 خلک وایه زیارکښان دی
 شرافت چی پری تمام دی
 انقلاب په پروسوکی
 نو میالی د تاریخو نو
 خلک زور دی او قوت دی
 هغه زور چی نه ماتیری
 چی د مولی سر بازان دی
 عدالت تا عینو و نکی
 نو ژوندی دی وی تل خلک
 بریالی دی وی تل خلک
 چی رښتینی انسان دی
 ددی خاوری وارثان دی
 مو لددار زښتو نو
 ز پیر و و نکی د بر مو نو
 دوزنامه او و یار لی
 د و را نو نو دی ستایلی
 کارگران او بزرگان دی
 د شرف او پت حامیان دی
 واقعی قهرمانان دی
 نو و پیښو شهکاران دی
 خلک سر و پر گنو دی
 یو خ لښکر د و لسو دی
 پښتازان د انقلاب دی
 کلک حامیان د انقلاب دی
 سر و آلان دښتونو
 پښوایان د و لسو نو

ا فخر به ستر و خلکو
 په سپېڅلو غوړو خلکو

«رازقی» نړیوال

پیوند

گډ کور

کوم ستورو چه زما سینه سپر نه وه
 یم دهر پر غلگر مخ ته درید لسی
 دمیالی می انگیز نه ټپو س و کړه
 هر مور چل نه پاڅیدلی ور خلی
 که دار یوش که سکندر که عربان و
 د مفلوتو پښان نه یم لیر و لسی

زه دانه وایم یوازی گوندی زه وم
 و لسو نو سره تللی - جنگید لسی

مانه یاددی دازیکو مښتی جنگ دی
 قتیبه غاصب لی ډیر دی ز غلو لسی
 په تاجکو او بلوڅو ورو نو ویاړو
 شا هکاري یی تا ریڅ نشی هیرولی
 دتاریخ په کړلیچو کسی ډیرو نورو
 دښمن ډیر دی لی زولی پر زو لسی

لا روی نه یو وطن کی دامو کوردی
 نغری مو بیا تو ډیری بل مو او ردی

از : سایه مرگ در میدان

مرگ در هر حالی تلخ است ، اما من :
دوستتر دارم که چون ا زره درآید مرگ
در شبی آرام ، چون شمع شوم خاموش
لیک مرگ دیگری هم است
در دناک ، اما شگرف و سرکش و مغرور
مرگ میدان : مرگ در میدان
با تپیدن های طبل و شیون شیون
با صفیر تیر و بر قشنة شمشیر را
غرقه در خون ، بیکری افتاده در زیر شمع اسپان !
وہ ، چه شیرین است
رنج بردن پا فشردن
در رة يك آرزو مردانه مردن !
ولند امید بزرگ خویش
با سرود زندگی برب
جان سپردن !
آه ، اگر باید
زندگانی را بخون خویش رنگ آرزو بخشید
و بخون خویش نقش صورت دلخواه زد بر پرده امید .
من به جان دل پذیرا می شوم این مرگ خولین را .

دژ و ندون راز

ژوندون خودادی چی دژ و ندون دژ دی یکی
د ژوند به راز خور اخیزه پوهیدل دی یکی
به ورو ترو، دودیدلو دودیدل دی یکی
تولو و گروته به یونظر کتل دی یکی
دشکیلاکو، زیناکو، خلاصیدل دی یکی
داجوت اوت نه دژ ژوندون بشر شوای
داجوت ، راحت نه دژ سمون کارگر شوای
ددی خاورینی کری مخ بانندی ژوندون ته خیرشی
د بشری تولنو منع کی هر ترون ته خیرشی
پا بردگی ، فیوداله پسی بدلون ته خیرشی
دبدلون وو دوروپسی لوی اوشتون ته خیرشی
دغه نیک مرغنه تاریخی ژوند دپشتون ته خیرشی
اوس نو دخلکو به خدمت کی دژ و ندون سازشکاره شو.
دژوند سندره کی «روغنه» لوی سازشکاره شو.

روغن شگیوال

ای میهن !

بگذار ! تاروحم را بگو نه سیمرغ آتشین بهوایت پروازدهم .
بگذار ! تا با عشق تو از خوشتن نهی گردم .
وناخن ظریف صخره هایت را باخونم رنگینی بخشم .
وحلقه نام راه سلسله ابدیت افنا و حماسه پیوندم .
واز مصیبت بی حالان و بی خیالان وار سته شوم .
ای سر چشمه عشق های لایزال !
ای خواهر بهشت های برترین !
ای میهن !
ای میهن !

عالم افتخار

سیمرغ آتشین

دیربست که با عبور طاقت شکن از کوچه های مه آلود گذشته ،
جاده های هزار رنگ رویای آینه فرایی سپرده ام
و در تمامیت این بی آغاز بی انجام
تنها بوی اندام عطر آگین توام از خوشتن در ربوده است .
و اینک باتو :
معشوق من بلوغ سر بلند زیبایی بسی همناست ،
و دختر لطافت های جاودانه بی تسخیر
و اینک باتو :
عشق من جنون بی مانند است :
که پشت استوار آسمان را می لرزاند .
و جنون من شور بی زوال زندگی است :
که مردگان مقابر، از حسرتش بارهای دیگری میرند .
و مردگان برون از قبرها - تولد دوباره را تکرار میکنند .
و تو خواهر بهشت خیال جوش آرمانهای دورین دستی .
و من فرزند ابر مرد قاریخم .
و عشق ما حماسه بیدریغ توانمای پنهانست ،
که اطمین نیلگونه را از آرامش همیشه محروم میکند .
و قتل آسمانه دلدادگان را به گاهی مانده تر می سازد .
و زیبالت تسخیر ناپذیرست :
آنگه که نسیم بی طاقت عشق راز نک ،
پیراهن گلگونه بهار را در بیکر افشونگرت می رقصاند .
و آنکه که قلب مشتاق گیساس ها و نارنج ها
به بیجا بیج زلفان جنگلیت بی قرارند .
و آنکه که زنبور های آزمند عسلجو ،
با پستان شید آگین کوه ها و تپه هایت در نجوایند .
و در پیشگاهت (قاف پری ها) قبر فرسوده ای از مردگانست ،
آنگه که گردنبد متلاوی انگور به سینه باغپایت ،
شپوت های خمار آلوده را به سرستخیز می آرد .
و آنکه که انحنای کمرت ،
رقص ممنوع فرشتگان را در فراخ ابدیت می انگیزد .
و آنکه که گوشواره های طلائی نک و غروارید های پر خوشه بادام
گوشین هایت را از جاذبه لرزاننده سرشار میکند ،
و آنکه که لبشمار عامه ها و دره هایت ،
هوس های سر افکن را به بیداری فرا می خواند .
و «نوس» و «لیلا» زشت هایی بزیبایی متهم اند
آنگه که چشمان برکه های نورانیت ،
شکوه بیکرانه گردون را بساطل می سازد .
و آنکه که فضایل روشن در کف صخره هایت صیقل می خورد .
و آنکه که ترازه جادویی رنگ های دریا است ،
مرغکان جنون را با وج هائی افرازد ،
و آنکه که شب هادر آغوش ،
زایش فرزندان کبکشان را توجه می کنند .
و آنکه که روز ها با بیجش براندام ناز نیست ،
طلل خنده روی خورشید را به هستی میاورند .
و کلمات از هراس تصویر ابدیت
آنگه که بیننده ات به حیرت همیشه اند راست .
و مرگ بر عاشقانت آسمانه ایست بر ترس کودکان .
و زنجیر و زندان ابتذال این آسمانه اند .
و جاوید انگی با عشق تو بارور می گردد .

دنیای اطفال



مادران باید به سوالات اطفال شان جواب بگویند

هدایت الله وفا

اطفال همیشه می خواهند در باره محیط و ما حول خود معلومات داشته باشند

بهمان سان که زندگي اجتماعي مستلزم آگاهی بر واقعیت های ذهني و عيني در مورد طبیعت است و انسان نمی تواند بدون کسب و داشتن معلومات کافی در زمره همقطاران خود بزندگی توافق حاصل نماید تا بتواند بشکل ایده آل زندگي اجتماعي را در پیش گیرد.

بهمان قسم ، اطفال و کودکان که بتازگی قدم در آستان زندگي اجتماعي میگذارند ، با وجودیکه پدر و مادر و دیگر اعضای فامیل در هر وقت و زمان با ایشان به منظور تنبیه و تریه همراهی میکنند و هدف شان نیز همین است که اطفال شانرا با محیط و زندگي اجتماعي آشنا ساخته و ذهنیت آنها را در مورد نحوه زندگي و سازش با محیط فامیل و اجتماع آماده و روشن سازند ، با ید طرز معاشرت و برخورد با دیگران را نیز به آنها بیاموزند ، تا باشد که ایشان در آینده بتوانند افراد متکي به خود شده و همگام با کاروان تند تک زمان زندگي خود را عیار ساخته و به پیش ببرند .

با وجود این همه آرزو های نیک والدین ، باز هم هستند عده ای از پدران و مادران که در این قسمت فرو گذاشت نموده و آنطوریکه

لازم است در این امر مهم ، رسالت خود ها را نسبت مصروفیت ها و یا بعضی معاذیر دیگر ایفا کرده نمیتوانند . البته آنها به این پندار که در قسمت اعلايه واباته اطفال خود متوجه بوده و تاحد امکان تمام وسایل راحت اطفال خویشرا میاداشته اند . به زعم اوشان در صورتیکه سوال اعلايه واباته برای طفل حل شود ، طفل بعد از آن کدام احتیاجی به کمک بیشتر ندارد ، رشد نموده و تکامل خواهد نمود !

در حالیکه این کنگوری پدران و مادران با پندار وقضاوت سطحی و از خود را غی ، یک اصل اساسی را که در تربیه طفل شان رول ارزنده دارد ، فراموش مینمایند .

زیرا زمانیکه اولین نگاه های طفل به زشتی و زیبایی های طبیعت متوجه گردیده قادر به درک آنها می شود ، ممکنست در هر روز صدها سوال نزد او خلق گردد ، که در مقابل طفل بسیار مشتاقانه آرزو مندی نشان میدهد تا در مقابل هر سوال که در ذهنش خلق شده جوابهای مقتع بگیرد .

اما متأسفانه بسیاری از والدین قسماً به

سوالات اطفال خویش وقعی نگذاشته و اگر احياناً بسوالات کودکان شان جواب بدهند ، طوری وانمود میسازند که ، حالا طفل آنها قابلیت فهم جواب درست را ندارد و طفل نباید سوالاتی از قبیل:

چرا زمین سبز میشود ؟ چرا باران می بارد ؟ چرا پریده نمیتوانیم ؟ برای چه تاریکی میشود ؟ چرا گوسفند شیر میدهد ؟ و امثال اینگونه سوالات را از والدین بکنند ، البته زما نیکه کلان شد خود بخود به راز های طبیعت پی می برد .

در حالیکه این پندار مادران و پدران بکلی غلط بوده و فراموش مینمایند که تربیه سالم طفل تنها تامین خوا را که پوشاک و تهیه منزل را بکار ندارد ، بلکه تربیه سالم طفل مستلزم نمو و انکشاف بیشتر مغز و ذهن طفل بوده که توسط آن در شناخت خودی و سازش در اجتماع به طفل کمک میکند .

زیرا و قتیکه طفل با پندار های ساده و ابتدایی خود جواب مقتع از والدین اخذ نکند و یا به او دروغ گفته شود ، او با همان باور و اعتقاد یک پروالدین دارد ، جواب های غیر قناعت بخشی را که

از والدین میگیرد با ن اکتفا کرد و بطور غیر مستقیم حس کنجکاوی و دراکت در او خفته شده ، آهسته آهسته مغز و ذهنش آرامش طلب گردیده و دیگر لازم نیست بیند انعکاس و آنها می راکه از طبیعت و ما حول خویش میگیرد بیشتر به آن تعمق نماید . البته آن تحریک و تجسسی راکه در ابتدا از خود نشان میداد به کاهلی و تنبلی عوض شده و شخص آرامش طلب ، بی اراده و کاهل بارمی آید .

پس بر ما دران و پدران لازم است تا در پهلوی دیگر مصروفیت ها و تاملین و سایر معیشت و ساعت تیری اطفال ، و موضوع اما سی دیگری راکه عبارت از یا سخ گفتن به سوالات و فراهم آوری قناعت اطفال شان است ، توجه بیشتر معطوف داشته و نگذارند که کودکان آنها در آینده محجوب ، جیون و بی اراده بار آیند .

زیرا تربیه سالم طفل متقاضی مطالعه عمیق حالات روانی او نیز بوده و بایست والدین همیشه مراقب او ضاع روانی طفل خویش باشند ، تا با فرو گذاشت های خود روحیه اطفال امروز و یا مردان و زنان فردای جا معه را پژمرده نسازند .



دپولند دکوجنیانو درسامیو به یوه نندارتون کی دماشومانو دلدلو کتنو موشه

دبشیر احدی ژباړه

په پولند کی دمیند او ماشومانو

د حمایي مرکزونه

دپولند د خلکو په جمهوریت کی دکورنیو له مخی بخی اوناړینه په مساوی تو گه په او ماشومانو د حقوقو د حمایي د پاره ټولنه کی حقوق لری دواړه مکلفیت لری چی یو لړ قوانین طرحه شوی دی ددغو قوانینو دکو رنیو ورځنی او ټیایو تا مین کړی .



په وارسا کې د ماشومانو د ټولګلو د یکسواتګونو د ناستېل پوه خټه

د هر ماشوم میاشتني لګښت (د معاش اندازه) بېله دې څخه چې د ماشوم د ژوندۍ یا نسي کېدو او یا پرې سوال طرحه شي د ټاکلو مقرراتو له مخې ټاکل کېږي او معیار یې د دوی کورنۍ د پوړۍ وړ څي د معاش درې چنده نسبتته شوی ده.

هغه پندۍ چې د هغوۍ ولادۍ امتیازات پای ته رسېږي د کور نیو د تخصیص په نامه د ځینو روغتیا یی او وقایوۍ خدمتونو څخه ګټه اخلي د مثال په توګه دغه راز ښځې چې زیاتره یې په فابریکو کې کار کوي په ټیټه بیه د رمل اخلي او په وړیا توګه د بستری کېدو او ستاسور پم دامتیا را تو څخه ګټه اخلي.

دغه راز د فابریکي اداره کونکي دا صلاحیت هم لري چې ځینو کارګرو ښځو ته د تحصیل دپاره لاره آواره کړي دغه راز ښځې په فابریکو کې اضافه کار کوي او په ضمن کې ښوونځیو ته هم ځي فابریکي دا واک هم لري چې ځینو ښځو ته تحصیلي پور سو ته ور کړي هغه میندۍ چې (۱۴) کلنۍ ما شو م او یا د هغه څخه ګټه ما شو ما ن و لري دا حق لري چې په وړیا توګه دیندو او ما شو ما نو د حما یې د مشور ر ټي خدمتونو څخه ګټه واخلي.

هغه میندۍ چې په کور کې دوه کلنۍ ما شو ما ن و لري او په کور کې سر پرست ونلري کولای شي چې په کور کې و اوسي او کار ته لاره نه شي دما شو م څارنه وکړي او خپل معاش دې پوره واخلی.

هغه کارګري ښځې چې په فابریکو کې کار کوي دما شو م دزیر یدو څخه وروسته تر دوو ما شو پوړۍ په سلو کې سل خپل معاش خپله اضافه کارۍ روغتیا یی بیه تر انسو ر ټي امتیازات او نور ټي ټي تر لاسه کولای شي. په دغه برخه کې د ښځو دما شو ما نو د شمیر زیاتوالی او کموالی نا لیر نلري.

دا هم امکان لري چې د (۱۴) کلنۍ او د هغه څخه د پورته عمر دما شو ما نو د میندۍ په هره میاشت کې تر (۱۴) ورځو پورې له خپلو پوره معاشونو څخه ګټه پاتی په ۵۰ مخ کې

هم ور کول کېږي. د میندۍ واری او دغه راز در خصیو پوخت کې هېڅ پوه ښځه له خپلې وظیفې څخه ګوښه کېدای نشي مگر یوا ځي هغه وخت ګو ښه کېدای شي چې فابریکه په لګه شي او یا در مسی مقا مانو د تجو یز له مخې د فابریکي کار وخت ول شي.

امیندوارو میندوارو ماشومانو ته په پوښتګي نور امتیازات هم ور کول کېږي د مثال په توګه د عملیا تو او جراحي په وخت کې ټول طبي فعالیتونه په وړیا توګه اجرا کېږي دزیر یدو څخه وروسته هره ښځه کولای شي چې تر یو کلن عمر پورې د خپل ماشوم دغذائي رژیم اود هغه دنورو اجتماعي او کورني او تر پوړۍ مشخصاتو دپاره معیار او پروګرام و ټاکي.

هره امیندواره ښځه حق لري چې د یو کال په موده کې یعنی د هغې ماسو م لکه زیر یدو څخه درې میاشتي مخکې او ۹ میاشتي وروسته تر تر لره ددو میاشتو د پاره او که ضرورت پیدا شي تر شپږو میاشتو پورې له خپلو معاشونو او دغه راز د خپلو رخصتیو د امتیازاتو څخه ګټه واخلي.

دوضع شو یو مقرراتو له مخې په پوښتګي کې دیندو دپاره پخوا له اتو او نیو تر (۱۲) پورې د معاشونو او در خصیو دور څو امتیازات نا مین شوی وه خو اوس دغه معیار تر (۲۶) او نیو پورې اوږد شوی دی یعنی هره امیندواره ښځه کولای شي تر شپږو میاشتو پورې رخصتی واخلی او درخصتیوله حقو څخه ګټه واخلي هغه امیندواری ښځې چې دیر ستاری (نر-سنگ) وظیفه اجرا کوي په هرو (۲۴) ساعتونو کې له اوو څخه تر اتو ساعتو پورې د نرسنگ د خدمتو نو څخه په وړیا توګه ګټه اخستلای شي په هره کور نسي کې د هر ما شو م په زیر یدو سره دماشوم دلګښت دپاره دولت له خوابو ټا کلی معاش تعینېږي باید وویل شي چې دغه معاش په ګډه سره دولت او دکارګري اتحادیو له خوا نامینېږي که چېرې ګو مه کور نسي د اقتصادي ستو نړۍ سره مخامخ شي نو په هغه صورت کې بیا هم د قینا نس دکریدیت څخه ګټه اخستلای شي.

کټون معیار ته ورسېږي یعنی عمر یې تر پنځو کلونو پورې ور سېږي د هغوۍ روغتیا یی چارې په وړیا توګه د ګر خندو کلینیکو نو له خوا تر سره کېږي او په پای کې د ښوونځیو او تر پوړۍ هر کزنو دشا ګر دانو اوږده کونکو روغتیا نسي حالت ددغه ښوونځیو دمریو ټو ډاکترانو له خوا ارزیا یې کېږي.

په پوښتګي کې هغه میندۍ چې امیندواری شي او په فابریکو کې وظیفه لري د امیندواری په موده کې څه نا څه د یو لړ ستونزو سره مخامخ کېدو نکی دی ددغه ستو نړو او خطر ونو دلیری کولو دپاره د پو ښتد دوضع شوی قوانینو له مخې ښځې اجازت نلري چې دا میند واری په موده کې په فابریکو کې لقیله کارونه تر سره کړي

او یا به خطر لرو نکو کارو نو کې ونه واخلی، د فابریکو اداره کونکو مخکښت لري چې امیند وارو ښځو ته یوه سه او مناسبه وظیفه چې د هغې وجود ته ضرورت لري وټاکي.

همدا رنگه د میند وارو ماشومانو د حما یی دکلینیک ډاکترانو د سپارښتنې له امله د امیند وارو ښځو وظیفې هم له یو ځای څخه وېشل ځای ته انتقال موند لای شي که چېرې د کورنۍ امیند واری ښځې معاش او اجوره دوظیفې او شغل دتبدیلیدو په صورت کې ګټه شي نو په دغه حالت کې د هغې دکار په ساعتونو کې د مره زیاتوالی راځي چې په مالی لحاظه د هغې د معاش او یا اجورۍ کموالی جبران کړي. یو امیند واره ښځه هیڅکله مخکښت نلري چې اضافه کاری وکړي او یا د شپي له خوا کار وکړي.

دغه مقررات په ټول هغه هیواد کې د ټولو هغو میندو د پاره صدق کوي چې یو کلنۍ ما شو ما ن و لري دما شو م دزیر یدو څخه وروسته د میندو دیر له پسي کار کولو ستو نړۍ محاسبه او ارزیا یی کېږي ددغه پرله پسي کار کولو په نتیجه کې دغه راز ښځو ته په معاش سر بیرته نور امتیازات

دواړه ډګر چټانود روغتیا او ولسی دپاره په مساوی توګه مخکښت نه لري په دغو قوانینو کې د ازدواج او دغه راز د اجتماعي عدالت په جو کات کې د ملاق دپاره ځانګړی مقر راتوضع شوی دی. ملاق هغه وخت صورت نیسي چې دمیره او ښځې تر منځ په بیلا بیلو عواضو کې د توا فق نشوای محسوس شي او دواړه خوا وې ونګړای شي په شر یکه توګه خپل ژوند ته دوام ور کړي. ملاق دپوښتګي په قوانینو کې هیڅکله ډګر چټا نو ژوند ته صدمه نشي رسولای.

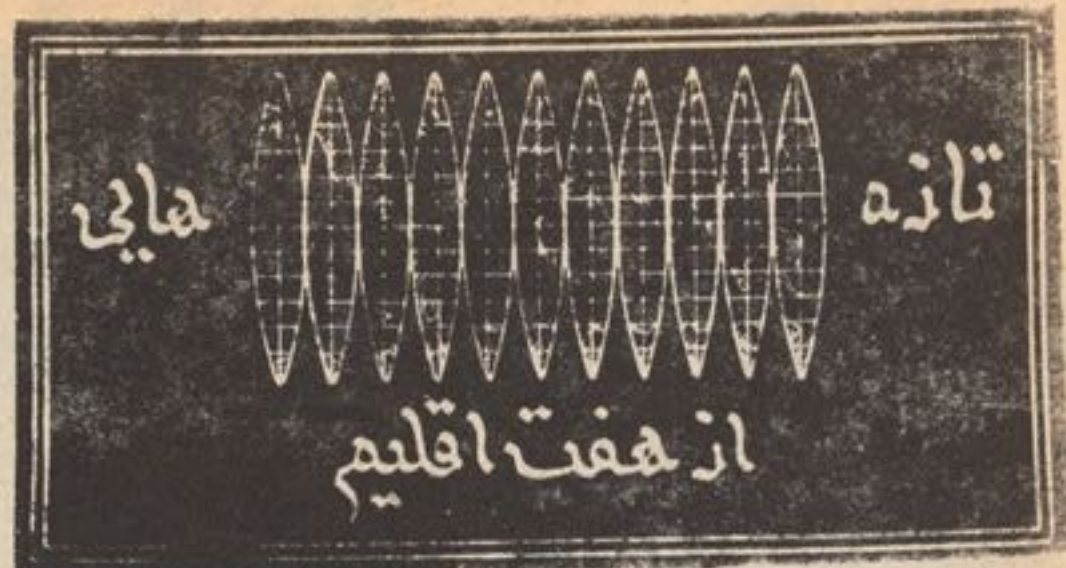
ډګر رټو دای ټیاو دنا مین موضوع په دغه هیواد کې د کورنیو د عایداتو او مالی حالت سره نژدې اړیکې لري هره ښځه په دغه هیواد کې بېله دې چې د هغې دکار او شغل مشخصات او یا د هغې عایدات په نظر کې ونیول شي حق لري چې څه د امیند واری په موده کې او څه دما شو م دزیر یدو وروسته مصونیت ولري اوله خپلې اغیا زاتو څخه ګټه واخلی دیو لنډ دځکو په جمهوریت کې هره امیند واره ښځه حق لري چې د میند وارو ماشومانو په کلینیکو نو کې په وړیا توګه له روغتیا یی او مشور ټي خدمتونو څخه مستفیده شي هغې ښځې چې په فابریکو کې کار کوي د امیند واری په موده کې خپل معاش اخلي او هم تر شپږو میاشتو پورې په کور کې درخصتیو د حقوق څخه ګټه اخستلای شي.

دپوړۍ احصا یی له مخې په پوښتګي کې په سلو کې (۹۲) امیندواری ښځې خپل ماشومان په زیر ټون کې زیر وې او دغه کار په کلیو او یا ټو کې هم رواج لري یوا ځي په سلو کې صفر اعشا ریس د درې امیندواری ښځې خپل ماشومان په کورونو نو کې زیر وې.

دما شو م دزیر یدو څخه وروسته هر ما شو م واکمنین کېږي اود هغه د صحتي حالت په باب د ماشوم درو غتیا په راپور کې یو لړ طبي اطلاعات لیدل کېږي یو کلن ماشومان په کلینیکو نو کې وخت په وخت معاینه او چک کېږي او کله چې دما شو م عمر د وړ



یو شمیر ماشومان د وارسا د ټولنۍ واته په وړوکی دلوبۍ اوساعت تیرۍ په لړ کې دیوشمیر رسمو نو دترسیم په حال کې لیدل کېږي.



ترجمه و تنظیم از برومند

باتیر و کمان بسوی بازی های المپیایی ۱۹۸۰

آن زمان از ورزش ها فقط آبیازی و اتلیک را بلد بودم چنانچه من شهر دو شنبه با آن موقعیت و اقلیم بخصوصی که دارد میشود تمام سال را یک ورزشکار در هوای آزاد که خیلی ها گواراست مصروفی فراموشی ورزش مطلوب خود باشند. اصلاً ذوق ورزش «تیر و کمان» زمانی در من بیدار گردید که باری تعطیلات مکتب را به دهم که پدر کلا نم آنجا زندگی داشت رفتیم. پدر کلا با وصف آنکه روی چوب مکتبی ایستاد و راه میرفت و تکلیف درد پاسخ برایش شکنجه ده بود، با آنهم با تیر و کمان خودش را روزها مصروف میداشت که عطش مرا برای رها ساختن تیر از کمان و نشاندن گیری بیش از حد بالا برده بود بعد یک ماه مرا وا داشت که اینکار را برگزینم. آنروزگار خوب بخاطر ام است ۹- سپتمبر ۱۹۷۰ تا ۱۹ سپتمبر ۱۹۷۱ در آنر مشق و تمرین توانستم مهارت بسازی در تیر و کمان و خود را کاندید مسابقه نمایم در ۱۹ سپتمبر ۱۹۷۲ من یک نوآموز جدید را برای استادی درین قسمت وضع و همان بود که در سال ۱۹۷۵ من در مسابقات اولین زن تاجیک لقب قهرمانی را در مسابقات ورزش کمانی نمایم. اکثراً از طرف نااهل تگاران این سوال از من بعمل می آمد که آیا چه چیزی برای من که یکد خسر ظریف و ملیح هستم اینهمه پیروزی را بار آورده و من کلمات اقتباس شده ام را که از شاعر توانا و مورد بستم میرزا بیدل بود باجملات خود مضمونش را ادا میکردم «کسی که انرژی و نیرویش را بصرف می میرساند باید چون زه کمان به هدف نشیند انسان هدفمند میتواند کسار یک شیر را زار بسازد و مرام انسانی و نیاتیک خود را جامه عمل بپوشاند». من روز سه یا چهار ساعت تمرین می نمایم. بسیاری از دختران و زنان کوشیده اند خود را برتر از من جاه بزنند. با من حسادت و ریزش میگویند: «زیو» تو با قدیک مترو پنجاه و شش سانتی خود و چنانچه که اگر آنرا پف کنی از شرط لاغری به هوا می پرد چطور تیر

در قسمتی از محل برگزاری بازی های المپیایی در سال ۱۹۸۰، بخشی را برای انجمن از ورزشکاران انان اختصاص و درست کرده اند که آنجا با لباس های سفید ورزش ظاهر خواهند شد. یکی از سبکگیرندگان این ورزش که ضمن این گزارش ذکر این نام وی بعمل خواهد آمد، از خودش و از ورزشی که قرار است ایفا دارد، مدعی است که: من کتون بدین نظر رسیده ام که از دیر زمانی بازی تیر و کمان را دوست داشته و آنرا منعیت یک ورزش پذیرفته بود و پس ازین نیز برایم ارزش جا و دالگی و همیشگی را دارا خواهد بود من درست از هشت سال قبل یعنی موقعیکه پانزده سال داشتم برای اولین مرتبه تیر و کمان در دست گرفتم.



آمادگی برای سبکگیری در بازی های المپیایی ۱۹۸۰ در قسمت بازی تیر و کمان.

ها را اینهم از کمان رها و بپدی جا بجای میکنی آنهم چه با هر آنه. ازین حرف می پیورده سخت خنده ام میگریقت مگر چنان ممکن بود بدون تمرین و پشتکار مخصوصاً در ورزش بعد قدمت یافت چه رسد به دستیابی بر قهرمانی ۲۰۰۰؟ عده را عقیده چنان بود که رها کردن زه کمان کاریست ساده لکن من اکنون از آبیازی گرفته تا ورزش دو ش. فبال و والیبال را به همجو نفر هائیکه چنین ادعای بسی اساسی مینمایند، مسابقه بدهم. میدانم که برود با منست، زیرا آنان به تمرین و اثرات آن ایمان نداشته و بطور حتم در مورد اساسات ورزش چیزی نمیدانند.

من در فواصل ۶۰-۷۰ و ۵۰ متر هر بار ۳۶ تیر را از کمان می توانم رها کنم بعضاً در هر مرتبه ۱۴۴ تیر را از کمان رها میسازیم که وزن هر تیر ۱۶ کیلو گرام است و چه مشکل است در دست نگهداشتن کمان و تیر که مجبوراً اگر با وزن تیرها معایبه کردند از حاصل ضرب آن دو تن بدست می آید. اینکه من صبح و شام تمرین میکنم در حقیقت هر روز چهار تن وزن رانه و بالا می نمایم در ورزش تیر و کمان سمت شمال نیز تأثیر قابل ملاحظه ای دارد. در سال ۱۹۷۷ من پنج ریکا رده چنانی قایم کردم و میدانم که قایم نمودن ریکارد چنانی چقدر مشکل است. در قدم اول اراده قوی در کسار دارد و اتکا بخود تا و سایل گام زنی بسوی قایم نمودن ریکارد را در انسان تخلیق نماید. آدم نباید غرور خود را از دست بدهد. این غرور را که تو یک برنده هستی و باید مباحثات نمایی، چه روزی فرا میرسد که انسان ناگزیر است با جهسان ورزش «خدا حافظ» بگوید. در بازی های المپیایی ۱۹۷۶ المپیایی در مونتر یال من به کسب جایزه برونز نایل آمدم و از لحظه در یافت مدال برونز همواره در تلاش آیدم تا این مدال برونز در بازی های بعدی به مدال طلا تبدیل گردد که دیده شود چه خواهی کرد؟ گرچه در تیر و کمان ورزش شکار زنده انسان من سر بلند نکرده است و لیکن کنون از خواهرم که حیثیت رقیب مرا دارد، هراس دارم. من بعدی خودم را مصروف و ورزش نموده ام که فرصت برایم کاملاً تنگ است.

زیسرا پس از اتمام تحصیلات در رشته فزیولوژی در یونیورسیتی دوشنبه من یک کورس اساسات ورزش نیز گرفتم و در واقع گرانپا ترین و بهترین سال های عمرم را وقف سیورت نمودم و تا زنده ام توانایی آنرا ندارم که

پشتیبانی های همه جانبه از خلق قهرمان و یتنام

دو سنی اتحاد شوروی با جمهوری یتسوی- شاهد همکار ی های بیدر یغانه، برادرانه و صمیمانه شو روی در مقابل کشور ها بیکه تحت ستم طبقاتی و ارتجاع قرار گرفته و نیرو های اهر یعنی وامیر یا لیستی چیزی نمائند که زندگی شانرا بگیرد، نموده اند. که



صحنه از فیلم «پشاوره که بیانگر صلح و نوع دوستی است»

و بجلو متین و محکم گام زد. موضوعات متذکره زیاد تر در کارهای «فتیا» مقابل چشم تماشاگران میگرد. از قول نویسنده ای مینگارد که: هر گاه میخواهید حقیقت را در جامعه تابان دهید و برافواها ت چیره گردید، بایست ابتداء چیزهایی در مورد حقایق بنگار یسد؛ روی این اصل «فتیا» مدعی است که يك كتاب در مورد انسان ها یی نگاشته است که او شان انسان را گرامی میدارند، انسانی چون او را که سعی دارد هر مفکوره ضد صلح و ستی و ضد انسانیت و کرامت انسانی را خنثی و به تماشاگران واقعی نود و ستی و فداکاری را جلوه گرسازد وی که تازگی ها يك كتاب جامع هنری در مورد صنعت فیلم نوشته، ادعا میکند که انگیزه کوی را و داشت تابه قلم دست برد هما نا احساس سرشار وی نسبت برود هوجامعه است وی مدعی است که از نشر فائیزی ها و راه دادن فائیزی در هنر هفتم بدش آمده و میگوید يك سازنده فیلم باید فقط و فقط تصاویر و پری از جامعه را در روی پرده انعکاس و در فرجه های بخر دانه بنما ید نه اینکه از هنر هفتم منجبت یکنوع صنعت تجارتی کار گرفته شود و این اصلا مطرح نبا شد که نیاز مبرم عصر چیست، بشریت از کارگردانان فیلم و سینما چه میخواهند، خیر بر خلاف بر کارگردانان فیلم است تا مردم در تالین عدالت، صلح و برابری در جامعه رهنمون گردد و به آنکه اندیشه های استعمارگری دارند، اندیشه های مترقی، عدالت و برابری و مساوات و صلحجویی را در وی جاگزین سازند. بنظر این هنرمند انتخاب کرکرها بقیه در صفحه ۴۳

حاجه موجودات دون همت و خالی مغز اند در ساخته های «فتیا» معبولا تماشاگر خودش را در نبرد با حریف می یابد. صحنه های فیلم چنان وجد آور میباشند که در بیننده حس میهن پرستی با متشبه در جه پیدار گردیده و میخواهد پایه پای سایر مبارزین در راه راندن دشمنان میهن گام بزنند و هیچ اجنبی را مجال پای گذاشتن در سر زمین خودندند از نیرو بایستی مقام «فتیا» تازما لاکیا فیسیوز را گرامی داشت و به هنر او ارج فراوان گذاشت در پایان فیلم های ژر یسور و منا دیوتویس مزبور بیننده خودش را راحت می یابد، بدین مفهوم که صحنه های اخیر فیلم نتیجه نبرد و پیروزی راجل و گرچشم تماشاگر میسازد و بیننده که سراسر فیلم را به تبیح و وسوسه و در اوج فیلم در منتهای وطن پرستی و نوع دوستی یافتند، در می یابد که بالاخره نیروهای مترقی چه ماهرانه و بصیرانه عمل نموده و به آئینه ترازیدی ها ئیکه تا آنوقت در فیلم مسلط بود پایان داده شده. از نیرو مقام این کارگردان موفق و اهداف عالی و انسانی او خیلی ها ارزنده و بسز است. هما تما ئیکه کتله های بشری و افراد بشریه نان و نقد به برای بقای خود ضرورت مبرم دارند به اندیشه های عالی و انسانی و کاملا مترقی نیز نیازمندند که بایستی و خواهی و نخواهی آنها را فرا گیرند از تخیلات موهوم برهیزند و خواب و رویا را کنار بگذارند و این شباهت را در خود پیدار سازند که بشر در واقع بسان يك حلقه زنجیر بهم مرتبط بوده و بایستی برای بشریت، برای آسایش بشریت و برای تأمین و همگانی ساختن صلح کوشیده

پول های فراوانی صرفه جویی و به اوشان سپرده میشود. برای تأمین گسترش صلح که اتحاد شو روی همه وقت فعلا نه نقشش را ایفاء داشته است، در مورد برای ویتنام نیز پیوسته صلح راه را معان آورده. به همین منوال است همکاری همه جانبه میان کشور های شوروی و جمهوری سوسیالیستی ویتنام پس از سال های جنگ که از جمله میشود از کارخانه های انرژی، موتر و سایر مربوط به جهان فیلم، پروژکتور های فیلم، رادیو و تلویزیون نام برد. چنانچه در انا ئیکه تروپ های مهاجم چین بر خاک ویتنام پا گذاشتند، اتحاد شوروی با همان نقش مثبت و فعالی که در زمینه آسایش جهانیان با آنها دوستان خود دارد همبستگی همه جانبه خود را با خلق قهرمان ویتنام ابراز داشت و با پشتیبانی تمام و همه جانبه شعار میدادند: دستها کوتاه از ویتنام!!

ویتنام قهرمان از همچو کمک های بسی قید و شرط شوروی مخصوصا در لحظات حساس که تروپ های عساکر اجنبی مردم و خاک شانرا تهدید مینمود دریافت داشته اند و همواره اسلحه مواد حیاتی، تجهیزات، ادویه، مواد غذایی و غیره شان توسط شوروی تأمین گردیده تا با شد که بسوی يك جامعه نوین فارغ از استثمار گام بزنند و این کمک ها مخصوصا زمانی شدت گرفت که امریکایی ها خیال از هم یا شیدن ویتنام را داشتند که برای کوتاه ساختن دستان تجاوزگران ویتنام و برای بقای ویتنام هزاران لیتر خون برای این خلق قهرمان ریخت حتی شاگردان مکاتب از پس انداز های ناچیز خود برای شاگردان ویتنامی ها بمنظور اینکه تعالیم خویش را فرا گرفته باشند کاغذ تهیه میداشتند و برای کمک به اطفال ویتنامی



همکاری کشور های سوسیالیستی با هند دیگر نمونه خوبی برای گسترش صلح بحساب می آید.

سناریو نویسی و کارگردانی که نبرد باید عدالتی ها محتوای فیلم هایش است

این فیلم یکبار دیگر ارزش این فیلم انسانی تثبیت و دو بالا گردید. تماشاگر بعضی فارغ شدن از تماشای فیلم، هکذا حین تماشای فیلم خودش در میان همان صحنه پراز نبرد یافته و در می یابد که چنان فاشیست ها خجل میشوند. «فتیا» همچنان کوشیده بود در مورد نقش فاشیست ها در چلی موضوعاتی را شامل فیلم ساخته و واضح ساخته بود که فاشیست

در اینجا گزارش تازه داریم در مورد يك نویسنده، ژر یسور و کارگردانی که مدعی است نبرد محتوی تمام فیلم هایش را میسازد. منظور از «فتیا» تازما لاکیا فیسیوز است. نامبرده در سال ۱۹۷۳ فیلم «کلمه شیرین آزادی» را تنظیم و کارگردانی نمود که در فیلم مذکور مقام بلو و برادر در امریکای لاتین و تالیف ناشی از آن گنجانیده شده بود و با بروی پرده آمدن

انتون چخوف

د

ما کسيم کور کی

په نظر کی

تیریسې

په پرله پسې اوږو نواخته ډول خبرې کولې «دغه ډول احساسات د یو شخصو او کور په سر ښو و لکې د ژوند له په دوران او وضع کې منځ ته راغلي او بیا د یو ایښو دل شوی دی او دیوې داسې روحیې شکل یې اختیا کړی دی چې په عموماً ډول سره د نړۍ په نسبت جزئی ترینه نظر په ناممکنه کوي. او نړۍ زمونږ له برداشت څخه پرته کوم بل شې نه دی...»

دلته هغه خپلې خبرې فلسفې ته راوگرځولې. او د یوه مست انسان په څیر چې د یو په پامه روان وی کله به هغې خوا او کله به دی خوا ته ښو پده.

چخوف په مېر با نې سره ورو پوښتنه ځینې وکړه: «ستاسې په نا حیه کې څوک هلکان په لرغې وهی؟»

ښو و لکې ډیر ژر له چو کی څخه پورته شو او خپل لاسونه یې په غوسه سره وښورول.

«څه مو وویل؟ ما؟ هیڅکله به زه هغوی ونه هم.»

اوپه ځپکان سره یې خپله ساه واېستله. انتون پا و لو و یخ دهغه د کرارو لو په خاطر موسکا وکړه او خپلو خبرو ته یې ادامه ورکړه. «عصباني کېږي مه، مگر ما تاسې ته وویل؟ اما په یاد می دی چې په ورځپاڼه کې می و لو ستل چې ستاسې په نا حیه کې یو معلم د مکتب هلکان په لرغې وهی...»

معلم ددو هم ځل له پاره کیناست، خپلې خولې یې وچې کړې. په آرام ژبه یې یو اسوېلی وکېښ او په خپله ژوره او ځیره لهجه یې وویل:

«بېخي حقیقت لری. یوه داسې وضع منځ ته راغلې وه، هغه ښوونکی ماگاروفو. او دده داکار هم د تعجب وړ نه دی! یو عجیب مطلب خود درک کولو وړ دی.»

ما کور و واده کړی دی، څلور زامن لری، ښځه یې ناروغه ده، په خپله هم همداسې - مسلول میاشتنی حقوق یې شل روپۍ دی... او مدرسه هم دیوځای سره شپا هت لری، یوازې یوه کولۍ لری هغه هم صرف د ښوونکو له پاره. په یوې داسې او ضاع او حالت کې سړی دیوې آسمانې فرېښتی په سر هم دسوک واک کوی، او زما سره په همغږۍ وی چې د مکتب هلکان له آسمانې فرېښتی سره ډیر توپیر لری. او دغه سړی چې خوشبختی دمخه یې هڅه کوله په خپلو مصنوعي کلما توسره چخوف تر تاثیر لاندې راوړی.

ډیر ژر یې خپله عقابې شکله پوزه سره وړۍ پوله او داسې کلما تو ته یې مخه کړه چې تېر وپه شان ساده او درانده وو. داسې کلما ت چې په هغو ناولو او شوو موخا بقو چې درو سې په کلو باندې مسلط وو وړیا اچو له...

ښو و لکې دخپل کور په څخه د اجا زې اخیستو په وخت کې د چخوف وړو کی او وچ لاس او دده نری موسی په خپلو دواړو لاسو نو ټینګې کړې.

هغه وویل: «زه چې ستا د لیدلو له پاره را تلل لکه چې دخپل رئیس دلید لوله پاره هم.»

خپل بو ټوټه می رتګ کړل، برګ او شیک لباس می واغوست او تصمیم می نیولی و چې تاسې ته ځان داسې وښیې چې دارژش و ډیم. او اوس چې څه داسې احساس م لکه چې د خپل پوښه او لړدی دوست څخه جلا کېږم. یو داسې دوست چې ټول شیان درک کوی. دا څومره لو په خبره ده! ددو لو شیانو درک! ستاسې څخه ډیر تشکر ازه هم. زه له ځانه سره له ارزښت ډکې مفکوری وړم. لوی خلک سا ده دی خو ډیر پو هیږی.

هغوی مو د غریبو خلکو ته نږدی دی

نسبت هغو ساده ډلو ته چې هور پکې ژوند کوي. دخدای په آمان، زه به هیڅکله نا می له پاره ونه باسم یعنی هیر به مونه کړم. پوزه یې وړ پیده، شو ټلې یې دیوې ښکلې موسکا له پاره خلاصی شوی او ناڅاپه به یې زیبا ته کړه: بدخلک، بې بخته هم دی. پرهغوی باندې دی لعنتوی!

دتللو په وخت کې انتون پا و لوو یخ په کتلو هغه ډیر ګه کړ، په خپلو شونډو یې موسکا وکړه او ورته یې وویل: «ښه سړی. که څه هم ډیره موده به خپل تدریس نه ادامه ورته کړی.»

«هغوی به دی په چټکې وباسی... ترڅو چې لده څخه خلاص شی.» له لړۍ چو پتیا څخه وروسته یې په ټیت غږ او وقار سره ادامه ورکړه. (په روسیه کې یو شریف سړی یو داسې... ته ورته دی، چې پرستاران په باندې ماشومان ډاروي...)

زما په نظر، د انتون پا و لو و یخ په مقابل کې هر چاته یو داسې احساس پیدا کیده چې زیبا تره حقیقی، ساده او ډیر په ده پورې تړلی وی. او ما ډیر وخت لیدلی دی چې څرنگه ځینو اشخاصو دخپلو کتا بې غټو الفاظو پرده یوې خواته کش کړه او مروج عبارتو ته او ټول هغه نور یې ارزښته او واده شیان چې دروس خلک یې دهیجان په وخت کې استعما لوی د هغه په حضور کې ورڅخه کار اخیست. انتون پا و لو و یخ دماهی له غا ښونو، دچر ګسو له ښکونو اوله او لو هغو شیانو چې ظاهري تجمل او جر ټنګ او جرو ټنګ لری او په بیګا نه وویو دی ارتباط لری او انسان هغه ددی له پاره استعما لوی چې ځانته ظاهري شکل او ښه ورکړی بد راتلل او هغه یې خپه کاوه. زه متوجه و و هر وخت به چې ده له همدې خو شپو شانو څخه له یوه سره پر خورده کاوه یو ډیر قوی احساس به ده ته پیدا کیده ترڅو چې له دغو کمالات را وړو لکه دا یو لو څخه ځان ته نجات ورکړی. هغه څه چې دده د خبرو د مقابل طرف حقیقی څیره او ژوندی روح دده له پاره بد ګرځوی.

انتون پا و لوو یخ تل دژوند په روح او ځان عقیده در لوده، تل دی پخپله و، رو حا آزادو، هېڅ دی ته توجه نه کوله چې نور له ده څخه توقع وکړی چې څنگه وی او یا نه وی.

دآب و تاپ څخه ددکومو ضوعا تو په شاو خوا کې یې خبرې نه خو ښیدلې.

یوځل یې له دریو فېشنی ښځو سره ملاقات در لوده چې دده کوټه یې دورېښتو جا مو له خش خش او ګنگس کوو لکې خو شپو یې څخه ډکه کړې وه. په ډیر جلال او دبدی سره دخپل ګود په په مخکې ناستی وی او ویل یې چې له میا ست سره

ډیره تلاقه لری او دده څخه یې به پوښتنو پیل کړی و. «انتون پا و لوو یخ فکر کوی چې جنگ به په څه ډول ختم شی؟» انتون پا و لوو یخ له یو ټو څی څخه وروسته د فکر کولو په خاطر لږ څه چپ شو او بیا یې په آیت، له وقاره ډک او مهربانه غږ جواب وړ کړ: «شک نشته چې په سولې سره به ختم شی.» «داڅو حتمی ده، مگر څوک به پر پالسی شی؟ یونانیان او یاترکان؟» زما په نظر داسې ښکاري چې څوک ډیر قوی وی هغه به بریالی شی.

ښځو به یو غږ سره پوښتنه وکړه. او تاسې کوم طرف قوی بولی؟

«هغه طرف چې ښه تغذیه او زده کړه ولری.» له نوموړو ښځو څخه یوې چیغه کړه: «آیا دغه ټوټی نه دی؟»

یوې بلې پوښتنه وکړه: «کوم یو ته تاسې ترجیح ورکوی؟ یو نا نیانوته او که ترکانوته؟»

انتون پا و لوو یخ په ډیری مېر با نې سره هغې ته وکتل او په صبر ناکه موسکایې جړله احترا م څخه ډکه وه هغې ته خوا ب ورکړ: «من میوه های شیرین را دوست دارم شجاعطور؟»

هغې ښځې په تلاقی او لوړ آواز سره وویل: «آه، بلی! من هم دوست دارم.»

بلې ښځې په خورا تاکید سره وویل: «څومره خوږ خوند لری.»

وروسته دوی درې واړو د خوړو میو و په پاره کې دو ستا نه خبرې پیل کړې. او ویې ښودله چې دنوموړې موضوع په پاره کې ژور او له حیرا تیا ډک معلوما ت لری هغوی په ظاهر کې خوشحاله وی ځکه چې مجبو ری شوی نه وی چې په خپلو مغز و باندې فشار راوړی او د یو نابیا نو او ترکانو سره په تلاقی و میښی باندې جدی قضا هر وکړی. هغه څه چې تر مخه شیبې پو ری یې په هغه پاره کې هېڅ فکر نه وکړی. دتللو په وخت کې یې انتون پا و لوو یخ ته په خوشحالی سره قول ورکړ:

«موږ به تاسې ته یو څه غوږه میوه راوړیږو» دمیلمنو له تلولو څخه وروسته ما ورته وویل: «ښکلی مکالمه مودرلوده.»

لوده. انتون پا و لوو یخ په ورو و خندل. ویی وویل: «هرڅوک با ید په خپله مخصوصه ژبه خبرې وکړی.»

یو بل وخت می بیا یو سړی چې په ظاهره ښه سړی معلو مید و لید، چې چخوف ته مخامخ ولاړ و او خپل سر ته به یې دشا وخوا ټکان ورکړ او په داسې لهجه چې له اعتماد ډکه وه ویل یې:

نوریا

نقش زبان مادری در تعلیمات ابتدایی

ارتباط مفاهیم در یک سیستم بصورت کل نکته دیگری که به ارتباط تدریس مفاهیم علمی بخاطر سپرد این است که مفاهیم در دماغ طفل به مثابه خریطه یا جوال چار-مغز نیست باهم ارتباطاتی دارند. اگر این طور نبود عملیات ذهنی که ایجاد تو حید و انسجام را میگرداند امکان پذیر نبود و هم مفهوم کلی جهان مسیر میگشت. همان مفاهیم جدا گانه وجود نمیداشت چه این مفاهیم خود مستلزم یک سیستم است. اساسی ترین عامل تحول در هر مرحله مفهوم سازی در چه کلسی بودن است. در مرا حل عالیتر انکشافی معنی کلمه قاعده تساوی مفاهیم است به اساس این قاعده بر مفهوم به کمک مفاهیم دیگر به طرق گوناگون و بشمار شکل میگردد. مثلا معنای کلماتی که از طریق تفکر غیر شعوری بدست می آید توسط خود آنها افاده میگردد و از کلمات دیگر در میان آنها استفاده نمیشود. مثلا اگر گفته شود کار چیست، خواهد گفت چیزیکه شاخ دارد. اما مفاهیم علمی (شعوری) به چندین صورت بیان میگردد. عسدد «یک» را میتوان به ۱۰۰۰ معنی ۹۹۹، فرق دودیدیکه بی هم می آید، یا هر عددیکه بر نفس خود تقسیم شود «غیره این تساوی مفهوم میباشد. خلاصه اینکه کلیت، تجرد، سیستماتیک بودن از خصوصیات مفاهیم علمی به سویه عالی میباشند. آنطوریکه در بحث مفاهیم علمی در اطفال دیدیم نقش زبان «نوشتن گرامر» نسبت به همه مضامین در کسب و فراگیری مفاهیم فوق العاده زیاد است. اکنون بدو نحو اهد بود اگر در باره تفکر و زبان به اختصار بحث کنیم چه این موضوع اهمیت تحصیل به زبان مادری در مکاتب ابتدایی را بیشتر واضح میسازد.

تفکر و کلمه

در بحث فکر و زبان (کلمه) او لئیر از همه به رابطه فکر و گفتار میپردازیم سپس زبان حال و زبان قال را به ارتباط فکر مورد بحث قرار میدهم و نتایج لازمه در زمینه انکشاف ذهن طفل در مکاتب ابتدایی متذکر میشویم:

ارتباط فکر و گفتار در مراحل ابتدایی تکامل:

تحقیقات در باره تفکر و زبان نشان میدهد که فکر و زبان در اساس خود رابطه چنتیک ندارد. رابطه داخلی بین این دو در انکشاف بطور شخصی حتمی و لازمی نبوده بلکه نتیجه آن میباشند. در حیوانات نیز حتی در اثر پدید ها که با انسان در زبان و ذکاوت شباهت دارند ارتباطی میان

تفکر و زبان به مشاهد نرسیده است. همچنان ثابت گردیده است که یک مرحله قبلی زبانی در فکر و یک مرحله قبلی فکری در زبان موجود است. کدام رابطه اصلی بین زبان و فکر وجود ندارد؟ اما در جریان تکامل فکر و زبان ارتباطی بین این دو برقرار میگردد، تغییر میکند و نمو مینماید. در مطالعه ارتباط زبان و فکر معنی کلمه را بحدی واحد فکر زبانی بکار میبرند معنی کلمه چنان ترکیبی از فکر و زبان است که به مشکل میتوان گفت این پدیده فکر است یا پدیده زبان، کلمه بدون معنی لفظ میانگالی میباشد بناء معنی محک کلمه بوده و جزء لاینجزای آن میباشند. معنی هر کلمه یک کلیه یا مفهوم است و چون کلیه ها و مفاهیم پدیده های فکر است، بناء معنی بنا به پدیده فکر میباشند. خلاصه اینکه معنی کلمه وقتی پدید فکر است که فکر محتوای آن باشد و پدیده زبان وقتی گفته میشود که زبان یا فکر رابطه داشته و توسط آن روشنی پیدا کند معنی کلمه اتحاد زبان و فکر را امکان پذیر میسازد.

خلاصه اینکه در جریان تکامل زبان، ساختمان معنی و خصوصیت روانی آن

که با یک حرکت عدام به پیش و عقب از فکر به کلمه و از کلمه به فکر به فعالیت می افتد. در این عملیه رابطه فکر و کلمه تغییر مینماید، تغییراتی که خود انکشاف ذهنی تلقی میشود. همچنان فکر دوجیز را با هم ارتباط میدهد و بین آنها ارتباط قایم مینماید. بر فکر حرکت میکند، نمو میکند و انکشاف مینماید، وظیفه ای را انجام میدهد و مشکلی را حل میکند. این جریان فکر به صورت یک حرکت داخلی رخ داده مراحل مختلف را می پیماید.

زبان حال و زبان قال: در جریان فکر کردن با پدید و شاخه زبان را تشخیص کرد.

یکی از این دو شاخه عبارت است از ساخته داخلی، معنی دار و سیستماتیک (زبان حال) و دیگری عبارت است از ساخته خارجی و لفظی زبان حال قواعد حرکت هر یک از این دو ساخته جدا گانه میباشند این دو ساخته طور پیچیده و مرکب و غیر متجانس باهم اتحاد و بستگی دارد.

اطفال در فرا گرفتن زبان قال از کلمه شروع میکنند و سپس چند کلمه را با هم ارتباط میدهند مثلا اول پیراهن، پتلون، کرسی



اطفال در فرا گرفتن زبان قال از کلمه شروع میکنند

و بعدا لباس. در مراحل بعدی از جملات ساده شروع مینماید و به جملات مرکب و مختلف میبرد. داند بالاخره به میان منطقی که شامل یک سلسله جملات مربوط و منسجم باشد میرسد. به عبارتی دیگر طفل در زبان قال از جز به کل میرود. اما در ساخته معنی (زبان حال) اولین کلمه طفل جمله است.

مثلا گدی خوب چیز است. یعنی از پیچیده های با معنی شروع کرده بعدا واحدهای معنی دار (معنی کلمه) را می آموزد و بالاخره به تجزیه و تحلیل آن اقدام مینماید پیشرفت در زبان باعث تقویه قوای فکری

میگردد در تکامل تقویه فکر در پیشرفت تقویه زبان کمک میکند. و این بسا وجود آن است که کلمات از خود قواعد منطقی جدا گانه دارد و هم در عقب کلمات گرامر فکر یعنی نحو کلمات قرار دارد.

معنی بر تلفظ تا ثیر مینماید و تلفظ بر معنی. این معنای آنها میدهد که در ابتدا معنی و تلفظ برای طفل ارتباط نسبی گسستگی دارد و او فکر میکند که هر دو یک چیز است. در این مرحله ابتدا می کلمه جزء لاینجزای شی یا چیز فکر میشود و این به نوع خود نماینده کی از خصوصیت بطور زبانی (آکا می) دوره بدوی میکنند مثلا یک حیوان از چپتی گاو میگویند که شاخ دارد اما این ارتباط معنی و تلفظ بعد ها بر هم میخورد و از هم فاصله میگیرند. قدرت استعمال زبان در اقسام و تقسیم مستقیا به این ارتباط دارد که طفل تا به اندازه معانی کلمات را در بیان و شعور خود از هم فرقی میتواند.

ماهیت زبان حال: رابطه فکر و زبان باهم پیچیده کی که دارد وقتی خود قهیده شده میتواند که ماهیت روانی زبان حال را بدانیم. زبان حال ساختمان مشخص داشته دارای قواعد خاصی خودش میباشند و با دیگر اشکال و فعالیت های زبان روابط پیچیده دارد.

در تشخیص زبان حال دانستن این مطلب مهم میباشند. اول اینکه زبان حال برای خود شخصی است نه مانند زبان قال برای دیگران، دوم اینکه اکثرا تلفظ در آن وجود ندارد. سوم اینکه در زمان حال فکر به شل درونی و داخلی در می آید. چهارم اینکه مقایسه با زبان قال نسبتا مرتبط و نامکمل است. و بالاخره در زبان حال از فکر به بحث مواد استفاده میشود نه از اصوات.

مشخصات سیستماتیک زبان حال: احساس کلمه بر معنای آن در زبان حال چر می میکند.

احساس یک کلمه عبارت از مجموع همه وقایع و حوادثی میباشند که در سطور انسان توسط کلمه تحریر یک میگردد. احساس یک کلمه پیچیده و دینامیک است که دارای چندین ساخته میباشند معنی کلمه یکی از ساخته های ثابت و دقیق آن است. احساس در قرینه و سیاق جمله ظاهر میگردد. کلمات در حالات و مواقع مختلف احساس های مختلف پیدا میکنند. اما معنی در جریان این تغییرات ثابت مینماید.

در زبان حال تفوق و برتری احساس بر معنی، تفوق جمله بر کلمه و از قرینه بر سیاق جمله قاعده کلی میباشد.

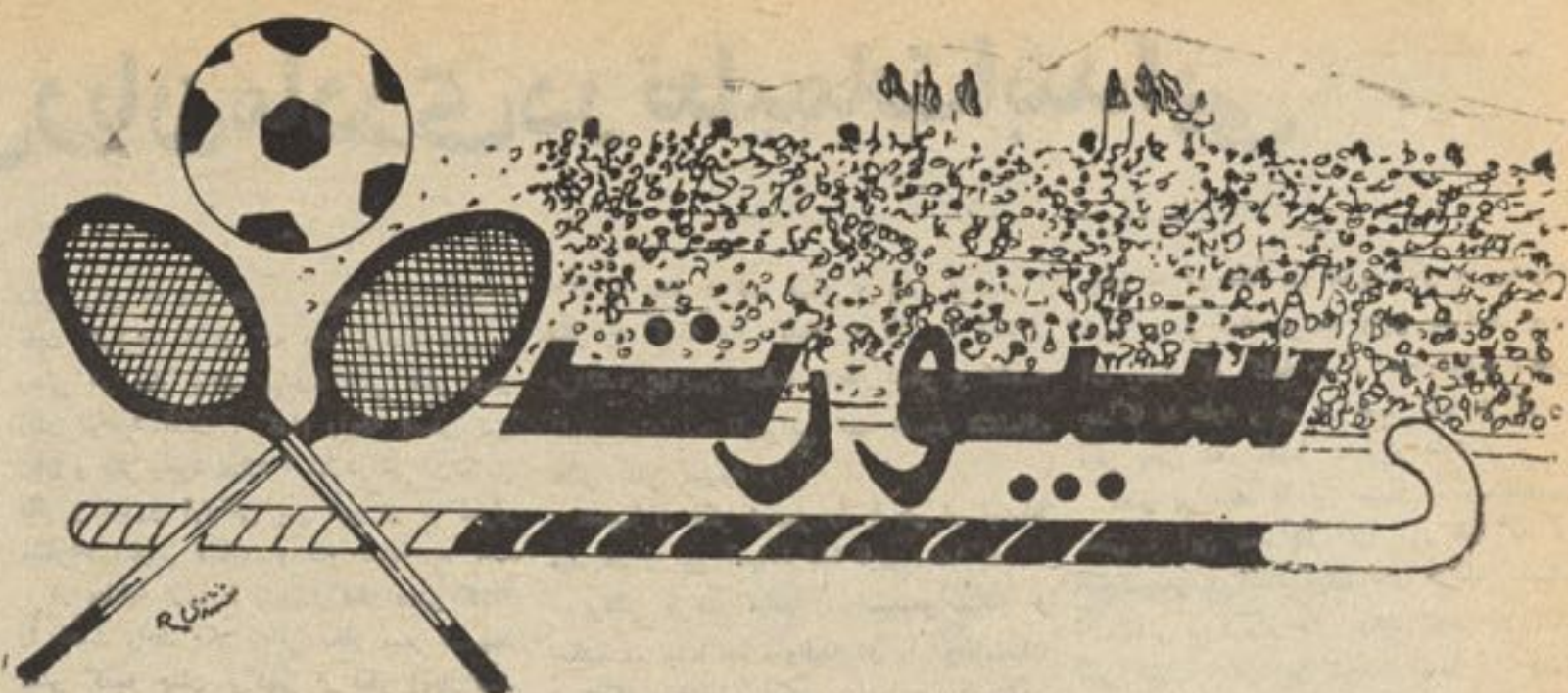
در ترکیب کلمات نیز زبان حال فرق دارد. از چند کلمه یک کلمه جدید ساخته بقیه در صفحه ۵۰



نرینا کپتان تیم والیبال رابعه بلخی

قمتدان ورزش به چهار اطراف میدان والیبال اخذ موقع نموده و منتظر شروع مسابقه بودند. ساعت ۳ و ۴ دقیقه مسابقه واد لیال بین دو تیم وزیده و برجسته لیسه رابعه بلخی و لیسه زرغونه آغاز شد. تماشا چیان هریک به طرفداری یکی از تیم ها صدا می کشیدند و کف می زدند. در شروع مسابقه لیسه زرغونه بخاطر اینکه مقام قهرمانی تورنمنت بهاری خود را حفظ کرده با شد سعی به خرج میدادند تا تیم حریف نمره زیاد اخذ نکند و اینبار نیز نام خود را در صدر جدول مسابقات درج نمایند چند لحظه از مسابقه نگذشته بود که مسابقه از

طرف تیم لیسه رابعه بلخی سرعت گرفت و بازی رابعه حدی هیچانی سا ختند که تماشا چیان نیز به شور و هیجان آمده بودند. هر توییکه تو سطر یکی از پلیران لیسه زرغونه می شد همه ای می کشیدند اما بر عکس تیم لیسه رابعه بلخی با اخذ نمرات بیسم جدی تر شدند و می رفتند و خود نمره دانه بازی را دنبال می کردند بخصوص کپتان تیم نرینا قسمی بازی را اگر نموده بود که تمام ورزشکاران به شور و هیجان آمده بودند. رفا ناشر کپتان تیم لیسه زرغونه گفته بود: « وقتی در جریان مسابقه هیچانی می شویم توپ از شدت و سرعت شوت زمین را می شکافد » اینبار با زهم به هیجان آمده بود فکر میکردم با هر شوتش ۱۰۰۰ امتیاز لیسه رابعه بلخی بایسته کار بردن تخنیک های سپورتی برد مسابقه را به نفع خود کشاند و به جای تیم لیسه زرغونه نام تیم خود را در صدر جدول مسابقات درج نموده و ختم مسابقه دو مقابل صفر به نفع تیم لیسه رابعه بلخی اعلان شد چند لحظه بعد از پایان گرفتن مسابقه والیبال همه تماشا چیان خود را به



انکشاف تربیت بدنی یکی از اهداف دولت انقلابی ماست

گرفت مسابقات با لتر تیم ۳۶ مقابل ۷ و ۳۰ مقابل ۲۹ به نفع لیسه های آریانا و ملالی و در مسابقات والیبال که بین لیسه های عایشه درانی و زرغونه، ملالی و رابعه بلخی سوریا و زرغونه برپا شد مسابقات با لتر تیم دو مقابل صفر به نفع لیسه زرغونه، لیسه رابعه بلخی و لیسه زرغونه اعلان شد. حال جریان دو مسابقه قهرمانی را که والیبال و باسکتبال می باشد بصورت مختصر به شما ورزش دوستان محترم مجله زونون تقدیم نموده و گفت و شنودی را که با قهرمانان تازه و جوان این مسابقات بعمل آمده پیشکش می نمایم.

ساعت ۳ و ۴ دقیقه بعد از ظهر ۱۷ میزان بخاطر بازی زدید از مسابقات قهرمانی لیسی والیبال و باسکتبال به لیسه ملالی رفتیم. قبل از اینکه مسابقه والیبال صورت بگیرد علا

با لتر تیم ۳۰ مقابل ۱۷، ۴۱ مقابل ۲۰، ۴۲ مقابل ۲۸ و ۳۰ مقابل ۲۴ به نفع تیم های لیسه زرغونه، لیسه عایشه درانی، لیسه ملالی و لیسه زرغونه پایان یافت هم چنان در مسابقات والیبال که به تاریخ ۱۱۰۱-۹۸-۱۱۰۱ میزان بین لیسه سوریا و متوسطه اقلی شمس، لیسه آریانا و لیسه ملالی، لیسه رابعه بلخی و لیسه مریم، لیسه سوریا و لیسه آمنة فدوی صورت گرفت مسابقات با لتر تیم دو مقابل صفر به نفع لیسه سوریا، دو مقابل صفر به نفع لیسه ملالی، دو مقابل صفر به نفع لیسه رابعه بلخی و دو مقابل یک به نفع لیسه سوریا انجام یافت. در مسابقات باسکتبال که بین تیم های لیسه آریانا و لیسه مریم، لیسه عایشه درانی و لیسه ملالی صورت

مسابقات تورنمنت خزان و والیبال و باسکتبال لیسه های انان مرکز که بتاريخ ۸ میزان در میدانهای ورزشی لیسه ملالی آغاز گردیده بود بتاريخ ۱۷ میزان ختم گردید.

عبدالحجیب غفوری معاون مدیریت فنی ریاست تربیت بدنی وزارت تعلیم و تربیه به پاسخ پرسشی گفت: مسابقات تورنمنت خزان بر عکس تورنمنت بهاری به سیستم ناک اوت در میدانهای ورزشی لیسه ملالی صورت گرفته و به ترتیب ذیل پایان پذیرفت:

مسابقات باسکتبال که بتاريخ ۱۱۰۱-۹۸-۱۱۰۱ میزان بین تیم های لیسه رابعه بلخی و لیسه زرغونه، لیسه آمنة فدوی و لیسه عایشه درانی، لیسه ملالی و لیسه انقلاب، لیسه زرغونه و لیسه سوریا صورت گرفت



مسابقه دهندگان باسکتبال تورنمنت خزان قبل از شروع مسابقه

باسکتبال لیسه ملالی را معرفی کنید!

کپتان تیم سامعه احمد متعلمه صنف ۱۱ و فتنه د قری فتنه افضلی، هما ابدالی، راحت مرادی، فاخره ناصری، محبوب مرتضی، ماری روق، بلقیس نورزی متعلمات صنف نهم، نادیه متعلمه صنف دهم و زهره مرتضی متعلم صنف یازدهم اعضای برجسته و فعال تیم باسکتبال لیسه ملالی می باشند. سامعه چند سال می شود که باسکتبال می کنی؟

البته از چندین سال به اینطرف علاقمند ورزش باسکتبال بودم، اکثراً در میدانهای باسکتبال لیسه خودتفرین میکردم که از سه سال به اینطرف عضو تیم لیسه ملالی می باشم، نظریه علاقه تشویق فامیل معلمین سپورت و اداره مکتب یک بلبر خوب شدم، که در پهلوی این بازی والیبال و تلتیک نیز دسترسی و علاقه دارم چنانچه در مسابقات التلیک که از طرف ریاست تربیت بدنی وزارت تعلیم و تربیه دایر گردیده بود نیز حصه داشتم.

سامعه چه چیز باعث شد تا کپتان تیم باسکتبال لیسه خود باشی؟
با پرسش این سوال از سامعه کپتان تیم تریا سجادی معلم سپورت و تفرین تیم چنین پاسخ میدهد:
نظریه استعدادش در جریان بازی، بکار بردن تخنیک و تاکتیک های خوب در وقت بازی و مسابقات و هم چنان نظر به پابندی وی در تمرینات مداوم و اخلاق پرورگزیده ای که دارد به حیث کپتان تیم باسکتبال تعیین گردید.

لطفا ورق بزنید



گوشه ای از مسابقه قهرمانی باسکتبال که سامعه بلبر نمبر (۱۷) توپ را به حلقه گول برتاب می کند.



مسابقه هیجان انگیز قهرمانی والیبال

چهار اطراف میدان مسابقه باسکتبال رساندند و مسابقه جنجال برانگیز قهرمانی باسکتبال نیز آغاز شد، درین مسابقه دو تیم ورزیده که هر دو، یکی از طرف دیگر به هراس بودند به مقابله و مسابقه شروع نمودند این دو تیم عبارت بودند از تیم لیسه ملالی و لیسه زرغونه درین انسا تماشاچیان دسته دسته شده بودند و هر گروپ دسته به نفع یکی از تیم ها صدا میزدند که ملالی میبرد از گروپ دیگری صدا بالا می شد که زرغونه میبرد، این دو تیم که واقعا تیم های برانزده و قوی بودند با هم به نرم کردن دست و پنجه پرداختند و واقعا مسابقه جالب، دیدنی و هیجانی شده بود. مسابقه لحظه به لحظه و هر آن گرم تر شده می رفت، سامعه کپتان تیم لیسه ملالی فعالیت و تلاش زیادی داشت که توپ را به دایره گول بیاندازد، تریا شیرزاده عضو تیم لیسه زرغونه که توپ را بدست میگرفت چون برق توپ را به حلقه گول طرف مقابل می رساند اما افسوس که سنش خورد و قدش کوتاه بود اگر نه مقام قهرمانی را برای تیم خود کما می کرد، به گفته یکی از معلمین سپورت از ۱۳-۱۴ سال سنش بالا نیست قسمیکه درین مسابقه بازی میکرد در آینده قهرمان دائمی باسکتبال خواهد بود، ورزشکاران هر لحظه با کف زدن های بی دریغ حاضر تشویق می شدند تا اینکه لیسه ملالی تیم لیسه زرغونه را با اخذ ۴۹ نمره مقابل ۲۹ از میدان بدر کرده و قهرمانی باسکتبال لیسه های انان را به نفع خود کشانده، لقب جنجال برانگیز قهرمانی را کما می کردند.

اینک شما را در جریان گفت و شنود بکه باتیم های قهرمان انجام داده ایم قرار میدهم تا ببینیم که اعضای تیم های قهرمان چه یاد داشت ها یی برای ورزش دوستان دارند.

از تریا سجادی معلمه تربیت بدنی لیسه ملالی میبرسم: مدت چند سال میشود تفرین تیم باسکتبال لیسه ملالی هستید؟ به جواب میگوید: مدت دو سال می شود از انستیتوت تربیت بدنی فارغ و به حیث معلمه تربیت بدنی لیسه ملالی کار میکنم و ضمناً تفرین تیم باسکتبال این لیسه نیز می باشم.
تریا، کپتان تیم و اعضای برجسته تیم

چه انگیزه و تلاشی سبب می شود که یک تیم را به موفقیت برساند؟

اولتر از همه همبستگی کامل بین اعضای تیم، تشویق تماشاچیان، ازتخنيك و تكتيك های خوب ورزشی استفاده کردن، تمرینات مداوم قبل از مسابقه، خونسردانه بازی کردن در وقت مسابقه و ... درین وقت که تمام اعضای تیم خاموش هستند یکی از آنها آهسته میگوید: علاقه نیز می تواند تیم را به موفقیت رساند و آنهم در وقت مسابقه.

ضمن صحبت میگویند: از سه سال به اینطرف تیم مادر تورنمنت های خزانیه مقام اول را حایز گردیده است گرچه در تورنمنت بهاری نتوانستیم مقام قهرمانی را کسب کنیم اما در مسابقات خزانیه سعی زیاد به خرج دادیم تا مقام

سوریا نسبت به همه تیم ها خویشتن را از آن ورزشیده تر می باشتند. تیم ها یکبه درجریان مسابقه ضعیف بودند تیم لیسه مریم و آینه فدوی می باشند سبب آنهم اینست که تیم های آنها تازه کسار بوده و زیاد تمرین نکرده اند، البته تمرینات مداوم در ورزشیده شدن اعضای تیم رول پس عمده دارد. سامعه کپتان تیم میگوید:

از نظر من پلیران ورزشیده تیم های انان در لیسه زرغونه تریا و سلطانیه، در لیسه عایشه درانی، لطیفه، مریم و ملیحه ملالی در لیسه آریانا ملالی و زهره و در لیسه در لیسه را به بلخی ملالی در لیسه سوریا جمهوری لایا و مری می باشند که با دید ریاست عالی ورزش از بین این پلیران ممتاز یک تیم ملی باسکتبال انان و تشکیل

و هیات نظارت تربیت بدنی آنرا جوا بخواهند گفت.

در خلال صحبت، اعضای تیم میگویند: تخنيك عبارت از يك سلسله چال های مختلف ورزشی است که درجریان مسابقه به قوه کم انرژی به کار برده می شود. و تكتيك يك سلسله حرکات است که از طرف بازیکن در وقت مناسب و بجای صورت میگیرد. و همچنان را جمع به یک پلیر خوب که کدام پلیر را پلیر خوب میتوان گفت چنین توضیحات دادند: یک ورزشکار با دید دایما خونسرد و آرام باشد و بیش آمزش با مردم طوری باشد که در میان مردم نمونه باشد.

برای اولین بار دایر گردیده بود قاپ بل توصیف می باشد تریا سجادی که واقعا ترینر برجسته و فعال تیم لیسه ملالی می باشد. قرار گرفته اعضای تیم باسکتبال از هر گونه همکاری در مقابل ایشان دریغ نموده میگوید: اگر صفحات ورزش در مجله ژوندون از دویا سه صفحه زیاد ترشود بهتر خواهد بود تا در پهلوی گفت و شنود های ورزشی که تشویق زیاد ورزشکاران است مطالب مفید دیگر نیز چاپ شود. ما مع کپتان تیم در اخیر میگویند: در آینده می خواهیم یک ژورنال لیست ورزشیده شوم تا در دور نبح زحمتکشان افغانستان را، آرزو های ایشان را و خواسته های تمام خلق افغانستان را به روی اخبار و مجلات انعکاس بدیم.

درین قسمت به پای صحبت تیم قهرمان والیبال لیسه رابعه بلخی می نشینیم که ایشان از یاد داشت های ورزشی خود چه میگویند!

شریفه بیج ترینر تیم والیبال لیسه رابعه بلخی اعضای تیم و کپتان تیم والیبال لیسه را به بلخی را به ورزش دوستان ژوندون معرفی کنید!

اعضای تیم والیبال لیسه رابعه بلخی که مقام قهرمانی را حاصل کرده اند عبارت اند از: مېوش وائق، نظیفه قاضی، زرغونه ناشر و زولفت اعظم، متعلقات دوازده هم، فوزیه قاضی، ملکه قاری زاده و نسرين متعلقات صنف نهم، رویا صابری، نسیمه وفا غلغل متعلقات صنف هشتم که پلیران ورزشیده والیبال لیسه خود می باشند نامبرده افزود به غیر از تیم الف که مقام قهرمانی را کسب نموده اند سه تیم دیگر والیبال نیز در لیسه رابعه بلخی فعالیت ورزشی دارند که تیم ب و ج و هم چنان یک تیم برای سازمان خلقی زنان ناحیه ۴ حزبی می باشد که در اوقات مختلف تمرین می نمایند.

ترینا کارمند چند سال می شود والیبال می کنید و هم از یاد داشت های ورزشی خود به ورزش دوستان چیزی بگویند!

سازش سال به اینطرف عضو تیم والیبال لیسه خود می باشند البته درین مدت یادداشت ها و خاطره های زیاد ورزشی دارم اما بطور خلاصه با دید بگویم که هر ورزش کار در هر جایی که باشد چه میدان مسابقه و یا هر جای دیگر، باید اخلاق پرگزیده و یک داشته باشد ورزشکار را نیکه با هم مسابقه میدهند در وقت مسابقه هستند تماشاچیان نیکه هر جیسز می گویند اما برای ورزش کار لازم نیست تا به حرف های تماشاچی گوش دهد و در جریان مسابقه پاسخ گفته اش را بداند که بدبختانه یکده از ورزشکاران ما دارای این خصلت بد می باشند درانای مسابقه با تماشاچی به گفتگو میسر - داخه و با او محکمه طلب می شود. دیگر اینکه یک ورزشکار باید همیشه صمیمی بوده نه اینکه مانند بعضی ها چند روز یک ورزش می کنند و اندام شان یک اندازه درست و ورزشی می شود بعدا به بقیه در صفحه ۹۰



تیم قهرمان والیبال لیسه رابعه بلخی با هیات حکم بازی دیده میشوند.

بدهد که در سطح بالاتر ورزش قرار دارند تا باشد این تیم با ورزشکاران میان دوستی و دوستی و پنجه نرم کنند و هم چنان از نظر من ساحه ورزش دختران ما نباید آقدر محدود باشد چه با دید ما همه پهلوی به پهلوی پسران مسابقه بدیم که این مسابقات سبب شود تا ما فعالیت های بشیر سپورنی داشته باشیم.

در مسابقه قهرمانی که در مقابل تیم لیسه زرغونه قرار داشت تیم مقابل را چگونه یافتید؟

در مسابقه قهرمانی که در مقابل تیم لیسه زرغونه قرار گرفتیم واقعا اعضای تیم مذکور بخصوص تریا، را به و سلطانیه خوب ورزشیده می باشند و از تجارب خوب ورزشی برخوردار هستند اما اینکه تیم ما نام خود را در صدر جدول مسابقات جا داد موافقت که علاقمندان سپورت

قهرمانی سال گذشته تیم خود را حفظ کنیم که خوشبختانه همینطور شد. در جریان صحبت یکی از اعضای تیم بعد از جرت و فکر زیاد سخنان ما را قطع کرده می گویند: پاس دادن خوب، دفاع خوب، به هدف رساندن توپ به گول و هم چنان قرار گرفتن اعضای تیم در جای های معینه نیز باعث می شود تا یک تیم رابعه موفقیت برساند.

در پهلوی تیم خود کدام یک از تیم های باسکتبال لیسه های انان را ورزشیده میدانید؟

بعد از اینکه همه بایکدیگر به برمش و چارو جنجال می افتند یکی میگوید تیم لیسه انقلاب دیگری میگوید تیم لیسه عایشه درانی دیگرش صدا میزند تیم لیسه زرغونه و ... بالاخره فیصله عمومی براین می شود که تیم باسکتبال لیسه

افغانستان فریب می دادند. و با اینکار خود می خواستند تاریخ پر افتخار خلق افغانستان را نزد جهانیان و بخصوص نزد مرغلانی قس زرين خود (هندوستان) و از گونه جلوه دهند.

در زمره ی همه سیاست ها ی انگلیس در افغانستان مخرب ترین و خطرناکترین آنها، اداره کشور و کنترل آن بواسطه امرای دست نشانده ی محلی و داخلی بود زیرا انگلیس ها به خوبی درک کرده بودند که اگر زمام امور را مستقیماً خودشان بدست گیرند خلق افغانستان بحکم خصیصه ی ضد استعماری خود آنها را قلع و قمع خواهند کرد در حالیکه نفوذ دشمن در زیر نقاب داخلی، می توانست چند صبا حی پیدا و در صورت تبلیغ و فعالیت ما هرا نه دوام بیشتر نماید. این نوع سیاست انگلیس از شروع قرن نوزدهم الی اواسط قرن بیستم (از ختم دوره تیمور شاه ابدالی الی ختم جنگ عمومی دوم) و بعضاً تا ختم دوره زمامداری آل یحیی چه در فعالیت های نظامی و چه در فعالیت های چا سو مسی و مخفی قدم ب قدم در افغانستان عملی می شد البته این فعالیت ها مد و جزر های فراوانی را با خود توأم داشت.

در زمان سلطنت سد وزانی ها و خصوصاً در زمان اولاده ی تیمور شاه سیاست انگلیس این بود که دولت افغانستان را روز به روز ضعیف و ضعیف تر سازد و ابتدا شروع نمود به توطئه علیه افغانستان توسط دولت قاجاری ایران. دولت انگلیس شاه حریص

قاجاری ایران (فتح علی شاه قاجار) دادن دودانه الماس و سه ملیون کلدان به خزانه ی دولت مذکور قطع نمود و بعداً برای تشویق نمودن آن دولت و آن شاه

تطمیع شده سی هزار میل تنگ و دو توپ بزرگ جهت حمله و تجاوز بر افغانستان این فعالیت خود را وسعت بیشتر داد. این فعالیت های دولت انگلیس توسط اجنت های ماهر آن دولت عریک سر جان ملکم و هر فرد باذوق و جوانمردی که در دربار قاجاری بودند صورت می گرفت. انگلیس ها با نفوذ خود در دولت قاجاری ایران توانستند آن دولت را متعبد سازند که با تمام قوا از هر نوع حمله ی احتمالی هر قدرتی که باشد بر هندوستان از طریق ایران جلوگیری نمایند یعنی از هدیه های حاتم مابانسه - ی!! با دار انگلیس خود نه فهمیده و با با تجاهل عارفانه به نفع ایسن بادر استفاده خواهند کرد. هم چنان دولت قاجار متعبد شده بود که در صورت حمله ی دولت افغانستان «زما نشاء» به هند، دولت قاجار فوراً داخل اقدام شده و از پشت سر بر آن حمله ور خواهند شد. یعنی ولایات غربی و شمال غربی افغانستان را اشغال نموده و وی را یعنی شاه افغانستان را واداره عقب نشینی و دفاع از کشور خود خواهند نمود که در بنصورت هندوستان ملانی برای انگلیس ها بدون دردس باقی خواهد ماند متأسفانه نسبت به ارت محیلا نه و هکذا ضعف دولت های افغانستان ایسن سیاست انگلیس ب نفع او و ضرر دولت و خلق افغانستان در عمل پیاده شد و نتیجه ی بقیه در صفحه ۴۱

ایجاد نماید زیرا سوابق تاریخی نشان می داد که افغانها در طول تاریخ با یورش های برقی آسا (جنگ های پانسی پت، سومات و غیره) بر هند مسلط بودند و هکذا نفوذ وسیع معنوی افغانستان بر این سر زمین اصلاً خودش بزرگترین رقیب انگلیس در هند است. حرکات نظامی خلق افغانستان در زمان سلطنت زمان شاه ابدالی در پنجاب و تاملیل هند به استعداد از افغانها، تشخیص قبلی انگلیس را در مورد اهمیت افغانستان مجسم ساخت و لذا تمام قدرت انگلیس متوجه کشور ما شد و هکذا جهت و ما هیت سیاست انگلیس در مورد افغانستان تعیین گردید. این سیاست در مرحله ی اول سیاست تدافع برای جلوگیری از ورود دولت افغانستان در هند بود و بعداً به سیاست تعرضی (فادروردالیسی) تبدیل شد. با بد دانست که هر دو سیاست در مورد افغانستان با تا کنون های متتبع به منتهی اجرا گذاشته می شد.

به هر صورت انگلیس ها برای آنکه به اصطلاح مزاحمت افغانستان را از هند جلوه بگیرد می خواست بهر شکلی که ممکن

و بلان معینی بر ضد خصم کار بگیرد لذا خلق مصمم بودند تا از ماهر و ملن دفاع کنند. لذا خلق هر منطقه بصورت جداگانه و مجزا در انتظار دشمن نشستند.

آری کشور مرد خیز ما با داشتن خلق شجاع و وطن پرست هیچگاه بر سینه ی خود دشمنان ما در وطن را آرام و کامگسار ندیده است و اگر احیاناً و بعد از مقاومت و شهادت بسی نظیر چند صباحی دشمن توانسته بر آن مسلط شود آرام و آسوده نبوده بلکه هر لحظه و هر ساعت مورد حملات آزاد یخواهان ه ی خلق قرار گرفته است. و اما تجاوز گر معاصر بر کشور ما یعنی انگلیس:

انگلیس ها که بر طعمه هند گرم بودند سیاست شان این بود که همه را های حمله ی احتمالی بر هند را سد سازند طوری که می دانیم هند از سه طرف با بحر احاطه شده و بحریه ی قوی آنوقت انگلیس مانع هجوم به هند از جانب بحر گردیده بود و هکذا دشمنان هند کوه های سر بفلک کشیده ی همالیا قرار داشت که خود نیز سد تسخیر نا پذیر بود. تنها راه خشکه

اگر بر تاریخ حمانه آفرین کشور و خلق قهرمان افغانستان نظر اجمالی با قنیم یک حقیقت در همه ادوار تاریخ ما جلب نظر می کند و آن اینکه هیچ قدرتی و نیرو بزرگترین قدرت های جهانی نتوانسته اند که از طریق اعمال زور و فشار بر این کشور مرد خیز و خلق قهرمان چیره شود برای اثبات این ادعای پراواعت بشکل عاجز به تاریخ بسیار باستانی افغانستان مروری می نمایم.

مقارن سالهای ۳۲۰-۳۳۰ ق م آوانیکه سکندر پس از کشته شدن پدر بقدردرسید خیال کشور گشائی را بر سر می پرو رانید وی پس از آنکه با سه هزار پیاده و چار هزار سواره راهی روم با دولت هخامنشی گردید در مدت چار سال توانست کشور های بزرگ آسیای صغیر، مصر و ایران را تصرف نماید بعد از آن بفکر اشغال هند و سنان افتاد و در قدم اول افغانستان قهرمان در سر راه او بود.

سکندر که خودش را از طرف پدر بمنسوب به هیراکوئیس (رب النوع قوت) و از طرف

به مناسبت صدمین سالگرد دو مین جنگ افغان و انگلیس:

سیر اثری سیاسی و نظامی انگلیس

در افغانستان

خاند

ای که هند را تهدید می کرد راه سر زمین افغانستان بود و این راه در شمال غرب هند موقعیت داشت و از انگلیس ها برای محافظه هند از استیلای خارجی بزم خود می بایست کار افغانستان را نیز یکطرفه سازند. هکذا انگلیس ها با در نظر داشت واقعیت های تاریخی و با در نظر داشت موا یقی پیکار جوانانه ی خلق افغانستان همیشه زیاد محتاطانه در مورد کشور ما عمل می نمود ولی چون سرشت امپریالیزم و استعمار ایجاب می کند، زمانیکه سوال منافع آزمندانه و استعماری شان در میان باشد چشم خود و عقل و درایت شان کور می شود و برای بدست آوردن آن همه واقعیت ها را فراموش می کنند و با یک عمل پر از وحشت و جهالت و نادانسی خلاف حکم علم و تاریخ عمل می نمایند.

انگلیس برای محافظت هند طوریکه در بالا گفتیم به همه انواع حیل و اقدامات حتی هتریک دست زد. این قدرت استعماری برای اینکه هندوستان ملانی را بلا مزاحه بدست داشته باشد همه رقبای خود را درین راه می خواست از پا درآورد. رقیب اروپایی خود یعنی فرانسه را در همان مرا حل اولی از میدان کشید و اینک تنها تهدیدی که موجود بود کشور مرد خیز افغانستان بود انگلیس ها با مطالعه ی تاریخ منطقه دریافته بودند که افغانستان می تواند فرد سر های بسیاری برای قطع تسلط انگلیس بر هند

ما در منسوب به آشیل (قهرمان معروف اسانوی یونان) می دانست و در کشور مصر لقب فراعنه (پرامون) را کمایی کرده بود. سکندر در سال ۳۳۰ ق م از ایران به افغانستان حمله کرد مملکت ما در یسن وقت فاقد دولت مرکزی بود ایست که به صراحت گفته می توانیم خلاف انتظار سکندر خلق قهرمان افغانستان بدون سرو سردار از مرز و بوم یعنی مادروطن خود مردانه دفاع نمود و مقاومت مسلحانه ی خلق افغانستان حتی سکندر را نیز در شگفت انداخته بود. این بزرگترین کشور گشای جهان مدت چار سال نسبت مقاومت خلق ما معطل ماند و با تحمل تلفات فراوان و حتی بر داشتن زخم در شرق افغانستان ازین کشور بگذرد و به جانب هندوستان برود.

هم چنان است سر توشت جهانگشای دیگر یعنی ویرانگر و چا و لگر بزرگ تاریخ جنگیز خان و اولاده اش در کشور ما. عبور برقی آما ی جنگیز و لشکر بسی شمار او در افغانستان ولوله افگند و لسی مردم ما بحکم خصلت و وطن پرستانه ی خود بر ضد آنها شوریدند و تر نیات دفاعی اتخاذ کردند قلعه ها و حصار ها تر میسم و خندقها حفر و اسلحه و مهمات جنگی آماده گردید و لی با وجود آنکه مرکز رهبری و جود نداشت تا ازین نیرو های تشکل در مناطق مختلف کشور طبق نقشه

...اوس یی پر قبر

سری جندی ولاری دی!!

دغه وخت څخه چې د خپل دخور زوی گلروز سره له ښاره د کلي خواته وخوژېدم نو می دنازیو خور د لیدلو دپاره زده دیس تلوسه کوله. نه یوه د م چی دمنگلارو یی رحمه روزگار څپړو به یی خبره څومره وربده کړی او زیښلی وی، او پدی څلورو کالو کچی زه له هیواد څخه بهر پخپلو زده کړو بوخت وم، نوبه د نېستی او خواری د لاسه څه ناوړی لو یی او نڅری بری تیری سوی وی.

په تیره بیا د هغی دا احوال چی ما ته یی د خپل ما شو م (لس دولس کلن) زوی گلروز په لاس رالیرلی و، سخت یی زما فکر وران کړ. هغی نه یرون کوم کلیوال ښه خبر څه زما دراتلو زیری ور ووی، نویی ماز دیگر خپل زوی ښار ته زموږ کور ته زما دلید لو دپاره راو لیږه، هغی خپل زوی گلروز ته و بلی و، چی مامانه دی ووا په چله دیره خپلگانه می درپسی ستر مکی په رنډید ووی، خو څه وکړم چی زه خدای خواره کړی بم ... که راشم نویی سر پرسته بچونه به می څوک پوه مری ښوی پیدا کړی ... نوته پخپله راشه چی ووی گوړم.

مگر کله چی د هغی کورته را ور سېدم نو د گل روز ورو ورو او خو بندو څرگنده کړه چی ناز بو ته نن څه مژ دوی هم نده پیدا شوی، نو هغه د کلي د تنگی خواته پتیوته تللی، چی له هغه ځایه مابه کور به راوړی او د خپلو وږیو ما شو ما نو ورځ پری گوډه کړی.

دی خبرو می لاهم اند پښی راز یا نی کړی، او سره ددی چی د هغی دلید لوسو تلوسه می شپه په شپه په زده کی زیاده لیدله، نو هسی خورا ځبه او خواشینی د هغی دراتلو په انتظار په یوه کو په کی کیناستم. که څه هم چی زه پخوا وختو نو کی ډیر ځله د لته راغلی وم، مگر بیا می هم په دی کورکی ځان یو ډول نابنده او نا آشنا احسا س کاوه. خو زده می لاهم ده نازیو دپاره په اند پښوکی ډوب و، هسی می پریوه زوږ بالښت ډډه ولکوله او دبسی پردوارسیو خواته منځ راواړاوه او دارسی دککړو او مانو گوډو ښینو څخه می آسمان ته وکتلی، چی دیس لی درمند درمند، سینو، څروو ریڅو پکی څو پسی وهلی او آخواد پخوا تلی او راللی.

وریڅو نه به کتو کتو کی می په زده کی داخبره تیره شوه، چی مکړه زلی یا باران ونسی ... او نازیو له کوره بهر گیر کسی نو ... ؟

موږه خو ب کی هم نه لید له مدام یه زمون کړه جنجالو نه اواځ وډب جوړو. سر می و خنگاوه، او ورو می دیسوه سوږ اسویلی سره وویل. سوږهیرم ... پوهیرم ... گلروز رښتیا ویلی، دهغه پلار نیکو یو ساده او خوار مو تر وان و، چی ددی په ښارکی له یوی فاسدی نڅی سره یی د پارانی گو تی خوری کړی وی، او خپل قول غواید یی پرهغی لگول.

رښتیا په خوارانوڅه تیر شوی دی؟ دا هغه غم لړلی کیسی او افسا نی دی چی یوازی خوارانو ته پوره معلو میدی، هغو ته څه دطیقاتی ستمونو دخوږیو منگو لوس تر زور او فشار لاندی یی انسانی قربانونه غاړه ایښی ده، اودله د همدی ډول قربانیو یوه پوهه نمونه گرانو او ستو نکو ته پښکش کوو.

خو زده می لاهم دنازیو دپاره اند پښه کوله، بیا می هم له ارسی نه آسمان خواته وکتلی چی لاهسی دخرو او تورو وریشو درمند ونه پکی ریځی بدل، اولر څه سابه یا د هسی چی دارسی ما تی ښینیری سره تر لگولی، دانگر په یوی خوا کیری دبادا مودونی له سپینو شکوفو څخه د کی خانکی هم نغولی اوکلان یی پری رزول. زده می لږ څه تنگ غوندی شو، او گلروز ته می وویل. هه لکه ... دا خو ناوخته شوه، هوا هم څیره ده، نه چی مور دی جیر ته باران پازلی گیر کړی ها؟

دغه ستر کی هم یوه شپه د آسمان پرڅی لعلی ونښتی اویایی په زده نازده توگه را ته وویل.

نه رابه شی ... اوس به خلاصه شوی وی، هغی نن زما کوچنی ورور هم د ځانه سره بیولی دی ...

دیسر لی په ورځو کی پتیو ته تلل، اود پتیو څخه دنازه اوڅسود رویه سپورال. تو لو ل خود پسرلی یوه زده پوری دود او هوا خوری شانی کاردی، مگر داده ناز بسو نن له مجبو ری ورځی دا دود تر سره کاوه. پدی کی می کتلی چی زما اته نه کلنه خورزه (مرغی) راغله، هغی زما تر نظره په دی څو کالو کی له پخوا نه پوره تو پسر موندلی و، یو څیرن اوزوږ ټیکری یی پرسرو، اولکه دکلیوالو نجونو په شان یی دټیکری دپلو څنډه په اوږی اچولی وه، خو مخکی تر دی چی څه وواپی - گلروز ورته وویل.

مرغی ... اوبه وویشید ی ... اوکه څه دغوا یی غوښه تری سازه شوه ... ماما می ستری دی ... زر جای رادم کړه.

مرغی په یو ډول ویری او در دید لی حالت هغه ته وکتلی او ویی ویل. نه نه اوبه ویشی ... خو ... او د همدی څو په ویلو سره یی نو ره خبره په خو له کی وجهه شوه، او لکه داجی ددی خبری له کولو څخه سخته شری.

میری، سترگی یی ټینکه واچولی ... گلروز پری چیغه کړه.

څه نو ... زر جای رادم کړه ... څه ته ولاړه یی؟

خومرغی بیا هم په وویری وویل.

دمو م یی ... دادی دسی ... خو ... مگر دا واری له زیاتی حیاء نه رنگ سور واو ښت ... اولکه داجی چا خبری کولونه په خورا زور مجبو ره کړی وی، دا دری کلنی یی په ډیری سختی له خو لی را وونی.

خو ... وچ ... جای نشته! نو پرته تردی چی گلروز څه ووا یسی، زر می له جیب څخه یوڅه پیسی راووستی او گلروز ته می ورکړی چی د کلي له دو کان څخه لږ وچ جای او شیرینی راوړی. گلروز هم په سر مید لی حالت پیسی واخستی او خور او ورور یو دیل پسی له کوی څخه ووتل. اوزه جریه کوپه کی یوازی بانه شوم، نومی پیاهم دارسیو له ککړو او مانو ښینو څخه بهرته وکتلی، دا پی ښکار یده چی د تورو او خرو وریشو غونه په آسمان کی خپلی خواته بهیری هډونه می نا ځایه زیره شول، مه کړه چی پدی وشي ... نازیو هم لارا معلو مه نده.

خورا تند باد په جلیو شو، اودبادامو دونی خانکی یی داسی سره ماتو لی چی د شگو فو پانی یی لکه دپلی په شان تری رزولی. د همدی خانکو نغاه ته می سترگی برندی او څیر پاتی شوی او په همدی حال کی می دناز بو خورغم خپلی او زیښلی خبره تر نظره شوه، خو دا ته دتخیص وړ نه وه، گو یا چی د څلورو کالو مسافر یی د هغی خبره بیخی زما له ذهن څخه هیره کړی وی.

بیا می هم لکه د خو ب او خیال په شان دداسی یوی خواری ښخی خبره ولیده چی دیس لی د نری باران لاندی په پتیو کی ناسته ده، او ما به کوی ... څو چی غره یی خپلو وږیو ما شو مانو ته ور پاڅه کړی. هسی په خیال کی می بیا داسی یوه ښځه تر نظره مجسمه شوه، چی دنازه بسو پتیو کی یی پر سردی او سره ددی چی باران اوری په مښته منډه دکور پرخوا راروانده ... خود پیښیو له سختو شر نگیو سره چی د زور وړ باد حال یی ویلی، زما دخپالونو مزی هم سره وشلیدل، اوچی په انگړ کی می یو وار دبادامو پرونی سترگی ونښتی نوو می لیده چی زورور یا دونه لکسه دیوی مستی نغی په شان هری خوا ته ما تو له او راما ټوله.

پدی کی بیا هم مرغی کوی ته را ځی اوبه یو ډول سختی ویسری او ټپتیدلی بڼه وایی.

ماما ادا سی پښار دی چی توبه! هرو مرو پدی راغله ...

اویایی په مات زده را ته وویل: - مور به می څنگه شی؟ او ددی پوښتی په خواب زه هم نه یو هید م، زده می ډیر تنگ شوی و، او

خورزه می مرغی هم هسی په خواشینی او معصومانه ښه ولاړه وه، او له کوی نه بهر یی کتلی. ما هم آسمان ته وکتلی که کورم چی عجب شور ماشور را روان دی، دتا لندی غږ و نه هم ورو ورو تر غوړه کیدل او داسی پر پښاور سره یی کنده چی تابه ویلی د خرو وریشو په لفته کی د سرو زرو نیزی آخواد پخوا غور ځی ... بیامی

سناریو نویسی ۹۰۰

نیز کار بست پس مشکل ویر مسؤولیت بطور مشهود در مآخه های «فتیا» از کلمه ها و اهدافی که معمولا در بسیاری فیلم های گمراه کننده دیده میشود، گریز بعمل آمده همچنان با مآخه های فیلم های جدی بیننده با خود میگوید که از یک سلسله کار های نا مطلوبی که اگر احیا نا با آن عادت داشته، ابا میوزد، از نظر «فتیا» قهرمانی در نهاد انسان است، انسا نیکه مطا بق پخوا ست جامعه و اطرا فیا نش ویر انسا س خواست جامعه، فرهنگ جامعه بطور کاملا انسا نی و بشر دو ستا نه عمل میکند، بسوی قهر ما نی گام بر داشته، هیا نسا نیکه انسان برای کسب آزادی ها در روی زمین گام بر میدارد من برای پیاده سا ختن بر سر گمر ین مفکوره های عالی انسا نی در صحنه های فیلم های محوله ام میگو شم نسا باشد که رسالت هنر پیشه و کار گر دان قلم را در زمینه بصر رسا نیده وبا التو به ایفا ء گرو وظیفه بوده باشم. در قلم های که «فتیا» آن ها را کارگر دانی میکند، قیا فه های عبو س خیا نکاران در عر صه های مختلف، چه خیا نت با مردم، چه خیا نت اندر کار محبت و عشق و چه خیا نت در سایر امور بر ملا سا خته، از خا ین يك هیولا در ست نمو ده و تثبیت میدارد که خائن رسته ها یی را که آدم ها را بهم پیو ند زده و محکم میسازد، از هم میگذرد و جهان خیا نکاران جهان مرد گان و يك جهان تاریک است چه خوبست که برای بر قراری صلح حتی از جان خود گذشت سوی افتامیکند که من يك هنر مندو يك صنعتگرم بسا اسلحه ها ی خود که قلم و «سلو لایده» است، با افکارم در جدل شده، انسا نی ترین مفکوره ها ی بشری را باشجا عت وجوانمرتی ضم سا خته وبا اراده قو یو شجا عت تمام به تما شا گران تحو بل میدهم در قلم «تساور» «فتیا» پرو بلم ها ی زیادی از جها ن مختلف دیده میشود و درک این مطلب که فاشیست ها دست به چه اعمال غیر انسانی وضد کرامت بشری میبرند و چسان توسط جها ن

نیان نفرین میشوند.

در قلم ها ی که «فتیا» کارگر دان آمنت بگو نه ای ترتیب یافته که تما شا گر را از عالم ابهام و نا باوری بیرون میکشد و در دنیای از حقیقت پرستی و حقیقت جو یرها میکند. با آلم از نگاه «فتیا» نباید تقایمی را که خواهی نخواهی در قلم ها دیده میشود یکسره بنوش رژیور و یاسناریو نویس انداخت چه ممکنست بعضا هنر پیشگا نی در قلم ها ایفا گر نقش هایی گر دند که نتوانند بطوریکه لازمست کر کتر اصلی نقش خود را اجراء بنمایند و یا خصلتا بغواهند به اسا س پاره از عوامل خوب با زی نمایند وبا ید قلم ها را همه جانبه ارزیابی کر دو دربو ته نقدو انتقاد قرار داد. کتاب «فتیا» و تا ز سالا کیفیسوز به همین نزدیکی بدسترس علاقمندان راستین هنر هفتم قرار گرفت. علاقمندانی که هنر را برای خلق ها میخواهند نه برای هنر ..

کراو ما چی فکر کاوه، هغه بیخوده شوی ده ور آیت شوم، او ورو می په دواوو لاسونو دنازیو خور، دهغی خور چی دا خلور کاوه می نه وه لید لی، سر را پورته کر، خو لکه داجی همدا مه ل بی وروستی سلگی ووهله، سربیی زما به لاسونو کی یو ورو حر کت وکی اوبیایی نودتل له پاره دهغو سبو دینپوکی خوا ته سترگی بر ندی او بی حر که پاتی شوی، چی بیایی نو بختل بی هغه خپلو بچیا نو ته یوسی. او چی یودوه خلخه می ور نا ری کری (نازیو ... ناز یو خوری!) نو پوه شوم چی هغه مه شویده او... بیانو سور محشر جوړو.

دا شا ن خواری نازیو خپله مورنی وظیفه دخپل خان په قربانی سره سرته ورسو له، او لکه څنگه چی دکلیوا نو تر منځ لسه دی سختی او هینتا کی پتی څخه انسا نی جوړی شوی، هغه شا ن دنازیو در ندی مور گلو ی څخه هم دخلکو په خوڼو کسی کسی سازی شوی، او خو چی دناز بود قبر دپاسه سری جنبدی دزمانی بسا دو نه دیوی، ترهغو به داترخه انسا نه هم ژوندی ساتنه کیږی او د یوی خواوری او فدا کاري مورد سر بند نی لوو درس به خلکو ته شی.

(پای)



خوچی مو له لیری د کو م ماشوم دژبا آواز تر غوړه شو. اوچی خوقدمه نور هم ورنږدی شوونو دگل روز هسی چی خفتلی په سوی نفس راته وویل. ساما آوری!... هرو مرو به می دور ورد زهاغز وی .. او پتی توگه مو پ هم په هغه لوری مخه وکړه، چی له هغی خواخه د ژبا آواز اوریدل کیده، او چی لږ څه نور هم مخکی ولاړو، نو د غره تر څنگه دیوی نری لاری خواته مو یوه غونډه وسکه ولید له، خو لکه چی گل روز وپیزاند له، نویی پری پری وویل.

هرو غه ده ما ما... مور می ده... هغه پخپله ده! له اوریدنی خوا د انسا ن پر یوی پوتی خبر ی شوی ورځی کی دلبر روڼه سترگه را ښکاره شوه او د پتی پاتی دانی یی هم او به کری، او چی ورو رسید و، نو کتل، اوچی نازیو هسی چی خان دخلکو سبو پر پنبو کی اچولی دی، زوی یی تر خپلی سینی لاندی نیولی ده، خسونور بیخوده غونډی وه، بوازی ما شوم زوی یی په جیغو جیغو ژپل.

گل روز لږ څه په وار خطا حالت پری جیغه کړه.

سموړی!... پری اوپه دی کی یی خپل ماشوم وروور دهغی دسینی څخه راپور ته

هم په خورا خوا شینی چرت واهه. ساوس به نو نازیو هرډول چی وی، را- خو خید لی وی .. او راخی به! خو چی دکوتی له چت څخه دباران داوریږد لوسره هر هم زما تر غوړه شو، چی وار په واری شدت موندله. لږ شپه ورو سته د نالندی غره ها داسی و، چی ته به وا یسی دآسما ن زده ورځیروی، او دبر پیناړ کونه هم داسی ایسیدل چی هد و دنیا به یی ستر- پایه سره لمبه کړه.

پدی کی د کلاندروازی غږ شو... مرغی ور منم،... بیا یی هغی به کلمه چی مور به یی وی خو هلته چا څه ورته وویلی، او بیا بیر ته یی خان په منډی کړی ته را ورساوه اوپه یوډول ژپ غونی حالت چی ساه یی بنده بنده کیده، راته یی وویل.

ساما... زمو پ یوه کلیو ال، خبر راوه، چی مور دی په تنگی کی سختی پتی ایماړه کړیده. زما زده هم سخت ودرزیده، بسی واکه نیم خیزه شوم، پدی کی بیا هم دکلاء ور خلاص شو، گلروز رانه ووت او ترخو یی خان تر کوتی پوری رارساوه، نو ورسره داسی پتی هم راغله چی نابه و یلی د غو زانو باران دی.

گل روز هم سر تر پایه لوڼد خپشت شوی و، آن تر دی چی دجای او شیر نی پدی هم نری لندی شوی وی، هغه یی په خورا وار خطا یی مرغی ته ورکړی مگر مرغی په بند ستونی او زپغونی توگه ور ته وویل. لا لا... دخپرو لالزوی راغلی و... ویلی یی چی مور دی په تنگی کی پتی ایماړه کړیده...

گل روز هم سخت وار خطا شو، سترگی یی بریندی او بی حر کته پاتی شوی اوژدی وویل.

هغه لاندی راغلی؟

او دارسی نه یی بهر ته وکتلی، په هندو- مره شیبی کی بیا طو فانی پتی دیوی لویستی نه زیات دځمکی مخ پو پتلی و، گلروز به ساه نیولی نو که راته وویل.

ساما... مور به می څنگه شی...؟ او زه هم چی پوه وم چی پدی محشر کی له کوره و تل، په لوی لاس خان مرگ ته سپا دل دی .. نومی وویل!

نه... اوس څه نه کیږی... خدای دی خبر کری... هر څه چی وشي، نو وبه شی!! خو زما زده هم ډیره نا طاقتی کوله، بیایي هم انگر ته وکتلی... دبادامو شکوفه خو لاخه کوی چی دوی خا تگی هم پ لی ورمائی کړی وی... خوچی پتی لږ بسا کړاړه شوه او ورو ورو له لو ید یخ خوا هوا را همکه شوه.

مرغی په ډک ستونی ورو، وروژپلی، او دگلروز سترگی هم له او ښکو ډکی وی او زما پر زده هم یو خدای خپروو، دا س شوی و م چی نورنو پر خان نه پو هید م، زرمی بوآونه په پنبو کړل او د گل روز سره په منډه منډه دکلی دتنکی خواته وخوځیدم. هواواریه وار راهسکیدله، او نور نو دپلی بی ساری طو فان تیر شوی و، خوله ختیخی خوا لسه یی لاهم غر مپا تر غوړه کیده او د و پتی شوی پتی و یا لی ویالی اوپه به ټولو لارواو لوړو روانی وی، مگر مون هپخ شی ته هم نه کتلی او دلیو نیوپه شان مومندی وهلی.



دوستان عزیز!

بامحبتانه نمانید

شعر، داستان و مطالب دلچسپ
و خواندنی بفرستید

ای کارگر

ایکه بر دی روز و شب و عذاب ای کارگر
میکنیدی زحمت و بودی خراب ای کارگر
ساخنی با زحمت و تکلیف صد کاخ بلند
بهر اربابان و خود بی جای خواب ای کارگر
ایکه زیر پای تو جز پوریا چیزی نبود
ساخنی بهر خوانین تخت خواب ای کارگر
کمی به عرض و داد تو کس گوش میداد و جواب
گرچه کردی ناله چون تارریاب ای کارگر
خوب میدانم که شب ها تا صبح از درد و رنج
گریه کردی و ریختی از دیده آب ای کارگر
روزها تا شام بر دی زحمت و شب کی گذشت
گریه طفلت ز بی شیری به خواب ای کارگر
تا که بالیروی فرزندان صدیق و وطن
شد مقام ظلم و بی رحمی خراب ای کارگر
کاخ استبداد داود ستمگر شد خراب
شد دعای تو قبول و مستجاب ای کارگر
اثر علیشاه نداشت

آزادی

بخوان ای طاهر خوش صوت در گلدان آزادی
به گلهای چین بر گو همه اخبار آزادی
نباشد بسته بالنت بعد از این دوران استبداد
بهریز سر بزن بالی بگو اسرار آزادی
اسیر آشیان تنگ ای طاهر چه میبایی
یا بیرون چین بنگر بکن رفتار آزادی
به زیر ظلم ظالم مرگ باشد زندگی کردن
نمیرای زنده دل، شوزنده از پیکار آزادی
اگر میل سفر در کوی آزادی بسر داری
بزن از پیش پایت هرزه ها و خار آزادی
سرو جانم فدای مین زیبای آزادم
«ظفر» از جان خود سیرم منم ایثار آزادی
نذیر احمد «ظفر»

بی احساس

«کاکا امان» از جمله اشخاصی بود که
عقیده داشت: «پدر دختر، نباید دخترش را
بفت و مسلم تسلیم شوهر کند، بلکه ابتدا
باید از حداکثر استفاده پولی برخوردار شده،
بعد دست دختر را بدست شوهر بدهد.»
او به این عقیده مزخرف و دور از منطق خیلی
احترام قایل بود.

هر آنکه راجع بشوهر دادن دخترش از او
مشورت میخواست، او بدون معطلی عقیده
خودش را ذکر میکرد. آنکس را بپول گرفتن
و تحت شکنجه قرار دادن داماد تحریک می
کرد. چه بسا خانواده هایی که با تحریکات
او تا دو گوش زیر قرض گور شدند.

خوشبختانه «کاکا امان» بیشتر از یک دختر،
که آنهم یگانه فرزند خانواده شان محسوب
میشد، دختر ویا پسر دومی نداشت. او از
این بات خیلی ناراحت و افسرده خاطر بود.
بیاد داشت که بعد از تولد دخترش یعنی
«عاقله» زنی دیگر حامله نشد. هر چند

بسرانجام فال بینها و تعویذها رفتند، تعویذ
ها گرفتند، پول های زیادی مصرف کردند.
ولی سودی نبخشید. او که از داشتن فرزند
دیگر محروم شده بود، در باره عاقله یگانه

دخترش که اتفاقا از زیبایی خاصی برخوردار
بود، تصمیم گرفته بود، تلافی نداشتن دختر
دیگر را بکند. یعنی اینکه طویانه عاقله را
چند برابر طویانه یک دختر از داماد بگیرد.
و به این ترتیب تلافی کمبود دختر را بکند.
باری موقعیکه مادر وخاله «قنبر» برای
خواستگاری عاقله دختر «کاکا امان» بخانه
آنها آمدند کاکا امان بدون مقدمه، موضوع
طویانه و خرج عروسی را پیش کشید. طویانه بی
راکه از خیلی وقتها قبل در نظر گرفته بود،
باخرج کمر شکن عروسی، همه و همه را ذکر
کرد. در اخیر اضافه کرد: که اگر از
عهده پرداخت آن برآمده نمیتواند، راه خود
را گرفته، دنبال کار خود بروند.

خانواده «قنبر» بارها نزد کاکا امان رفتند.
از او خواستند که در گفته های خویش
تجدید نظر بکند. و کمتر از آنچه که مطالبه
نموده است، اخذ نماید. تا آنها بتوانند آنرا
پرداخت نمایند. ولی کاکا امان سر حرفش
ایستاده بود و میگفت:

«که قرانی از آنچه که گفته است، کم
نخواهد کرد».

خانه زدن خانواده قنبر بالای طویانه و خرج
عروسی با دختر کاکا امان که بیشتر بخرید و فروش
اموال ویا جنس دیگر شباهت پیدا کرده بود،

اوج قله های کوه

برگ باران خورده می رقصد به پای
باد نمیناگر،

عطر نمناک گیاهان

می کشد ناگه از دشت و

دامن،

دود آبی رنگ،

از دون گلهی بی رونق دهاتیان

تا آسمانها میرود بالا،

قیل و قال عابریان

در سینه ی غوغای رعب انگیز باران

میشود خاموش،

شاخه های نارون

کز ضربه شلاق دگر بار هر اس

انگیز

از: ۲۰ اسرائیل (راسی)

طوفان

رعد می غرد.

ابر می پیچد درون دوه های سبز
باد غوغا میکند در لابلای جنگل

انبوه،

موج دریا!

سینه می ساعد به روی صخره

های سرد

غرش طوفان سکوت مرگبار داشت

هارا میزند برهم

ناله نای شبان خاموش میگردد به انگیز

نوشته - محمد ضیا «مهاجر»

سودی نبخشید. حتی التماسها و عذر های
آن ها نیز تأثیری در گفته های او نکرد.
در یکی از روز های ماه تود که هوا تازه
گرم شده بود و نسیم ملایم و نوازش دهنده
میوزید. مادر قنبر برای صحبت کردن
بخانه کاکا امان رفت.

کاکا امان آروز به کارش نرفته بود،
زیرا آروز جمعه بود. او به آبیاری کردهای
گلی که در حویلی اش درست کرده بود،
مشغول بود که مادر قنبر وارد حویلی اش
گردید. با آمدن مادر قنبر اولین دست از
کار کشید. هر دو بداخل خانه رفتند، تا
برای آخرین بار روی طویانه عاقله بتوافق
برسند.

مادر قنبر که موهای نیمه سفید و سیاهش
را چادری خاکی رنگ پوشانیده بود و فقط
بعضی قسمتهایش از کنار چادر معلوم میشد،
نگاهی التماس آمیزش را بصورت پر چین
و چروک کاکا امان دوخت و بعد گفت:

«بین کاکا جان این چندمین بار است
که از شما خواهش میکنم که دست از لجاجت
برداشته، بحال ملاحظه کنید. ولی شما کمترین
توجهی به خواهش ما نمیکند. تا حالا شاید
فهمیده باشید که چرا ما اینهمه اصرار
داریم که حتما باید این معامله خیر صورت

بوسه می ریزد به کام خاک باران
خورده و نمناک
بستر آرام دریا،
میشود لبریز از سیلاب،
تخته سنگ ساحلی،
بایمال موج بدست دمپیل سیل
میگردد.

تک چنار سالخورده
ریشه کن میگردد از طوفان
قلب من از تنگنای سینه ام
سر میدهد فریاد درد انگیز،
آخ، ای سیل ستمگر
آن چنار، آن تخته سنگ آن ساحل
آرام دریا
جایگاه دید و وادید من و او بود.
ژوندون

سره میاشت

در هفته مخصوص سره میاشت ما خاطره انسانی را بیاد می آوریم که سالها قبل فکر ایجاد موسسه ای گردید که در آن رفاه همگانی مصیبت زدگان حوادث طبیعی و غیره از آن تمویل می گردد .

این شخص با این مشکوره عالی هاری - توانست بود . عقیده و عمل او را با این امریک ستایش می کنیم .

سره میاشت ها، صلیب احمرها اینس موسسات خیریه است که در حوادث غیر مترقبه طبیعی به کمک مصیبت زدگان می شتابند .

اما : انگیزه ای که توانست را بفکر ایجاد این موسسه وادار ساخت غیر ازین چیز دیگری نبود . او از مشاهده حوادث اسفناک جنگ آموخت که این چنین موسسه خیریه ای تأسیس کند او الزام غم انگیز و خفه کننده جنگ را در اروپا مشاهده کرد و دروی این حس بوجود آمد تا راهی برای کمک به این مصیبت رسیدگان بیابد . این احساس او برای رفاه بشریت قابل تجمید بوده است و خواهد بود .

ما اعمال آنانی را که هنوز هم به مشعله های سر بفلک کشیده جنگ عیزم می افکنند

نگیرد، زیرا قبرجان پسرم شدیدا عا شق دختر شما شده است و حاضر نیست با دختر دیگری غیر دختر شما ازدواج کند . اگر او دختر شما را دوست نمیداشت و شما هم اینطور بی انصافی میکردید، حتما تا حال سراغ دختر دیگری میرفتیم . دختر که فقط نیست ، اما بدبختانه یای ما اینجا بنداست و نمیتوانیم جایی دیگری برویم .

کاکا امان دستی برایش کشید، بعد در حالیکه به نقشهای حلم کنار دستش خیره شده بود، گفت:

- براینم فرق نمیکند که بدانم موضوع ارجح قرار است، و شما چرا اینهمه اصرار مینورید، بلکه از نظر من مهم آنست که بقول خودم عمل کرده و بعدی که با خود بسته ام وفا کنم .

- ولی مایلی کم بغل و قیر هستیم . خودت اطلاع داری پدر قیر چند سال قبل وفات کرد و حالاهه خرج خانه بگردن قیر است . اگر قرار باشد پول قرض کنیم و طبق دلخواه شما عروسی بر گزار کنیم، تا دو گوش زیر قرض گور میشویم ، پسرم تا عمر دارد باید سود پولهای را که قرض گرفته بردارد . احساس کنید در چه وضعی قرار میگیریم .

- حرف من همانست که گفتم . اصلا من دراینمورد بی احساسم، یعنی احساساتم را دخالت نمیدهم .

دسوادپه و یار

داد پر مخنگ په وړاندی ستره دینمی ده دای سوادی ده دای سوادی ده خوک چه علم نلری په برخه یی خواری ده دای سوادی ده دای سوادی ده نن دتوی خلک را بیدار دی هخبد لسی دی دی په خپله گټه او تاوان بیه پوهیدلی دی دی تر له دی مرض نه په ژوند ون کس دی رنجیدلی دی

دیر په دی نورتم دنا یو هی کتبی خورید لی دی دا چی د تولی دو گړ و بد یخی ده دای سوادی ده دای سوادی ده دا توری تیاری د چپا لت په رڼا کیری دانو ری پر دی له پر گنو ختی توییری داد زمان جیردی چه پوهه به خیر یزی ستر نعمت د علم به اوس هرچاته رسمیری

وآترا شعله ورتر می گردانند و برای نیاهی بشر گام می بردارند تقبیح می کنیم . جهانیان را تپاه و آتش لیستی کشانده و خودروش خودرا به یش می برند (این ها فاقد همان حس عالی اند !!)

در جهان ما امروز اگر واقعه نا بهنگام طبیعی از قبیل زلزله، سیلاب، حریق و امثال آن رخ دهد وعده ایرایی خانمان و متضرر سازد، اطمینانی هم در پهلوی آن است که عبارت از موجودیت همین نوع مؤسسات خیریه است که بدستگیری و کمک آن می شتابد و آنرا ازین ورطه نجات میدهد .

ونیغه هر مصیبت زده است که هنگام دریافت کمک ازین مؤسسات همینقدر بگوید: (درود بروح پاک هاری توانست .)

سه ماه از عروسی او میگذشت ، تا آنوقت او توانسته بود صاحبان قرضش را بدون پرداخت پول، با حيله، نیرنگ ویا بالتماس کردن از پشت در حویلی شان که متعلق بخاله اش بود، دور کند. اما خودش نیز از انکار خسته شده بود و به شدت نسبت به آوضاع احساس تنفر و انزجار میکرد . نمیتوانست مانند گذشته ها آزادانه از خانه خارج شده، هر جا که دلش میخواست برود و یا برای خریدن لوازم مورد ضرورت شان بازار برود، زیرا هر کجا که میرفت صاحبان قرض او رادیده از یختش میگریختند ، سود چندماه عقب افتاده را مطالبه می کردند ، او مجبور میشد به مقابل آنها از شیرین زبانی و گردن پی استفاده نماید و به او اطمینان بدهد که تا ماه آینده جمله پولهایش را پرداخت خواهد کرد . او بدین وسیله خود را از جنگ آنها نجات میداد . هر کجا میرفت انتظار داشت بدام صاحبان قرض نیفتد . حتی از دیدن سایه اش نیز بوخت میافتاد . صبح هاموقع ملا آذان در تاریکی غلیظ از خانه خارج میشد . دنبال کارش میرفت و شب هائیز در تاریکی بخانه باز میگشت ، تا بدام صاحبان قرضش نیفتد . صاحبان قرض که میدیدند قیر آنها را فریب میدهد واز پول خبری نیست تا راحت میشدند . هر کدام پیش خود تصمیم میگریختند

بقیه صفحه ۴۵

سمسوردی داتاقوبی وی

تل دی غوپیدلی سره گلو نه گلستان کړی .
خلنده دلمر، سپوږمې ، رڼه ستوری آسمان کړی .
تل دی دایوین آباد ، تل دی دا ممکن وی نیاد
تل دی سوکالوی تل دی دا خا وره امان کی وی
داد افغا ناو کور ، داد شینو زهریا نرو کور
تل دی ودان او سی هم زرغو ند هر زمان کی وی
تل دی آزادی وی پکی ، تل دی نیک مرغی وی پکی
ورک دښمنان ددی داتوبی پول جهان کی وی
تل دی دا چمن تازه ، تل دی دا گلشن تازه
خوښ د بلبلان په دی چمن په دی بوستان کی وی
نشته وی خزان پکی نشته وی خفگان پکی
تل دی تازه اوسی تل دی لور په لور جهان کی وی
تل به دا وطن ما تو په وینو به یسی دنی ما تو
خو پوری چه پاتی هم یو تن افغانستان کی وی
داد زهریانو مینه داد ننگیانو مینه

دینس مو تباکیری که په هر خای هر مکان کی وی
په ښکلی پلر نی خاوره زمو تر پسه زهرنی خاوره
یاری پری قربانیری خو چه ساه یی به خپل ځان کړی

ناج محمد یاری

سمبول وحدت

بیرق افغان، مزین با نشان خلق ماست
افتخار نهوده زحمتکشان خلق ماست
چونکه ما، قربانی ها دادیم به راه انقلاب
بیرق خلقی، به رنگ خون جان خلق ماست
چون تولی، سمبول مهر وحدت و همبستگی هستی تو، خار چشم دشمنان خلق ماست
ارتجاع ، از هیبت سرمی نهی دریای خلق عظمت تو، در نبرد بسی امان خلق ماست
زانکه هر آن میدهی الهام پیروزی به خلق دوستدارت، کودت و بیرو جوان خلق ماست
ای درفش لاله گون! از دیدت خوش میشویم چون وجوه از برای حفظ شان خلق ماست
بیرقا! مانند ناموس وطن، با ارزشی نگهبانیت بر دوش بر توان خلق ماست
انقلاب واقعی و بیرق گسلگون خلق زیر بنای اعتلای جاسودان خلق ماست
جگون ، محمد امین راستین

او س که هم غا قل شی دا خو سخته بد یخی ده
دا بی سوادی ده دای سوادی ده
دادی داری بیغام ددی قرن خوا نا نوته
تو لو رو شنفکر و متو روز یار کیناونه
لردی اوکه بر دی دوطن تو لویجا نوته
دی سوادی تولو سر سخته دښمنانو نه
ورکه کړی له خلکو دامیران دیویدا لسی
دا بی سوادی ده دای سوادی ده
عطا محمد یاری

روی ارتجاع سیاه...

آری حزب دموکراتیک خلق را بوجسود آوردند. حزب بیکه با مبارزات قهرمانانه و موثر خویش در کوه و تالاب ترین مدت (طرف) جاده سال که از نظر عمر مبارزه احزاب مترقی بسیار کوه تالاب است (هفته زنجیرهای امپراتور و ستم آل یحیی و فتوای لیزم) از هم گسیخت و برای ابد خلق و کشور را از بلا استعمار و استبداد و ستم طبقاتی نجات داد. بلی این حزب قهرمانان همین حزب دموکراتیک خلق افغانستان است که انقلاب بی نظیری را که در جهان کم نظیر و در منطقه بی نظیر است به پایمردی و پشتپایانی خلق قهرمانان و زحمت کش افغانستان به پیروزی رسانید. اینکه این انقلاب قدم بقدم بطرف رها نشد و کامل خلق از همه انواع ستم و عقب ماندگی یا متانت قدم بر میدارد. حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک افغانستان برای بهر روزی و بهر یستی خلق زحمتکش ما در تلاش بر ترم است ولی اینک باز هم ارتجاع و امپریالیسم و سایر ملت خواران از این پیروزی بی نظیر بخود می پیچند و با تمام قوا و تمام و سایر بنای توطئه و دسیسه را گذاشته اند اینبار دیگر ارتجاع و امپریالیسم گور خود را در یکدم می خود می بیند و از همه او لنگر ارتجاع منطقه که از پیروزی انقلاب کبیر نور زحمت کش هر انسان کشته شده است بدست بسته تکان بخورده است تا در جلو این انقلاب سنگ اندازی نماید.

امپریالیسم دهان خون آلود خود را بگوش ارتجاع منطقه نزدیک ساخته است و بیوسنه آفراتلقین می کند که انقلاب کارگری در افغانستان صدای ناسا قوس مرکز شما نیز است و باید جلو آنرا گرفت چه زحمتکش منطقه این انقلاب را سر مشق نجات خود قرار می دهند. خود ارتجاع منطقه نیز در هر اس افتاده است و با استفاده از کمک های فراوان امپریالیسم توطئه و دسیسه را در قبال انقلاب خلقی براف می اندازد. امپریالیسم و ارتجاع با زهم اسلحه ی زنگ زده و کهنه ی خود را از نیام گندیده آن بر کشیده یعنی باز هم همان ارتجاع سیاه را امر تیار می و آتش می دهد تمسک دروغین و دور از واقعیت ارتجاع سیاه بازهم همان مسئله اسلام است. دستگاه های سخن پرانی امپریالیستی و رادیوها و نشرات ارتجاعی ارتجاع منطقه اشک تمساح می ریزد که اسلام در خطر است، در افغانستان اسلام نیست! موازین اسلامی از بین رفته !!

ولی باید امپریالیسم و ارتجاع بدانند که دیگر حالا سالهای ۱۹۱۴-۱۹۲۴ (دوره ایمانی نیست حالا خلق ما دوست و دشمن را تشخیص کرده اند و چهره یات آنها دیگر نشو و نه ی ندارد. بلی در عمل هم همینطور است و خسود ارتجاع سیاه، ارتجاع منطقه و امپریالیسم

خشم خلق

نماید چنانچه چند ماه قبل چهار هزار نفر ایرانی به لباس پرا دران هراتی ما به خا ک مقدس ما تجاوز نمودند و لی این خیره سران فراموش کرده بودند همانطوریکه در سال ۱۹۱۹ خلق افغانستان با از پا در آوردن استعمار انگریزی سر مشق آزادی بخوارگی در منطقه و جهان شد آنها را نیز خورد و خمیر می سازد چنانچه همینطور هم شد. باز باردیگر بر هتایی سر تعجین فراری ملیشاهای پاکستانی زهر تلخ شکست و تجاوز را چشیدند حتی ناشیانه ترو خیره سرانه تر اینکه در مرکز کی بلبنای دسیسه و توطئه را گذاشتند و لی از این کار خویش در سی که آموختند هرگز فراموششان نخواهد شد چه آنها فکر می کردند که می توانند با براه انداختن آشوب و بی نظمی در کابل به آرزوی پلیدشان بر سند ولی خلق ها دیگر آگاه و بیدار چون جان خود و وطن قهرمان خود را که مادر اصلی شان است محافظه می کنند این موضوع در واقع ی بالاخص در عمل ثابت شد و نه تنها تعجین ایرانی و پاکستانی قلع و قمع شدند و هندستان مر تجع شان نا بود شد بلکه خاطره ی شکست یکصد و چهل سال پیش و یکصد سال پیش انگلیس نیز دوباره زنده شد چنانچه ما بارها گفته ایم که خلق افغانستان تصمیم گرفته تانها خود بلکه خلق های زحمت کش منطقه را نیز تنویر و بطرف آزادی بکشاند نتیجه ی که از حادثه ی بالا حصار کابل گرفته شد جزء رو سیاهی هر چه بیشتر ارتجاع سیاه و ارتجاع منطقه و امپریالیسم چیزی دیگری نبود.

واقعیت این است که ارتجاع سیاه هم در محکمه ی وجدان و هم در دادگاه منطق از توجیه خویش نا توان است و بیش از پیش به فریب خلق ها و تحسید ذ هنیته آنها دست می زنند و چون می بینند که اعمال آنها مشر هیچگونه ثمری واقع نمی شود مذبوحانه به اعمال هتیریک و ماجراجویانه دست می زنند که در آن صورت نیز پوزشان به خا ک یاس ما لیده می شود این واقعیت را در عمل دیدیم، آری در واقع هرات، در واقعات پکتیا و بخصوص در واقعه ی بالا حصار که ارتجاع ناشی و در حال مرگ با نقاب کشید و سیاه دست به توطئه زد و لی تا کام و روسا هتر از قبل بطرف نیستی و نا بودی رهسپار شد.

بگذار ارتجاع و امپریالیسم تلاش های مذبوحانه کنند خلق زحمتکش و شریف افغانستان روزتا روز صفوف خود را بدور حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان فشرده و فشرده تر می سازند و از دست آورد های انقلاب کبیر نور و نا موس و وطن مردانه دفاع می کنند غول پاهلین ارتجاع و امپریالیسم از پافتاده است و در لب گودلیستی آخرین نفس های خود را می کشند.

ام ... حسن را کشتند اما هترش زنده است. چارچی را طلب کنید. این تا چرا واژگون به بازار بیرید تا علامت سرنگونی سلطنت دیوانگان با شد. چارچی چار بزند که سلطنت دیوانگان به پایان رسیده قدرت به دست محنت کشان سپرده افتاده است دیگر هیچکسی بر هیچکسی ستم نخواهد کرد. تاج سرنگون را بیرون میکنند و صدای چارچی از بیرون شنیده می شود. چارچی - به همه مردمان واضح خاطر باد که سلطنت دیوانگان به پایان رسید و بر کشور، پس از این محنت کشان فرمان میرانند. دیگر هیچکسی بر هیچکسی ستم نخواهد کرد.

را مین سفر ما نروایی ما بر خواست مردم استوار است.

یکی صدا میکند زمین را تقسیم کنیم دیگری سمر ما به ها را تقسیم کنیم دیگری زنان را تقسیم کنیم دیگری آب را تقسیم کنیم دیگری آزادی به زحمتکشان! دیگری آرامی به زحمتکشان!

را مین سبتو رسید که زمین به دهقانان داده شود و کار و مزد عادلانه به کارگران... (منشی شروع به نوشتن میکند. چراغهای سبز خیره میگرد و ارواح نیلکان از یک گوشه من ظاهر می شوند)

همسرایان -

ما روا نیای نیلکان شما ایم

ما روا نیای نیلکان شما ایم

آی فرزندان!

آهن کوبها، ای کاوه زادن!

وای عرق ریزان کندمزارهای ده!

از طلوع اختر تابان پیروزی

ای همه دلپایان تا بر توره!

جاودان باد اتحاد جاودانان

آنکه خون خویش را بر آزادی انسان ریخت

او دگر باره

در بقا بدر زندگی سبز جاویدان تولد شد

شادمان باشید

حسن هرگز نمیرد

حسن بی انتها زنده است

در خروش رود

در غریب باد

در طلوع روشن خورشیدها زنده است

مرگ ابیت ناک اوتنها عبودی بود

از تاریخ، با آتش

به مرز سینه های خلق و افسانه

از حدود بسته یک مرز تابان مرز

ای نیلکان از شما خشنود!

آفرین بر اتحاد جاودانان

آفرین بر جنگ سخت برامانان

آی فرزندان

شادمان باشید

ای نیلکان از شما خشنود!

پایان

هغوی پي ژوندی دی

ژان لافایت

تیر پسی

خپله نمره می چی په دفتر کی لیکل شوی دی یاد داشت کوم. پسرله دی نه زه دزرگوو نمره په منځ کی یوه نمره پسم .

بل هڅه مشخصات نلرم پرته د ۲۵۵۹۹ نمری څخه .

دیو بل میز په وړاندی خپل کالی راباسم کالی می یوه کڅوړی کی اچوی او یواځی دوه نوی کمیسونه ور څخه پیلوی . بیخی لوڅ لیریم دوهمی کو ټی ته څسم . یوه مرتبه کوته ده له سپینو کاشی گانو او نوی نلونو سره . دلته حمام دی . زه دتلی سره تلل کیرم . څلور پنځوس کیلو . هغه ډاکتر چی سپینه چینه اغوستی او خپل سړی خړیلی دی زما خواته راځی . هغه اصلاء دچسک اوسیدونکی دی او په فرانسی وی ژبه غږیږی .

- تاسی ناروغ یاست ؟
له ماله نه وروسته دتاریخ دعلم پوروفیسر راځی . هغه دسړی دټپ څخه شکایت لری ډاکتر دهغه شاو خوا گوری او په غوغ غږ ورته وایی :

(دغه خبره هیڅکله دلته ونه وایی .)
لاددغه جریان عجیبی کمیس پاتی دی چی ددی تاسوته یوایم : دیو میز گوټی پر سر ودریو پداسی حال کی چی خپلی پټی لیری لیمو ، خپل ځان وړاندی خواته تپو . یو متخصص زموږ ویشته دسرته تر پټو پوری خړی او باید اعترا ف وکړم چی دی دغه کار په ډیر مهارت سره سرته رسوی . په همدی وخت کی یو بل سړی چی مهارت یی دلمری سړی څخه لږ ندی زما سرماشین کوی . مخ گرځوم ، آندره دسرته تر پټو پوری ښوی شوی دی . یوه نه پیژندونکی او مسخره بڼه غوره کړی ده . ماته وایی :

- آهملکه که پوهشی چی څرنگه ښه دی غوره کړی ده ؟
شارلودیوی ډلی نه بللی ډلته څی . هر څوک یو پر بل بالدی ملنډی وهی .

تر ټولو زیات زموږ دتلی ډیره ورد خدا وردی هغه دیوینوونکی ښوونکی وچی په ډیر درناوی او غرور سره یی یوه توره ډیسره پر پټی وه اوس هغه هم دتورویه څیر خاندی . دلته سړی کوچنیانو ته ورته دی . کله چی دښوی کولو کار پای ته ورسید هغه حمام ته مویایی چی تودی اوبه لری . دغوشیسی مخ کی میلستیا او ددغه حمام څخه وروسته موزده غواړی چی یوڅه چرت ووهو . شارلو ماته وایی : «بایسد له یو بل سره یو ځای پاتی شو .» تر اوسه نه پوهیږو چی څه پټی زموږ په انتظار کی دی .

پس له دی چی په توداووکی ولاییدو یی نه خنډه باید یخو اوبو کی ولایو . پدغه وخت کی دسړی چال چلند ددی چی د یخو اوبو څخه ولټشی خو په همدغه شپه کی دری تنه غښتلی سړی چی کوتکی یی په لاسونو کی دی راځی اوبه بیرجمانه توگه قیدیان یی تروهلو او ټکو لو لاندی نیسی پدی توگه تودی لاری شته . یاسری دوهلو لاندی باید مړشی اویا په یخو اوبوکی ولایم . دپخواوو تر شاو لاندی ټویونه وه ورو ورو یخنی نور دزغم وړنده اوس یواځی دکوتکو توغراوریدل کیری اوس اوس دلرگو تر گذارونو لاندی د پوی کوچنی دروازی خواته ټیل وهل کیرو . دیوی لوی قدنی پرمخ دوتونکی ښکاری موزهم دهمدغی قدنی سره ځانونه پاکوو .

زینو څخه چی تر څمکی لاندی کوتی ته رسیری ښکته شو . زموږ پر لیکه بالدی د «پرانگ» په امر یوغل پیل کیری دغه یوغل هماغه دوه کسه جنایی بندیان سرته رسوی . دغه ښاغلی ؟! موږ ته ښی چی دگشتاپو امرونه په بیه سرته ورسو زموږ زده کړه دوام لری .

مایو لوی او روښانه تالارته رهنمای کوی زموږ هر یوه ته ښایی چی دیولوی میز له مخی نه تیر شو او نمری تر لاسه کړو . وروسته بیاید دسرته تر پټی پوری لوڅ شو او بلی کوتی ته لاړشو . دغه تشریفات دغو کسو اس - اس تر څارنی لاندی او دهاغو جنایی بندیانوله خوا سرته رسیری «پرانگ» پر جوکی بالدی تاست دی او یو بکس گوری دهغه څخه دوه قطی خواږه راباسی اوبه ډیره تجبیانه توگه یی پخپل جیب کی نه باشی . اویاله کرکی سره بکس پرمخکه اچوی . دبکس څخه څو ټوټی کاغذ ټیت کیری .

یو بل ته گورو .
سیمون وایی . «خو مره ښه شو چی ټول هغه شیان موچی درلودل ومو خو پل که نه اوس د دوی جیبونو ته ورتلل .»

زموږ مو لیست انډیوالانو څخه یوتن پخپل وار سره خپل بکس پرانیزی اوڅو دانی هکی دهغه څخه راباسی او دتورو تر منځ یی ویشی او هغه بل بسکویت ویشی ، او یو بل غوښه . په یوه شپه کی ټول بکسونه خلاصیری او هر څومره خواږه چی بکی شته ویشل کیری له دی خوا او هغه خوا څخه ماته هرشی وړاندی کیری اوبی له دی نه چی یو بل ته وگورو هر څه چی مولا س ته راځی خوږ ویی . ډیر زیات مریا خو پل کیری دغادی ډوډی پر ځای کلچي خوړو . یوه غیر منتظره میلستیا ده . آندره دتکی خولی سره په فیلسوفانه توگه وایی . «هر څه چی خوړو دغلیم دلایه څخه څی .» هر څوک زیار باسی چی دامکان تر حده پوری وخورئ څکه چی پدغه توگه لازمه اوزیات قوت ذخیره کیری . باید بیرته وکړو . اوس نور خواږه ، پر له دی نه چی ئی وژوو تر ستونی ئی تیروو . د ملگرو تر منځ دخکلو اوبه ویشله کیری . په ډیر اشتها سره خوړو او بیا هم خوړو . پدغو بکسونو کی ډیره شتمنی ځای په ځای شوی وه . نور ډیر خواږه لکه دکانسرو قوطی او داسی نور شته چی دخلاصولو وخت پسی نلرو . سوسپون اوداسی نور خوند ورخواږه پاتی کیری افسوس چی اوس ډیره ناوخته ده . «اس . اس» زموږ مشکوکو حرکاتو ته متوجه شوی دی . نو دغه میلستیا قطع کوی .

زما وار را رسیری خپل جیبونه تشوم او

نوی دلمسی خاوند شوی و . دخولوله زوره لاندی شوی یو زموږ دتلی هیڅوک پدی بریالی شوی ندی چی ان لږ دمه هم وکړی .

دساتونکو ښه نشانه نشته . خو یواځی «پرانگ» دهغو دوو تنو بندیانو سره چی لارلارونکی جامی لری پاته دی . اوکله چی اس - اس ددوی کوم یو غواړی هغه دتیارسی په حال کی خپله خولی له سره باسی او په احترام دریری . دسروپستان یی پاک خړیل شوی دی هر ه څیره چی اس - اس وکړی هغه یواځی یو ځواب ورکوی .

یاوول . یاوول (و المانی کلمی دبه سترگو په لیمویه معنی .)

دغه دیاول کلمه یوه منظومه ده . د هغو امرونو دپلاشرط منلو څخه عبارت دی چی تاسوته یی ورکوی . دغه کلمه په عین حال کی د «هوکی حق لری» «هوهر ورو» «هوکی همداسی ده چی تاسی وایی» یعنی دمریتوب او دسپکاوی مثل . په فرانسی وی ژبه کی ددغی کلمی مرادی تشویندلی .

یوتن زندانی زموږ خواته مخ اړوی او په المانی ژبه وایی .

- ستاسو په منځ کی جهود نشته ؟
زموږ دتلی نه یوتن دلیک څخه بهرته راځی هماغه سړی چی موږ ورته ډاکتر «پارابلوم» ویل ده په ملی سرتیرو ډله کی گډون درلود اودده لقب دهغه ځای څخه منځ ته راغلی و چی تل یی په جیب کی یوه ډکه تپاچه درلوده هغه سړی چی لارلار لرونکی کمیس یی په ځان کی و . زه یی پورته کوی او وروسته بیادخلک سوک سره یی وهی او په مخکی یی غورځوی . ځوان ډاکتر دخوړی پټی سره جگیری . یو بل قیدی بیا په وحشیانه توگه پرمخ وهی اوبه آخره کی یی کله چی زموږ ځوان ملگری بیرته خپل ځای ته راځی ښی دوتوله زوره نه ښکاری خو دغه دوه تنه جنایتکاران په راضی شوی توگه خاندی .

داسی لوی چی وروسته به یی ډیر وگورو ددوی دتخصصی کړو وړو څخه شمیرل کیری . پدغه ترڅ کی اس - اس خپل نوکان نیسی لار اوسه یی ډیره لږه ایستلی ښی یی نچونوته ورته ده .

دیوه ساعت نه ډیره موده کیری چی موږ دلته یوکسله چی ورسیدو دسروپټنو څخه موخولی بیدلی خو اوس دپختی احساس کوو یخ بادگیری او هغه بیرغ یی چی دیوه برج په سر کی خوندندی ښوری . دغه بسو ج دساتونکی مرکزی ځای دی .

دپرانگ داشاری څخه پوهیږو چی باید دهغو

کړندی : لاهم کړندی . هغه واپ ته چی پای نلری گوریم . څومره لار په مووهلی وی؟ نه پوهیږم خو زموږ ښی خواکی دکاج ولی شمیرل کیری . دواپ پیچومی کمیزی اودیوه پیچومی څخه وروسته دشبې په تورتم کی یوه دپانی زموږ ترستر گو کیری باید همالته وی . دپنځوسو مترو ډیرواټن ندی پاتی سل متره . لس متره . دادی ورسیدلو .

خوته ساتونکی . تم کیریو ددرگرو خنډه زموږ دواړی نه لیری کیری او موږ دیوی زبانی دپانی په اوږدوکی چی داسی ښکاری چی

دیوی حلقی څخه راوځی پر مخ ځو . یو ځل بیادیوی لوی دروازی په وړاندی تم کیرو . ددروازی په سر کی یو عقاب چی دژړو څخه جوړ شوی دی دویات شوی صلیب پر سردالوتلو په حال کی لیدل کیری . پداسی حال کی چی دنورو ملگرو سره ددروازی څخه تیریریم .

یوکلک گذارمی پرمخ لگیری او «پرانگ» هغه خولی چی لار اوسه پوری پر سر می پاتی شوی اخلی او تر پټو لاندی یی کوی . اوس

په یوه دتیرو سره فرش شوی حویلی کی یو . دیوی زینی څخه پورته کیرو او یو بلی دروازی ته رسیری ددروازی دننه داسی یو ساختمان دی چی ټول دتیرونه جوړ شوی .

ورو سته بیا یو هیږ و چی دغه مانه یی دخلورسوکسو دژوند په بدل کی جوړ شوی دی او هغه واپ چی موږ اوس دهغه نه تیر شولو دهمپانویانو په واسطه ښکل شوی . همداسی دهمدغو همپانو یانو څخه یوتن ماته کسه وکړه . یو ناشناس دهغو تیرو دیوه پرمخ دغه ټکی کیندلی دی : «دهغو درزی زرو

تنو همپانویانو په یاجی ددغه واپ په جوړولو کی یی خپل ځانونه له لاسه ورکړی دی .» دروازه خلاصیری یو سترواپ په څیر زموږ ترسترگو کیری چی دهغه په دواپوخوا کی دلرگپونه جوړ شوی کوتی دی هم واپ او هم کوتی دسری دپانی سره روښانه شوی دی . دروازی ته تودی دوه تنه نارینه چی لار لار لرونکی جامی یی په ځان کی دی په پټی اغتتایی سره موږ ته گوری جنایتکارانو ته ورته دی دغه منظره موږ بالدی عجیبه اغیزه کسوی .

نوموږ دجنایتکارانو سره یو ځای بندی کوی . دیوه ساختمان په وړاندی ټول شوی یو موږ شمیری څلور پنځوس تنه . زموږ دلمری تعداد څخه یوتن کم شوی دی خونازیانو دغه پټی ته اهمیت نه ورکوی . هغه سړی چی اوس موږ منځ کی نشته دهغه کافی خاوندی چی د مقاومت دتخت غری هلته سره لیدل



تشکر داکتر صاحب

این نامه رایك خانم خارجی به داکتر
معالجتش نوشته است :
داکتر عزیزم خواهی که برایم دادیدانی
عالی داشت من دو باره جان تازه ای
گرفته ام. تا یک هفته پیش قدرت حرکت
نداشتم که به پشت دست بچه ام را بزنم
حالا میتوانم به زوی شوهرم حمله کرده
صورت آنرا پرت و پنجال بکنم واز شما بسیار
ممنون هستم - امضاء گیزلا.

پدر برای هر کسی که شما میخواهید من حاضر م

در خانواده ای زن، شوهر و دختر هر سه کر بود ند. روزی پدر دختر را
رهگذری سلام داد چون وی کر بود به فکر اینکه از وی دو باره قیمت
گاو را پرسیده اند جواب داد: ده هزار.
بعد مو ضوع را بادختر شن چنیین
در میان گذاشت :

فلان آدم گاو مارا ده هزار افغانی
میخواهد صلاح شما چطور است؟
دختر گفت :

پدر به هر کس که شما میخواهید
من حاضر م تا مزدش گردم (!) در
سخن شما تردیدی ندا رم ، چون
قلب دختر در تپش بود مو ضوع
را با مادر در مشوره گذاشت ، مادر
هم بلا فا صله گفت: دل پدرت که
هر طور لباس برا یم می آورد
کی گفته که این خوب است و آن
خراب (!) .



زن: مادر، شوهرم ازدیدن شما بسیار خوشحال است !

خانم مک تاویس

مک تاویس وفامیلش برای سفر به دریا
رفته بود ند ناگاه توفان سختی شروع شد
و کشتی بر گشت زن و شوهر اسکاتلندی در
آن افتادند «مک» هر طور بود خود را نجات
داد و به ساحل رسید اما زن غرق شد .
یکسال بعد مک تاویس تسکرام زیر را از
شمار ساحلی دریافت داشت .

جهاز همسران میان تعداد زیادی صندوق
پیدا شده تکلیف چیست ؟

اسکاتلندی زننگ چنین پاسخ فرستاد :
- بسیار خوب ممنون، صندوق هارا باز کنید
اگر مر وارید داشتند برای من ارسال فرمایید
چمد را هم دو باره بفرستید. در بین دریا ...
سال بعد منتظر تلگراف شما هستم .



بدون شرح

دوای پیر مرد

پیر مردی عمرش رابه زنی داد و فوت کرد . پسر های آنها که در شهر زندگسی
می کردند مادر خود را به پیش خود بردند
و برای او مشروب خوراندند.

پیرزن بعد از نوشیدن مشروب گفت :
طعم این شربت چقدر شبیه دوا بی بود که
داکتر برای پدرتان نوشته بود تا قبل از غذا
بخورد !

برای رفع بی خوابی

داکتر : برای رفع بی خوابی در بستر هر چه
میتوانی گوسفند بشمار .

مریض: ولی من سبزی خوارم . آقای
داکتر از گوشت خوشم نمی آید .
- پس زردک یا ترب را بشمار !



داکتر کم بین استفاده از وسایل جدید!!

نکته‌ها

پیوند دلها

يك محصل فاكولته طب به محل ديگر رفت و ضمن بيانيه گفت :

دوستان عزيز ! گذشته ها خوب بود كه اكي ايمان به كسي دل مي داد دلش را از او نمي گرفتند ...

كسي پرسيد : چه خوبي داشت ؟
جواب داد كه خوفي عمليات قلب

و بيوند آن در ميان نبوده امروز بيجرديكه بكس دل دادى آنرا مي گيرد و به دوكتوران متخصصين پيوند دلها مي دهد .

تنها كسي از آشنايان من كه ازدواج درختان و موفقيت آموزي انجام داد زخم بودا

...

در قديم ها وقتي مردى شب هنگام بخانه مي آمد از زنتي مي پرسيد : براي شب چي پختي ؟

ولي حالا مردى از زنتي مي پرسد : چي رامي خواهي «گرم» كني ؟

...

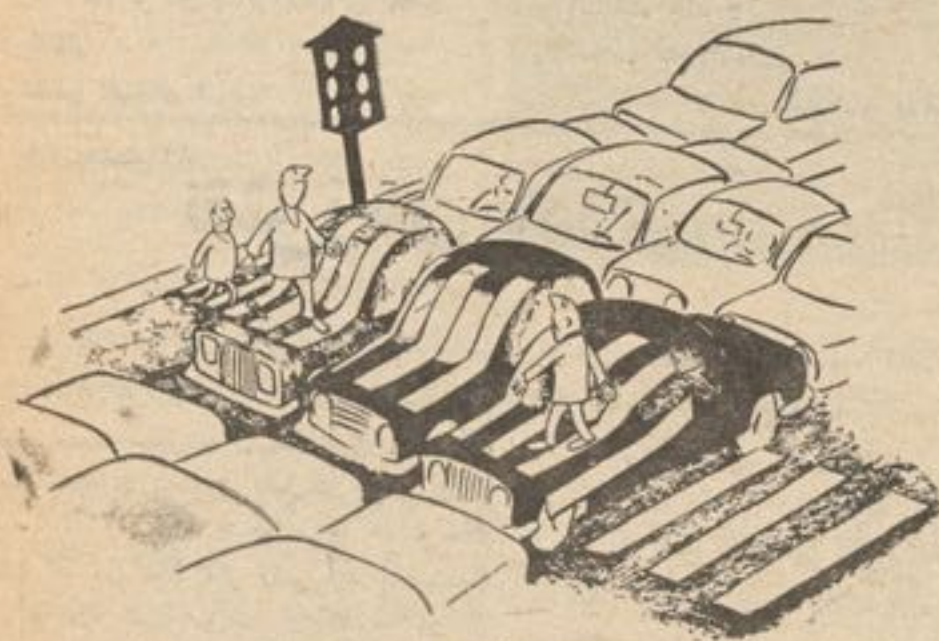
من پايين دليل به اين رستوران مي آيم كه زخم هيچ وقت حاضر نيست غذا بپزد .
- ولي من به اين جهت به اينجا مي آيم كه زخم اصرار دارد خودش غذا بپزد .

مركب ايدآل

فروشنده موترهاي دست دوم - به كرسنگي ماشين نگاه نكنيد، آقا عوضش مصرف تيل آن بسيار كم است .
مشتري چطور ؟
چون بيشتر وقت ها بايد در هر جاي جاده رهايش كنيد .

خوشبختي

حرف ازدواج و خوشبختي بود .
محمود گفت :
من وزخم بيست و پنج سال تمام به خوبي و خوشي زندگي كرديم و كاملا خوشبخت بوديم
و حرف را ناتمام گذاشت . جمعيت پرسيدند :
- خوب بعد چطور شد ؟
بعد با همديگر آشنا شديم و كار ما به ازدواج كشيد .



بدون شرح

توقبول كن

روزي اسكاتلندي داكترى را بالاي بستر برادرش كه مريض بود برد و گفت : كه برادر من مريض است . وقتي كه داكتر مريض را معاينه كرد گفت : برادر شما مرده است . مريض دفعتا از بستر برخاست و صدا زده گفت داكتر صاحب من زنده هستم نموده ام اما اسكاتلندي با شنيدن گپ برادر خود فوراً بالاي بستر آن رفت و آنرا زير پت و كوپ گرفت و گفت توجه ميكنم داكتر كه ميگويد مرده اي راست مي گويد و توقبول كن .

ارسالي شايسته از ليسه آريانا

ص ۹۹



بلي خواهر جان: چون شوهرم كشتي ران است باين وسيله برايم نامه مي فرستد



بدون شرح

رفيق خوردى

احمد در مجلسي به خانمي از دوستان و همصنفان سابقش برخورد و ضمن سلام هاي گرم و نرم به او گفت :
واقعا پروين جان بسيار خوشحالم كه دوباره مي بينمت .

بين دنيا و روزگار رايجه فاصله عميقي بين دوستان ميندازه . بيست سال پيش من و تو با هم همصنف بوديم هر دو نوزده بيست سال داشتيم حالا من چهل ساله ام ولي شنيدم تو هنوز سي ساله هستي !



بدون شرح

بيچاره هنوز خوب نشده است

درد يوانه بعد از يك تدوي طولاني نزد داكتر معالج شان آمدند .
داكتر براي اينكه از ماضي انجام داده باشد براي شان گفت :
برويد بخانه ما به بينيد كه من هستم يانه ؟
يكی از ديوانگان فوراً شروع به دويدن نمود تا به خانه داكتر برود و بينيد كه داكتر انجام است يانه ؟
ديوانه ديگر خنديد و گفت بيجاره هنوز خوب نشده بيموش اينكه قيلقولي احوال بگيرد خودش ميرود .

ارسالي : عادلۀ از صنف يازدهم ك ساينس ليسه آريانا .



وقتیکه پراشوتیست بد می آورد

شماره ۳۱

شعر مقاومت...

که آنها را يك يك بررسی می کنند به نور می اندازد، این ادبیات، ادبیاتی است از کوره بیرون برآمده که بیشتر متکی بر خرد و منطق است، تا عاطفه و احساسات. عنوان گنجان در این باره تا کید می کنند که:

ادبیات مقا و مت در زنجیر انقلاب پیوسته عرب، حلقه ای است مهم که در این جنبش مترقی دست به دست می گردد. این ادبیات علمی علی الرغم مشکل ها و موانع وسد ها توانسته است به صورت ادبیاتی راستین ببالد و شخصیت انقلابی سازندگان مبارز آن را بنما یاند، چراغ صاعقه ای این حساب روشن یاد.

نمونه ای از شعر مقاومت در فلسطین سروده

سمیع القاسم را در اینجا می آوریم:

اگر با ید که نام را از دست بد هم

اگر باید که پیراهن و بستر را به فروش

اگر با ید که سنگتراشی کنیم

یا باربری،

یا جارو کشی.

اگر با ید که انبار ها یت را با کت

کنیم

با نان را از میان زبانه ها بجویم،

یا از گر سنگی بهرم و تمام شویم

دشمن انسان!

سازش نمی کنیم

و تا پایان می جنگیم

آخرین تکه ی خاکم را هم بگیر،

جوانانم را به زندانها بیا نداد.

آنچه را از من مانده هم بدزد

و کتا بنها یم را بسوزان،

به سگ هایت در ظرف های من نان بده.

دام ترس را بر باغهای دهکده ام

بگستر

دشمن انسان!

بقیه صفحه ۲۷

نقش زبان مادری...

میشود تا مفاهیم مختلف را افاده کرده باشد و هم اجزای ترکیب شده را ارایه کند. خصوصیت دیگر زبان این است که احساسات و مفاهیم مختلف کلمات با هم یکجا شده يك واحد را تشکیل میدهد. مثلا کلمه که در کتاب مکر رومی آید به تدریج همه احساسات و مفاهیم که در آن از طرف مولف بکار رفته جمع می کنند و بالاخره معادل کتاب میگردد. چنانچه می بینیم که عنوان يك کتاب نسبت به يك پارچه ادبی خویش احساس محتوای آنرا افاده مینماید. نتیجه:

درین مقاله ما به ارتباط نقش زبان مادری در تحصیلات ابتدائی در باره انواع مختلف تفکر، مفهومی سازی، تدریس مفاهیم علمی در مکاتیب.

ابتدائی، رابطه زبان و فکر بحث کردیم

صفحه ۵۰

تألیفات های مقا و مت در فلسطین. دیگر تحصیلات ابتدائی به زبان مادری را به وضاحت نشان میدهد.

۳- خواندن و نوشتن بهتر فکر کردن بهتر صورت میگیرد و تسلط به زبان مادری طفل را کمک مینماید که زبان دوم (پشتو و دری) را بهتر و به وقت کم بیا موزد که این طبعاً دلیل دیگر تحصیل به زبان مادری در مکاتیب ابتدائی میباید.

هدف اصلی از تدریس مضامین نوشتن، گرامر، ریاضی ساینس و اجتماعیات برای اطفال در مکاتیب ابتدائی همانا تقویت قوای ذهنی اطفال از طریق مفاهیم هر مضمون است.

بقیه صفحه ۱۹

نظر گذرایی بر حکاکي...

در مورد بازار صنایع دستی مخصوصاً حکاکي و زرگری در خارج از کشور چه نظر داری؟

صنایع دستی مخصوصاً زرگری و حکاکي کشور ما ن سخت مورد علاقه ی خارجیان اند. زیورات محلی و نیمه قدیمی علاقه مند زیاد دارد و روز بروز بر تعداد علاقه مندان نظرت در مورد انکشاف این صنعت چیست؟

پشتیبانی دولت خلقی ما از صنایع که خوشبختانه از بدو تاسیس تا امروز دیده میشود بزرگترین موفقیت و انکشاف این صنعت را ارمغان میدهد.

یکی دیگر از عوامل انکشاف و ترقی این هنر بستگی به مهارت های صنعتگر دارد.

صنعتگری که حرفه اش را مقدس بشمرد و برای انکشاف آن تلاش ورزد و در حرفه اش نوآوری های نظر به مقتضای زمان و فوق مردم بوجود بیاورد در امر انکشاف این صنعت نقش سازنده دارد.

متأسفانه در گذشته شرایط برای صنعتگر طوری اعتبار میگردد که او مجبور میشد از حرفه اش از صنعت اش دست بکشد و یا برای برود که خواسته او نبود یعنی می بایست برای منفعت این و آن از ایمان خود بگذرد به مشتری یا تشریف بگوید و جنس تقلبی را به آنها بفروشد همین امر باعث گردید که صنعت زرگری اعتبار و ارزش خود را در نزد مردم بایزد و مردم کمتر اعتماد و اطمینان نسبت به فر-

په پولیند کی

واخلی خو که چیری موده یی له (۱۴) ورخو خنجه زیاته شی توبه دغه حالت کی دواکتر تصدیق تله او تیا لیدله کیری.

لکه خنجه چی پخوا وویل شو پس فابریکو او صنعتی تا سیما تو کی د هغو کارگرو پخو دپاره چی نه استعداد لری کو لای شی چی د تحصیل یو رسو نو خنجه گته واخلی په پولند کی زیاترو کارگر وپخو ته د لالوی دوری اوله هغی خنجه په لو و دورو کی تحصیل یو رسو نه برابر یزی په پولند کی د هغو کور لیو د پاره چی معیوب کو چنان و لری په هره میاشت کی د کور لیو د غی و په عادی معاشو نو

فرار گرفتن معلومات در این مضامین در این دوره تحصیلات هندی ثانوی دارد.

در تد ریس مقا هیم علمی به اطفال تشریحات و تعریفات چند آن مؤثر واقع نمیشود بلکه کوشش شود مفاهیم مورد نظر اطفال در حالات و مواقع مختلف ببینند و مطالعه کنند.

بالاخره باید این را تا کید کرد که باید زبان مادری معلمین مکاتیب ابتدائی خاستا در دوره اول با زبان مادری اطفال يك چیز باشد و از گذاشتن معلمینیکه زبان مادری شان با زبان مادری اطفال يك قوای ذهنی اطفال از طریق مفاهیم هر مضمون است.

بقیه صفحه ۱۹

آورده های صنعتی شان بنمایند و مردم ناگزیر رویه فر آورده های ما شینی خارجی نمایند. که خوشبختانه جلوه این همه کشفیات امروز گرفته شده و امید میرود که تمام صنایع کشور ما همان طوریکه آرزو است انکشاف نماید و راه شکوفائی را بیما یند.

یکی دیگر از موضوعات تیکه در انکشاف این صنعت نقش مهمی دارد بلند ر فن سطح حیات و اقتصاد مردم است. هر قدر سطح حیات بلند برود و قوه خرید ازدیاد یابد به همان پیمانه صنعت انکشاف بیشتری می کند و این مساله مربوط میشود به اقتصاد یعنی هر قدر تقاضا بلند برود. به همان پیمانه عرضه اضافه میگردد و وقتی که عرضه زیاد شد طبیعی است صنعتگر تشویق میگردد و صنعت رشد می یابد. تربیه پرسونل و مطالعه در باره این صنعت باعث میشود که صنعت حکاکي و زرگری از چار چوب و محدودیت های خویش خارج گردد و توسعه بیشتر نماید. در گذشته رسم بر این بود که این صنعت را برای شاگرد که طالب آموختن این هنر بودند پدری تیا موزند زیرا بعضیها چنین تصور میکردند که با فرا گرفتن این صنعت و گسترش آن بازار فروش آنان خراب خواهد شد از همین رو کوشش می نمودند که این صنعت در خانواده شان باقی بماند. ولی حالا این صنعت از این قید و بست های پوسیده خارج گردید و راه انکشاف را میباید.

سربیره پنجه سوه (زلوتی) و رکول کیری. هغه کو رنی چی عایداتی متو سط او یا له هغه خنجه په کښته معیار و نو کی وی حق لری چی په وړ کتو نو نو کسی دشیو خو پو په مرگز و نو او دغه راز لیلیه ښوونځیو کی د تحصیل او روغتیا یی او غذای خدمتو نو لگښت تا دپه نه کړی.

باید وویل شی چی دشیو خو په لو په یو مرکز کی په یوه ورځ کی دیو ما شوم دلگښت اندازه دهغه دمورد یوی ورځی دمعاش په سلو کی اوه تشکیلوی او همدا رنگه په یوه وړ کتون کی په سلو کی (۲۷) او په یو لیلیه کی په سلو کی (۴۸) تشکیلوی.

انکشاف تربیت بدنی

«بدن ما شی می پر دازد» که این کار یکی از خصلت های بدن ورزشکار است چه دختر باشد و چه پسر گرچه گفته های زیادی برای ورزشکاران داریم اما به این نکته اکتفا می کنیم یک ورزشکار همان قسمی که در مسابقات ورزشی قهرمان می شود در اخلاق خود نیز باید قهرمان باشد یعنی نمونه اخلاق در جامعه.

در تورنمنت خزان چند مسابقه نمودید و جایزترین آن با کدام تیم بود؟ در تورنمنت خزان سه مسابقه دربرو گرام ما بود که از جمله تیم لیس مریم حاضر به مسابقه نشد و با لیس ملالی دو مقابل صفر غالب شدیم و هم جالبترین مسابقه ما با قهرمانان والیبالی تورنمنت بهاری (لیسه زرغونه) بود البته شما هم مسابقه را از نزدیک دیدید که دو مقابل صفر بالای تیم لیس زرغونه نیز غالب شدیم.

ترینجان لطفاً از پلیران خوب و ورزیده لیس های انان نام بگیرد؟

عوزی از لیس سوریا، فروزان و جمیل از لیس زرغونه، ابیکه و پلوشه از لیس ملالی و هما از لیس عایشه درانی که واقعا پلیران ورزیده و والیبالی تیم های لیس های انان می باشند.

در جریان مسابقات نوالیس که از ورزشکاران دیدید اید چه می باشد؟

در مسابقات لیس که انجام دادیم نوا قص زیادی در ورزشکاران انان ما دیده می شود که از جمله یک نقص عمده و قابل اصلاح را باید بگویم و آن اینست که در وقت مسابقه که مسابقه جریان میابد شده باشد اگر تو سطر یکی از اعضای تیم تو بی می می شود سخنانی با هم ردوبدل می کنند که شایسته یک ورزشکار نیست از خواهران جوان ورزشکار خود

جدی خوا هستندیم تا این نفس را از خود برطرف نموده و در بین جامعه نمونه اخلاق باشند تا دیگران که از مسابقه دیدن می نمایند از اخلاق خوب یک ورزشکار استفاده خوب نمود و هم به ورزش تشویق شوند نه اینکه با دیدن همچو ورزشکاران کم تجربه و بی بند و بار از سیورت و دنیا ی ورزش گریزان شوند.

شما که این انتقاد را با لای بعضی از ورزشکاران می کنید آیا تیم شما ؟؟؟

تاخیر اعضای تیم ما همه ما تند یک وجود هستند در وجود انسان اگر غصه ی برد آید تمام وجود ناراحت می باشد همینطور اگر در بین اعضای تیم ما یک نفر ما ناراضی باشد همه متاثر می باشیم که همین همبستگی و صمیمیت بین تیم ما باعث پیروزی ما گردیده است باز هم هر کسی از سب و نوا قص خالی نیست اگر کدام وقتی از ما سب می شود دیگران باید ما را متوجه بسازند تا آن پاینت منفی را از خود دور بسازند.

دوین وقت چشم به این شعارهای افتد که بروی دیوار های اتاق سیورت خطاطی شده است: عشق و تمرین در رشته های مختلف تربیت بدنی خود نمایی نیست مشروط بر اینکه در جای و مکانش عملی گردد.

ورزش دوستان! خدمات صحتی خلق را بهبود بخشید و در حیات روزمره خلق ورزش را توسعه دهید.

عشق و تمرین در رشته های مختلف تربیت بدنی یکی از اهداف دولت انقلابی ماست.

دوره بهبود ورزش دو جامعه چه نظر دارید؟

ساولتر از همه تشویق زیاد ترورزشکاران سبب توسعه و پیشرفت سیورت در جامعه می گردد و هم در جریان مسابقه حق بین حکم و رفری میدان...

دوین انان حق تلفی یکی از رفری های دوران فرتوت گذشته کدام هر حصه حتی

در مسابقات ورزشکاران نیز چشم پوشی می نمود به یاد شان آمده چنین میگویند در دوران حکمروایی داود مستبد در مسابقه ای که بین تیم لیس ما و تیم لیس زرغونه برپا گردید اعضای تیم ما فوق العاده با استعداد و موفق بودند که برد مسابقه باید از آن ما می بود اما چون معلم سیورت و تریتر تیم لیس زرغونه یکی از دوستان نزدیک رئیس تربیت بدنی آن وقت بود رفری و حکم میدان جبرا از نمرات تیم ما چشم پوشی نمود و برد مسابقه را به

نفع لیس زرغونه اعلان نمود که بعد از آن روحیات اعضای تیم ما کشته شد و روز بروز از سیورت دلسرد شدند تا

اینکه انقلاب بزرگ و زنجیر شکن تور موفق گردید و به آن ناروایی ها خاتمه

داد که بعد از پیروزی انقلاب کبیر تور تیم مادوباره جان گرفته و روز بروز ورزیم تر شده می رود و هم در پهلوی تشویق و سایل ورزشی با ید بد سترس ورزشکاران قرار گیرد ترینر های ورزیده که از هر نگاه آگاهی ورزشی داشته باشند به کار گماشته شوند که اینها همه

سبب پیشرفت سیورت در جامعه می گردد.

در اخیر اعضای تیم جمعا می گویند ریاست تربیت بدنی در پهلوی همه اقدامات نیکی که کرده است اگر یک چمنایوم ورزشی برای شاگردان انان لیس ها احداث کند بسیار خوب می شود چرا که از طرف زمستان جای مناسب برای تمرین نداریم و این مدت سه ماه اگر تمرین نشود به همان اندازه از استعداد های ما کاسته خواهد شد.



سمبول المپای ۱۹۸۰ مسکو که در فالینچه هایشیوه خاص بافته شده است

گفت و شنودی

زهرا جان ... شما چه پیامی به شاگردان تابل دارید؟

پیغام من به شاگردان تابل اینست که دروس خویش را در یک تقسیم اوقات معین بکنجا نند و یا خاطر جمع مطابق به تقسیم اوقات طرح شده، دروس خویش را بخوانند... درس ها را تکرار کنند... درس گذشته را به آینده نسیارند بلکه درس آینده را روزی بیشتر مرور کنند و بخوانند و مطالب مشکل آنرا یادداشت بگیرند و با معلم خویش در مفاهیم شوند و مشکلات را مرفوع بدارند... آنگاه دیده میشود که شاگرد تابل صنف،

شاگرد موفق صنف است.

در آینده چه رشته را دنبال میکنید؟

میخواهم یک طبیب شوم و به درمان هموطنان بپردازم.

چه کار نیکویی ... واقعا فکر عالی دارید.

رحیمه جان .. شما چه میگوئید؟

شاگردان تابل عزم جزم کنند و تصمیم شکست ناپذیر اتخاذ کنند که درس بخوانند.

هرگاه به وقت معین دروس خویش را بخوانند حتما موفق میشوند و ناکام نمی مانند و حاجت به پشیمانی و سرافکندگی نیست که خود را ملات بکنند و بگویند که استعداد نداریم و هرچه میخوانیم چیز

یاد نمی گیریم.

آمنه جان .. چه نظر دارند؟

به نظر من، مطالب ذیل موفقیت بار می آورد:

۱- داشتن یک تقسیم اوقات معین.

۲- مسائل بفرنج و مشکل درسی را پرسیدن.

۳- کار امروز را فردا نه انگندن.

۴- تلاش برای هدف معین.

۵- مطالب را به دقت فرا گرفتن.

۶- مطالب آموخته شده را ارزیابی کردن.

تشریح هرگاه گفتنی دیگری نباشد حرفهای من تمام است و موفقیت شمارا آرزو میکنم - خدا حافظ ...

دمار انوزهر اودهغه گئی

په لاندنی برخه کی پولیسی دمتخصصینو دغیبتی په اساس دلته دوی هر حلی نیری مهمی دی لمړی د لاس چالاکي او دو هم سیکا لویکی تیاری . له مارا نرو خفه زهر داسی لاس ته راخی چی لمړی دمار د بدن له ټا کل شوی برخی خخه کلک نیول کیږی خخه که چیری لږ پوره اویا کښته ونیول شی نو ممکنه ده چی زهر توئی نشی اویا داجی دانسان دچیچلو باعث شی دزهر اخیستی په وخت کسی باید پښکا نه کسان نژدی نه وی خخه ممکنه ده چی دمار دزهر و تویولو په عوض انسان وچیچی . په شوروی اتحاد کسی هر کال دوه سو و گرامه

وچ زهر لاس ته راوړل کیږی یعنی د هغو کلنی محصول په یوه واړه لوبیسی کسی خاښیری مگر بیا هم دا اندازه زیاته ده تصور وکړی چی ددی اند ازی یو پر دریځه برخه دشوروی اتحاد درمل جوړولو دوو کاره خا نو او فایر یکو لپاره کفا یت کوی او پانی برخه کی لوید یز المان ، سویس ، هالیند او فرانسی ته صادریری . د یوه گرام و چو زهر و بیه نژدی شپږ سوه روپله ده یعنی دلاویه نسبت غو واره قیمت دی لمدی غایه لیدل کیږی چی دمارا نوزهر غو مړه دا هیت وپ ماده ده مگر دا ماده په ډیرو مشکلا تو سره لاس ته راوړل کیږی.



دمارانو دزهر کارکوونکی له مارانو خخه دزهر اخیستلو په حال کی لیدل کیږی.

العی ما رد مارانو په ډله کی هغه ماری چی هیکله په انسان با لندی پرید او حمله نه کوی یواخی له خپل خانه دفاع کوی مگر بیا هم د خراب اوبند شهرت خاوندی . غرنګه چی قبول شوی ده تر اوسه انسانانو دجنگی او جنگال په وختو لویکی له دوی نه نوم وپی مگر راشی چی ووینو په ژوندانه کی العی خه رول لری؟ متخصصینو او محقیقینو دامحاسبی کړیدلی چی یواخی مار یواخی ډیمر لسی په موسم کی دومره موی کانون خوری چی دیوه هکتار زراعتی ځمکی دمحمول دله منځه وړ لولپاره کفا یت کوی . اویا داجی که چیری دراد یکو لیست (روماتیزم) تکلیف وگرونو حتما به له هغو مواد و خخه استفاده وکړو کوم چی دهغه په ترکیب کی زهری ماده شامله وی . ددی لپاره چی دزهر قیمتی ماده په لاس را وپوړو لمړی باید مار ښکار کړو بیا ئی تر روزنی لاندی ونیسو او وروسته له هغه ځینی زهر لاس ته راوړو . هغه متخصصین چی دزهر ومار په فنی ډول لاس ته راوړی دشوروی اتحاد په شان لوی هیواد کی هم دغو تنو څخه تجاوزنه کوی . دزهر و لاس ته راوړل هم آسان

انځور

های

رنگا

چین

جهان

نتیجه ما نورا خیر لا براتوار بیولوژیکی فضایی شوروی

مترجم : سرخودی

استعمال گردیده که بنابر داشتن وزن، حجم و قیمت زیاد استفاده از آنها غیر عملی میباشد . در میکائیزم جدید جنرال الکتریک از نلک سودیم سلفیت دیکاهایدريت به عنوان ماده ذخیره کننده حرارت استفاده بعمل آمده . این ماده کیمیای، که بنام نلک مایر نیز یاد میشود، یک نلک معمولی وادزان قیمت صنعتی بوده که بخاطر داشتن خاصیت ذخیره حرارت زیاد مشهور میباشد . این ماده در اثر جذب حرارت از هوای گرم و آفتابی ذوب گردیده و زمانیکه درجه حرارت آن از ۳۲،۲ درجه سانتیگراد در اوقات عصر وروز های ابرآلود کمتر گردد دو باره به حالت جامد درآمده و انرژی حرارتی را آزاد میسازد .

جنرال الکتریک غنیده دارد که هر گاه به محتویات ظرف حاوی نلک حرکت دورانی داده شود دو مشکل فعلی باسودیم سلفیت دیکاهایدريت رفع خواهد گردید . در اثر حرکت دورانی (۳-۴) از بلور شدن و تشکیل قشر در اطراف و دیوار های ظرفی که باعث بطلی شدن انتقال حرارت میگردد جلوگیری بعمل آمده و همچنان این حرکت متداوم جهت حفظ تعادل فزیکي نلک متذکره کمک مینماید تا خاصیت جذب حرارت آن مدت مدیدی دوام کرده بتواند با استعمال این سیستم که هنوز هم تحت تجربه قرار دارد، استفاده از انرژی آفتاب در اوقات غیر آفتابی سهل تر و ارزاتر میگردد .

مذکور توسط نار های متعدد عنکبوت مانند پوشانیده شده است . پس از انجام موفقانه مانور سفینه ای فضایی (کوزموس - ۱۱۲۹) دانشمندان نخستین مرحله تجارب خویش را درین زمینه آغاز نمودند .

بعد از آن مواد وعناصر بیولوژیکی که توسط سفینه از فضای خارجی بزمین آورده شده است به مرکز تحقیقات علمی محلی که عده کثیری از دانشمندان شوروی ، بلغاریا، پولند، جمهوری دموکراتیک آلمان، هنگری، رومانی ، چکوسلواکیا ، ایالات متحده امریکا، فرانسه و انگلستان دورهم جمع شده بودند فرستاده شد .

قرار است مواد متذکره پس از انجام تجارب علمی در اختیار دانشمندان کشورهاییکه در اجرای موفقانه این مانور سهم گرفته اند گذاشته شود .

سفینه فضایی تحقیقاتی شوروی موسوم به کوزموس - ۱۱۲۹ که چند ماه قبل جهت معلوم نمودن کواکب زندگی اجسام بیولوژیکی به فضای خارجی پرتاب گردیده بود اخیرا موفقانه بزمین باز گشته است .

سفینه متذکره هنگام مراجعت بزمین نمونه های از حشرات، خزندگان، نباتات و همچنان سلول ها و صدف های بیولوژیکی را با خود آورده است .

از طرف دیگر دانشمندان هنگام مانور این سفینه موفق شده اند تا اطلاعات مزیدی را پیرامون زندگی اجسام بیولوژیکی تدارک نمایند، یکی از متصدیان امور تحقیقات بیولوژیکی انستیتوت طبی مسکو به نمایندگی آژانس نووستی اظهار داشته گفت که : پس از تشرین سفینه ای (کوزموس - ۱۱۲۹) بزمین در محل متذکره یک ساحه جدید «صدف مانند» تشکیل گردیده است . ساحه

ترجمه کریم الله وهاج

ذخیره انرژی آفتاب توسط نلک

ساینس دانان مرکز تحقیق و انکشافی جنرال الکتریک نیویارک موفق به کشف یک سیستم ذخیره انرژی گردیده اند که توسط استفاده از انرژی آفتاب آب یا صخره های مخصوص

لکه‌های آفتاب و تاثیر آن بالای

حیات

آیا کسی هست که آفتاب این مشعل درخشان و با شکوه آسمان را شناسد؟ قرون متمادی آفتاب همچون گره آتشین نور می‌فشانده، صبحگاهان در شرق پدیدار و شب هنگام در غرب ناپدید میگردد. طی این مدت نور و حرارت کافی برای بشر، حیوانات و نباتات به سطح زمین می‌رسند. این مخزن انرژی سودمند، مدت ها تحت مشاهده متوالی بوده است. در روزهای پیشین توسط چشم‌غریبان و بعد هائریه تلسکوپ نظارت میشد.

در حدود سال های ۲۸ قبل از میلاد چینی ها اولین کسانی بودند که با چشم غیر مسلح به آفتاب نگاه کردند و به وجود قطعات سیاهی بر سطح آن پی بردند و عقیده بر آن بودند که این قطعات شاید بعضی «پرندگان در حال پرواز» باشد. گالیله که طرح نخستین تلسکوپ نجومی را ریخت یکسلسله مشاهدات مکرر از طریق تلسکوپ پرداخت و پیشنهاد کرد که قطعات سیاهی بر سطح آفتاب موجود است از آنوقت آفتاب را چون رب النوع آتش می‌پرسیدند و گالیله در اول متردد بود

مشاهداتش را اعلام بداد. امروز این قطعات سیاه بحث لکه‌های آفتاب شناخته شده است. دانشمندان هوا شناسی و متخصصین اقلیم شناسی معتقد اند که موقع اعظمی بودن لکه های آفتاب مقدار بارندگی زیاد بوده و هم زمین سرد و طوفانی می‌باشد.

اینکوز بهم بستگی ها در سایر حوزه های محیط انسان نیز یافت شده مثلا بارندگی زیاد، موجب افزایش حاصلات گردیده و در نتیجه قیمت ها پایین می آید به این صورت پیدایش لکه های آفتاب وقتی به درجه اعظمی برسد بر اقتصاد منطقه تاثیر می‌افکند.

تغییرات تشعشعات آفتاب و خصوصاً تابش ماورای بنفش و ازدیاد تشعشعات ساطعه از آن هنگام اعظمی بودن لکه های آفتاب، پدیده‌های بیولوژیکی را بیشتر متاثر می‌سازد. وقتی لکه های آفتاب اعظمی باشد، سبیل ذرات باردار از سطح آفتاب نشات کرده و زمانی که به سطح می‌رسند، تأثیری در کیفیت یخی

تغییرات تشعشعات آفتاب و خصوصاً تابش ماورای بنفش و ازدیاد تشعشعات ساطعه از آن هنگام اعظمی بودن لکه های آفتاب، پدیده‌های بیولوژیکی را بیشتر متاثر می‌سازد. وقتی لکه های آفتاب اعظمی باشد، سبیل ذرات باردار از سطح آفتاب نشات کرده و زمانی که به سطح می‌رسند، تأثیری در کیفیت یخی

تغییرات تشعشعات آفتاب و خصوصاً تابش ماورای بنفش و ازدیاد تشعشعات ساطعه از آن هنگام اعظمی بودن لکه های آفتاب، پدیده‌های بیولوژیکی را بیشتر متاثر می‌سازد. وقتی لکه های آفتاب اعظمی باشد، سبیل ذرات باردار از سطح آفتاب نشات کرده و زمانی که به سطح می‌رسند، تأثیری در کیفیت یخی

طریقه جدید ذخیره انرژی در جهان امروز

شرق باشد مهندسين خانه سازی و مسکن وی را مجبور نمودند که روی رستوران را بطرف جنوب بگرداند تا مشتریان بتوانند در حين گرفتن مواد زیادتر وسایط شان را در آنجا توقف دهند و از طرف دیگر منزل آفتاب رخ بوده میتواند مقدار زیاد حرارت نوری را جذب نماید.

در گذشته ها که مهندسين و اعمار کنندگان منازل با چنین طرح مخالفت نشان میدادند اکنون خواهان آن اند تا سیستم های ذخیره انرژی را هرچه بیشتر تقویت بخشند.

جان وایت کولب یکی از اشخاص مسئول خانه سازی میگوید که سیستم ذخیره انرژی برای تاجار و صاحبان مشاغل مختلف نهایت سودمند بوده زیرا اکثریت مردم راجع به تکی انرژی خیلی ها نگران می باشند بنابراین تلاش های صورت می‌گیرد تا حرارت شمسی را در عوض حرارت های انرژی در درون منازل نیز به شکل اساسی آن بکار برند.

سانی بوهر یکی از باشندگان شهردیویس یکی از منزلی را که سیستم جدید استفاده از انرژی شمسی در آن بکار رفته بود مورد استفاده قرار داده است گرچه این منازل آنقدر مرغوبیت و زیبایی که انتظار را بطرف خود بکشاند ندارد اما خیلی ها اقتصادی و مقرون به صرفه می‌باشد.

منها ز لیکه به این منظور اعمار گردیده

در شهر دیویس ایالات متحده برای ذخیره انرژی متخصصین به این نظر اند که از وسعت سرک بکا هند هر قدر که بتوانند راه های رفت و آمد را باریکتر ساخته و بواسطه غریب اشجار در دو کنار سرک ها بالاخره بتوانند یکنوع سقف طبیعی در آن بوجود آورند برای ذخیره انرژی بهتر می باشد زیرا سرک های که دارای وسعت زیاد و بدون پوشش بوده حرارت زیادی را انعکاس میدهند.

متخصصین این شهر به این نظر اند که همه باید عوض استفاده عراجه جات از بایسکل حاجت رفت و آمد شان روزانه استفاده نمایند همچنین متخصصین در تلاش اند تا سیستم حرارتی شمسی را در یکی از حوض های آب بازی به کار انداخته و سالانه در حدود ده هزار دالر راجعت تعلیم و تربیه جوانان مبنی بر آموزش ذخیره انرژی مصرف نمایند.

مردم شهر دیویس که اکثر آنها را جوانان و دهاقین تشکیل میدهند از موفقیت های که در زمینه ذخیره انرژی بدست آورده اند خیلی خوشحال و مسرور به نظر می‌رسند. این سیستم جدید ذخیره انرژی عینی بر تنگ نبودن سرک و خانه های رهائشی، ویوتا مهندسين و تاجرين راه تشویش انداخته است چنانچه زمانیکه گلدو نالد میخواست رستورانی را اعمار نماید که روی آن بطرف

همه آیمز بوده است و شگفتی آن در اینست که باوصف تلاش های پیگیر و مشاهدات عمیق علمی که طی زمان درازی انجام شده تا اندازه برای منجمین غیر قابل درک بوده و بخصوص اینکه چه رمزی در شکل آنها نهفته می‌باشد. ستاره شناسان عقیده داشتند که لکه های آفتاب اساساً بر طبق پیدایش اختلالات و بحران هادر اقبشار سطحی اتموسفیر شمسی ظهور می‌رسد.

سیکروسکوپی (روش مطالعه تولید طیف) فن اساسی شناسایی و بررسی اتموسفیر شمسی بوده و نتیجه حاصله از آن اینست که حرارت لکه در حدود چار هزار درجه سانتیگراد است گرچه این رقم بهرآب کمتر از درجه حرارت آفتاب میباشد باوجود آن لکه ها مانند آفتاب نور و حرارت برای عالم هستی تولید مینماید و در مناطق بسیار قوی و گرم تابش نور آنقدر کم است که لکه، برنگت سیاه معلوم میشود در واقع اگر سطح آفتاب تیره و تاریک گردد و فقط دسته بزرگی از لکه های آفتاب از آن نشات کند این دسته خواهد توانست چنان روشنائی به زمین عرضه دارد که گویی صدها مهتاب می‌درخشند.

البته روت این تابندگی برای چشم غیر مسلح زجر دهنده بوده امکان کوری شخص نظاره کننده وجود دارد.

امواج رادیویی وارد میکنند. سبیل ذرات باردار اکثراً پروتون ها و الکترون وقتی به زمین نزدیک میشوند داخل حوزه مغناطیسی زمین شده و امتداد خطوط قوه قرار میگیرند در بنوقت ذرات به سوی حوزه های قطبی انحراف کرده باعث ظهور روشنائی درخشنده شفق قطبی میشود. ذرات سریعتر و با انحراف کمتر قادرند به طبقات پایینتر اتموسفیر نفوذ کنند و اقبشار فوقانی اتموسفیر را ایونیزه نمایند طوری که میدانیم بهترین وسیله برای بخش مخابرات رادیویی امواج الکترو مغناطیسی است که متناوباً از سطح زمین بسوی طبقات فوقانی جو، انتشار یافته در آنجا عملیای ایونیزیشن اجرا و بلافاصله از آنجا منعکس میگردد.

بدین ترتیب هنگام فعل و انفعالات شدید آفتاب، عمل ایونیزیشن، وضع اقبشار اتموسفیریک را مختل ساخته منجر به برهم خوردن حالت انعکاس شده در نتیجه پرازیت هایی را در مخابرات رادیویی پدید می آورد. اشارات رادیویی شاید از یک فرستنده به محل مطلوب نرسد و هم طوفان های مغناطیسی، شفق های قطبی و تغییرات در وضع انتشار امواج رادیویی همه زائیده واکنش های لکه های آفتاب است.

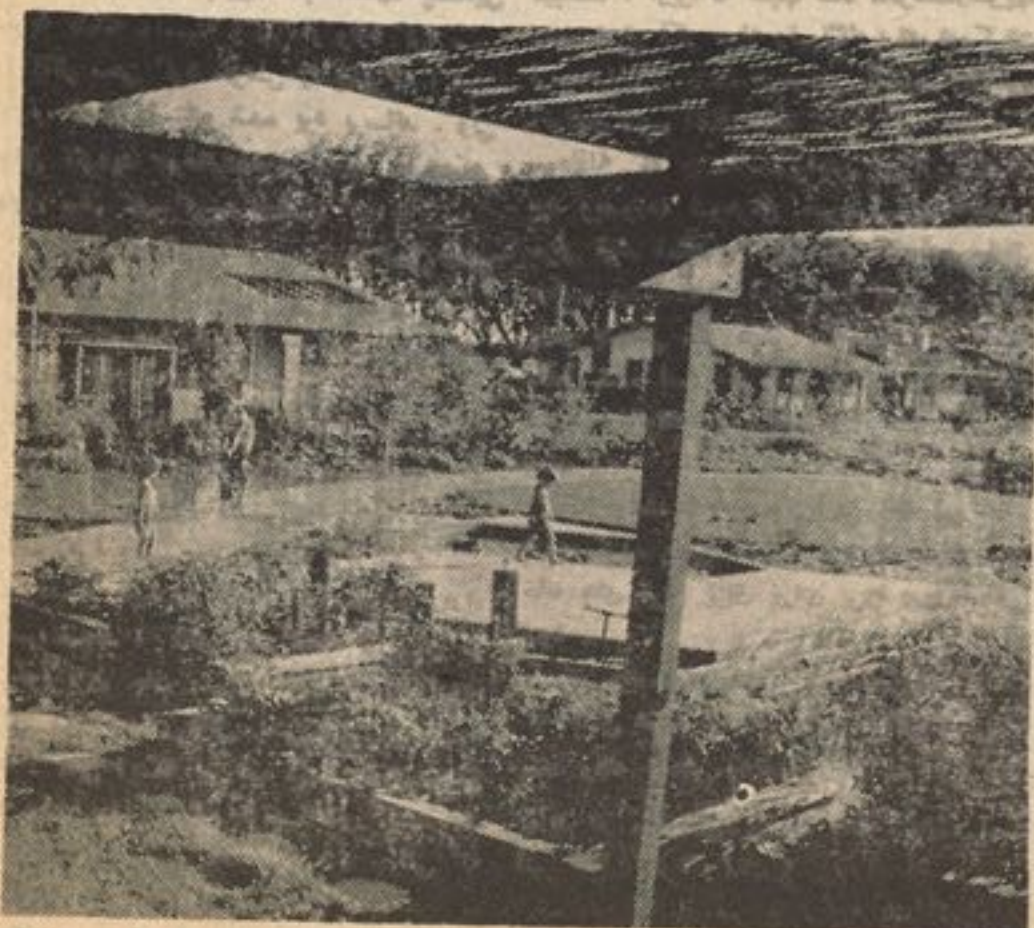
منشاء پیدایش لکه های آفتاب سالهاست که بحث بر سر آن در جریان است و هنوز هیچ نظریه قطعی در این باره وجود ندارد. بعضی ها معتقدند که لکه های آفتاب در واقع مناطق سرد و تاریک هستند که در نتیجه انقباض و انبساط گازهای آتوموسفیر ایجاد میشوند. بعضی دیگر میگویند که لکه های آفتاب در واقع مناطق گرم و روشن هستند که در نتیجه انقباض و انبساط گازهای آتوموسفیر ایجاد میشوند.

منشاء پیدایش لکه های آفتاب سالهاست که بحث بر سر آن در جریان است و هنوز هیچ نظریه قطعی در این باره وجود ندارد.

یک تعداد زیاد بایسکل هادر بیرون فروشگاه داشته و به این منظور به مشتریان عرضه می نمایند تا بتوان در سیستم و طرح ذخیره انرژی هر کدام سهم شان را ادا نمایند چنانچه در شهر مشیگن شاروال مذکور در گذشته روزانه پنج و شش دالر را در خرید پترویل به مصرف می‌رسانید اما اکنون تاجار و پنج هفته هم میتوانند بدون خرید نفت به کار و بار شان ادامه دهند.

دارای کلکین های است که میتواند نور آفتاب را در اوایل تابستان دور نگه داشته و در زمستان ها نور آفتاب را به داخل اتاق جذب کند ولی باوجود عدم وسعت منازل و فقدان چشم دید کلکین ها باشندگان چنین منازل اکثراً به صورت آرام در آن امرار حیات می نمایند زیرا مصارف برق چنین منازل نهایت تخفیف یافته است.

روی این ملحوظ همه فروشگاه های بزرگ



منازل آفتاب رخ در زمستان از مصرف انرژی کاسته و اشجار در تابستان منازل را سرد نگه میدارد.

بی احساس...

که اگر دفعه دیگر او را به جنگ بیاورند ، ناسود و یا اصل پول را از او بگیرند ، رهائی نخواهند کرد . به این ترتیب بر شدت عمل خویش میافزودند .

در یکی از روزهای ماه اسد صبح خیلی زود در خانه قنبر بصدرا آمد . قنبر با آنکه میدانست یکی از صاحبان قرضی است ، معینا برای باز کردن در پناه افتاد . در باز کرد ، کسانیک یکی از صاحبان قرضش بود . کافم مرد جوان و نیرومندی بود . ناچشمی بقنبر افتاد ، شروع کرد بدشنام دادن . زیرا چندین مرتبه او را قریب داده و به او دروغ گفته بود .

قنبر بزرگوار لبخندی بر لب آورد . میخواست با ملایمت او را رام کند . ولی دشنام دادن کافم او را گرفت . او که دیگر از آن وضع بکلی خسته شده بود و مرگ را بر آن زندگی ترجیح میداد ، نتوانست بیش از آن غرورش را پایمال شده ببیند ، و در برابر کافم احساس عجز کند . لذا به دشنام های کافم جواب داد . در یک لحظه جنگ شدید بین دو جوان نیرومند در گرفت . رهگذران برای خلاص کردن آندو جوان خشمگین اجتماع کردند ، میخواستند بهر ترتیب شده آندو را از همدیگر جدا کنند .

قنبر که نیرو توانش کمتر از کافم بود ، نمیتوانست حریف او شود ، در همان لحظات اول ضربات محکم و کشنده از جانب او دریافت کرد ، که بکلی گیج و متنگ گردید ، کنترل اعصاب خویش را از دست داد . همینکه رهگذران او را از جنگ کافم رها ساختند ، او با عجله بطرف حویلی دوید ، از لای در نیمه باز خودش را بداخل حویلی انداخت . بعد وارد آشپزخانه شد . کارد بزرگی را از طاقچه آنجا برداشت ، با همان سرعت که وارد شده بود ، از آنجا خارج گردید . همینکه از در حویلی قدم بکوچه نهاد ، با سرعت برق به طرف کافم پرید . قبل از آنکه رهگذران بتوانند جلو او را بگیرند ، با کارد چندین ضربه بشانه ، سینه و کمر او وارد کرد . کافم سعی کرد خودش را بقنبر که اکنون دورتر از او ایستاده شده بود برساند . ولی موفق نگردید در حالیکه خون شدت از سینه اش جاری بود . کف کوچی افتاد .

در یک لحظه قنبر با دیدن خون بحال عادی باز گشت . متوجه شد ، چه خاکی بر سرش ریخته است . لرزشی در سراسر وجودش احساس کرد ، سستی عجیبی که ناشی از ترس وارده بود ، بدنش را فرا گرفت . قبل از آنکه مردم موفق بدستگیری او شوند ، تکانی بخود داده کارد را به یکطرف برتاب کرد و سپس با سرعت فرار کرد . موقعیکه خاندنوی محلی به محل حادثه حاضر شدند ، کافم چند لحظه قبل آن در انزخوری جان سپرده بود . تلاش خاندنوی برای پیدا نمودن قاتل یعنی قنبر بی نتیجه بود . مثل اینکه او آب شده و در زمین فرو رفته بود . بدین ترتیب هنوز بیشتر از چند ماهی از عروسی «قنبر» ، مرد جوانی که بایکدنیا امید و آرزو ازدواج کرده بود ، نمیگذشت . که او یعنی داماد ، یک قاتل

فراری شد .

یکماه بعد از آن واقعه یکروز گرم تابستانی مادر و همسر قنبر ، در حویلی زیر سایه درخت «تکاسی» نشسته بودند ، با کمال افسرده گی و ناراحتی راجع به واقعه آنروز که منجر به کشته شدن کافم و فرار قنبر از جنگ خاندنوی ها شده بود ، صحبت میکردند که ناگهان در حویلی باز شد و قنبر داخل گردید . هر دو بر جای شان میخکوب گردیدند ، زیرا انتظار ورود او را در آنوقع نداشتند . قنبر جلو آمد ، در حالیکه در آنوقع به شدت میگریست ، دست مادرش را گرفت و بوسید . مادر نیز متقابلا صورت او را بوسید ، بعد با نگاه خشم آلود او را در انداز کرد و گفت :

چرا اینجا آمدی ، من پسر جنایت کار نداشتیم و اکنون هم خیال میکنم ندارم . من شیرم را بتو نمی بخشیم . چرا آنقدر اکتش؟ آخر تو که آدم کش نبودی .

ولی مادر قصصی نگوید ، ابتدا او بمن حمله کرد و مرا زیر مشت و لگد گرفت . گنج شده بودم حواسم درست کار نمیکرد . بدون کنترل عصاب دست به آن عمل ناشایسته زدم و خیلی پشیمانم .

حالا دیگر کار از کار گذشته ، پشیمانی پدرم نمیکرد ، همه ترا یک قاتل میدانند . خاندنوی ها نیز در بدر دنبال میکنند . قبول دارم که یک قاتل کثیف شده ام . ولی شما هم باید بدانید ، که تهداب این قتل بچه وسیله و بطور گذاشته شد . یعنی اینکه چه چیز باعث این چنین قتل ها و قتل ها میشود . چه کسی باعث ایجاد قتل ها و آشوب ها میگردد . محرک اصلی این قتل و نظیر آن ، چه میباشد . و از کجا سرچشمه میگردد . دست چه اشخاصی این آتش بدبختی را مشتعل کرده و آنرا دامن میزنند . این دست ، دست پدرانی است که دختران شان را مانند مال و یا جنس می فروشند ، و پولی را که از جهت فروش دختران شان بدست می آورند ، عنوان طویانه و شیربها را به آن میدهند و میخواهند مردم را قریب دهند . کاکامان از جمله همین اشخاص میباشد . او بود که سبب شد مافردا در شوم ، همیشه در فکر حيله و نیرنگ برای دور کردن فرزنداران از پشت در حویلی باشیم ، تا بالاخره آنواقعه شوم اتفاق افتاد .

عاقله که چشمان زیبایش بر از اشک بود و بصورت شوهرش خیره شده بود ، حرفی نزد . شاید به این دلیل که قنبر راجع بجناب میدانست . فکر میکرد همین پدرش باعث بدبختی شوهرش ، خودش و آن مرد مقتول شده است نه کسی دیگر . در حقیقت چندین خانواده را بدبخت و پریشان کرده است .

قنبر گفت که از این پس تصمیم دارد ، دزدی نکند ، یعنی شبها با رفقای جدیدش به خانه های مردم برای دزدی برود و روزها مخفی شود .

مادر و همسرش خیلی او را نصیحت کردند که دنبال دزدی و اعمال زشت دیگر نرود . بلکه رفته خودش را بعاموریت معرفی کند ، شاید در مجازاتی تخفیف داده شود ، اما قنبر قبول نکرد و گفت :

آب که از سر پرید چه یک گز چه صد گز .

درست در همین موقع صدای ضربات محکمی که از آنطرف ، پدر حویلی وارد میشد بلند گردید .

قنبر تگاهی از روی ترس پدر حویلی انداخت بعد بطرف مادر و همسرش چرخید و گفت :

حدس میزنم که خاندنوی ها برای دستگیری من آمده اند . زیرا بعضی ها که مرا راه دیده اند ، بعاموریت خبر برده اند . خوب گوش کنید فقط چند کلمه با شما صحبت میکنم . بعد من از راه بام هافرا میروم و شما میتوانید در را باز کنید . ازین بعد دیگر در فکر من نباشید ، اگر دستگیر نشدم و از راه دزدی پولی بدست آوردم به شما میرسانم ولی اگر خبر دستگیری مرا شنیدید ، فقط در حقم دعا کنید و از خداوند برایم طلب مغفرت نمایید .

قنبر بعد از ادای این کلمات با چشمان گریان از مادر و همسر داغ دیده اش خدا حافظی کرد . چند لحظه بعد خودش را بالای بام رسانید و بعد از آنجا ناپدید گردید .

بقیه صفحه ۴۱

سترا تژی سیاسی...

انگلیس بشمول پرا دران محمد زانی رول خوبی بنفع انگلیس ها انجام دادند . طوریکه قبلا گنتیم انگلیس قدم بقدیم در افغانستان هم از نظر

سیاسی و هم از نظر نظامی پیشرفت میکرد و طراحان سیاست انگلیس بعد از این مرحله ناشی استعمار گرانیه دیگری یعنی تجزیه افغانستان را در پیش گرفت و این سیاست نیز نسبت مسا عد بود ن محیط کار گر افتاد ، خانه جنگی ها تشدید شد ، پنجاب پشاور ، دیره جات و بونوو کشمیر از بیکر افغانستان بنفع دولت سکهای پنجاب متزع گردید . سر جان کمی انگلیسی درین مورد چنین می نویسد : بی اتفاقی ها و خانه جنگی های داخلی که امپراطوری افغانستان را پارچه پارچه نمود سبب سلامتی حکومت انگلیس در شرق گردید ؟

بقیه صفحه ۲۸

بروز اختلافات...

این جاز و جنجال هانه تنها بالای زن و شوهر تأثیر مؤمی گذارد بلکه اطفال ایشان را نیز که مسؤولین امور و آینده داران این سرزمین اند عناصر پر از عقده و بدبخت بار خواهد آورد .

از آن جایی که بار مسؤولیت این عمل خیلی گران است و کمتر هر عنصر آگاه جامعه بشری را خشم می نماید بر همه اعضای آگاه جامعه و مخصوصا زنان و مادران آگاه و صاحبان خرد جامعه است تا این بلای خانمان سوز را در جامعه وبخصوص در فامیل های خویش راه ندهند و ازین مرش مدعش و تباه کن در هراس باشند و اشتبا ها سی که باعث خرابی و پرهم زدن زندگی خانوادگی

و اجتماعی می گردد جلو گیری نمایند و بکوشند واقعیت های زندگی را با چشم ودل باز بپذیرند و از زندگی رویایی و تخیلی دوری جویند برای خود قصر های مرمرین خیالی نسازند و بالاخره آنرا به پنجه های خود ویران نسازند .

زنان که در گذاشتن سنگ تهداب زندگی فامیلی نقش فعال دارند ، مسؤولیت بیشتر به آنها امر می نماید تا خانه را کانون آرامش و صفا صمیمیت ساخته در خوشبختی اعضای آن از هیچ نوع اینار و خود گذاری دریغ نکنند تا بنام مشعل دار دوستی و صمیمیت در فامیل از او قدر و منزلت به عمل آمده و همه آنان را بنام زنان مهربان ، مادران گرامی عناصر خوش برخورد بدانند و در نهایت از آنها به نام مجسمه اخلاق و مکر کتر عالی انسانی تجلیل به عمل آرند .

۵- سوسیالیسم :-

سوسیالیسم در حقیقت مرحله‌ای از جامعه‌ای بدون طبقات است سوسیالیسم آن فراموشی اقتصاد - اجتماعی است که طبق قوانین عینی رشد جامعه بجای سرمایه‌داری معتبر می‌شود. در دوران سرمایه‌داری، اقتصاد کشور بر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید مبتنی است. در سوسیالیسم برعکس، اقتصاد کشور بر مالکیت اجتماعی وسایل تولید بنیاد گذاری می‌شود یعنی در جامعه‌ای سوسیالیستی بجای یک مشت ثروتمند سرمایه‌دار، صاحب و مالک کارخانه‌ها و معادن و زمینها وسایل حمل و نقل و غیره، خود زحمت کشان مالک این وسایل هستند. در جوامع سوسیالیستی که تاکنون بوجود آمده دو نوع مالکیت اجتماعی را می‌توان تشخیص داد :

یکی مالکیت سراسر خلق و یادداشتی، دیگری مالکیت جمعی یا گسترده‌ی یک کورپراتیوی. در هر دو نوع این مالکیت اجتماعی، روابط نوین تولیدی یعنی روابط مبتنی بر همکاری رفیقانه و کمک متقابل حاکم است.

البته باید تصریح کرد که صحبت از مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید است و گرنه در جامعه‌ای سوسیالیستی مالکیت شخصی فردی بر وسایل مصرفی و نیز در مراحل و شرایط معین حتی مالکیت فردی بر وسایل تولید کوچک، بشرطیکه وسیله‌ای بهره‌کنشی از دیگران نشود، باقی می‌ماند.

مختصات عمومی این فراموشی چنین است : (البته در جامعه سوسیالیستی و بدون طبقات.)

۱- مالکیت اجتماعی وسایل تولید پایه این فراموشی است.

۲- بین افراد جامعه روابط همکاری رفیقانه و تعاون برقرار می‌شود.

۳- کار در اثر فارغ شدن از بار استثمار به کار آزاد بسود اجتماع بدل می‌گردد یعنی در واقع کار نیست که عضو جامعه بسود خود انجام میدهد.

۴- رشد خود بخودی و نا موزون جامعه‌جای خود را به رشدی میدهد که بنحو آگاهانه‌ای تنظیم و اداره شده است یعنی افراد جامعه، به اتکاء قوانین عینی طبیعی و اجتماعی، با آگاهی کامل از این قوانین بسود تکامل مادی و معنوی جامعه استفاده می‌کنند.

مختصات فوق‌هم برای مرحله‌ی سوسیالیستی و برای مرحله‌ی جامعه‌ی بدون طبقات خاص است. با آنهم بین این دو مرحله تفاوت‌های وجود دارد و این تفاوت‌ها و تمایزها در جریان ساختمان آگاهانه‌ی جامعه‌ای بدون طبقات بتدریج از میان می‌رود. همچنان این تمایزها بدرجه‌ی تصحیح مادی و معنوی دو مرحله مربوط است. و در آخرین تحلیل به سطح تکامل نیروهای مؤلده بستگی دارد. رهبر

انقلاب کبیر اکتوبر درین باره می‌گوید :

«... سوسیالیسم نخستین نوع جامعه‌ی نوین است. اما جامعه‌ی بدون طبقات نوع عالی تر جامعه است و تنها زمانی می‌تواند بسط یابد که سوسیالیسم کاملاً تحکیم شده است...»

اینک ببینیم تفاوت‌های اساسی ایندو فاز در کجاست.

۱- در سوسیالیسم هنوز مالکیت همه خلقی وسایل تولید در همه رشته‌های اقتصاد شکل نگرفته است. مالکیت اجتماعی همانطوریکه در بالا گفتیم دو نوع است :

الف : شکل دولتی که همه خلقی است. ب: شکل کورپراتیوی (در شوروی مالکیت کلخوزی، و بر همین پایه بین دو طبقه‌ی دوست یعنی کارگران و دهقانان کورپراتیوی تفاوت باقی می‌ماند.

۲- از آنجاییکه وحدت زنگانی کارجمعی و فعالیت فکری پدید نشده، لذا قشر روشنفکر کماکان باقی می‌ماند.

۳- سطح تکامل بازده کار در سوسیالیسم هنوز برای ایجاد وفور نعمات مادی کافی نیست و بعلاوه هنوز کار به نیاز حیاتی افراد مبدل نشده است. لذا اصل توزیع در سوسیالیسم عبارتست از: «از هر کس بمیزان استعدادش و به هر کس بمیزان کارش». این امر کنترل اکید میزان کار و میزان مصرف را ضرور می‌سازد و این خود یکی از مهم ترین وظایف دولت سوسیالیستی است. دولت در این زمان به رهبری حزب انقلابی و پیش آهنگ کلیه امور اقتصادی و فرهنگی جامعه را اداره و رهبری می‌کند.

۴- محصولات هنوز بصورت کالا تولید میشوند یعنی مورد خرید و فروش قرار می‌گیرند و لذا برای اداره‌ی اقتصاد باید از احکام های اقتصادی از قبیل قیمت، سود، اعتبار و غیره استفاده کرد.

۵- با آنکه در شعور افراد جامعه ایدئولوژی سوسیالیستی تسلط دارد، با این حال هنوز ضرورت مبارزه با نظریات، آداب و عادات غیر پرولتری و بقایای روحی، اخلاقی جامعه‌ی کهن باقی است. به همین جهت گفته میشود که فاز اول هنوز «لکه‌های مادر زاد جامعه‌ی کهن را با خود دارد و افق تنگ حقوقی پرولتری را حفظ می‌کند. تردیدی نیست که علاوه بر نیروی عادت در روحیات و افکار مقاومت مستقیم و غیر مستقیم بهره‌کشان سابق در درون جامعه، وجود سرمایه‌داری جهانی و تأثیر تخریبی امپریالیسم، تکامل سوسیالیسم را با مشکلات و موانع همراه می‌سازد و درین شرایط تصور آنکه سوسیالیسم بتواند به آسانی و بدون فراز و نشیب راه خود را به جلو بگذراند تصور غیر دیالکتیکی است. و اما مشخصات جامعه بدون طبقات بقرار زیرین است :

۱- جامعه بدون طبقات مرحله‌ی عالی تکامل جامعه است که طی آن نیروهای مؤلده بشکل بی‌سابقه در تاریخ می‌شکند و عالی ترین سطح زندگی برای خلق تأمین میشود. اصل توزیع در جامعه‌ی بدون طبقات عبارتست از: «از هر کس به اندازه‌ی استعدادش و به هر کس به اندازه‌ی نیازش».

۲- تمایز طبقاتی بین کارگر و دهقانان و روشنفکر برپایه‌ی تکامل تکنیک و بسط معرفت عمومی از میان می‌رود، لذا دولت مناسبات حقوقی ایدئولوژی سیاسی و حقوقی زوال می‌یابد.

۳- کار در جامعه‌ی بدون طبقات وظیفه نیست، بلکه به نیاز حیاتی و منبع حفظ عمیق روحی مبدل می‌شود، زیرا کار نیست خلاق، مجهز به عالیترین تکنیک، موافق با بهترین شرایط و منطبق بر بهترین نتایج.

۴- جای دولت را خود مردم دانی اجتماعی جامعه‌ی بدون طبقات می‌گیرد یعنی خود اعضاء اجتماع که مشکل اند برپایه‌ی موازین اخلاقی جامعه‌ی بدون طبقات که به طبیعت و نیاز روحی افراد مبدل می‌شود، امور جامعه را می‌گردانند. زوال دولت به معنی از میان رفتن سازمانها و دستگاه‌های اداره کننده جامعه نیست بلکه به معنی از میان رفتن آن دستگاهی است که مظهر تسلط یک طبقه (که در سوسیالیسم نماینده‌ی اکثریت زحمتکش جامعه است) بر طبقه اقلیت و طبقات اجتماعی است. همراه زوال دولت موسساتی که مخصوص آن هستند زوال می‌یابند.

۵- کلیه‌ی شرایط برای تکامل استعدادها، شکستگی شخصیت افراد و نایل بعد اعلی جمال روحی و کمال جسمی تأمین می‌شود.

ساخن جامعه‌ی بدون طبقات یک پروسه‌ی تدریجی و قانونمند است که بر اساس تکمیل بیش از پیش جامعه‌ی سوسیالیستی روی میدهد شرط این انتقال تدریجی اجرای سه وظیفه‌ی عمده است :

الف: ایجاد پایه‌های مادی و فنی جامعه‌ی بدون طبقات بر اساس عالی ترین تکنیک و سطح اعلی دستاورد های علمی.

ب- استقرار مناسبات اجتماعی جامعه‌ی بدون طبقات و بسط دموکراسی سوسیالیستی.

ج- تربیت روحی و جسمی انسان نو. و حال بر میگردیم دو باره به بررسی سوسیالیسم :

پس از دور انهای طولانی بردگی، فئودالیسم و سرمایه‌داری که برشالوده‌ی استثمار فرد از فرد و بهره‌کشی قرار داشتند. در دوران سوسیالیسم اصل استثمار فرد از فرد بر می‌افتد و اصل بهره‌برداری هر کس به اندازه‌ی کارش از محصولات مصرفی جامعه حکمروا می‌شود. به همین جهت است که می‌گوییم گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم عالیترین و عمیق ترین تحول و چرخش تاریخی در تکامل جامعه‌ی بشری است. این گذار در نتیجه انقلاب سوسیالیستی انجام پذیر می‌گردد.

جامعه‌ی سوسیالیستی مرحله بلوغ اقتصادی و فرهنگی بشریت است. تاریخ واقعا انسانی جامعه بشری ازین هنگام آغاز می‌شود و به همین سبب دوران های گذشته را ما قبل

تاریخ زندگی بشریت نامیده اند. گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم یکبارگی و بصورت انجام نمی‌شود. بلکه جریانی است بفرج و طولانی و بسیار متنوع که در طول آن اقتصاد جدید شالوده ریزی می‌شود، فسر هنگ نوپدید می‌آید و روپنای اجتماع از بیخ و بن تغییر می‌پذیرد. در جامعه‌ی سوسیالیستی از استثمار و طبقات بهره‌کش و بهره‌ده سرایشی نیست، در سوسیالیسم ستم ملی و نژادی از بین می‌رود، آزادی و تساوی واقعی همه‌ی افراد جامعه تأمین می‌شود. زیرا تا وقتی که وسایل تولید در دست عده‌ای معدودی سرمایه دار متمرکز است از تساوی حقوق صحبتی نمیتواند در میان باشد.

تا وقتی زحمت کشان مجبور به فروش نیروی کار خود بوده و در زیر دنده های چرخ عظیم استثمار قرار دارند آزادی واقعی بدست نخواهد آمد.

در سوسیالیسم رشد اقتصادی و فرهنگی بخاطر ارضای هرچه بیشتر وحدت اکثر نیازهای مادی و معنوی روزافزون همه‌ای افراد و از طریق رشد و تکامل مداوم تولید برشالوده عالیترین تکنیک و آخرین دست آورد های دانش صورت می‌گیرد. چنین است شالوده‌ای اقتصادی و روابط تولیدی و خصلت و هدف جامعه‌ای سوسیالیستی.

درین جامعه روابط نوین تولیدی که اجتماعی است با خصلت نیروهای تولیدی که آنهم اجتماعی است، تطابق دارد و همین تطابق علت اساسی رشد سریع و مداوم اقتصادی است. سراسر حیات اقتصادی جامعه سوسیالیستی بوسیله‌ی برنامه‌ای جامع، رشد و تکامل می‌یابد. تاریخ باالنسبه کوتاه جامعه‌ی سوسیالیستی به آشکار ترین و غیر قابل انکار ترین وجهی برتری این جامعه و اقتصاد آنرا بر سرمایه داری و اقتصاد سرمایه‌داری ثابت کرده و راه نجات از عقب ماندگی، راه ترقی سریع، راه تأمین رفاه روزافزون توده های خلق را نشان داده است. رشد اقتصادی در جوامع سرمایه‌داری هم صورت میگیرد ولی جزء بسیار ناچیز از ثمرات آن، آنهم در نتیجه‌ی مبارزات طولانی خلق نصیب زحمتکشان می‌شود و این سرمایه‌داران معدود صاحب وسایل تولید هستند که قسمت اعظم نتایج این رشد را تصاحب می‌کنند. در حالیکه رشد اقتصاد در جامعه‌ای سوسیالیستی متوجه ارضای هرچه کما بیشتر حوائج مادی و فرهنگی همه‌ی اعضای جامعه است.

از نظر اجتماعی در نتیجه‌ی ای از بین رفتن طبقات استثمارگر، جامعه‌ای سوسیالیستی از طبقات دوست یعنی طبقه‌ی کارگر و دهقانان و قشر اجتماعی روشنفکران تشکیل می‌شود و هرچه این جامعه بیشتر رو بتکامل رود تفاوت‌های ساسی میان کاربردنی و کار فکری بین شبر و ده بیشتر زایل می‌شود و در مرحله‌ی جامعه‌ی بدون طبقات که عالیتر و متکامل تر از قبل است این تفاوت‌ها کاملاً از بین می‌رود.

کاردر جامعه‌ی سوسیالیستی اساسی بهره‌وری شخص از نعم اجتماعی است و هر کس مطابق کار و لیاقت و استعداد و خدمتش

خلق ز حمتکش کشور...

امپریالیستی در اهتزاز است. اینست که به نمایندگی از حزب دموکراتیک خلق افغانستان و تمام کارکنان دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بشما فخر ما را نثار افتخار و طن، افسران محبوب، خرد ضابطان عزیز و سر بازان پاره قلب خود بشما جوانان، پسران و دختران مبارز و انقلابی وطن و به شما صاحبان اصلی و واقعی افغانستان عزیز خلق زحمتکش پشتون، بلوچ، تاجک، هزاره، ازبک، ترکمن و نورستانی و اقوام وطن محبوب در هر جا که هستید و قلوب شما برای وطن، برای خلق و برای انقلاب تان می تپد بهترین و صمیمی ترین تبریکات خود را بمناسبت این روز بفراتخار تاریخ وطن محبوب ما

افغانستان عزیز تقدیم می دارم. مردانگی و شجاعت قهرمانی و فداکاری، صلح پسندی و وطن پرستی شما را توأم با اهتزازات انقلابی و ظفر آفرین این بیرق گلگون سرخ خلق احساس می نمایم، قلبم همیشه در محبت و عشق شما با وطن پرستی می تپد که بر شما افتخار می کند و آرزوهای مراگر متر میسازد.

زنده باد خلق دلیسر افغانستان

پیروز باد حزب دموکراتیک خلق افغانستان

پیروز باد قوای مسلح قهرمان خلق.

سر بلند باد بیرق سرخ ما، این مثل افتخارات قهرمانی های حزب ما

قوای مسلح قهرمان ما و خلق زحمتکش ما!

واژه های سیاسی

سهم می برد و اوج می یابد. سوسیالیسم بجای اصل سرمایه اصل کار را منشاء ارزیابی فرد قرار می دهد. چنین است خلاصه توضیح سوسیالیسم و جامعه سوسیالیستی که آنرا بنحو ذیل نیز تعریف کرده اند: «سوسیالیسم عبارتست از تحقق همزمان مالکیت جمعی بر وسایل اساسی تولید و مبادله اعمال قدرت سیاسی طبقه ای کارگر و متحدین آن، ارضای هر چه کاملتر نیازمندیهای مادی و معنوی دایما در حال افزایش اعضای جامعه و ایجاد شرایط لازم برای تجلی کامل شخصیت هر فرد. باید اضافه کرد که جریان گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در کشورهای مختلف بسیار متنوع و گوناگون است و در شرایط مختلف تاریخی انجام میگیرد.

هر خلقی که گام در جاده رشد سوسیالیستی می گذارد صورت ویژه و خاص از آنرا که با شرایط همان کشور، با درجه ای تکامل آن، با سن و تاریخ آن با خصوصیات فرهنگی و اجتماعی آن و با عوامل خصوصی دیگر آن تطبیق می کند ارائه می دارد. با وجوده ای این خصوصیات ملی و خصوصیات هر کشور و اهمیت فراوان آنها، جریان انقلاب سوسیالیستی و ایجاد سوسیالیسم دارای یک رشته قوانین عام نیز هست. رهبری طبقه ای کارگر و حزب آن، انجام انقلاب سوسیالیستی به این یا آن صورت و برقراری دیکتاتوری پرولتری یا دموکراسی سوسیالیستی باین یا آن صورت و برقراری دیکتاتوری پرولتری یا دموکراسی سوسیالیستی با این

یا آن صورت، وحدت زحمتکشان، استقرار مالکیت اجتماعی، تکامل طبقه نشسته و پلان، انقلاب سوسیالیستی در زمینه ی فرهنگ و ایدئولوژی بر افکندی ستم ملی و اجرای سیاست اثر نالیزم پرولتری ازین قبیل است. در سند اصلی کنفرانس جهانی احزاب مترقی و کارگری (۱۹۶۱) گفته می شود:

سوسیالیسم افق رهایی از امپریالیسم را به بشریت نشان داده است. نظام اجتماعی نوین مبتنی بر مالکیت بر وسایل تولید و حاکمیت زحمت کشان قادر است رشد برنامه ای و بی بحران اقتصادی را بنود خلق ها تأمین کند، حقوق اجتماعی و سیاسی زحمتکشان را تقسیم نماید، شرایط را برای دموکراسی واقعی، شرکت واقعی توده های عظیم خلق در اداره جامعه، برای تکامل همه جانبه ی شخصیت فرد، برای برابری حقوق ملل و دوستی فی مابین آنها ایجاد نماید.

در عمل ثابت شده است که فقط سوسیالیسم قادر به حل آن مسائل بنیادی است که در برابر بشریت قرار گرفته است.

و هکذا سیستم جهانی سوسیالیستی (کشورهای سوسیالیستی) با جنبش آزادیبخش ملی و مبارزه ی طبقه ی کارگر کشورهای سرمایه داری پیشرفته سه شاخه ی نیرومند و شط عظیم تحولات اجتماعی را تشکیل میدهند که جامعه ی انسانی را از دوران سرمایه داری بدوران سوسیالیستی انتقال میدهد و این هائمه ترین و مهم ترین جریانات ضد امپریالیستی ضد جنگ و ضد تبعیض و غیره هستند.

تجلیل از نخستین...

روان است و دفن گلگون آن با هر لحظه از اهتزاز خود پشت دژخیمان و دشمنان بدنام خلق را غیرزانده، ارتجاع و امپریالیسم را بران داشته تا بخاطر نجات و ادامه نفوذ خویش به پروتیه خشکی دست اندازد و بهر توده خاکستری پنجه زند. البته این واکنش ضد انقلابی امپریالیسم و ارتجاع فاسد منطقه و جهان تنها مقابل انقلاب خلقی افغانستان تبلور نمی یابد بلکه دهر گوشه جهان که خلقها تصمیم بازادی و رهایی از ستم میگیرند، غول بدقیافه استعمار داندان می ساید و دیوانه وار جهت سرکوب آن می شتابد.

گردانندگان صنایع جنگی انحصارات سرمایه داری دولتی که از تخفیف تشنج و وخامت اوضاع بین المللی بچون رسید، اند با تمام قوا میکوشند تا برای بقا و ادامه حیات سر بساری خویش، صلح جامعه کشورهای سوسیالیستی و مبارزات گسترده کارگران کشورهای سرمایه داری و جنبش های رهایی بخش ملی را سد نموده و باینوسیله با ایجاد یک فضای آرام و آشفته جهانی ماشین صنایع جنگی ممالک امپریالیستی و مترقی جهان در عده زیادی از ممالک آسیایی

راه بهای تاراج منابع طبیعی و نیروی دورانساز خلقهای محروم و زحمتکش کشورهای عقب نگه داشته شده فعال نگه دارند.

زئربهای بدنام و داغ ننگ خورده پیمان لاتنیک (ناتو) و سردمداران دستگاه فاسد پناگون که از آتش برافروزی و ادامه تشنج در جهان تأمین معیشت مینمایند، هسته مرکزی طرفداران جنگ سرد و چه بسا محرکین اصلی ایجاد جنگ سوم جهانی را تشکیل میدهند که البته افسارزدن آنها وظیفه عمده و اصلی همه نیروهای کارگری و مترقی جهان است.

امپریالیسم کهنه کار و آتش افروز که با مشاهده پیروزی خلقهای هندوچین بخصوص وحدت ویتنام قهرمان و تکوین رژیم واحد سوسیالیستی در آن کشور، شکست پیمان ستار و متجاوز متون، سقوط سلطنت محمد رضا شاه و محمد داود شاه در ایران و افغانستان، تکوین دولت دموکراتیک صحرای غربی و موفقیت مزید خلقهای زنجیر شکن انگولا، موزمبیق و آوج نهفت و جنبش های کارگری

افریقایی یوحشت افتاده، سخت در تلاش مذبحخانه قرار دارد تا باشد ابتکار گذشته را در زنجیر زدن خلق کشورهای مذکوره دریابد و یا حداقل از توسعه جنبش و ابتکار توده ها در امر رهایی از اسارت و بندگی بانخن و دندان مانع شود. «بیشرفت تعرض صلح جامعه کشورهای سوسیالیستی که باشتی بانی افکار عمومی جهان به پیروزی های چشمگیری مانند کنفرانس هلسنکی و قرارداد های اروپای مرکزی و پیشرفت مذاکرات درباره محدود کردن سلاحهای هسته ای استراتژیکی بین اتحاد شوروی و امریکای (بخصوص سالت دو) نایل آمد و راه را برای تحکیم و تقویت صلح جهانی باز کرده است» امپریالیسم توطئه گر و ماجراجو را چنان بچون کشیده که با قبول انحراف از همه اسامات و تصاویر سازمان ملل متحد، علنا دست با اقدام ضد انقلابی زند و با مداخله در امور داخلی کشورهای باقی حیات شرم آورش را تدارک یبند. آنجاست که محافل ارتجاعی یا کستان و دولت قصاب و تروریست ایران، رادیو بی بی سی و صدای تاریخ زده آلمان غرب را بیشتر از پیش عیار میکند تا باشد بمده آنها هم انقلاب کبیر نور را در افغانستان «بدنام» نماید (۱) و هم جلوی شوری نیروهای صلح خواه جهانی را بند سازد.

اینجاست علت اساسی هجوم ۴۰۰۰ عسکر بی بند و بار ایرانی و یورش دیوانه وار هزار هائی از ملیشه بی شعور پاکستانی در خاک مقدس افغانستان و اینجاست منبع تمام شرارت و پروپاگند زهر آگین بلند گویان امپریالیسم علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان و سایر کشورهای آزادیخواه های مترقی جهان!

اما با وجود این همه اقدامات ضد انقلابی مرتجعین منطقه و جهان، خلقها به پیش تا خند و انقلاب کبیر نور از جا نجبید و برهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان (پیشاهنگ طبقه کارگر کشور) پیروز مندانه در راه ایجاد جامعه عاری از طبقات متخاصم گامهای عظیم و فرسنگی برداشت.

امروز که خلق غیور و زنجیر گسل افغانستان با سرور و شادمانی برافراشتن بیرق گلگون خویش را جشن می گیرند، یکبار دیگر شکست منفذحانه ارتجاع و امپریالیسم با همه شیوه های نو استعماری با ثبات میرسد و پیروزی خلقها در امر رهایی شان از یوغ اسارت و استعمار جباران و قلدردان سرمایه سالاری جهان وثیقه میشود.

پیروز باد حزب دموکراتیک خلق افغانستان برافراشته باد درفش انقلابی زحمتکشان افغانستان و جهان.

نظر به تصمیم یونسکو این نشریه بزبانهای انگلیسی و اسپانوی ترجمه گردیده است. این کار بی سابقه برای آب شنا سان کشور هایی که در پروگرام (دهه بین المللی آشناسی) اشتراك دارند و مطالعاتی را در مورد آب به منافع تمام بشریت انجام میدهند در خور نهایت ارزش است.

درین نشریه علمی معلومات دلچسپ در قسمت منابع آبی توضیح گردیده است. برای مثال ساینس دانان معاسبه کرده اند که (۹۶۵) فیصد منابع آبی جهان را ابحار تشکیل میدهند تازه ترین منابع آبی جهان در قسمت های قطب وجود دارد.

آبهای که درینچ جالبا جمع گردیده يك منبع عظیم آبی بوده که (۶۹) فیصد منابع آبهای تازه کره زمین را تشکیل میدهد.

اما باید تذکر داد که صرف مقدار آبی که در دویا ها جریان دارد معمولا منابع واقعی آبی بوده که برای رفع ضروریات در دسترس انسان قرار دارد.

طوریکه بهمگان معلوم است آب یگانه ماده خام معدنی بوده که عملیه های طبیعی نهایت پیچیده و جریان آن رادر کره زمین سهولت میبخشد.

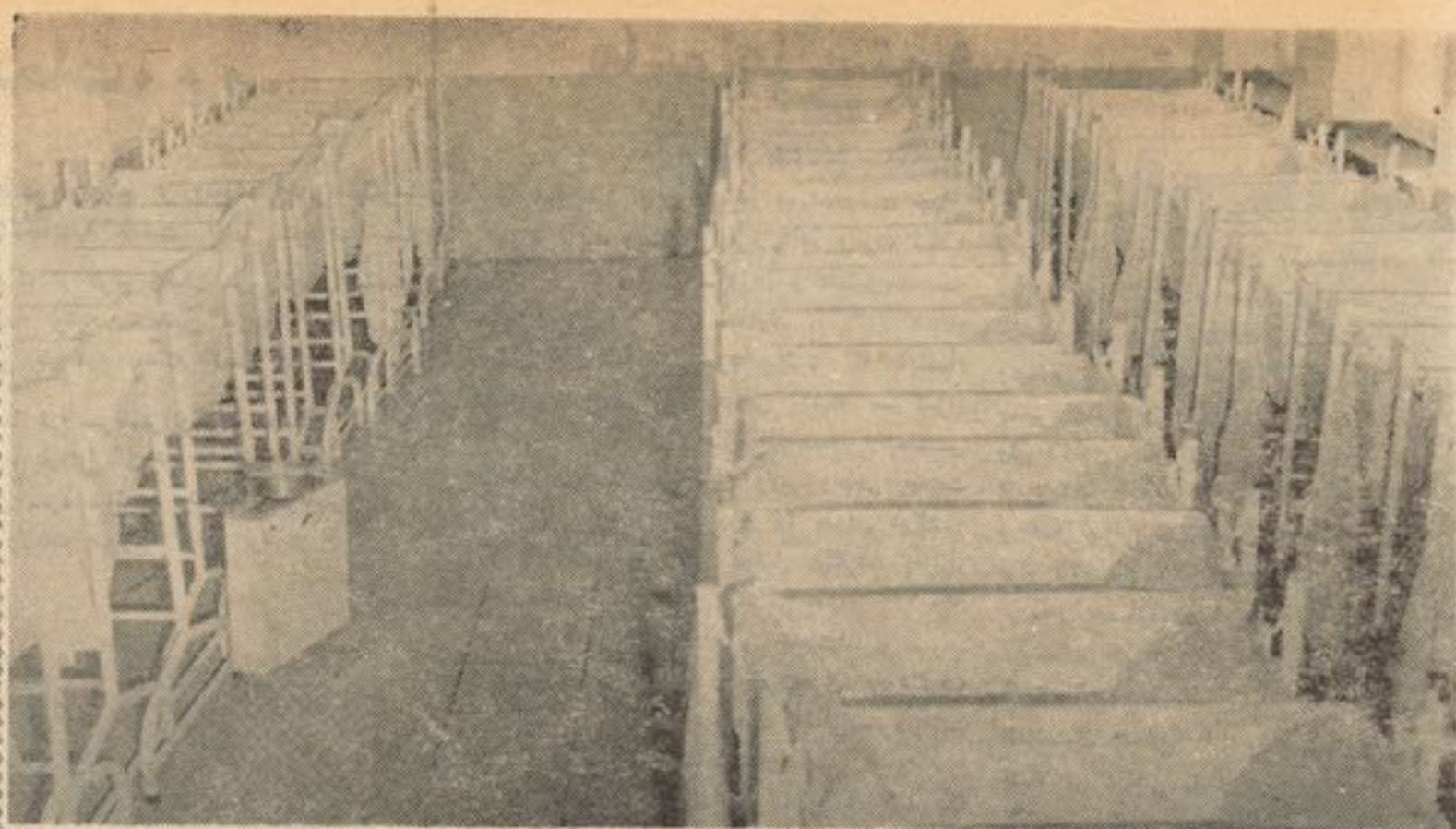
از روی این نشریه تثبیت گردیده که مقدار آب حاصله از منابع آبی سالانه مساوی به مجموع مقدار آبی است که در یکسال از دریاها به ابحار میریزد برطبق نظریه ساینس دانان این ها منابع حقیقی آب اند که احتمال دارد در قرن آینده مقدار آن خیلی افزایش یابد.

بنابراین مذاکرات موجوده ناشی از قلت آب و آنچه بحران آبی خوانده شده بسکلی بی اساس است.

بندی استفاده از منابع آبی کره زمین باید بحیث يك مشکل نهایت علمی و تخنیکی تلقی گردد که بشریت با آن مواجه میباشد.

ساینس دانان عقیده دارند که مشکل چیره با استفاده از همچون نشریه های علمی در این باره همگان قرار میگیرد که این امر در تقویه بنیه اقتصادی هر کشور در خور اهمیت فراوان است.

دانشمندان هنوز هم مصروف تحقیقات بیشتر در مورد انکشاف و استفاده بهتر از منابع آبی میباشند تا باشد که سلسله کاوشها درین باره ادامه یابد و زمینه تحقیق بیشتر میسر گردد.



(عکاسی فرید)

گوشه از اطاق نوزادان که در آن نیز تعداد بسترها افزایش بعمل آمده

بقیه صفحه ۲۹

ملالی زیر نتون

محترم ملالی زیر نتون اینست که دکتوران، قابله ها و باقی پرسونل فنی این شفاخانه که صیادقانه در خدمت مادران عزیز می باشند اعتماد کامل داشته و طبق هدایت آنها رفتار نموده و در قسمت تدای ازین طریق همکاری نمایند و به علاوه باید موقع مراجعه در کلینیک های حمایه طفل و مادر چون ازدحام میباشد باید نوبت را مراعات کنند و از بی حوصله گی کار نگیرند و با مراجعه مکرر مطابق پروگرام کلینیک ها و طبق هدایت داکتر و قابله مربوط صحت خود و اطفال خود را برای آینده نسل نیرومند و سالم وطن عزیز و قایه و مراقبت نمایند و مقررات شفاخانه را که همواره بنفاد آنها است رعایت کرده و با انتقادات معقول و سالم خود به این موسسه همکاری کنند.

سوال : خوب دکتور اگر مریض شما توان خرید دوا را نداشته باشد برای حفظ حیات و سلامتی آن چی میکنید ؟

تعداد مریضان و مراجعین ملالی زیر نتون بصورت اوسط در حدود دوهزار هفتاد ماهانه میباشد تعداد مراجعین کلینیک های حمایه طفل و مادر در ملالی زیر نتون ماهانه بیشتر از دوازده هزار نفر میرسد و بر علاوه در ملالی زیر نتون شب و روز بشمول روز های تعطیل مریضان همه وقت داخل بستر میشوند.

سوال : دکتور فریار لطفا در مورد سامان و لوازم دست داشته معلومات بدهید اگر جواب منفی باشد برای رفع این مشکل در آینده چه اقداماتی در نظر دارید ؟

جواب : تا فعلا سامان و لوازم کسافی در اختیار داریم که رفع ضرورت و احتیاج شده میتواند.

سوال : توقع شما از مریض ها و مریضداران چه می باشد و برای هموطنان خود با ارتباط وظیفه چه پیامی دارید ؟

جواب : توقع ما از مریضان و مراجعین

لطیف (بارز)

ترجمه از منابع خارجی

منابع آبی

در جهان

برای استفاده اعظمی از آب در رشد اقتصادی يك کشور و انکشاف منابع آن بودجه های هنگفتی به مصرف میرسد مخصوصا در

آب که یکی از مواد نهایت مهم و اساسی برای هر زنده جان و ذیروح بوده نقش آن مخصوصا در زراعت و صنعت حیاتی میباشد.

سالیهای اخیر دانشمندان برای انکشاف و توسعه منابع آبی مساعی بیشتری بخرج داده و این مساله را از نگاه علمی و تخنیکی آن مورد کاوش های عمیق و دامنه دار قرار داده اند.

دانشمندان اتحاد شوروی اخیرا نشریه علمی رادر مورد موازنه جهانی و منابع آبی کره زمین تدوین نموده اند.

این نشریه علمی از طرف اکثریت سازمانهای بین المللی بشمول سازمان جهانی مترو لوژی بحیث يك اثر ارزنده مورد تقدیر قرار گرفته است.

سهمگیری و کمک

انسان آگاه انجام داده و در افتخار عالی
نامین زندگی شرافتمندانه خلق های شریف
کشور سپیم شوند .
س- طی هفته مخصوص سره میاشت چی
کمک های با هموطنان ما صورت گرفته
است ؟

ج- طی هفته مخصوص برای مرکز و تمام
ولایات کشور یکتعداد پوشاک از قبیل
دریشی، کرتی، جاکت، بوت، موزه و غیره
که قیمت مجموعی آنها بالغ بر پنج ملیون و

چار صد و نود و پنج هزار و نوزده افغانی میگردد
توسط نماینده جمعیت افغانی سره میاشت
و هیاتیکه از طرف والیان هر ولایت تعیین
گردیده بود به مستحقین توزیع گردید .
این بار دوم بود که کمک افغانی سره -

میاشت در سرتاسر ولایات ارسال گردیده
است . بار اول آن در ۱۸ ثور امسال که روز
جهانی سره میاشت بود کمک سرتاسری در
تمام ولایات صورت گرفته بود .



در این موسسه برای کسانی که واجد شرایط کار اند کار داده میشود.

۱۶۵ مخ پاتی

مور به داسی اساسی قانون

تینگار کړی او ویلسی دی . ددی له پاره
چی د مو کراسی واقعا انقلابی اور بنیینی
وی باید له پرو تا ریا سره زیاتی او ټینگی
او یکی و لری او د پرو تا ریا له مبارزی
څخه چی تر پا به پوری یوازی انقلابی
طبقه ده ملاتړ وکړی .

زموږ په هیوادکی داسی نظام مسلط دی
چی د کارگرانو او بزگرانو په پوره
یو والی او یو ستون و لاری نو څر گنده
ده چی دلته به داسی قانون جوړ یږی
چی د کارگرانو او نورو زیار ایستو نکسو
دگټو کلک مدافع به وی او دلته به داسی
حکومت وجود ولری چه تل به دعاغه نظم تر
کنترول لاندی وی .

که دافغانستان ددموکراتیک جمهوریت
داسی قانون د طرحی او تصویب کمیسیون
غیر یو ته یو نظر واچو و نو پدی ټکی
مو پوخ باور پیدا کیږی چی دا کمیسیون
به لوړ سولاندی دملی طبقا نو لیکر غه
ټولنی د جوړولو په لور .

معاوامل ستم و مصیبت

نمانده چنانچه این موسسه خبریه که در واقع
برای کمک به مستمندان و آسیب رسیدگان
بیمان آمده است در دوره های تاراجگر
خاندان نادری به یک منبع سرشار عایداتی
و عیاشی شیزادگان دربار مبدل گردیده و از
مسیر اصلی اش بکلی انحراف داده شده بود.
ولی اکنون چنان نیست زیرا دست چپاولگران
از دارایی عامه برای ابد کوتاه ساخته شده
و همه چیز از خلق است و در خدمت کسانی
قرار داده میشود که واقعا نیازمندان باشند.
مادر حالیکه اکنون در تقویه چنین
موسسات خبریه تلاش میوزیم در پی آنیم
تا در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق
افغانستان چنانچه با پیروزی انقلاب ثور
بنیاد بی عدالتی را از بین وین بر کندییم
تلاش میوزیم تا هر گونه تناقضات اجتماعی
را از میان برداریم و جامعه ای را ایجاد نماییم
که در آن هر فردی از افراد جامعه جاده رفاه
و خوشبختی را با پای خود طی نموده و
محتاج دستگیری دیگران نباشد .

به پیش سوی ایجاد جامعه بدون هرگونه
ستم و مصایب
نابود باد عاملین بدبختی های انسان در
سراسر جهان
پیروز باد خدمتگذاران واقعی انسان

را همه خلقهای نوع پرور و صلح دوست جهان
مورد نایید و یشتبانی قرار داده و نفرت شانرا
در برابر جنگ افروزان و عاملین سیه
روزیهای بشر ابراز میدارند .

هفته مخصوص سره میاشت که با پیام
حفظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس
شورای انقلابی لومړی وزیر و حامی جمعیت
افغانی سره میاشت روز ۲۴ میزان در کشور
آغاز یافت در حالی تجلیل میگردد که انوار
زریں انقلاب ثور زندگی خلق مارا جان
تازه یی بخشیده و خدماتی جمعیت افغانی سره
میاشت در پران رنگ و روفتی مثمیری بخود گرفته
است چنانچه حامی جمعیت افغانی سره میاشت
در پیام بشر دوستانه شان چنین فرمودند :
« با پیروزی انقلاب ثور همانطوریکه
در کلیه شئون زندگی خلق افغانستان
تغییرات عمیق و بنیادی رونما گردیده است ،
جمعیت افغانی سره میاشت نیز در فرسوغ
اهداف والای انسانی و بشر دوستانه انقلاب
شکوه مند ثور از حالت رکود و بی تحرکی بدر
شده و در مقیاس وسیعتر و با پروگرام منظم تر
دست اندر کار خدمات ملی و بشر دوستانه
خود گردیده است . »

واقعا باید گفت که جمعیت افغانی سره میاشت
نیز مانند سایر موسسات فرهنگی ، اجتماعی
و اقتصادی از تاثیر انقلاب ثور بی بهره

بقیه صفحه ۹

درفش گلگون

شکوه آفرین ثور را به پیروزی رسانیدند.
پس به بانگ رسا اعلام می داریم و می گویم
که ای غرور آفرین درفش گلگون خلقی :
ماهم بانشار خون خود که همچون رنگ
زیبای توست از وطن، این مادر واقعی خود ،
از خلق هاین برادران و خواهران واقعی خود ،
از دست آورد های انقلاب نقرمند ثور این
افتخار واقعی خود، دفاع می کنیم و هرگز به
هیچکسی و هیچ قدرتی اجازه نخواهیم داد که
حتی در مخیله ی خود فکر بدی راجع به وطن
خلق و انقلاب ماداشته باشد .

بگذار که این سمبول همبستگی زحمت -
کشان ما، این یادگار نیاکان ما، این
نمایانگر رنگ خون های پاک راه آزادی وطن
ما، این سمبول پیروزی کار و یکپار خلق ما
بر اوج آسمانها، در بیکرانه ی زمان بامتانت
و وقار در اهتزاز باشد . بگذار درفش گلگون
ما یا این سمبول رستاخیز خلق ما تاج سر
کوهپایه های پامیر، و هندوکش و بابا و سلیمان
باشد . بگذار انعکاس تصویر آن بروی آب
های تیره قام آمو و هلمند و مرغاب قوت دل
زحمت کشان ما باشد . بگذار این بیرق
خلق بروی ویرانه های که با دست های
سازنده ی زحمت کشان آباد و اعمار می شود
فرهتزاز در آید، پس بلند و بلند تر بساد
درفش لاله گون جمهوری دموکراتیک افغانستان
زنده باد خلق این نگهبانان بیرق خلقی .

مطالب کوتاه

و خواندنی

و اینهم نمونه دیگر از یاد فراموشی
در جاپان، مثل اکثر کشور های دیگر،
در احصایه های اشیای گمشده، چتری را در صدر
لست قرار میدهد . سال گذشته جاپانی ها
چارصد و هشتاد هزار چتری را در ایستگاه های
راه آهن فراموش نموده و علاوه بر آن دوهزار
ملیون ین جاپانی را از خود بجای گذاشته
بودند .

نوعی جنون؟ ثابت و یکار دی تازه؟
پیتر سنایمن از آفریقای جنوبی چهل روز
چهل شب را با چاند افمی مهلک در یک محفظه
شیشه یی بسربرد . وی چندین بار نزدیک بود
جانش را از دست بدهد . با وجود آن وی حتی
میخواست برای پنجاه روز تلاش نماید .
بهر حال ، او ریکارد قبلی را درین زمینه (که
سی و شش روز بوده و توسط شخص دیگری از
امریکای جنوبی به ثبت رسیده بود)
شکستاند .

جواب نامه های شما

همکاران عزیز

سلام عرض میکنم ، امیدوارم صحتتان خوب باشد و روز و روزگار تان خوش بگذرد. بنابر وعده قبلی ، دنباله اظهارنظر ما را در مورد صفحه دوستان مجله ادامه میدهم و علاوه میکنم که متصدی صفحه دوستان مجله ، همیشه در تلاش است که این صفحه را رنگین تر و پرمحتوی تر از هر شماره قبلی مجله پیشکش خوانندگان ارجمند نماید . اگر به اینکار موفق شده است ، حق فی در میان نیست و اگر تا هنوز به این امر اوجا مول نرسیده است ، امیدواریم بروزی همسرش یار باشد .

در صفحه دوستان ، اکثر یک داستان کوتاه و چند پارچه شعر ، توأم با یک مطلب کوتاه دیگر به نشر میرسد که نویسندگان همکاران خود همین صفحه اند ، اگر گاهی چند مطلبی از نویسندگان و شاعران بزرگ در این صفحه بجای میرسد ، تا دلیلی یا زحم تشویق قلم بدستان تازه کار است که داستان و قصه ای را به آری یا زگر دانه یا شعری به گزینش و انتخاب خویش از چمنزار لاله سان بر نقش و نگار ادب و شعر بر گزیدند و با فرستاده اند تا به نشر بسپاریم ...

ما نه تنها ، شعر انتخابی ارسالی هم کاران عزیز خود را به دست نشر می گذاریم بلکه بخاطر تشویق بیشترشان در کارهای فکری ، به اسم و نشان خودشان درج مجله میکنیم که از سوی علاقمندی ها ترا بمعنی اخصی گفته به ادبیات و بصورت عموم به مسایل اجتماعی و اندیشیدن و فکر کردن برمی انگیزیم که اگر همین علاقمندی ایجاد گردد ، مانیم کار خود را انجام یافته ، پذیرفته ایم و موفقیم .

فعلا این چند پرسش را با دوستان این صفحه در میان میگذاریم تا چه در نظر آید و چه پسند افتد : آیا این صفحه را با همین گونه مطالب آذین ببندیم ؟ غیر از شعر و داستان ، چه نوع مطالب دیگر را بجای بسپاریم ؟ گاهی باشعر شاعر تازه کار فتوی او را نیز چاپ نکنیم ؟ آیا در پهلوی اشعار نو جوانان و جوانان ، اشعار پخته و محکم شاعران معروف را جهت خوبتر ساختن این صفحه بجای نمیداریم ؟ به همین ترتیب آیا داستانهای از داستان نویسان مشهور را مخصوص برای داستان نویسان این صفحه که بیشتر چیزی یاد بگیرند بجای نمیداریم ؟ بهر حال میرسیم بجواب نامه های دوستان .. دوست مهربان محمد ضیا مهاجر سلام میگویم و سلامتی شما همکار عزیز

را میخواهیم . به قرار وعده قبلی ، اینک حرفی بر داستان «بی احساس» شما ست که جهت تشویق و خشنودی شما لازم استیم به حلیه طبع آراسته گرد دو شما را به کارتان بیشتر دلگرم سازد . دوست عزیز گفته بودید «که تقریبا یکی از همکاران دایمی و همیشگی مجله به حساب میاید ، ولی در این مدت هیچ چیزی از شما نرسید که چشم ما را روشن بسازد ، مگر اینکه همکار دایمی ما نیستید ؟ یا اینکه از مجله ژوندون مهاجرت کرده اید و آهنگ سفر دیگری دارید ...

دوست ارجمند .. داستان «بی احساس» شما سوژه خوبی دارد و چیزی که کم دارد فقط سلامت و روانی و ترکیب کلما تاست که حتما در آینده در رفعتی میگردشید و این نقیصه را جبران میکنید ، حرف آخر اینکه جواب نامه چند شماره قبل را که اختصارا قسمتی از آنرا به شما اختصاص داده بودیم ، چیز از تجارب داستان نویسی و کتاب خوانی تان را به مانگفتید ، مگر چرا ؟ خدانگهدار تان ، پیروزی از آن تان

محترم مستوفیت فاریاب مناسفیم که مجله ژوندون به شما دستدرازان ژوندون نمیرسد ، علی الحسب نامه پر شکایت شما را به مدیریت عمومی توزیع روزنامه ها و مجلات سپردیم که ترتیب اثر بدهد و کار را به عجله انجام دهد و گفتیم که این عجله کار شیطان نیست ، کار فیکان است ، هرچه زودتر شود بهتر و شاکي ممنونتر و بالاخره ما خوشتر که به دوستان ما مجله میرسد .. به امید دریافتش خدا حافظ .

محترم ما موریت مالیه خواجه غار صد البته که حق بطرف ایدو باید مجله ژوندون به شما برسد ، اگر نمیرسد ، گناهی را بر ما نگیرید که گنا هگار نیستیم بلکه تقصیر از توزیع نا توضیح «بی» مدیریت عمومی توزیع روزنامه ها و مجلات است که درست توزیع نکرده است و درست توضیح ...

نامه شما را به مدیریت توزیع روزنامه ها و مجلات سپردیم که مشکل شما را برطرف نماید ... همکار مهربان عبد القدیر بران متعلیم صنف یازدهم لیسه رحمن بابا از طرف متصدی صفحه مسا بقات و سر-گر میما سلام عرض میکنیم و مطلب جدول متقاطع شعار «معدویت ، قانونیت و عدالت» شما را به او سپردیم که تا در یکی از شماره های مجله به ترتیب آسیای بابا بجای بسپارد و شما را ممنون بسازد ...

دوست عزیز ، به امید ارسال مطالب خوبتر تان ، میگویم خدا حافظ و دنیا به مراد تان و شیرینی به کام تان ... رفیق عزیز غلام حیدر (مردمی) معلم لیسه میرفضل الله کشم بدخشان سلام دوست عزیز ، مجله ما رئیس ندارد و کاشکی میداشت که کارش ریاست طلب است ... فقط مدیریت مسؤول دارد «رجوع کنید به پایان ستون چارم»

دوست ارجمند ... باز هم کاشکی فرهنگیان مسلمان نما می بودند .. آنچه مورد نظر شماست ، فرهنگیان مسلمان نما ست نه فرهنگیان مسلمان نما !!

دوست عزیز ، مجله ژوندون «واقع ریاست رادیو تلو یزیون» نیست . بلکه مقام بل مطبوعه دولتی در ایالتان نو ساخت مکرور-یونی ، اخذ موقع کرده است .. هر دو پارچه شعر شما از پختگی و صلاحیت کلام عاری است و به امید همکاری های بهتر

تان این چند مصرع را بجای میما ریم : بر خود بیایید قوم باشهامت افغان گشتید نصیب افتخار نام قهرمانان از گردن ما دور شد زنجیر اسارت آماده فرمائیم از بهر امتحانان گردشمان نظر بکنند سوی ما بختیم سر کوب می کنیم و نا بود ازین جهان ... به امان خدا ...

همکار ارجمند ناصر آذین از رادیو افغانستان شعر «مادر وطن» شما را گرفتیم و در یکی دو شماره بعد به ترتیب نوبت بجای خواهد رسید .. اما گله داریم .. حتما میبوسید گله ای چه ، کارچه ؟ آخر من گله داشتم با شما که شعرم غلط چاپ شده است ، و واقعا همینطور است ، و به احترام شما ، به متصدی صفحه دوستان هدایت دادیم که رفع شکایت بدارد و شما را ممنون بسازد .

دوست عزیز ... ما گفتیم گله ای داریم و آن اینکه از بسکه قهر بودید بی سلام و پرسانی آن شعر را فرستاده اید مگر چرا ؟ اگر آورده اید واضعاجیزی بنویسید و ما را واقف گردانید ، زیرا هیچ يك از همکاران مجله را قهر و عصبانی نمیخواهیم . اگر تنی قهر شد ، ما سر جنگ نداریم ، اگر گناه از ما بود ، عرض علامت میکنیم و در غیر آن ... باز هم «با دوستان مروت بادشمنان مدارا» اما جای شکرش باقیست که ما دشمنی نداریم که برسد به مدارا ... میکنیم بر حال تان دعا ... به امان خدا .

همکار مهربان اشرف متعلیم لیسه عبدالحی گردیزی از پکتیا : سلامهای گرم کارکنان مجله ژوندون را بپذیرید و بهتر میشود اگر همکاری شما با ارسال مطالبی ادامه یابد که باب ذوق مجله ژوندون باشد یعنی که ، مطالبی بفرستید که اختصاصا برای يك دسته خاص اجتماعی تعلق نداشته باشد . از اینرو نشر مضمون «معدنی مواد خنک تشکلیبی» از چاپ بازمی ماند .

هرگاه خواستار نشر آن باشید ، این مضمون تا آنرا به نشریه اختصاصی این موضوعات ، به وزارت معادن و صنایع به مدیریت نشرات آن وزارت بفرستید و انتظار چاپش را ببرید . موفق باشید . چند دوستی پرسیده اند :

که چرا عکسهای هما مالانی و راکسی را به پشتی مجله چاپ نمی کنید و چرا عکسهای سکسی را کوئل ویلش را دوستان عزیز ، نخست ممبر سیم چرا خود را معرفی نکرده اید ، مگر از پرسش تان ترسیده اید ، چطور مگر ؟ پرسش شما حرف غلطی نیست و لی جواب ما اینست که آنسب و شکست و آن پیما نه ریخت و لطف اندام را کوئل ویلش هم باب مسا یل بفرنج پیچ در پیچ امروز نیست اگر نه هر پانزده در پا نزده لطف اندام را کوئل ویلش و راکسی و .. کی وکی دیگر را از گریبان مجله ژوندون بیرون می کشیدیم و صد براه می انداختیم که آنچه خوبان همه دارند ژوندون تنهای تنه دارد اما دوستانه عرض کنم که چاپ ساق خوش تر است لعبت لعبتگان ستاره بر طناز و کر شمه غرب چه دردی از درد امروز را می گشاید ؟

و چرا صفحات مجله زیبای مادر انحصار چند عذوه گر طناز بمب اخلاق ، اخلاصندانه گذاشته شود ... از حرف بیشتر می گذریم که علاقمندان جواب نامه ها مارا به برگویی متهم (!) نکنند و با ز زعمه سر ندهند که جای يك جواب نامه را این چرندیات تسر گرفت . بگو یید که راست میگویند یا نه ... یا فقط از این بعد پاسخ هر نامه را بگویم بلی ، نه بلی ، نه بلی ، نه خدا حافظ تان خوانندگان عزیز مجله ژوندون «والسلام»



مدیر مسؤول : شیر محمد کاوه
معاون : محمد زمان نیکرای
امر چاپ : علی محمد عثمان زاده
تلفون دفتر مدیر : ۲۶۸۴۹

مطبعة دولتی

بیرق آزادگان



درفش درخشان چوناهید و مهر
درفشی فروزنده تر از سپهر
درفش توای بزرگوار کارگر
درفش توای توده رنجبر
یکی بیرق سرکش لاله کون
به کردار آتش به کردار خون

بیرق ما، سببول ربایی ملیونها ز جمتکشش و رنجبر این مرز و بوم
است که زندگی خالی از اسارت و ستم را آغاز کرده اند.

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library